

حقوق حیوانات در اسلام



پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام

ابوالقاسم مقیمی حاجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقیمی، ابولقاسم، ۱۳۵۰

حقوق حیوانات در اسلام / تالیف، ابولقاسم مقیمی حاجی . - قم : نورالسجاد، ۱۳۸۷.

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۰-۱۱-۷

بهاء: ۲۸۰۰۰ ریال

ص: ۲۸۸.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

کتابنامه : ص. { ۲۷۵ } - ۲۸۶. همچنین به صورت زیر نویس.

۱. حیوانات - (فقه) . ۲. حمایت از حیوانات - جنبه های مذهبی - اسلام . ۳. حیوانات - عادات و رفتار

الف. سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم علیه . ب. عنوان.

۲۹۷/۳۷۴

BP ۱۹۸/۶ ح ۹۲۷



انتشارات نورالسجاد

تلفن: ۰۹۱۲۷۵۱۰۵۲۹، ۰۲۵۱-۷۸۳۵۵۵۴

Email: sajjad@ketabeqom.com

حقوق حیوانات در اسلام

ابولقاسم مقیمی حاجی

ناشر: نورالسجاد

چاپ: اعتماد

تاریخ چاپ: ۱۳۸۷

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۰-۱۱-۷

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
حقوق حیوان در غرب	۱۳

بخش نخست: مبانی حقوق حیوان

فصل اول: بیان اجمالی ادراکات حیوان از زبان روایات	۲۸
۱- درک خالق و پروردگار	۲۹
۲- درک رازقیت الهی	۳۰
۳- درک مسائل غیر مادی	۳۲
۴- درک جنسیت	۳۴
۵- درک معیشت	۳۵

فصل دوم: بررسی علمی ویژگی‌های حیوان	۳۷
۱- علم و شعور حیوان	۳۷
برخورداری همه موجودات از علم	۳۸
اشتراک انسان و حیوان در روح	۴۰
مراتب علم و ادراک	۴۲
زندگی سرشار از شعور حیوانات	۴۵

۵۱.....	تفاوت انسان و حیوان در مراتب وجود و ادراک
۵۵.....	۲- اراده و اختیار حیوان
۵۶.....	اراده حیوانات از دیدگاه اندیشمندان
۵۸.....	انسان و اختیار
۵۹.....	اختلاف فاحش انسان‌ها در مبادی اختیار
۶۰.....	حیوان و اختیار
۶۱.....	۳- برخورداری از قوه نطق
۶۸.....	تسیح حیوانات
۷۰.....	معنای تسیح حیوانات
۷۵.....	تسیح حیوان از منظر روایات
۸۰.....	۴- نظام اجتماعی و درک هم نوع
۸۵.....	۵- حشر و رستاخیز حیوانات
۸۶.....	۱- نفی رستاخیز
۸۸.....	۲- قائلین به رستاخیز حیوانات
۸۹.....	ضرورت رستاخیز حیوانات
۹۲.....	تکلیف حیوانات
۹۴.....	مراحل تکلیف
۹۵.....	همسانی انسان با حیوان در حشر
۹۷.....	حیوانات هم پیامبری دارند؟
۹۷.....	اهداف حشر
۹۸.....	رستاخیز حیوانات از منظر روایات

بخش دوم: حقوق حیوان در حفظ و نگهداری

۱۰۳.....	فصل اول: حقوق حیوان در تغذیه
۱۰۳.....	گفتار نخست: حقوق حیوان بر مالک
۱۰۳.....	۱- رسیدگی غذایی به حیوان
۱۰۸.....	مقدار نفقه
۱۱۲.....	۲- تهیه غذا و علوفه
۱۱۴.....	۳- غصب علوفه برای نجات جان حیوان

۱۱۵.....	۴- تقدّم غذای حیوان بر استفاده مالک
۱۱۹.....	۵- تقدّم حفظ حیوان بر وضو
۱۲۲.....	۶- استحباب نگهداری حیوانات
۱۲۲.....	نگهداری پرندگان
۱۲۶.....	کبوتر بازی
۱۲۸.....	نگهداری گوسفند
۱۲۹.....	نگهداری اسب
۱۳۰.....	مذمت برخی حیوانات؟
۱۳۲.....	گفتار دوم: حقوق حیوان بر عموم مردم
۱۳۳.....	۱- مسئولیت عمومی در برابر حیوانات
۱۳۳.....	۲- حاکم شرع و اجبار مالک در رسیدگی به حیوان
۱۳۷.....	۳- وجوب کفایی رسیدگی به حیوان
۱۴۰.....	۴- رسیدگی به حیوان حتی با نهي مالک
۱۴۴.....	۵- رسیدگی به حیوان بی سرپرست
۱۴۵.....	۶- وقف مال برای غذای حیوانات
۱۴۶.....	۷- استحباب آب و غذا دادن به حیوان
۱۳۹.....	فصل دوم: حقوق حیوان در مکان نگهداری
۱۵۱.....	فصل سوم: بهداشت حیوان
۱۵۱.....	۱- هزینه درمانی
۱۵۳.....	۲- بهداشت غذایی
۱۵۵.....	۳- بهداشت محل زندگی و بدن حیوان

بخش سوم: حقوق حیوان در استفاده و بهره برداری از آن

۱۶۰.....	۱- رعایت توان و طاقت حیوان
۱۶۶.....	۲- رعایت سلامت حیوان
۱۶۹.....	۳- تهیه وسائل جهت استفاده از حیوان
۱۶۹.....	۴- رعایت حال حیوان در کهن سالی

۱۷۱.....	۵- جواز استفاده از گوشت
۱۷۳.....	اول: دندانها
۱۷۳.....	دوم: ذائقه انسان
۱۷۳.....	سوم: جهاز گوارش
۱۷۵.....	۶- اعتدال در استفاده از گوشت و عادات مختلف اقوام
۱۷۹.....	ضوابط استفاده از گوشت و محدودیت‌های آن
۱۸۲.....	۷- خرید و فروش حیوان
۱۸۳.....	۸- ملاطفت با حیوان
۱۸۶.....	۹- نهی از ذبح حیوان دست پرورده

بخش چهارم: حقوق حیوان در جنایات و صدمات وارده بر آنها

۱۹۱.....	فصل اول: کشتن و شکار حیوانات
۱۹۲.....	۱- حق حیات و نهی از کشتن
۱۹۲.....	حق حیات حیوان در روایات
۱۹۶.....	حق حیات حیوان در متون فقهی
۲۰۱.....	کشتن حیوانات موذی
۲۰۴.....	۲- کشتن حیوان به هنگام جنگ
۲۰۴.....	۳- دلیل جواز ذبح و شکار حیوان در اسلام
۲۰۵.....	دیدگاه مخالفان شکار
۲۰۶.....	دیدگاه اسلام در شکار
۲۰۹.....	دیدگاه اسلام در جواز ذبح حیوان
۲۱۲.....	۴- احکام شکار و صید در اسلام
۲۱۳.....	شکار کردن با سگ شکاری
۲۱۵.....	۵- شکار نوزاد حیوانات
۲۱۶.....	۶- شکار حیوانات و ذبح آنها در شب
۲۱۸.....	۷- پرهیز از رنج دادن حیوان هنگام ذبح
۲۲۲.....	۸- کندن پوست حیوان بلافاصله پس از ذبح
۲۲۵.....	۹- فلج کردن حیوان قبل از ذبح
۲۲۶.....	۱۰- ذبح حیوان در برابر حیوان دیگر

۱۱- پی نمودن حیوان ۲۳۸

فصل دوم: آزار و اذیت حیوان ۲۳۱

۱- وظیفه عمومی در جلوگیری از آزار حیوانات ۲۳۲

۲- ممنوعیت شلاق زدن به حیوان ۲۳۳

موارد جواز زدن حیوان ۲۳۵

۳- مکان زدن در بدن حیوان ۲۳۸

۴- به جنگ انداختن حیوانات ۲۴۰

۵- عقیم سازی حیوان و مثله کردن آن (حق تولید مثل) ۲۴۲

۶- سوزاندن حیوان ۲۴۶

۷- داغ نهادن بر حیوان ۲۴۹

۸- آزار و اذیت حشرات و آبزیان ۲۵۱

فصل سوم: ممنوعیت توهین و لعن حیوان ۲۵۳

احترام زبانی به حیوان ۲۵۵



ضمیمه اول: تسبیح حیوانات ۲۵۹

تفسیر صدای حیوانات از زبان حضرت سلیمان علیه السلام ۲۵۹

تفسیر صدای حیوانات از زبان حضرت علی علیه السلام ۲۶۲

تفسیر صدای حیوانات از زبان امام حسین علیه السلام ۲۶۴

ضمیمه دوم: حقوق حیوان در قوانین کشور ۲۷۱

قانون شکار و صید ۲۷۱

منابع ۲۷۷

مقدمه

بشر در آغاز عصر علم و تکنولوژی و صنعتی شدن جهان، سرمست از پیشرفت و توسعه صنعتی، تنها بر تولید هرچه بیشتر و بهره‌برداری کامل از محیط پیرامون خود - چون معادن، جنگل‌ها و دریاها - می‌اندیشید و در طول سالیان متعادی برای رسیدن به امیال خودخواهانه خود، بی‌رحمانه طبیعت اطراف خویش را مورد هجوم قرار داد و با سلطه بر ابزار مدرن - که قدرت تخریب او را چندین برابر نمود - به استفاده بی‌محابا و همه جانبه از همه‌ی آنچه در پیش روی او بود همت گماشت تا اشتهای سیری ناپذیر خود را فرو نشاند. در این میان انواع مختلف حیوانات در جنگلها و دریاها نیز از تیررس این هجوم سالم نماندند، تا اینکه سرانجام انسان خود را در گردابی مهلک از نابسامانی‌های زیستی، و جهان طبیعت را در حال نابودی مشاهده نمود. این امر، اندیشمندان عالم و دلسوزان طبیعت را به فکر انداخت تا به فکر چاره‌ای باشند و جلوی این لجام گسیختگی را بگیرند.

از این روی، در قرن گذشته، بحران محیط زیست، توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرد، تا با برپایی کنفرانس‌های مختلف، گام‌هایی در جهت اصلاح امور بردارند و برای حفظ و حراست از آن، قوانینی وضع کنند و برای بقای نسل گونه‌های مختلف حیوانات نیز اقداماتی انجام دهند. در جامعه انسانی همیشه عده‌ای در دام غفلت و زیاده‌روی گرفتار بوده و طبیعت و حیوانات را به صورت غیراصولی مورد بهره‌برداری قرار داده و برای تفریح و یا سودجویی، موجبات نابودی گونه‌هایی از آنها را فراهم

آورده‌اند که تاکنون نیز ادامه دارد. در مقابل عده‌ای دیگر هر نوع استفاده از حیوانات را غیرمجاز می‌شمارند.

در تعالیم متعالی اسلام، همواره بر اعتدال و میانه‌روی تأکید شده است و در بهره‌مندی از نعمت‌های دنیا نیز، بر این نکته تکیه شده است که ملاک سعادت‌مندی انسان در گرو استفاده بیشتر نمی‌باشد، بلکه در زندگی دنیایی، رعایت اصولی، لازم است و انسان در چهار چوب آن می‌تواند به زندگی درست رهنمون شود، و در مجموعه قوانین و اصولی که ادیان آسمانی برای انسان‌ها ترسیم نمودند، همه‌ی جوانب زندگی دیده شده است که از آن جمله رابطه انسان با محیط اطراف خود می‌باشد. در دین اسلام، گرچه تصریح شده است که انسان حق دارد از نعمت‌هایی که خداوند پیرامون او خلق کرده است استفاده نماید و محروم نمودن خویش از آنها توصیه نشده است^۱، اما این بهره‌وری باید بر اساس ضوابطی شکل گیرد و استفاده و به کارگیری حیوانات نیز، مشمول همین قانون می‌باشد.

در فقه و معارف اسلامی برای مسایل زیست‌محیطی و رعایت شئون و حقوق حیوانات جایگاه مناسبی لحاظ گردیده است و اسلام با دیدگاهی منطبق بر عدالت و انصاف با آن برخورد کرده است. در این کتاب برآنیم تا گذری هرچند کوتاه بر فقه اسلامی داشته باشیم و حقوق حیوانات را از دیدگاه فقه شیعه مرور نماییم.

در آغاز، حقوق حیوانات را در دنیای غرب ذکر نموده تا با مقایسه‌ای میان قوانین ساخته ذهن بشر با حقوق اسلامی - که از وحی سرچشمه می‌گیرد - به دقت و غنای فقه اسلامی آشنا شویم.

حقوق حیوان در غرب

پس از رنسانس و همزمان با صنعتی شدن جهان، برای نخستین بار در جهان غرب، در سال ۱۸۲۲ م. قانونی برای حمایت از حیوانات در مجلس انگلستان به تصویب رسید. براساس قانون مصوب در مجلس انگلستان، موارد زیر نسبت به حیوانات ممنوع شد:

- ۱ - حمل و نقل و راندن حیوان به طوری که باعث رنج و ناراحتی حیوان شود.
- ۲ - ایجاد جنگ و درگیری میان حیوانات.
- ۳ - کشتن حیوانات با مواد سمی.
- ۴ - استفاده از سگ برای بارکشی.
- ۵ - شکار کردن در محیط بسته.
- ۶ - بریدن دم اسب؛ مگر با اجازه دامپزشک.
- ۷ - شکار گوزن در شب.
- ۸ - طرد بدون جهت حیوان، در صورت انجام، طرد کننده مجرم است.
- ۹ - عدم مبارزه با بیماری حیوانات و ریشه‌کنی آنها (که باید انجام پذیرد).
- ۱۰ - بیهوش نکردن حیوان هنگام ذبح.^۱

این قانون در سال ۱۹۱۱ م. تکمیل گردید و بعدها در کشورهایی مانند آلمان، آمریکا، اسپانیا، بلژیک، دانمارک و برخی دیگر از کشورها، قوانینی نظیر آن تدوین و تصویب شد و به مرور تبصره‌هایی بر آن افزودند و تقریباً از نیمه قرن بیستم به بعد (۱۹۴۰ - ۱۹۹۲ م.) چندین کنوانسیون درباره محیط زیست شکل گرفت.^۲ از ۲۸ کنوانسیون جهانی مربوط به محیط زیست، که در چندین دهه اخیر به تصویب رسیده، تنها چند مورد آن مربوط به حمایت از حیوانات می‌باشد؛ مانند: کنوانسیون جهانی محیط زیست و انسان (استکهلم

۱ - حمایت از حیوان، دکتر فریدونی، ر، ک: تأثیر محیط زیست در انسان، سید محمد شفعی، ص ۷۱.

۲ - حمایت کیفری از محیط زیست، ص ۶۶ و ۱۵۹ - ۱۹۲؛ حقوق محیط زیست ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۸. شکار و صید در حقوق ایران، ص ۲۴ - ۲۷.

۱۹۷۲ م. ۱۳۵۱ ش.)^۱ که در یکی از بندهای آن توجه به میراث حیات وحش و زیستگاه‌های آنها گوشزد شده است، کنوانسیون تالابهای پرندگان آبرزی (رامسر ۱۹۷۲ م.)^۲، کنوانسیون تجارت بین‌المللی گونه‌های حیوانات و گیاهان وحشی در معرض خطر انقراض (واشنگتن ۱۹۷۳ م.)^۳ و نیز کنوانسیون تنوع زیستی ۱۹۹۲ م.^۴ است که به صورت کلی شامل حمایت از حیوانات می‌شود و ایران در سال ۱۳۷۵ ش. به آن ملحق گردید. در قوانین داخلی نیز به همین گونه است؛ در ده‌ها قانون مربوط به محیط زیست، تنها قانون شکار و صید^۵ - که در بخش ضمانت ذکر می‌شود - و چند مورد جزئی دیگر به چشم می‌آید.

از عمده اشکالات قوانین فوق، عدم جامعیت، جزئی و موردی بودن آن‌ها است. علاوه بر آن، این قوانین در قرون اخیر وضع گردیده است؛ هرچند به مرور زمان به تکمیل آن پرداختند و در برخی موارد، راه افراط را پیش گرفتند. همچنین بیشتر قوانین کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین داخلی، درباره حیوانات وحشی و شکار و صید و تجارت آنها می‌باشد، اما درباره حفظ و نگهداری، بهره‌برداری، نحوه رسیدگی غذایی، جا و مکان حیوانات اهلی، و چگونگی به کار کشیدن آنها، قوانین کلی و جامعی به چشم نمی‌خورد.

البته قابل انکار نیست که همه ادیان الهی فراخور زمان خود، برخوردار از قوانینی جامع و کامل، بوده‌اند که از جمله آنها دین یهود و مسیحیت است که در کشورهای غربی پیروان زیادی داشته و دارند. اما همانطور که محتوای اصلی این ادیان دست‌خوش

۱ - مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست ایران، ج ۲، معاهدات بین‌المللی، ص ۹.

۲ - همان، ص ۶۵ - ۸۶.

۳ - همان، ص ۱۰۶ - ۱۲۶.

۴ - همان، ص ۴۳۶ - ۴۶۷.

۵ - همان، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۷.

تحریف شده بود، بعد از رنسانس نیز، از صحنه سیاسی و حکومتی کنار گذاشته شدند و حکومت‌های مدّعی حمایت از حیوانات در غرب، به قوانین ناقص بشری اکتفا نمودند. از این روی قوانین مصوّب در آن کشورها از پیشینه زیادی برخوردار نبوده و کامل نمی‌باشد.

اما در منابع فقه اسلامی - که پیشینه زیادی دارد - قوانینی کلی و جامع، درباره نگهداری و استفاده از حیوانات و منع آزار و اذیت آنها، وضع شده است. در سرتاسر فقه، مسایل و فروعات فراوانی به چشم می‌خورد که اسلام اجرای آن را بر عهده حکومت قرار داده است و بالاتر از آن، شخص را در مقابل خالق متعال مسئول می‌داند و در مجموع قوانین حمایتی مختلفی برای حمایت از حیوانات وضع شده است. علاوه بر اینکه در حقوق اسلامی برای حیوان، مسئولیت کیفری در نظر گرفته نشده است؛ درحالی که در گذشته در غرب حیوانات را مجازات می‌کردند.^۱

قبل از به بحث، ذکر نکاتی لازم است:

۱ - قوانین حمایتی اسلام از حیوانات؛ حکم شرعی و الزامی دارد، که می‌توان از آنها تعبیر به حقوق نیز نمود، همانگونه که در متون روایی و فقهی به آنها تصریح شده است، و از آنجا که حیوانات از احترام و درک و شعور برخوردارند، این حقوق برای آنها وضع گردید؛ که در پایان بخش نخست به همراه طرح ادراکات و شعور حیوانات با ذکر شواهدی، با زوایای این بحث آشنا می‌شویم.

به عنوان نمونه در حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده به صراحت تعبیر به (حقوق) شده است:

«عن التوفلی عن اسماعیل بن مسلم السکونی عن الصادق علیه السلام قال: «للذّابة علی

۱ - حقوق جزای عمومی، هوشنگ شامیابی، ج ۱، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.

صاحبها سبعة حقوق^۱.

«برای حیوان بر صاحبش هفت حق است».

پس از روایت، اجمالا اطلاق حق، بر احکام مربوط به حیوان روشن می‌شود؛ البته حقوق حیوان با ویژگی‌های حق در انسانها متفاوت است؛ لذا این بحث مطرح می‌شود که آیا حق به معنای اصطلاحی آن در فقه، بر احکامی که برای حیوان وضع گردیده است اطلاق می‌شود یا خیر؟

در فقه در بیان ماهیت حق، اختلاف نظر وجود دارد:

شیخ اعظم انصاری^۲ آن را عبارت از، نوعی سلطنت در مقابل ملکیت می‌داند، و برخی از محققین آن را مرتبه ضعیفی از ملک و نوعی از آن می‌دانند، پس حق، ملکیت و سلطنت، یک معنا دارند، گرچه حق، أخص از آن دو است، اما در عین حال برخی حق را امری اعتباری و مخصوص می‌دانند که برای آن به تناسب هر موردی، اثر ویژه‌ای است^۳. از ویژگی‌های حق در میان انسانها، آن است که قابل اسقاط و انتقال باشد. و اگر قابل اسقاط و انتقال نباشد به آن حکم می‌گویند. و روشن است درباره حیوان، قابل اسقاط بودن معنا ندارد، اما باید گفت همین قابل اسقاط نبودن حکم، وضعیتی آن را دشوارتر می‌کند؛ زیرا تنها راه خروج از عهده آن، رعایت حقوق آنها می‌باشد و اگر در انسانها بتوان با جلب رضایت صاحب حق، از عمل به آنها سرباز زد و از عهده تکلیف آن، شانه خالی کرد، اما در حیوانات به علت قابل اسقاط نبودن، انسان در مقام عمل، موظف است به آن احکام ملتزم شده و بر اساس آنها عمل کند.

علاوه بر آن، بر اساس نظر برخی، حق و حکم در ماهیت و حقیقت تفاوتی نداشته و

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۰، ب ۹ من احکام الدواب ح ۶. منتهی المطلب (ط.ق) ج ۲، ص ۶۴۸. العروة الوثقی (سید یزدی) ج ۴، ص ۳۳۳.

۲ - مکاسب، تراث شیخ انصاری، ج ۳، ص ۹.

۳ - حاشیه مکاسب، سید یزدی، ج ۱، ص ۵۵ - ۵۶. منیه الطالب، نائینی، ج ۱، ص ۱۰۵ - ۱۰۷. نهج الفقاهة، حکیم، ص ۶.

هر دو، از امور اعتباری می‌باشند که قوام آن دو به قانونگذاری شارع مقدس است و همه آنها حکم شرعی به حساب می‌آیند، هر چند از حیث آثار - قابل اسقاط بودن یا نبودن و غیر آن - مختلف می‌باشند، اما این فرق تفاوت اساسی را میان آن دو اثبات نمی‌کند و انسانها وظیفه دارند به آنها عمل کرده و بر مدار آن رفتار کنند.^۱

حال، ما احکام مربوط به حیوانات را که در متون فقهی وجود دارد حق بنامیم یا خیر، در مقصود اصلی کتاب که اثبات چتر حمایتی اسلام از حیوانات و جلوگیری از آزار و اذیت آنان است، فرقی نمی‌کند. اضافه بر آنکه، آنچه امروزه در ادبیات دنیا در این باره متداول شده است این می‌باشد، که از همین قوانین حمایت از حیوانات، تعبیر به حقوق حیوان می‌کنند و به دنبال وضع قوانین حمایتی در کشورها می‌باشند، در این کتاب به روشنی اثبات می‌شود که همان قوانین حمایتی، بلکه بسیار کامل‌تر از آن، در اسلام وجود دارد.

۲ - در این کتاب متون فقهی شیعه پیرامون حقوق حیوانات مطرح می‌شود و در هر قانون سعی شده است، از چند کتاب جامع و معتبر شیعه استفاده گردد تا مطالب مطرح شده از ارزش حقوقی برخوردار باشد و در حد امکان از کتاب‌هایی استفاده گردید که دارای سابقه زمانی بیشتری بوده تا شاهدی بر قدمت این قوانین در فقه شیعه باشد، همانند: کتاب‌های شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن حمزه، محقق حلّی، علامه حلّی، شهید اول، شهید ثانی و دیگران، هرچند با توجه به مدارک و منابع فقه شیعه که از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود، پیشینه این قوانین به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و احادیث نبوی و یا روایات سایر امامان معصوم علیهم السلام می‌رسد و قدمتی در حدود چهارده قرن دارند و همین امر آن را از قوانین جاری در کشورهای غربی متمایز می‌سازد.

۳ - در هر یک از موارد، مسائل و فروعاتی از ابواب مختلف فقه نقل می‌شود و مقصود این است که خوانندگان محترم بیشتر با گستردگی مطالب مربوط به حقوق حیوان

۱ - مصباح الفقاهة، خونی، ج ۲، ص ۴۶ - ۴۸.

در سراسر فقه آشنا گردند و در کنار آن نیز، اهتمام و توجه وافر فقها به حقوق حیوان روشن شود و معلوم گردد که این امر تا چه حد از منظر فقهای شیعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است که در هر کجا مسئله به حیوانات ربط پیدا می‌کرد و یا در مسئله‌ای احتمال وجود حیوان و رعایت حق او داده می‌شد، حکم مربوط به حیوان و حقوق او مورد غفلت قرار نگرفته است.

۴ - در هریک از مواردی که به عنوان حقوق حیوان ذکر می‌شود برای تکمیل بحث به همراه درج متون فقهی، احادیث مربوط به آن را نیز ذکر می‌کنیم، به ویژه آن دسته از روایات که مورد استفاده فقها قرار گرفته است، تا بیشتر با مستندات و مدارک این حقوق و فتاوی فقها آشنا شویم.

۵ - در این کتاب، در پی ارائه گزارشی از مجموعه حقوق حیوان می‌باشیم، تا توجه اندیشمندان و ارباب دانش را به عمق و غنای فقه اسلامی جلب نماییم و در واقع به دنبال طرح بحث به صورت مبسوط و استدلالی و تحلیل همه‌ی نظریات نیستیم، هر چند همین مقدار نیز گویای جهت علمی مباحث می‌باشد. بدین منظور در هر مسئله‌ای به چند کتاب فقهی اکتفا می‌نماییم و طرح بحث را به صورت تفصیلی با درج نظریات همه فقها و اختلاف دیدگاه‌های آنها در یکایک مسایل به مجال دیگری وامی‌گذاریم و تنها با اشاره‌ای مختصر از آنها می‌گذریم. هر چند در بیشتر موارد در احکام یاد شده اختلاف نظری میان فقها نمی‌باشد.

۶ - در این باره هر چند در گذشته مقالات معدودی به نگارش در آمده است، اما برای اینکه این نوشتار در نوع خود نسبت به گستره تحقیق در ابواب مختلف فقهی، طرح مبانی حقوقی حیوان - بحث نو و تازه‌ای است و شاید برای برخی وجود این قوانین بعید به نظر برسد، لذا سعی شده است در پاره‌ای از موارد، ترجمه متون فقهی، بدون تصرف در متن کتاب ذکر شود، و عبارات عربی نیز در برخی موارد در متن و یا پاورقی درج گردد، تا به خوبی روشن شود که تعابیر و قوانین ذکر شده در این کتاب برداشت شخصی نویسنده نیست، بلکه نص کلام فقها می‌باشد.

در ترجمه متون فقهی نیز، باید خاطر نشان ساخت که در پاره‌ای از موارد، ترجمه متون با گیومه «» مشخص شده است و در برخی موارد به ترجمه آزاد به همراه شرح و توضیح اکتفا گردیده است.

۷- از آنجا که به اعتراف مسئولان مربوطه، تا کنون قانونی برای حمایت از حیوانات در نظام حقوقی کشور، جز در مورد ممنوعیت شکار و صید، وجود ندارد^۱ و اگر هم به صورت پراکنده وجود داشته باشد از جامعیت لازم برخوردار نیست. این تحقیق می‌تواند در ارائه پیشنهاد اولیه قانون جامع حمایت از حیوانات کمک نماید و برای طرح در مجامع قانونی مفید باشد، تا قانون پیشنهادی جامع و کامل بوده و از نواقص کمتری برخوردار باشد. علاوه بر آن، مستند به احکام اسلامی و به دور از افراط و تفریط باشد. در بخش ضmann، قوانین موجود ذکر گردید تا نیاز به تدوین قانونی جامع و کامل بر اساس قوانین اسلامی، احساس گردد.

۸- در مجموعه معارف اسلامی، از قرآن گرفته تا روایات نبوی و احادیثی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام به دست ما رسیده است، موارد بسیاری پیرامون آداب برخورد با حیوان و محترم بودن آنها ذکر شده است. احادیث مختلفی درباره استحباب نگه داشتن حیوانات، آذکاری که هریک از حیوانات دارند، و مطالبی از این دست آمده است. اما در این کتاب تنها احادیثی را که به اثبات حقی برای حیوان کمک کند، ذکر می‌کنیم و مابقی مطالب گرانبها را به مجال دیگری واگذار کرده و با اشاره‌ای از آنها می‌گذریم و تنها برخی از آنها را در متن کتاب و یا در پایان کتاب در بخش ضmann ذکر می‌کنیم.

۹- از مجموعه مسائلی که پیرامون حقوق حیوانات در احادیث فقه شیعه وجود دارد، مطالب بسیار جالب، بدیع و نکات متعددی قابل استتاج است که به پاره‌ای از آنها در خلال مباحث اشاره می‌کنیم، و خوانندگان محقق و فرهیخته می‌توانند با دقت و تأمل در مباحث ارائه شده، به نکته‌های تازه‌ای رهنمون شوند و از مطالب کلی و مبنايي که در

۱- دکتر سید جاوید آل دادر، رئیس هیأت مدیره انجمن حمایت از حیوانات. روزنامه انتخاب ۱۹ خرداد ۱۳۸۰، ص ۵.

ضمن مسئله‌ای بیان می‌شود حکم مسائلی را که مطرح نشده است به دست آورند.

۱۰ - مطالب موجود در این کتاب در مدت پنج سال، از لابلای کتب فقهی و روایی جمع‌آوری شده است. در جمع‌آوری این مطالب علاوه بر استفاده از نرم افزارهای مختلف فقهی و روایی و تفسیری و عقاید، خود منابع نیز مورد بررسی دقیق و جستجوی صفحه به صفحه قرار گرفت؛ زیرا مسائل مربوط به حیوان، تنها در یک باب فقهی جمع‌آوری شده نیست و حتی همه آنها تحت عناوینی چون (حیوان؛ بهیمه؛ طائر؛ دواب و مانند آن) ذکر نمی‌شود، به ویژه در کتب فقهی چه بسا فقهی در ذیل مسئله‌ای به مناسبت به حکم مربوط به حیوان می‌پردازد. از این روی چند منبع جامع فقهی به صورت صفحه به صفحه جستجو شد، و پس از به دست آمدن مجموعه‌ای از مسایل، سایر کتب نیز بررسی گردید و آرای بقیه فقها اضافه شد، هرچند در مسائلی که مورد اتفاق نظر بوده و یا تعداد قابل توجهی از فقها به آن تصریح کردند، دیگر آدرس‌های متعدد در پاورقی درج نشد.

در کتب روایی نیز علاوه بر استفاده از کتاب وسائل الشیعه که بیشتر در دسترس است، از منابع دیگر روایی چون: کافی؛ من لایحضره الفقیه؛ بحارالانوار و چندین منبع دیگر استفاده گردید و چه بسا برای اتقان بیشتر و تسهیل مراجعه کنندگان به چند کتاب آدرس داده شد.

۱۱ - مطالب این کتاب در چهار بخش سامان یافت:

بخش نخست: مبانی حقوق حیوان

در بخش نخست به بررسی مجموعه ادراکات حیوان مانند میزان علم و آگاهی حیوان از جهان اطراف و اراده حیوان که آیا علاوه بر درک جزئیات، مفاهیم کلی را درک می‌کند یا خیر؟ آیا کارهایی که از حیوان سر می‌زند از روی اختیار است یا تنها از روی غریزه می‌باشد؟ همچنین از چگونگی نطق حیوانات و تفسیر تسبیح آنها بحث می‌شود. در ادامه رستاخیز و حشر حیوانات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در این بخش در حقیقت مبانی حقوق حیوان بررسی می‌شود؛ زیرا اگر حیوان را

موجود ذی‌شعور و دارای درک بدانیم، بسیار روشن است که در برابر استفاده‌ای که از آن می‌بریم، باید در نگهداری و چگونگی رفتار با آن، حق حیوان و توان و رنج و سختی‌ای که تحمل می‌کند را، در نظر بگیریم.

بخش دوم: حقوق حیوان در حفظ و نگهداری.

مجموعه مسائل این بخش در سه فصل تنظیم شده است. در ابتدا وظایف مالک حیوان در زمینه رسیدگی به حیوان و تهیه غذای او و مقدار نفقه‌ای که بر مالک حیوان واجب است، مطرح می‌شود. سپس وظایف عموم مردم و حکومت در برابر رسیدگی به حیوانات و اجبار مالک بر انفاق بر حیوان، ذکر می‌گردد.

و در ادامه حقوق حیوان در مکان نگهداری و بهداشت حیوان بیان شد.

بخش سوم: حقوق حیوان در بهره‌برداری و استفاده بهینه

استفاده از حیوان نیز تابع شرائطی است و باید توان و طاقت حیوان و حفظ سلامتی آن رعایت گردد که در بخش سوم شرائط و قوانین حمایتی اسلام در بهره‌برداری از حیوان ذکر می‌شود. از جمله مباحث مهم این بخش بررسی دلیل جواز استفاده از گوشت حیوانات و بهره‌برداری غذایی از آن است.

بخش چهارم: حقوق حیوان در جنایات و صدمات وارد بر آنها

حق حیات از جمله مباحث مهمی است که در این بخش بررسی می‌گردد و دیدگاه اسلام مبنی بر محترم شمردن آن ذکر می‌شود. اما یکی از مباحث مهمی که امروزه نیز موافقان و مخالفان بسیاری دارد بحث شکار و صید حیوانات است. در این باره دیدگاه متعادل اسلام ذکر می‌گردد. در ادامه مسائل مربوط به آزار، اذیت، زدن حیوان و توهین زبانی به آن ذکر می‌شود.

در پایان با شکرگزاری از ذات باری تعالی که توفیق نگارش این اثر را عنایت فرمود، از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این کتاب مرا یاری کردند به ویژه از رییس محترم پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام جناب آقای دکتر قشقایی و سائر مسئولین مربوطه که در چاپ و ارائه این اثر، حسن مساعدت را مبذول داشتند، سپاسگزارم.

قم / پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام / ابوالقاسم مقیمی حاجی

قم، هفدهم ربیع الأول ۱۴۲۸ ق. مطابق با هفدهم فروردین ۱۳۸۶

بخش تحت



مبانی حقوق حیوان

در فقه اسلامی قوانین بسیاری پیرامون حمایت از حیوانات به چشم می‌خورد، و زمانی که ما به مجموعه این قوانین و دستورات نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که اسلام میان حیوان و سایر جامدات، تفاوت قائل شده است و انسان‌ها حق ندارند همانند موجودات بی‌جان با حیوانات برخورد کنند، البته درختان و گیاهان و سایر اشیا نیز فراخور خلقت و ارزش خود، دارای احکام و حقوقی می‌باشند، هرچند حقوق آنها با حقوق حیوانات بسیار متفاوت است.

باید به راز این تفاوت توجه نمود و دید از کجا سرچشمه می‌گیرد و زیربنای آن چیست؟

در فقه اسلامی برای حیوانات، حرمتی در نظر گرفته شده است که مبنای اثبات حقوقی برای حیوان، و تکالیفی برای صاحبان آنها می‌باشد.

شیخ طوسی در مقام بیان علت برای وجوب نفقه حیوانات تصریح می‌کند:

«لأن لها حرمة»^۱ زیرا حیوان برخوردار از احترام است.

همچنین علامه حلی در کتاب اجاره می‌گوید:

«لأن للحيوان حرمة في نفسه»^۲

«زیرا حیوان به خودی خود و ذاتاً برخوردار از احترام است».

۱ - مبسوط، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۷.

۲ - تذکرة الفقهاء، علامه حلی، ج ۲، ص ۳۰۷.

و همین تعبیر در کتاب مسالک الافهام شهید ثانی و کتاب‌های متعدد دیگری^۱ به چشم می‌خورد و خود مبنای بسیاری از احکام پیرامون حیوان می‌باشد که در خلال مباحث آتی به آنها اشاره می‌شود.

اگر از مجموعه آیات قرآن و احادیث و مطالب فلسفی و عرفانی به این نکته برسیم که حیوان به عنوان موجودی زنده و دارای روح و انواع درک‌های دیگر در کنار ماست و رنج و لذت را احساس می‌کند، باید در برخورد و بهره‌برداری از آن، توان و احترام حیوان را رعایت نماییم، هرچند دست تدبیر خالق متعال، انسان را به گونه‌ای برتری داد که می‌تواند از آنها استفاده نماید، اما این برتری به این معنا نیست که به صورت دلخواه و تنها با در نظر گرفتن مسائل مادی به حیوان نگاه کند.

اثبات درک و شعور حیوان، زیربنای حقوق آن می‌باشد و مبانی مطرح شده درباره حیوان می‌تواند مجتهد را در استنباط احکام مربوط به نگهداری و بهره‌برداری حیوان کمک کند و در فتوای او بسیار مؤثر است و در مواردی که حدیث خاصی درباره آن وجود نداشته باشد، این اصل راهگشا است، برخلاف اینکه به حیوان تنها به عنوان کالایی که دارای ارزش مالی و اقتصادی است نگاه شود. بدیهی است در این صورت در هر موردی که نفع مادی انسان با حق حیات حیوان تعارض پیدا کند به راحتی سود و زیان مالی بر زندگی و توان و درد و رنج حیوان مقدم می‌شود. به عنوان مثال می‌شود به مسئله تقدّم جان حیوان بر وضو اشاره نمود که اگر معیار حرمت حیوان باشد آب را به حیوان می‌دهند و تیمّم می‌کنند. اما اگر قائل به حرمت ذاتی حیوان نشده و تنها ارزش مالی حیوان در نظر گرفته شود، در صورتی، تیمّم جائز است که ندادن آب به حیوان و تلف شدن او موجب ضرر مالی گردد.

۱ - مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۱۲، ص ۱۷۹. کشف اللثام، فاضل هندی، ج ۷، ص ۶۱۲. مفتاح الکرامه، سید عاملی، ج ۷، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

همچنین در جایی که سوار برکشتی و مانند آن باشند و نجات جانشان منوط به سبک کردن آن وسیله باشد و امر دائر شود، که حیوان موجود در کشتی را به بیرون بیندازند و یا اشیای گرانبهای بی جان را، اگر برای حیوان قاتل به حرمت ذاتی شویم - همان طور که شهید ثانی تصریح نمود - نجات جان حیوان مقدم است، هر چند از نظر قیمت از سایر وسایل کم ارزش تر باشد که در بخش های آتی به تفصیل به این مسائل فقهی می پردازیم.

در ادامه، مباحث مربوط به انواع درک های حیوان را در دو فصل ذکر می کنیم.

در آغاز به ذکر روایاتی می پردازیم که مجموعه ای از درک ها و خصلت های حیوان را ذکر می کند تا به بیان امام سجاده علیه السلام و امام صادق علیه السلام به طور اجمالی به راز و رمز خلقت حیوان پی ببریم و پس از شرح و توضیح این حدیث در فصلی دیگر، مباحث کلان ادراک و ویژگی های حیوان را ذکر می کنیم تا روشن گردد که آیا این ادراک به صورت غریزی و مبهم در نهاد آنها وجود دارد و یا اینکه برخاسته از شعوری آگاهانه و همراه با اراده است؟ لذا به مباحثی چون میزان علم و آگاهی؛ اراده و اختیار؛ نطق و تسبیح؛ نظام اجتماعی و رستاخیز حیوانات می پردازیم تا به طور اصولی با مبانی علمی ادراک حیوان آشنا شویم.

فصل اول: بیان اجمالی ادراکات حیوان از زبان روایات

در معارف اسلامی به موارد متعددی از درک و فهم حیوانات اشاره شده است. علی بن رثاب از ابی حمزه از امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود:

«ما بهمت البهائم فلم تبهم عن أربعة: معرفتها بالرَّبِّ (تبارک و تعالی)، ومعرفتها بالموت، ومعرفتها بالانثی من الذكر ومعرفتها بالمرعی عن الخصب.»^۱

همچنین یعقوب بن سالم به واسطه شخصی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«مهما أبهم علی البهائم من شیء فلا یبهم علیها أربعة خصال: معرفة أن لها خالقا، ومعرفة طلب الرزق، ومعرفة الذكر من الانثی، ومخافة الموت.»^۲

زمانی که خداوند حیوانات را آفرید، درک و شعور انسانی را به آنها عطا ننمود، ولی چهار درک و خصلت را به آنها عنایت کرد: شناخت به اینکه، برای او خالق است، آگاهی نسبت به اینکه، دنبال رزق و روزی برود، شناخت نر از ماده و ترس از مرگ. در ذیل به شرح آنها همراه با ذکر شواهدی از آیات قرآن و دیگر روایات می‌پردازیم:



۱ - کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۵۳۹. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۸۸. أمالی شیخ طوسی، ص ۵۹۴.

۲ - کافی، همان، ج ۶، ص ۵۳۹. وسائل الشیعة، همان، ج ۱۱، ص ۴۸۲، ب ۱۰ من ابواب احکام الدواب، ح ۱.

۱- درک خالق و پروردگار

به تصریح قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام حیوانات، خالق و پروردگار جهان را شناخته و می‌دانند که همه‌ی امور عالم در دست اوست و روزی دهنده، ذات حضرت حق است.

اولین خصلتی که در حدیث علی بن رناب از امام سجاده علیه السلام نقل می‌شود شناخت پروردگار است: «معرفة بالرب تبارک و تعالی»^۱.

و در روایت یعقوب بن سالم از امام صادق علیه السلام ذکر شده: «معرفة ان لها خالقاً»^۲.
از اولین خصلت‌هایی که به حیوان عطا شد:

«شناخت این است که خالق دارد».

در دو حدیث فوق به این نکته اشاره شده که حیوان، جهان خلقت را شناخته و تا این اندازه آگاهی دارد که جهان هستی برخوردار از پدیدآورنده‌ای می‌باشد. علاوه بر آن، حیوان می‌داند تدبیر همه عالم نیز در دست اوست، لذا از او در مواقع بروز مشکل و یا احتمال آن از خداوند استمداد می‌جوید، همانگونه که در حدیث دیگری ذکر شده است که حیوان بعد از آن که صاحب تازه‌ای پیدا کرد^۳ و یا کسی بر او سوار شد^۴ به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

«اللهم اجعله بی رحیماً»؛ خدایا این شخص را نسبت به من مهربان قرار ده.

۱ - من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۸۸. کافی، ج ۶، ص ۵۳۹.

۲ - کافی، ج ۶، ص ۵۳۹. اما در وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۲ ذکر شده: «معرفة ان لها خالقاً و رازقاً».

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۹، ب ۱، از احکام الدواب، ح ۳؛ قال الصادق علیه السلام: «ما اشتری احد دابة الا قالت، ص اللهم اجعله بی رحیماً». من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۴ - پیشین، ص ۴۸۱، ب ۹، از احکام الدواب، ح ۱۰. ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «اذا ركب العبد الدابة قالت: اللهم اجعل بی رحیماً». فی المحاسن (برقی): ۶۲۶ مستنداً عن علی بن جعفر عن ابی ابراهیم علیه السلام قال: «ما من دابة یرید صاحبها ان یرکبها الا قالت: اللهم اجعله بی رحیماً».

این حدیث می‌رساند حیوانات محبت، احترام، خوبی و بدی‌های رفتاری، که با آنها می‌شود را درک می‌کنند، لذا از خداوند درخواست می‌کنند که صاحبی درست رفتار به او عطا کند تا به قدر توان از او کار بکشد و در رسیدگی به او کوتاهی نکند. با توجه به مطالبی که پیرامون عقل و شعور حیوانات ذکر می‌شود این مطلب بیشتر روشن می‌گردد. در این راستا در احادیث دیگری مطالبی پیرامون شناخت پروردگار در نکته بعدی ذکر می‌شود.

۲- درک رازقیت الهی

حیوانات نسبت به رزاقیت الهی، داری درک و شعور هستند و می‌دانند رزق و روزی همگان به لطف و کرم او وابسته است^۱ از این روی همواره از خداوند طلب روزی می‌کنند.

امام صادق علیه السلام از اباذر نقل فرمود: که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: همه حیوانات در هر صبحگاهی از خداوند می‌خواهند:

«اللهم ارزقنی ملک صدق، یُسبغنی و یسقینی و لا یُکلفنی مالا اطیق»^۲

«بارالها به من مالک خوب و درستی عطا فرما که مرا سیر و سیراب نماید و بیش از توان از من کار نکشد».

در حدیثی دیگر، ضمن بیان قضیه‌ای از خشکسالی زمان حکومت حضرت سلیمان علیه السلام ذکر شده است که:

مردم از خشکسالی و قحطی به آن حضرت شکایت کردند و از او درخواست کردند که از پیشگاه الهی طلب باران کند؛ حضرت سلیمان علیه السلام به آنها گفت پس از نماز صبح

۱- همان، ص ۴۸۲ ذکر شده: «معرفة ان لها خالفاً و رازقاً».

۲- همان، ص ۴۷۹، ب ۹ من احکام الدواب، ج ۲، من لا يحضره الفقه، ج ۲، ص ۲۸۹ که در آن به جای (لا یُکلفنی) (لا یعمَلنی) آمده است.

برای طلب باران (به صحرا) می‌رویم. ایشان به همراه مردم پس از نماز صبح حرکت کردند و در طول راه به مورچه‌ای برخورد کردند که پاها بر زمین و دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرده و نیایش می‌کند:

«اللَّهُمَّ اَنَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَا غِنَىٰ بِنَا عَنْ رِزْقِكَ، فَلَا تُهْلِكْنَا بِذُنُوبِ بَنِي آدَمَ.»^۱

«بارالها، ما مخلوقی از مخلوقات تو هستیم، و از رزق و روزی تو بی‌نیاز نیستیم (و به تو محتاج هستیم)، پس ما را به سبب گناهان انسانها به هلاکت نرسان.»

حضرت سلیمان علیه السلام به مردم گفت: برگردید که به سبب دیگری (دعای مورچه‌ای) خداوند باران را بر شما ارزانی می‌دارد. در آن سال بیش از سالهای دیگر باران بارید. این واقعه می‌رساند که حیوانات واسطه نزول رحمت الهی نیز می‌شوند؛ زیرا آنها فراخور درکی که دارند حمد و ثنای الهی را گفته و سر برآستان الهی می‌سایند، اما انسان که برخوردار از بالاترین مرتبه عقل و اختیار بوده و همین امر موجب شرافت او بر سایر موجودات است، راه نافرمانی پیش گرفته و فراخور درک و توان معرفتی که دارد به وظایف بندگی عمل نمی‌کند.

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در کتاب شریف بحار الانوار در ذیل حدیثی از امیر المومنین علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«إِنَّ لِلْفَرَسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ، يَقُولُ فِي أَوَّلِ نَهَارِهِ: اللَّهُمَّ وَسَّعَ عَلَيَّ سِدِّي الرِّزْقَ، وَيَقُولُ فِي وَسْطِ النَّهَارِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحَبَّ إِلَى سِدِّي مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ، وَيَقُولُ فِي آخِرِ نَهَارِهِ: اللَّهُمَّ ارْزُقْ سِدِّي عَلَيَّ ظَهْرِي الشَّهَادَةَ.»^۲

۱ - کافی، ج ۸، ص ۲۴۸. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۱، ص ۲۴۷.

۲ - بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۳۵ - ۳۶.

برای اسب در روز، سه دعای مستجاب است؛ در اوّل روز می‌گوید:
 بارالها! به صاحب من وسعت رزق عطا بفرما. و در وسط روز می‌گوید:
 بارالها! مرا نزد صاحبم عزیزتر از اهل و عیال و مالش بگردان. و در آخر
 روز می‌گوید: بارالها! صاحب مرا بر پشت من به فیض شهادت برسان.

این حدیث به روشنی، بر علم و ادراک حیوان به: ذات باری تعالی، رازقیت او، در
 دست داشتن زمام امور، واسطه رزق و روزی بودن مالک، شفقت و محبت به صاحب،
 درک خوبی‌ها، خیر واقعی و عظمت فیض شهادت، دلالت دارد. هرچند شاید مراد از
 مستجاب بودن دعای اسب، این باشد که دعای او ایجاد مقتضی کرده و صلاحیت
 استجاب را^۱ دارد، البته اگر مانعی از طرف صاحب او نباشد و یا اینکه مربوط به اسب
 خاصی باشد. اما در هر حال اشکالی در اثبات وجود درک و شعور در حیوان، نسبت به
 خالق و رازقیت او ایجاد نمی‌کند.

۳- درک مسائل غیر مادی

حیوانات علاوه بر آگاهی و شعوری که نسبت به محیط اطراف خود دارند - که در
 مباحث بعدی درباره آن سخن می‌گوییم - بر مسائل غیر مادی نیز آگاهی داشته و بر آنها
 مطلع می‌باشند، که از جمله آن همان ادراکی است که نسبت به خالق جهان هستی و
 رازقیت الهی و معبودیت او دارند، علاوه بر آن نسبت برخی از مسائل دیگر غیر مادی
 نیز، درک و احساس دارند، لذا حیوانات رابطه موجودات را با پروردگار عالم تشخیص
 داده و مفاهیمی نظیر اطاعت، عصیان، گناه و هلاکت را می‌شناسند، همان‌گونه که در
 داستان خشکسالی زمان حضرت سلیمان علیه السلام اشاره شد مورچه‌ای می‌گفت:

«اللّٰهُمَّ لَا تُهْلِكْنَا بِذُنُوبِ بَنِي آدَمَ!» بارالها ما را به گناه انسان‌ها هلاک نکن.

همچنین در بخش چهارم کتاب می‌آید که، اگر کسی که سوار بر حیوان است به هنگام لغزش حیوان، بر او لعن و دشنام بفرستد، حیوان در جواب می‌گوید: لعنت بر کسی که بیشتر، پروردگارش را معصیت می‌کند.^۱

از جمله موارد دیگری که دلالت بر درک مسائل غیر مادی می‌کند یکی از خصلت‌هایی است که در حدیث علی بن رثاب از امام سجاد علیه السلام نقل کردند که فرمود:
«معرفة الموت»^۲

از جمله ادراکات حیوان، آگاهی بر مرگ است. آنها می‌دانند که روزی زندگی در دنیا تمام شده و مرگ فرا می‌رسد، هرچند از چگونگی مردن و آنچه پس از مرگ اتفاق می‌افتد آگاهی ندارند، همانگونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:
«لو عرفت البهائم من الموت ما تعرفون ما أكلتم منها سمينا قط»^۳

«اگر آگاهی حیوان از مرگ همانند آگاهی شما انسان‌ها می‌بود هیچ یک از آنها را هرگز چاق و فربه نمی‌خوردید.» (یعنی همواره از مرگ در هراس بودند، به خلاف انسان که آگاهی دارد و بی‌باک است).

شیخ صدوق رحمته الله در ذیل این حدیث و در صدد رفع تعارض ظاهری میان این حدیث و حدیث اول از علی بن رثاب بر آمده و می‌گوید «مراد این است که آگاهی آنها به قدر آگاهی شما نیست».

همچنین علامه مجلسی رحمته الله در ذیل همین حدیث می‌گوید: مراد ناآگاهی پیرامون سختی‌های مرگ و عقوبت‌ها و هول و هراسی است که به همراه مرگ و بعد آن واقع می‌گردد.^۴

۱ - کافی، ج ۶، ص ۵۳۸.

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۸. کافی، ج ۶، ص ۵۳۹.

۳ - همان.

۴ - بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۷.

علاوه بر اطلاع از مرگ حیوانات «چیزهایی می‌بینند که انسانها قادر بر دیدن آنها نیستند»^۱ و همین امر در برخی روایات به عنوان علت راه نرفتن حیوانات و سرباز زدن از آن ذکر شده است لذا از زدن آنها نهی فرمودند که در فصل‌های آینده ذکر می‌شود.

۴- درک جنسیت

از دیگر خصلت‌هایی که پروردگار حکیم به حیوان عطا نمود، درک جنسیت و تشخیص نر از ماده است. در حدیث علی بن رثاب از امام سجاده علیه السلام ذکر شده است: «معرفة بالأنثی من الذکر»^۲ «حیوان، ماده را از نر تشخیص می‌دهد». همچنین از حدیث ذیل به دست می‌آید که، در میان برخی از آنها نیز زندگی مشترک و پایبندی به آن مطرح می‌باشد:

«محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: كنتُ عنده يوماً إذ وقع زوج ورشان على الحائط و قدلا هديلهما، فردّ أبو جعفر عليهما كلامهما ساعة، ثم نهضا فلما طارا على الحائط هدل الذكر على الأنثی ساعة، ثم نهضا، فقلت: جعلتُ فداك ما هذا الطير؟ قال: يا ابن مسلم كل شيء خلقه الله من طير أو بهيمة أو شيء فيه روح فهو أسمع لنا و أطوع من ابن آدم، انّ هذا الورشان ظنّ بامرأته فحلفت له ما فعلت، فقالت: ترضى بمحمد بن علي، فرضيا بي، فأخبرته انّ لها ظالم فصدّقها»^۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۰، ب ۹ من ابواب احکام الدواب ح ۷. بحار، ج ۶۱، ص ۲۷. «ابن أسباط عن عمه یعقوب رفعه إلى علی بن ابی طالب عليه السلام قال: إذا سمعتم نباح الكلب ونهيق الحمار فتعوذوا بالله من الشيطان الرجيم، فانهم يرون ما لا ترون، فافعلوا ما تؤمرون».

۲- کافی، ج ۶، ص ۵۳۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۸.

۳- نور الثقلین، تفسیر، هریزی، ج ۴، ص ۷۷. قریب به همین مطلب، پیرامون شکایت پرنده ماده از پرندهای نر در حدیث دیگری نیز آمده است. رجوع شود به بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۴.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: روزی نزد ایشان بودم که یک جفت کبوتر صحرایی بالای دیوار نشستند و هر دو شروع به خواندن کردند پس امام علیه السلام قدری با آنها سخن گفت و پاسخشان را داد، سپس برخاستند و زمانی که بر فراز دیوار شروع به پرواز کردند، کبوتر نر قدری با ماده سخن گفت، سپس رفتند. به امام عرض کردم: جانم فدایتان! این چه پرنده‌ای بود (و چه کار داشت)؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «ای پسر مسلم! هر چه خداوند خلق فرموده از پرنده، یا چهارپا و یا هر چیزی که دارای روح باشد، پس از ما بیش از انسانها حرف شنوی داشته و اطاعت می‌کنند. این کبوتر به همسرش بدگمان شد و همسرش قسم یاد کرد که به او خیانت نکرده است پس به کبوتر نر گفت: آیا به قضاوت محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) راضی می‌شوی، پس هر دو به من رضایت دادند. پس من به کبوتر نر خبر دادم که او در بند ظالمی بوده (و در مدت غیبت خود، به تو خیانت نکرد) پس کبوتر نر تصدیق کرد و باور نمود.»

در این روایت علاوه بر اشاره به شناخت حیوانات نسبت به مفاهیم غیرمادی مانند امام و حجت الهی و اطاعت از او، به پایبندی بر زندگی نیز تصریح شده است.

۵- درک معیشت

حیوانات برخوردار از قوه‌ای هستند که آنها را در یافتن غذایی که به آن نیاز دارند کمک می‌کند و آنها بر اساس این درک که در نهاد آنها به ودیعت نهاده شده به دنبال غذای مناسب با خلقت خود می‌روند.

و در روایت یعقوب بن سالم از امام صادق علیه السلام ذکر شده که از جمله خصلت‌هایی که خداوند به حیوان عطا نموده همین امر است:

«معرفة فی طلب الرزق»^۱

«حیوان می داند که چگونه روزی خود را بیابد.»

در حدیث دیگری از علی بن رثاب از امام سجاده علیه السلام تصریح شده آمده است:

«معرفة بالمرعى عن الخصب»^۲

«حیوان چراگاه را در میان سبزه زار تشخیص داده و می داند کجا باید به

چرا رفته و خود را سیر نماید.»

همین مقدار از درک و شعور، و احساس رنج و شادی ما را در اثبات حقوقی برای حیوان یاری می کند. اما از آنجا که این بحث زیر بنای حقوق حیوان بشمار می آید - که در سه بخش بعدی به آن می پردازیم - در ادامه مجموعه ادراکات حیوان و غریزی بودن یا نبودن آنها را با توجه به مبانی علم منطق و مباحث فلسفی و با ارائه شواهد قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام بررسی می کنیم تا بیشتر با زوایای این بحث آشنا شویم.



۱ - کافی، ج ۶، ص ۵۳۹.

۲ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۸.

فصل دوم: بررسی علمی ویژگی‌های حیوان

۱ - علم و شعور حیوان

مطالب گذشته به روشنی بر آگاهی و علم حیوانات نسبت به نظام هستی و خالق و پروردگار آن دلالت می‌کند و مرحله‌ای از درک و شعور را برای حیوانات اثبات می‌کند. اما نکته مهم در این است، که آیا این درک و شعوری که در حیوانات به ودیعت نهاده شده، غریزی است، که در آن صورت مرتبه پایینی از ادراک بوده و برای حیوان اثبات شعور و تدبیر نمی‌کند.

اما اگر قائل شویم این آگاهی حیوان فراتر از یک امر غریزی است، بلکه این ادراکات ناشی از نوعی فهم و مرتبه‌ای از شعور و تدبیر بوده و از آنها رفتاری آگاهانه و ارادی سر می‌زند، دیگر نگاه ما به حیوان عوض شده و این دیدگاه در بحث نظام اجتماعی حیوانات و رستاخیز آنها و سایر مسائل حقوقی که درباره حیوانات مطرح است تأثیر به‌سزایی دارد و اثبات پاره‌ای از حقوق روشن‌تر می‌شود.

در آغاز از برخورداری همه‌ی موجودات از سطحی از آگاهی و داشتن روح سخن گفته و در ادامه از شعور و اراده و سایر ادراکات حیوان بحث می‌کنیم.

برخورداری همه موجودات از علم

در نگاه اندیشمندان عارف و فلاسفه واصل، نظام هستی از حیات و درک و شعور برخوردار می‌باشد و آیات و روایات متعدد بر آن دلالت دارد.

مسئله علم، در تمامی موجودات هست، هر جا که خلقت راه یافته، علم نیز بدانجا رخنه کرده است، و هر یک از موجودات به مقدار حظی که از وجود دارد بهره‌ای از علم هم دارد،^۱ و به بیان امام خمینی رحمه الله: همه عالم بهره‌هایی از عالم غیب - که حیات محض است - دارد و حیات، ساری در تمام دار وجود است و این مطلب نزد ارباب فلسفه عالی به برهان و نزد اصحاب قلوب و معرفت به مشاهده و عیان ثابت است. پس دار وجود اصل حیات و حقیقت علم و شعور است و تمام آنها به حسب حظی که از وجود دارند به مقام باری - جلّت عظمتش - معرفت دارند.^۲

و همان ادراکی که در انسان هست در موجودات هم وجود دارد، اما ادراکی به اندازه سعی وجودی خودشان.^۳

در این دیدگاه زمین، آسمان و هر آنچه در این دو است از ستارگان، درختان، سنگ‌ها و... ذکر و تسبیح الهی گفته و از شعوری فراخور خلقت خود برخوردارند.^۴

پس بر این اساس غلغله‌ای در پهنه عالم هستی طنین افکنده که به گفته شاعر:

گر تو را از غیب چشمی باز شد با تو ذرات جهان همراز شد

۱ - حکمت متعالیه، اسفار، ملا صدرا، ج ۶، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.

۲ - تفسیر سوره حمد، امام خمینی، ص ۳۴.

۳ - همان، ص ۱۰۱.

۴ - اسراء / ۴۴. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ». المیزان فی تفسیر القرآن (طباطبائی) ج ۱۳، ص ۱۱۰. و چون چنین است که هیچ موجودی فاقد علم نیست بنابراین، خیلی آسان است که بگوئیم هیچ موجودی نیست مگر آنکه وجود خود را درک می‌کند (البته مرحله‌ای از درک) و می‌خواهد با وجود خود احتیاج و نقص وجودی خود را که سرپایش را احاطه کرده اظهار نماید، احتیاج و نقصی که غنای پروردگار و کمال او آن را احاطه نمرده است، پس هیچ موجودی نیست مگر آنکه درک می‌کند که ریی غیر از خدای تعالی ندارد، پس او پروردگار خود را تسبیح نمرده و از داشتن شریک و یا هر عیبی منزّه می‌دارد.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل	هست محسوس حواس اهل دل!
جمله ذرات در عالم نهان	با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیر و باهشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم
از جمادی سوی جان جان شوید	غافل اجزای عالم بشوید
فناش تسبیح جمادات آیدت	وسوسه‌ی ناولها بزدایدت

فیلسوف شهیر و مفسر بزرگ علامه طباطبائی رحمه الله برای اثبات مطلب فوق به آیه ذیل استناد کرده که بر بهره‌مندی موجودات از علم دلالت دارند:

خداوند می‌فرماید:

﴿قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱

«[آن اعضاء جواب] گویند: خدایی که همه موجودات را به نطق آورد، ما را نیز گویا گردانید.»

و نیز آیه: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ اأْتِنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۲

«خداوند فرمود که: ای آسمان و زمین، همه به سوی خدا (و اطاعت فرمان حق) به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت بشتابید. آنها گفتند: ما با کمال شوق و میل به سوی تو می‌شتابیم.»

این بیانی که خداوند از طرف همه اشیا نقل می‌کند، می‌رساند که هیچ موجودی فاقد علم نیست بنابراین، خیلی آسان است که بگوییم هیچ موجودی نیست مگر آنکه به وجود خود و جهان هستی و خالق آن علم دارد از همین جا پاره‌ای از مباحث، همانند اطاعت از پروردگار و تسبیح او روشن می‌شود.^۳

۱ - فصلت / ۲۱.

۲ - همان / ۱۱.

۳ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۰. ترجمه تفسیر المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۱۵۱ - ۱۵۲، در سایر مواردی که از این تفسیر بزرگ نقل شده علاوه بر مراجعه به متن عربی از این ترجمه نیز استفاده

در این میان، حیوانات نیز از این موهبت الهی بهره‌مند بوده و به نص آیات و روایات، دارای ادراک بوده و جهان اطراف خود را شناخته و با آن ارتباط برقرار می‌کنند هرچند برای ما انسانها درک حیات و شعور همه موجودات عالم ممکن نیست.^۱

اشتراک انسان و حیوان در روح

حیوانات دارای روح و روان بوده و از احساسات و عواطف برخوردار هستند و همین امر، آنها را از جمادات متمایز می‌کند و ذی‌الروح بودن حیوانات برای خود دارای آثار و لوازمی است.

در این باره در ضمن حدیثی، بر اشتراک انسان و حیوان در برخورداری از (روح) تصریح شده است و این می‌رساند که حیوانات نیز به موجب (ذی‌الروح) بودن، دارای درک و شعوری فراخور خلقت خود می‌باشند:

«عن ابی بصیر، عن احدهما، علیهما السلام قال: سألته عن قوله: و یسألونک عن الروح، ما الروح؟ قال: التي من الدواب و الناس». قلت: و ما هی؟ قال ﷺ: «هی من المملکوت من القدرة».^۲

ابو بصیر از یکی از دو امام بزرگوار (امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام) پیرامون آیه شریفه (یسألونک عن الروح) سؤال می‌کند که مراد از (روح) چیست؟ امام ﷺ پاسخ می‌فرماید: همان که حیوان و انسان در آن مشترک می‌باشند. دوباره ابو بصیر از حقیقت آن می‌پرسد؟ امام ﷺ پاسخ می‌فرماید: «آن قدرتی ملکوتی است».

محقق شریف لاهیجی رحمته الله، بعد از نقل این حدیث در بیان اتحاد حقیقت روح انسان

گرفته است.

۱ - فتوحات مکیه، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲ - بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۴۲. تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۳۱۷.

و حیوان، می‌گوید: «مستفاد از این حدیث شریف آن است که ارواح حیوانات و انسان از یک عالم‌اند اگر مجرداند، و اگر جسم لطیف‌اند همه جسم لطیف‌اند، هر چند تفاوت در مرتبه باشد.»^۱

همچنین در حدیثی از ابو بصیر نقل شده است:

عن أبي بصير عن أبي الحسن عليه السلام قال: قال عليه السلام لي: «يا أبا محمد إن الإمام لا يخفى عليه كلام أحد من الناس ولا طير ولا بهيمة ولا شيء فيه الروح فمن لم يكن هذه الخصال فيه فليس هو بإمام.»^۲

ابو بصیر از امام کاظم عليه السلام نقل می‌کند که به او خطاب کرده و فرمود: «بدرستی که کلام هیچ انسان و پرنده و چهارپایی و هیچ موجود دارای روحی، از امام معصوم مخفی نیست و کسی که چنین ویژگی‌ای را ندارد امام نیست.»

در حدیث دیگری امام باقر عليه السلام فرمود: همه موجوداتی که خداوند خلق نمود از پرنده و چهارپا و هر چیزی که دارای روح است از ما حرف شنوی دارد.^۳

در دو حدیث فوق از حیوانات - همانند انسان‌ها - به عنوان موجودات دارای روح یاد شده است که بر خلاف جمادات دارای روح و روان بوده و سختی و راحتی و آزار و اذیت را احساس می‌کنند. همین نکته به طور اجمالی، مرتبه‌ای از درک و شعور را برای حیوان ثابت می‌کند. اما غریزی و یا شعوری بودن ادراکات، ضمن مباحث بعدی روشن می‌شود.

۱ - تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۸۰۳

۲ - کافی، ج ۱، ص ۲۸۵. نور الثقلین ج ۴، ص ۷۶.

۳ - همان، ص ۲۸۵ و ۴۷۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۷. قریب به همین مضمون در ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۲۵.

مراتب علم و ادراک

آنچه اندیشمندان در کتاب‌های منطقی و فلسفی ذکر نمودند همین معنا را تأیید می‌کند. آنها علم و ادراک را به چهار مرتبه تقسیم نمودند: حسی؛ خیالی؛ وهمی و عقلی.^۱ مرتبه‌ای از آن که با به‌کارگیری حواس پنجگانه (بینایی؛ شنوایی؛ بویایی؛ چشایی و حس لامسه) حاصل می‌شود و نفس و جان هر موجود جاننداری آن را حس می‌نماید و با حواس خود به کیفیت و کمیت اشیا پی می‌برد. این اولین درجه علم است که انسان و حیوانات - به اندازه تعداد حواسی که دارند - در آن مشترکند.

در مرتبه‌ای دیگر از علم، ذهن در صورت‌هایی، که از محسوسات در خود جای داده، است دخل و تصرف کرده و آنها را با هم می‌سجد که به عنوان مثال، این شی از آن دیگری بزرگتر و یا نورانی‌تر است و آنها را با هم ترکیب کرده و از مجموع آنها، صورت جدیدی در ذهن می‌سازد که چه بسا وجود خارجی ندارد، مانند آن که، از مجموعه اطلاعاتی که از دیدن شکل‌ها و ویژگی‌های پرندگان به دست آورده سیمرغی را در ذهن خود خلق می‌کند و یا تصویری که انسان از محلی که هنوز آن را ندیده در ذهن دارد. به این مرتبه از ادراک و آگاهی (علم خیالی) می‌گویند که از قوه خیال سرچشمه می‌گیرد. علمای منطق برخی از حیوانات را نیز برخوردار از این مرحله از علم دانستند.

در مرتبه‌ای بالاتر، ذهن در ادراک خود، پا را از درک محسوسات، فراتر گذاشته و برخی از معانی جزئی را، همانند محبتی که به او می‌شود، و بغض و عداوتی که دشمنان نشان می‌دهند و همچنین شهوت و ترس و شادی را که در آن زمان با آن برخورد دارد، درک می‌کند. به این مرتبه (علم وهمی) می‌گویند که حیوانات نیز دارای قوه وهمی می‌باشند و به واسطه آن، معانی جزئی را درک می‌کنند. بو علی سینا به مناسبتی در مقام مثال، برای آن می‌آورد: مانند درک لذتی که سگ شکاری از آوردن شکار نزد صاحب

۱ - شرح اشارات بو علی، خواجه نصیر الدین طوسی، ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

خود می‌برد؛ زیرا درک اینکه صاحبش در ازای این عمل به او غذایی می‌دهد برای سگ لذت‌آور است. همچنین حیوانی که فرزند شیرخواری دارد، او به هنگام شیر دادن فرزندش از پندار سلامتی فرزندش لذت می‌برد و این را بر لذت سلامتی خود مقدم می‌دارد.^۱ ایشان پیرو همین نظریه که ادراک حیوان در حیطه درک جزئیات است، اراده حیوان را نیز اراده به انجام امور جزئی می‌گیرد که در بحث اراده حیوان ذکر می‌کنیم. البته منطقیون ادراک حیوانات را در همین مرحله متوقف نمودند.

اما انسان با کمک قوه عقل و فکر - که محدودیتی ندارد - یافته‌های حسی و خیالی و وهمی خود را سنجیده و صحیح و فاسد آن را از یکدیگر تمیز می‌دهد و از معانی جزئی، مفاهیم کلی را انتزاع کرده و به دست می‌آورد. این درک عقلانی، همان علم کامل و برتر است و موجب تمیز انسان از غیر او است.^۲

بر اساس نظریه فوق، انسان مفهوم کلی محبت و شادی و غضب و شهوت و گرسنگی را درک می‌کند نه به صورت جزئی، به این معنا که او اول گرسنگی را درک می‌کند و بعد نیاز به غذا را. در مرحله دیگر، غذایی که مفید است و سپس دنبال غذایی در خارج گشته و آن را به دست می‌آورد و استفاده می‌کند. همچنین نسبت به سایر مفاهیم، این فرایند وجود دارد.

از بیان فوق روشن شد که، بر اساس نظر علمای منطق و فلسفه، حیوانات از مرتبه - ای از علم و آگاهی برخوردارند و با همین مرتبه از شعوری که دارند، درک بسیاری از

۱ - همان، ج ۳، ص ۳۳۴ - ۳۳۶.

۲ - همان، ج ۲، ص ۳۴۱ - ۳۴۸ و ۳۶۳ و ۴۱۸ - ۴۲۰. منطقی مظهر، ص ۱۳ - ۱۴. شرح المقاصد (تفنازانی) ج ۲، ص ۴۸ - ۵۰. همچنین رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۸۱ «العکماء ذهبوا إلى تجرد النفوس الناطقة الإنسانية و إلى أنه لا يتأتى إدراك الكلى إلا من المجرد فلذا خضوا إدراکه بالإنسان و أما سائر الحيوانات فتدرك بالقوى الإدراکه البدنية الأمور الجزئية كإدراک الشاة معنى جزئيا فى الذئب یوجب نفورها عنه و أكثر المتکلمین أيضا نفوا عنها الفهم و الشعور و العقل التى هی مناط التكلیف و أولوا الآیات و الأخبار الواردة فى ذلك».

مسائل برایشان ممکن می‌باشد و لذا در فقه اسلامی حقوق خاصی را برای آنها در نظر گرفته است و نمی‌توان با موجودی که احساس دارد و درد، رنج، محبت و غضب را درک می‌کند، مانند سنگ و چوب رفتار نمود و بدون هیچ گونه رعایتی از او کار کشید، هرچند برخی از اشیا نیز مانند درختان که از حیات برخوردارند، فراخور خلقت خود دارای احکامی می‌باشند^۱، اما روشن است، احکام و حقوق درختان و سایر گیاهان با حیوانات بسیار متفاوت است.

همچنین باید در نظر داشت که بر اساس تقسیم بندی فوق، انسان نیز مانند حیوان بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهد، برخاسته از درک حسّی و خیالی و وهمی او است و مرتبه ادراک خیالی و وهمی در درک انسان نقش مهمی را ایفا می‌کنند و این دو ادراک بر خلاف تصویری که شاید از معنای ظاهری از این دو لفظ به ذهن عموم برسد هیچ و پوچ

۱ - شهید ثانی (مسالك الافهام، ج ۵، ص ۸۸) پس از بحث آب دادن به حیوانی که نزد انسان به امانت گذاشته شده است می‌آورد: (وفی حکم الحيوان الشجر الذي يفتقر إلى السقي). در حکم حیوان است، درختی که نیاز به آبیاری دارد (که حفظ او واجب است). در موارد دیگری نیز در فقه اشاره شده که قطع درختان مکروه است مانند بحث جهاد که به هنگام فتح مکانی پیامبر اکرم ﷺ از این عمل نهی فرمود. امام صادق ﷺ روایت می‌کند: (وسائل الشیعه ۱۱، ص ۴۳، ب ۱۵ از ابواب جهاد العدو، ح ۱) «كان رسول الله ﷺ إذا أراد أن يبعث سرية دعاهم فأجلسهم بين يديه ثم يقول: سيروا بسم الله... ولا تقطعوا شجرا إلا أن تظفروا إليه. هرگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) آهنگ آن می‌کرد که گروهی را به جهاد بفرستد، آنان را فرا می‌خواند، پیش روی خود می‌نشاند و می‌فرمود: با نام خدا، راه بیفتید... و درختی را نبرید مگر این که ناگزیر از آن باشید.

لذا محقق حلی (شرايع الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲) در بحث جهاد می‌نویسد: (یکره قطع الأشجار). بریدن درختان (در سرزمین دشمن) ناپسند است. اما در پاره‌ای از موارد بر می‌آید که نگاه ایشان و برخی دیگر به جنبه مالی درخت است و مالک مجبور به آب دادن به درخت نیست، همچنانچه علامه حلی (قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸) می‌نویسد: اگر شخص، مالک زراعت یا درختی شود که احتیاج به آبیاری دارد، ناپسند است دست از آبیاری آن بردارد زیرا تفسیع مال است و مالک بر آب دادن به آن اجبار نمی‌شود. (لو ملک زرعاً أو شجراً یحتاج إلى السقي كره له تركه؛ لأنه تضييع ولا يجبر على سقيه؛ لأنه تنمية المال ولا يجب على الانسان تملك المال فلا يجب تنميته).

همچنین محقق نجفی (جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۱۰۹) با اشاره به سخن شهید ثانی (ره) که در بالا ذکر کردیم، می‌ویسد: اگر هم قائل به وجوب حفظ مال بر مالک و غیر او شریم در اینجا ضمان امین را نمی‌پذیریم. کلام ایشان به صراحت دلالت دارد آب دادن به درخت از باب مالیت درخت است، نه احترام ذاتی آن.

نیستند. البته انسان از مرتبه درک مفاهیم کلی نیز برخوردار است و این دسته از علما این مرتبه را تنها از ویژگی انسانی قلمداد می‌کنند و این امتیاز انسان است. لذا بعضی میل دارند همه کارهایی که حیوان انجام می‌دهد را یک نوع الهام غریزی بدانند.^۱

زندگی سرشار از شعور حیوانات

همانطور که اشاره شد برخی از علما درک کلیات را مخصوص انسان دانسته‌اند و برای حیوان این نوع از ادراک را قائل نمی‌باشند، اما باید توجه داشت که هیچ برهانی از سوی منکرین درک کلیات برای حیوان، ارائه نشده است و از سوی دیگر قول به درک کلیات، مطابق با ظاهر آیات و روایات بسیاری می‌باشد و با دقت و تأمل در زندگی حیوانات، شواهد متعددی می‌توان یافت که مؤید درک کلیات باشد. پس هیچ دلیلی در دست نیست که اعمال آنها به صورت ناآگاه (غریزه بدون شعور) انجام می‌شود، بلکه بیشتر از عدم اطلاع انسان از راز و رمز زندگی حیوانات نشأت می‌گیرد و این مقدار از شعور را بعید می‌شمارد.^۲

چه مانعی دارد که این اعمال همانطور که ظواهرشان نشان می‌دهد ناشی از سطحی از درک و شعور باشد؟ البته نه در سطح شعور انسانی.

آنچه امروزه، جانور شناسان در تحقیقات گسترده خود، با در نظر گرفتن حالات مختلفی که حیوانات در مسیر زندگی به خود می‌گیرند و با بررسی و تحلیل زندگی آنها به آن رسیدند، ما را به این نکته واقف می‌سازد که حیوانات هم مانند انسان از درک و شعوری بالا برخوردار می‌باشد که انسان را به اعجاب وامی‌دارد و آنها با چنان برنامه‌ریزی دقیق و هوشمندانه‌ای، امور زندگی خود را اداره می‌کنند که بسیاری از انسان‌ها از انجام آن عاجز می‌باشند.

۱ - رجوع شود به بحارالأنوار، ج ۶۱، ص ۸۱ حکمت متعالیه، اسفار، ملا صدرا، ج ۹، ص ۸۰ - ۱.

۲ - بحارالأنوار، ج ۶۱، ص ۸۱ حکمت متعالیه، اسفار، ملا صدرا، ج ۹، ص ۸۱ حاشیه علامه طباطبائی (ره).

زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت‌انگیزی است که روشنگر سطح عالی فهم و شعور آنها است. کیست که درباره مورچگان و زنبور عسل و تمدن عجیب آنها و نظام شگفت‌انگیز لانه و کندو، سخنانی نشنیده باشد، و بر درک و شعور تحسین‌آمیز آنها آفرین نگفته باشد؟^۱

علاقه‌ای که بسیاری از حیوانات تدریجاً به صاحب خود پیدا می‌کنند شاهد دیگری برای این موضوع است، بسیاری از سگهای درنده و خطرناک، نسبت به صاحبان خود و حتی فرزندان کوچک آنان مانند یک خدمتگزار مهربان رفتار می‌کنند. داستانهای زیادی از وفای حیوانات و اینکه آنها چگونه خدمات انسانی را جبران می‌کنند وجود دارد.

و مسلم است، آنها را به آسانی نمی‌توان ناشی از غریزه دانست، زیرا غریزه معمولاً، سرچشمه کارهای یک نواخت و مستمر است، اما اعمالی که در شرایط خاصی، قابل پیش‌بینی نبوده به عنوان عکس العمل انجام می‌گردد به فهم و شعور شبیه‌تر است تا به غریزه.^۲ در این باره در بحث نظام اجتماعی حیوانات هم مطالبی می‌آید.

علامه مجلسی رحمته‌الله انکار فلاسفه را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: ردّ و انکار روایات بسیاری که در این باره وارد شده، به صرف اینکه اذهان ما آن را بعید می‌شمارد درست نیست. در حالی که در قرآن آیات متعددی درباره تسبیح پرندگان با حضرت داوود علیه‌السلام و داستان هدهد و مورچه با حضرت سلیمان علیه‌السلام و مانند آن ذکر شده است. چه دلیلی بر نفی شعور و درک کلیات و عدم تکلم حیوان وجود دارد. علاوه بر آنکه در روایات ذکر شده است که حیوانات خالق خود را می‌شناسند و برای خود ذکر و تسبیح دارند. ایشان در ادامه تصریح می‌کنند که مکلف بودن حیوان به بعضی از تکالیف و اینکه در دنیا برای ترک آنها عذاب شود، هیچ بُعدی ندارد، البته به سبب ضعیف بودن سطح

۱ - بحارالأنوار، ج ۳، ص ۱۰۱ - ۱۰۳ حدیث توحید مفضل. علامه مجلسی می‌گوید: آنچه در برخی از موارد حدیث آمده که با شعور حیوانات سازگار نمی‌باشد، قابل تأویل است. بحارالأنوار، ج ۶۱، ص ۸۱

۲ - تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.

ادراک حیوان، تکلیف عام و فراگیر و غذاب ابدی ندارد.^۱

ایشان در جلد دیگری از بحارالأنوار نیز اذعان می‌دارد که از مجموعه آیات و روایات به دست می‌آید، حیوانات دارای شعور و درک می‌باشند، بلکه پیرو همین شعور، برای خود تکالیفی دارند و کارهای آنها تنها مبتنی بر درک غریزی نیست. و دلیلی بر نفی مطلق عقل و تکلیف از حیوانات نداریم، بلکه درک و شعور آنها، در سطح درک انسانها نیست، لذا علامه مجلسی رحمته الله درک برخی از معانی کلی و مصالح را برای حیوانات محتمل می‌داند.^۲

پس حیوانات نیز به اندازه خود دارای درک و فهمند و در آیات متعددی از قرآن،

۱ - بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۷۳ - ۲۷۴. «اعلم أن ردّ الاخبار المستفيضة الواردة عن أئمة الانام عليهم السلام بمحض استبعاد الاوهام أو تقليد الفلاسفة الذين استبدوا بالاحلام ولم يؤمنوا بما جاءت به الانبياء الكرام، لا يليق بالافاضل الاعلام، كيف وقد ورد أمثالها في القرآن الكريم من تسييح الطير مع داود عليه السلام وقوله: (علمنا منطق الطير) (نمل / ۱۶) وقصة الهدد والنملة مع سليمان عليه السلام وقوله تعالى: (والطير صافات كل قد علم صلاته وتسبيحه) (نور / ۴۱) وغير ذلك.

وأي دليل دل على عدم شعورهم وإدراكهم للكلّيات وعدم تكلمهم ونطقهم؟ فإنا كثيرا ما نسمع كلام بعض الناس وغيرهم ممن لا نفهم لغاتهم بوجه، فنظن أن كلامهم كأصوات الطيور لا تميز بين كلماتهم ونتمتع من فهم بعضهم كلام بعض والاخبار الدالة على أن لها تسييحا وذكرها وأنها تعرف خالفهم ومصالحهم ومفاسدهم أكثر من أن تحصي ولا استبعاد في كونها مكلفة ببعض التكالييف وتعذب في الدنيا بتركها كما ورد في الاخبار الكثيرة أنه لا يصاد طير إلا بتركها التسييح، أو في الآخرة أيضا كما روي في تأويل قوله تعالى: (وإذا الوحوش حشرت) وإن لم يكن تكليفها عاما وعقابها أبديا لضعف إدراكها.

۲ - همان، ج ۶۱، ص ۸۱ «و قد لاح من ظواهر كثير من الآيات و الأخبار أن لها شعورا و معرفة، بل لهم تكالييف يعاقبون على ترك بعضها في الدنيا و على ترك بعضها في الآخرة لا على الدوام، بل في مدة يحصل فيها التقاص بين مظلومها و ظالمها.... و الحق أنه لم يدل دليل قاطع على نفى العقل و التكليف عنها مطلقا، بل إنما يدل على أنها ليست في درجة الإنسان في إدراك المعاني الدقيقة و التكالييف العظيمة التي كُلف بها الإنسان و الوعد بالنعيم الدائم و الوعيد بالمعذاب المخلد فيحتمل أن تكون مدركة لبعض الأمور الكلية و المصالح الجلية المتعلقة ببقاء نوعها و غذائها و نموها و ملهمة بمعرفة صانعها و طاعة إمام الزمان و سائر الأمور الواردة في الأخبار المعتبرة و لا استحالة في ذلك و لا يلزم من ذلك أن تكون كسائر المكلفين مكلفة بجميع التكالييف معاقبة على ترك كلها و أيضا نفى التكليف لا يدل على سلب العقول و الشعور مطلقا فإن المراهقين غير مكلفين قد يكون لهم من إدراك العلوم و تحقيق المطالب ما لم يحصل لكثير من المكلفين».

مطالبی دیده می‌شود که دلیل قابل ملاحظه‌ای برای فهم و شعور بعضی از حیوانات محسوب می‌شود و خدای تبارک و تعالی آنها را به همراه ذکر لطایفی از فهم و دقایقی از هوشیاری حیوان حکایت کرده که دست کمی از فهم و هوش انسان متوسط الحال ندارند، مانند داستان آمدن هدهد به منطقه "سبا و یمن" و آوردن خبرهای هیجان‌انگیز برای سلیمان علیه السلام، و همچنین داستان فرار کردن مورچگان از برابر لشکر حضرت سلیمان علیه السلام، که در آن به درک و شعور حیوانات و آگاهی آنها از خطرات احتمالی اشاره شده است.

خداوند در سوره نمل می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَأْتِيهَا النَّعْلُ أَذْخُلُوا

مَسْكِنَكُمْ لَا تَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^۱

«(آنها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه‌ای گفت: به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند.»

در ادامه از آگاهی و تبسم حضرت سلیمان علیه السلام از این حرف و شکر او از فهم زبان حیوانات سخن به میان می‌آید.

اگر در این آیات و مطالب آن دقت شود، تردیدی نمی‌ماند که تحقق این مقدار از شعور، موقوف به داشتن معارفی بسیار و ادراکات گوناگون است، تا مورچه بتواند با حضرت سلیمان علیه السلام این گونه سخن بگوید.

در آیه ۳۸ سوره انعام نیز، پس از آن که تأکید می‌شود، که خداوند از سعادت وجود به حیوانات بخشیده و آنها را امت‌های زنده‌ای قرار داده، که با هستی خود به سوی خدا

در حرکت و تکاملند، و سرانجام هم مانند انسان به سوی او محشور می‌شوند، بیان می‌کند: ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُخْشَرُونَ﴾.

علامه طباطبائی در توضیح این نکته می‌گوید: از این آیه برمی‌آید که زندگی حیوانات، نوعی از زندگی است که مستلزم حشر به سوی خداوند است، همانطوری که زندگی انسانی مستلزم آن است، و لذا ضمیر «هم» را که مخصوص ذوی العقول و صاحبان شعور است در باره حیوانات به کار برده و فرموده: «إِلَىٰ رَبِّهِمْ» و فرموده: «إِلَىٰ رَبِّهَا». و این خود اشاره‌ای است به اینکه ملاک اصلی رضای خدا و غضب او و ثواب و عقابش در حیوانات نیز هست.

اما این بدان معنا نیست، که حیوانات در شعور و اراده با انسان مساوی بوده و در عین حال، همه آن مدارج معنوی و کمال نفسانی را که انسان سیر می‌کند، آنها نیز سیر می‌کنند، بلکه میزان درک و شعور آنها نسبت به جهان هستی و پروردگار متعال با انسان که اشرف مخلوقات است و راه معرفت و کمال بر روی او باز است، بسیار متفاوت می‌باشد به شهادت اینکه خود انسان‌ها نیز در همه جهات با هم برابر نیستند و جمیع افراد انسان در روز قیامت از جهت دقت و سخت‌گیری در حساب، یک جور نبوده، عاقل و سفیه، رشید و مستضعف عقلی، عالم و جاهل یک جور حساب پس نمی‌دهند.^۱

پس هیچ بعدی ندارد که حیوانات نیز از عقل بهره‌ای برده باشند.^۲ و لکن در عین حال، بزرگی و گستره معرفت انسانی نباید به معنای نادیده گرفتن، درک و شعور سایر موجودات باشد.

امام خمینی رحمته الله به پیروی نظریه عرفا، که همه موجودات عالم از جمادات، نباتات و حیوانات دارای درک و شعور می‌باشند، می‌گویند: چون ادراک و نور درک در همه

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۳ - ۷۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۰۳ - ۱۰۷ و ۱۱۷.

۲ - انوار التنزیل، بیضاوی، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.

موجودات سریان دارد، لذا ملایم طبع را درک می‌کنند پس همه موجودات صاحب سعادت و شقاوت در حد مرتبه وجودی خود هستند. هرچند حکما و فلاسفه، این نحو ادراک را برای حیوان قایلند اما برای جمادات و نباتات قائل نیستند.^۱

اما - همانطور که اشاره شد - معلوم نیست، بتوان برهان عقلی اقامه نمود، که در حیوانات علاوه بر وجود مراتبی از علم و ادراک که در این مورد اتفاق نظر وجود دارد، دیگر هیچ مرتبه‌ای از درک مفاهیم کلی حتی در سطح پایین آن وجود ندارد، و شاید اختلاف انسان و حیوان در مراتب همین ادراک باشد، هرچند فاصله میان سطح ادراک حیوان و انسان بسیار است اما این نکته نباید موجب انکار درک و شعور حیوان گردد.

علاوه بر آن، آنچه در صفحات گذشته درباره درک خلقت و رازقیت الهی از جانب حیوانات، ذکر نمودیم، با درک جزئیات سازگار نیست و نمی‌توان طلب رزق و توسعه در آن و درخواست صاحبی خوش رفتار از خداوند برای آینده و درک حیوان نسبت به مرگ و مانند آن را بر درک معانی جزئیة حمل نمود.

در تایید این سطح از شعور حیوانات، می‌توان به حدیثی اشاره کرد:

«كان داود عليه السلام يقضي بين البهائم يوما وبين الناس يوما فجاءت بقرة...»^۲

حضرت داود علیہ السلام یک روز به (دعاوی چهارپایان رسیدگی کرده) و میانشان قضاوت می‌کرد و روز دیگر برای مردم.

و در ادامه شکایت گاوی را در باره بی‌مهری به او و قصد کشتنش در سن پیری، نقل می‌کند.

اگر درک و شعور حیوانات تنها در سطح غریزی محدود می‌بود، دیگر شناخت پیامبر خدا و رجوع به او برای احقاق حق خود بی‌معنا است. اما بحث از چگونگی سخن گفتن

۱ - تقریرات فلسفه، امام خمینی، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲ - بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۴۹. تمام حدیث در بخش سوم در مسئله ۵ (رعایت حال حیوان در کهن سالی) ذکر می‌شود.

داوود علیه السلام با حیوان و فهمیدن زبان او در فصل نطق حیوانات ذکر می‌شود. اثبات درک مفاهیم کلی، موجب می‌شود بتوان درباره حیوان قائل به درک مفاهیمی چون درک خوبی و زشتی رفتار شد - همانگونه که علامه مجلسی رحمته الله و علامه طباطبائی رحمته الله^۱ قائل شدند که این امر حشر و رستاخیز حیوانات را تایید می‌کند.

تفاوت انسان و حیوان در مراتب وجود و ادراک

برای اینکه مقدار ظرفیت حیوان در وجود و ادراک روشن شود و معلوم گردد که حیوانات در نظام خلقت از چه مرتبه‌ای از علم برخوردار است و در مسیر زندگی خود چه مراحل را پیش رو دارد و از طرف دیگر بتوانیم به خوبی بر تفاوت آن با انسان پی ببریم باید به تبیین مراتب انسان و حیوان در وجود و ادراک پردازیم.

امام خمینی رحمته الله، پیرو تبیین و توضیح نظریه ملاصدرا^۲ در چگونگی سیر و ترقی مدرکات و مراتب تجرد نفس، که مبتنی بر مبنای حرکت جوهری می‌باشد، بر این نکته تأکید می‌کند که حیوان نیز در برخورداری از روح، نفس مجرد، ادراک حسی، خیالی و وهمی با انسان مشترک می‌باشد.

ماده اولیه‌ای که حیوان را با آن سرشتند، از لطافت زیادی برخوردار بوده و استعداد قبول مراتبی بالاتر از صورت جسمی و نباتی را داشته است و در آن مراحل، متوقف نگشت و به مرحله حیوانیت رسید که این مرتبه، خود، دارای مراتب بسیاری - از مراتب حیوانی - است.

دسته‌ای از آنها دارای پائین‌ترین مرتبه بوده به‌گونه‌ای استعداد آنها در این مرحله، آنقدر ضعیف است که بدون ماده امکان ادامه وجود برایشان ممکن نیست. این دسته از

۱- همان، ج ۲۷، ص ۲۷۳ - ۲۷۴ و ج ۶۱، ص ۸۱ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۳ - ۷۶، البته ملا صدرا (ره) از راه دیگری که مبتنی بر درک کلیات نمی‌باشد، مسئله حشر را حل کردند.

۲ - حکمت متعالیه، اسفار، ملا صدرا، ج ۹، ص ۹۴ - ۱۰۴.

حیوانات به مرتبه تجرد از ماده و جسم نمی‌رسند.

اما بیشتر آنها، دارای استعداد بالاتری بوده و از روح و روانی برخوردارند که به مرتبه تجرد برزخی می‌رسند، در این هنگام که در عالم وجود، سیرشان در حرکت جوهری، تمام می‌شود، نفوس مجرد برزخی از آنها باقی می‌ماند و این گونه از حیوانات، حشر خواهند داشت و در برزخ همنشین بسیاری از انسانها خواهند بود.

اما نفس انسانی، آن قدر لطیف است که در هیچ یک از این صور نمی‌ماند و این صور، در حقیقت و ماهیت او دخیل نیستند، بلکه در بین موجودات عالم طبیعت، تنها اوست که خداوند به او این قدرت و استعداد را داده است، که مسیر تکامل را تا مراتبی بالاتر از مرتبه حیوانی طی کند و خود را به مراتب بالای تجرد برساند، اما همه انسانها از این استعداد استفاده نکرده و نمی‌توانند، این سیر تکامل را تا بالاترین مرتبه آن طی کنند، بلکه اغلب انسانها، در مرتبه تجرد برزخی حیوانی متوقف می‌شوند.

پس نباید گمان کرد که چون در علم منطق، انسان را قسیم سایر حیوانات قرار داده‌اند، انسان از سایر حیوانات برتر است؛ زیرا فاصله وجودی بین کرم خراطین و میمون بیشتر از فاصله وجودی بین میمون و انسان است؛ چون میمون که از درک و شعور برخوردار است به انسان نزدیکتر است و فاصله‌اش از کرم خراطین بیشتر است، پس خیلی از حیوانات به انسان نزدیک‌اند و خیلی از حیوانات، از اراده، اختیار و شعور نصیبی دارند.

ایشان در ادامه به ذکر این نکته می‌پردازد، که فرقی که در منطق و حکمت میان انسان و حیوان گذاشتند، تنها برای این است که در مجموعه انسانها عده‌ای هستند که می‌توانند به مراتب بالای کمال و تجرد نفس برسند و اینها هستند که برتر از حیوانات شده و از آنها متمایز می‌شوند لکن اکثر انسانها در همان مرتبه باقی می‌مانند.

به اعتبار وجود چنین استعدادی در انسانها، به کمال رسیدن عده‌ای از آنها - هرچند معدود - بین انسان و حیوان در کتابهای علمی فرق گذاشته شد و این نکته به طور مطلق

به عموم مردم انتقال یافت و این باور را ایجاد نمود که این برتری برای نوع انسان و همه‌ی آنها می‌باشد.

امام خمینی رحمه‌الله در ادامه بیان علل و عوامل بی‌شعور خواندن حیوانات می‌گوید: چون قلم به دست انسان است و زمام بیان به ید او، همه را غیر از خود جاهل و بی‌شعور به حساب می‌آورد و حکم به اشرفیت و اعلمیت و افضلیت افراد بشر می‌کند، و حکم نمودن به فضیلت، مقتضای فطرت همه است که خودشان را بالاتر و برتر از دیگران می‌بینند.

چنانکه آن مور ضعیف و ناتوان وقتی که حاکم می‌شود و قلم قضاوت را به دست می‌گیرد، به جهالت و بی‌علم بودن انسان حکم می‌کند، گر چه طرف مقابل، حضرت سلیمان پیامبر علیه السلام و لشکرش باشند. در آیه شریفه ذیل، مور حضرت سلیمان علیه السلام را هم داخل در «لَا يَشْعُرُونَ» می‌بیند و بر او هم حکم می‌کند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّعْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَتَأْتِيهَا النَّعْلُ أَذْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ لَا تَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَنُ وَجُنُودُهُ، وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾^{۱۴}

«تا (لشکر سلیمان علیه السلام) به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند.» (سلیمان علیه السلام) از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: پروردگارا! شکر نعمتهایی را که بر من و پدر و مادرم

ارزانی داشته‌ای به من الهام فرما و توفیق مرحمت کن تا عمل صالحی که موجب رضای تو گردد انجام دهم و مرا در زمره بندگان صالحت داخل نما.

و در آیهی دیگری از همین سوره مبارکه مشاهده می‌شود، که هدهد احاطه خودش را از حضرت سلیمان علیه السلام بیشتر می‌داند:

﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدَّ هُدًى أَمْ كَآءُ مِنَ الْغَآئِبِينَ
لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْنَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ فَمَكَثَ غَيْرَ
بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ، وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ﴾^۱

«(سلیمان علیه السلام) در جستجوی پرنده (هدهد) برآمد و گفت چرا هدهد را نمی‌بینم یا اینکه او از غایبان است. * من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد و یا او را ذبح می‌کنم و یا دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد. * چندان طول نکشید (که هدهد آمد و) گفت من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از سرزمین سبا یک خبر قطعی برای تو آورده‌ام.»

پس همواره هر که حاکم شد و قرار شد او قضاوت نماید و درباره دیگران نظر دهد، خودش و نوعش را با فضیلت می‌داند.^۲

در نتیجه مباحث گذشته چند نکته روشن گردید:

حیوانات دارای روح و روان و درک و شعور می‌باشند و به واسطه آن، رنج و لذت را احساس می‌کنند و در برخورداری حیوانات از علم و ادراک، در جزئیات و آنچه

۱ - نمل / ۲۰ - ۲۳.

۲ - تقریرات فلسفه، امام خمینی، ج ۳، ص ۳۸۵ و ۳۹۶ - ۳۹۸.

پیرامون آنها می‌گذرد، اختلاف نظری وجود ندارد و مورد اتفاق است. همین مقدار از درک و آگاهی برای اثبات احکام و حقوق نحوه برخورد با حیوان و استفاده از آن کفایت می‌کند؛ زیرا حیوانی که دارای درک و شعور است، و رنج و لذت را احساس می‌کند، نمی‌توان بی‌جهت، مورد ضرب و شتم قرار داد و یا تشنه و گرسنه نگه داشت و به گونه‌ای آن را به کار گرفت که سبب آزار، اذیت و شکنجه‌اش شود. هرچند جزء اموال انسان باشد و برای استفاده انسان خلق شده باشد. البته جمعی از علما، شعوری بالاتر از این مقدار را برای حیوان قایل شدند و بر این نکته اصرار دارند که علم و شعور حیوانات، از سطحی که عموم مردم خیال می‌کنند، بالاتر است، که در این صورت اثبات احکام حمایتی برای حیوانات بسیار آسان‌تر خواهد بود.

۲- اراده و اختیار حیوان

بسیاری از مردم و حتی برخی از دانشمندان، بر این باورند که هیچ حیوانی به غیر از انسان، از موهبت اختیار برخوردار نیست و کارهای حیوانات را مانند کارهای نباتات، غیر اختیاری و غریزی می‌دانند، چنان‌که، وقتی حیوان به چیزی که نفعش در آن است برخورد نماید، مثلاً وقتی گربه به موش و شیر به شکار دست بیابد، نمی‌تواند از اقدام به عمل خودداری نماید. و همچنین موش و شکار وقتی به دشمن خونخوار خود برمی‌خورند، نمی‌توانند از فرار خودداری کنند، با این حال چگونه می‌توان گفت حیوانات هم مانند انسان، دارای اراده و اختیار هستند؟

برای اینکه بتوانیم قضاوتی درست در این مورد داشته باشیم، در آغاز باید در معنای اختیار و در حالات نفسانیه‌ای که انسان به وسیله آن افعال اختیاریه خود را انجام می‌دهد دقت و تأمل کرد و دید در انسان چه فرایندی رخ می‌دهد که فعل اختیاری از او صادر می‌شود، تا بعد بررسی نماییم که آیا همین فرایند در حیوان نیز وجود دارد یا خیر؟

اراده حیوانات از دیدگاه اندیشمندان

در علم منطق در بیان ماهیت حیوان آورده‌اند که، «حیوان موجودی حسّاس و متحرک به اراده» است پس اراده جز (فصل) حیوان می‌باشد و (فصل) در علم منطق بیان حقیقت شیء می‌کند.^۱ همچنین اراده را از کیفیات نفس حیوانی دانسته‌اند و اگر در انسان اراده وجود دارد برخاسته از همان ویژگی‌های نفس حیوانی او است، نه از ویژگی‌هایی که موجب انسانیت انسان و تمایز او از سایر حیوانات است.^۲ پس حیوان موجودی دارای اراده است، اما نکته اساسی در جگونگی اراده و میزان آن است.

در میزان اراده گفته شده است، هر موجودی، به اندازه علم و ادراکی که دارد به همان اندازه، از اراده و قدرت برخوردار است.^۳

بنابراین، با آنچه در مراتب وجود و ادراک حیوان و انسان در بحث گذشته گفته شد، روشن می‌شود که حیوانات نیز در حد شعور و درک خود دارای اراده می‌باشند. البته همان گونه که از منظر عده‌ای از علمای منطق و فلسفه، ادراک حیوان در محدوده درک حسّی و خیالی و وهمی است، اراده او نیز در همین محدوده می‌باشد.

بوعلی سینا، پیرو همین نظریه، که ادراک حیوان در حیطه درک جزئیات است، اراده حیوان را نیز اراده به انجام امور جزئی می‌گیرد.

بر این اساس نفس حیوانی، در وقت یافتن غذا به کمک قوه تغذّی، غذایی جزئی را به تخیل و خواست می‌آورد و این اراده جزئی، او را به حرکت وا می‌دارد. این تخیل هر چند جنبه جزئی دارد، اما چون حیوان به غذای دیگری دست یابد آن را جانشین می‌سازد. همچنین حیوان در مسافتی که می‌پیماید، همین حال را دارد و در آن، حدود

۱ - منطق مظهر، ص ۸۰

۲ - حکمت متعالیه، ج ۶، ص ۳۳۱.

۳ - همان، ص ۳۳۵ - ۳۳۶.

جزئی را تصور کرده و به جهت ادامه تخیل‌های او و اراده‌های جزئی که پایی برای پیمودن حدود جزئی انجام می‌دهد، حرکتش استمرار می‌یابد.^۱

در نتیجه حیوانات کارهای خود را از روی اراده انجام می‌دهند اما این اراده جزئی می‌باشد، نه اینکه حیوان مطلق غذا را به نحو کلی در نظر گرفته باشد؛ زیرا لازمه اراده کلی، درک و دریافت کلی است در حالی که بوعلی سینا، همانند بسیاری دیگر، دریافت کلیات را شأن عقل انسانی می‌دانند.^۲

بر مبنای این نظریه، هرچند مراتبی از اراده را برای حیوانات قائل شدند، اما اراده‌ای که به معنای درک کلی و مفاهیم نیک و بد باشد را، مخصوص انسان دانسته‌اند.^۳ لازم به ذکر است، همین مقدار از اراده نیز به این معنی است حیوان در انجام دادن کارهایی که با آن سر و کار دارد از قبیل خورد و خوراک و روابطی که با دیگر حیوانات دارد، نفع و ضرر کاری که پیش روی اوست را درک کرده و با التفات به اینکه این کار برای او مفید است به انجام آن مبادرت می‌کند.

امام خمینی رحمته الله علیه با اذعان به برخورداری حیوان از مرتبه‌ای از شعور و اختیار می‌گوید: خیلی از حیوانات از اراده، اختیار و شعور نصیبی دارند و قدرت تشخیص حسن و قبح و صلاح و فساد را دارند؛ زیرا فراوان اتفاق افتاده است که اگر گربه‌ای دست به عمل زشت و ناهنجاری زده باشد، آثار خجالت و شرمندگی از آن دیده شده است، چنانکه اگر برای درازگوشی گاه و جو تهیه کنیم، او در حالی که هر دو را می‌بیند و بوی هر دو به مشامش می‌رسد، نخست به سراغ جو می‌رود، و به سراغ جو رفتن، همان تشخیص حسن و قبح است؛ چون جو به ذائقه‌اش بهتر و خوش‌تر از گاه می‌باشد، چنانکه انسان هم نسبت به بعضی از غذاها علاقه بیشتری نشان می‌دهد و در کام او لذیذتر است و این

۱ - شرح‌إشارات، ج ۳، ص ۳۳۴ - ۳۳۶.

۲ - شرح‌إشارات، ج ۲، ص ۴۱۸ - ۴۲۰.

۳ - السیاسة المدنیة، فارابی، ص ۷۲، به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل اراده، ج ۷، ص ۴۱۰.

لذیذتر و گواراتر بودن ممکن است طبق عادت باشد و یا طبیعت آن غذا در کام و ذائقه وی گواراتر کرده باشد.^۱

کسانی که برای حیوان در بحث علم و آگاهی قائل به درک کلیات شدند در این بخش نیز قائل به اراده و اختیار حیوان و درک مفاهیمی چون نیکی و بدی می‌باشند. علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تبیین وجود اراده در حیوانات و درک نیکی و بدی در آنها در آغاز به مبادی اراده و اختیار در انسان می‌پردازد تا با قیاس آن، چگونگی اراده‌ی حیوانات روشن گردد:

انسان و اختیار

اگر می‌بینیم انسان در انجام کارها تأمل و تفکر کرده و سپس اقدام می‌کند و حیوانات در پاره‌ای از امور بی‌درنگ به انجام آن مبادرت می‌ورزند، این دلیل اراده و اختیار انسان و غریزی بودن افعال حیوانات نمی‌باشد؛ زیرا اگر عنایت الهی، شعور و اراده‌ای را - که در حقیقت ملاک اختیار انسان در افعالش می‌باشد - در آدمی به ودیعه سپرده، برای این است که وی حیوانی است که به وسیله شعور می‌تواند در چیزهایی که در اطراف او وجود دارد دخل و تصرف نموده و از آنها برای بقای خود استفاده نماید، مفید آن را از مضرش تشخیص دهد و اراده خود را به کار زده، از آن بهره‌برداری کند. بنابراین، اگر انسان به شعور و اراده بیشتری نیازمند است، دلیل نمی‌شود که حیوان در به کار بردن مقدار شعوری که دارد - که در صفحات گذشته ذکر شد - اختیاری نداشته و کار او غریزی است، بلکه خیلی از کارهای انسان هست که عیناً مانند موش گرفتن گربه، به تفکر احتیاج ندارد، او نیز مانند گربه و شیر بیدرنگ اقدام می‌کند.

آری، انسان هم، چیزهایی را که نفعش روشن است و حکم به نافع بودنش مقدمه‌ای جز سراغ داشتن آن چیز نمی‌خواهد، همین که آن را در جایی سراغ کرد، اراده بر عمل

۱ - تقریرات فلسفه، ج ۳، ص ۳۹۶.

به آن می‌کند مانند کارهایی که برای او ملکه می‌شود.

البته چیزهایی که از نظر نقص وسائل، یا وجود موانع خارجی، و یا اعتقادی، نفعشان برای انسان روشن نیست و صرف علم به وجود آن، در برانگیختن اراده کافی نیست، چون یقین به نافع بودنش ندارد و انگیزش اراده به سوی آن، محتاج به تفکر است، در این موارد انسان ناگزیر است که فکر و شعور خود را به کار زده ببیند، آیا نواقص و موانعی همراه آن هست یا نه؟ و خلاصه نافع است یا مضر؟ اگر دید که نافع است، البته اراده‌اش به آن تعلق گرفته، آن کار را انجام می‌دهد مثلاً انسان گرسنه‌ای که به غذایی مناسب برای رفع گرسنگی دست یافته، در این جا اگر در آن به دلایلی شک کند، مثلاً آیا پاکیزه است یا پلید و مسموم، در چنین مواردی آن قدر فکر خود را به کار می‌زند تا به یک طرف از این احتمالات یقین پیدا کند.

پس همه تلاش و اعمال فکری، که بشر در این گونه موارد دارد، برای این است که وقتی نفع و ضرر را به روشنی تشخیص داد، و به آن دست یافت، بی‌درنگ تحصیلش نموده و هر وقت دچار امری مضر شد، بدون تأمل از آن می‌گریزد، همانند جایی که از اول نفع و ضررش روشن بوده است.

پس انسان چیزی که نفعش را در همان حال و یا بعد از تفکر ببیند، بی‌درنگ اختیار می‌کند و در حقیقت اندیشیدن و تفکر برای این است که انسان بتواند از تردید خارج شده و یقین کند و آن چیز برای او نفع دارد. یا مضر است، او نیز می‌خواهد مسایل پیش روی خود را همانند نافع بودن موش برای گربه و مضر بودن گربه برای موش سازد.

اختلاف فاحش انسان‌ها در مبادی اختیار

البته انسانها - با اینکه همه مختار هستند - در اراده و اختیار نسبت به کارهایی که با آن سر و کار دارند یکسان نمی‌باشند، بلکه آنها در مبادی اختیار، یعنی صفات روحی و احوال باطنی از قبیل شجاعت و ترس، عفت و بی‌بندوباری، نشاط و کسالت، وقار و سبکی، و همچنین قوت تعقل و ضعف آن و برخورد فکر و خطای آن با هم اختلاف

زیادی دارند، و بسیار می‌شود که آدم شهوتران، خود را در مقابل شهوتی که اشتهای آن را دارد، ناچار و مضطرّ و مسلوب الاختیار می‌بیند، در حالی که آدم عفیف و پاکدامن، هیچ اعتنایی به آن امر شهوانی ندارد، و همچنین آدم ترسو، چه بسا ممکن است ترس از جانش و کوچکترین آزاری که احتمال می‌دهد در جنگ و یا در امر مهمتی به وی برسد، آرام و قرارش را سلب کند، در حالی که مرد شجاع و دلیر، مرگ خونین، و هر صدمه بدنی دیگر را، امر آسانی شمرده و در راه رسیدن به مقاصدش حتی برای بزرگترین مصائب، اهمیتی قائل نمی‌شود.

پس انسانها در مبادی اختیار و اسباب آن با هم اختلاف فاحشی دارند و همین پهنه گسترده‌ای که افعال اختیاری دارد، باعث شده که دین و سایر سنن اجتماعی، حدّ متوسطی را در نظر گرفته و آن را معیار تکلیف خود قرار دهد.

حیوان و اختیار

دقت در آنچه گذشت، آدمی را مطمئن می‌سازد به اینکه حیوانات نیز مانند آدمیان تا اندازه‌ای از موهبت اختیار، بهره دارند، البته نه به آن قوّت و شدتی که در انسانهای متوسط هست. شاهد روشن این مدعا این است که ما به چشم خود می‌بینیم، در بعضی از موارد که انجام عملی مقرون به برخی از موانع و مشکلات است، بسیاری از حیوانات، بخصوص حیوانات اهلی، حرکاتی از خود نشان می‌دهند که آدمی می‌فهمد این حیوان در انجام عمل مردّد است، و در بعضی از موارد می‌بینیم که به ملاحظه نهی صاحبش و از ترس شکنجه‌اش یا به خاطر تربیتی که یافته، از انجام عملی خودداری می‌کند.

اینها همه دلیل بر این است، که در نفوس حیوانات هم، حقیقتی به نام اختیار و استعداد حکم کردن به سزاوار و غیر سزاوار، هست. او نیز می‌تواند یک جا به لزوم فعل و جایی دیگر به وجوب ترک آن حکم کند، و همین امر ملاک اختیار است، و لو اینکه این صلاحیت بسیار ضعیف‌تر از آن مقداری باشد که ما آدمیان در خود سراغ داریم و لذا شایستگی تکلیف انسانی را ندارند.

حال که حیوانات نیز بی بهره از اختیار نشدند و از این موهبت سهمی دارند - هر چه هم ضعیف باشد - چرا در حدّ فهم و اختیار خود تکالیف مخصوصی نداشته باشند که ما از آن اطلاعی نداشته باشیم؟^۱

با مباحث گذشته، سطحی دیگر از شعور حیوانات اثبات می شود که آنها دارای اراده می باشند و حرکاتی از آنها صادر می گردد که از روی آگاهی به نفع و ضرر اشیا است. با این بیان گامی در راستای فهم بهتر میزان آگاهی حیوانات و رستاخیز آنها واحادیثی که بر مؤاخذه آنها دلالت دارد، برداشته می شود. در بحث رستاخیز حیوان در این باره بیشتر سخن می گوئیم.

۳ - برخورداری از قوه نطق

در قرآن کریم در بیان داستان حضرت سلیمان علیه السلام به این نکته اشاره شده، که آن حضرت به منظور اظهار و اعتراف به نعمتهای خداوند، این عبارت را فرمود و مردم را فرا خواند تا تصدیق و گواهی کنند که دانستن (منطق الطیر) سخن گفتن پرندگان و امور مهم دیگری مانند آن، معجزه او است.

﴿وَقَالَ يَتْلُهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۚ إِنَّ هَذَا هُوَ
الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾^۲

حضرت سلیمان علیه السلام گفت: ای مردم! علم منطق طیر به ما تعلیم شد و از هر چیزی به ما عطایی داده و همانا همه اینها فضلی آشکارا از خدا است. در مورد (منطق الطیر) در این آیه، تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است که در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۴ - ۷۷ و ۷۹ - ۸۱ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۱۱ - ۱۱۴.

۲ - نمل / ۱۶.

۱ - بعضی بر این باورند که نطق در غیر سخن انسان‌ها به کار نمی‌رود، بلکه به آن صدا می‌گویند؛ زیرا نطق به چیزی می‌گویند که کلام باشد و حیوانات کلام ندارند. پس نطق مرغان معجزه‌ای برای آن جناب بوده و گرنه خود مرغان هیچ یک، زبان و نطق ندارند. اما از آنجا که حضرت سلیمان علیه السلام معنای صدای حیوانات را می‌فهمیده، به آن نطق اطلاق کرده است. بنابراین، تعبیر نطق و سخن گفتن در مورد غیر انسانها، جز به عنوان مجاز ممکن نیست.^۱

۲ - عده‌ای دیگر قایل شدند: نطق به مطلق صدا گفته می‌شود که حاکی از ما فی الضمیر باشد، خواه مفرد باشد و خواه مرکب، و خواه مفید فایده باشد و خواه غیر مفید^۲ و یا اینکه نطق به صداهای مخصوصی گویند که گاه بعضی از حیوانات مقارن با حالتی از دهان آنها برمی‌خیزد و به وسیله آن مقاصد و نیازهای خود را به یکدیگر می‌فهمانند، پس صدایی که هنگام خشم و غضب، یا رضایت و خشنودی، یا از درد و رنج، و یا اظهار و اشتیاق نسبت به بچه‌های خود سر می‌دهند نطق است،^۳ و استناد نطق به حیوانات مجاز نمی‌باشد و استعمال حقیقی است.

در تأیید این سخن می‌توان به کلام برخی از اهل لغت شاهد آورد. در کتاب العین

۱ - رجوع شود به مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۷، ص ۳۳۴ - ۳۳۵. «أهل العربية يقولون أنه لا يطلق النطق على غير بني آدم وإنما يقال الصوت؛ لأن النطق عبارة عن الكلام ولا كلام للطير، إلا أنه لما فهم سليمان معنى صوت الطير سمى منطقاً مجازاً». كشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۷، ص ۱۸۹. مفردات راغب اصفهانی (ره)، ماده نطق، ص ۴۹۸ - ۴۹۷.

۲ - تفسیر کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۳۵۳.

۳ - جوامع الجامع، ترجمه، شیخ طبرسی، ج ۴، ص ۴۵۳. تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح، ج ۱۵، ص ۱۸. تفسیر كشف الأسرار و عدة الأبرار، میدی، ج ۷، ص ۱۸۹. «و قال يا أيها الناس علمنا منطق الطير، أي - فهمنا ما يقوله الطير. قومي گفتند: این حقیقت نطق نیست که نطق بی حروف نباشد و در آواز مرغ حروف نیست، قومی گفتند روا باشد که حق تعالی مرغ را حقیقت نطق دهد تا با سلیمان سخن گوید و آن سلیمان را معجزتی باشد هم چنان که در قصه هدهد است و گفته‌اند حقیقت نطق از مرغ مستبعد نیست که بعضی را از مرغان این نطق هست و آن طوطی است و بیفا». تفریب القرآن إلى الأذهان، شیرازی، ج ۴، ص ۵۹. تفسیر المنیر، زحیلی، ج ۱۹، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

آمده است «و کلام کل شیء منطقهُ»^۱ تکلم هر چیزی نطق او است. همچنین ابن منظور در کتاب لسان العرب می‌گوید: نطق همان تکلم کردن است سپس می‌افزاید: «و کلام کل شیء منطقهُ و منه قوله تعالى عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ». تکلم هر چیزی نطق او است، و آیه «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» نیز از همین باب است سپس، از یکی دیگر از علمای ادب - یعنی ابن سیده - نقل می‌کند (بر خلاف آنچه بعضی گفته‌اند که نطق مخصوص انسان است) گاهی نطق در غیر انسان نیز به کار می‌رود.^۲

پس اگر غیر انسان نیز اصوات و الفاظی از دهان بیرون بفرستد که بیانگر مطالبی باشد، دلیل ندارد که آن را نطق نگوییم، چرا که (نطق)، لفظی است که بیانگر حقیقت و مفهومی باشد.

شیخ طوسی رحمته الله در تفسیر تبیان درباره نامفهوم بودن صدای حیوانات آورده است که (مَنطِقَ الطَّيْرِ) به صدایی گفته می‌شود که با آنها انتقال مفاهیم صورت می‌پذیرد، اما این صدا با آواهایی همگون و شبیه هم می‌باشد و در آن صیغه‌های مختلف نیست، بر خلاف انسان که مفاهیم مورد نظرش را با کلمات مختلف انتقال می‌دهد و در تکلم از فعل‌ها و اسم‌های گوناگونی استفاده می‌کند، لذا با اینکه انسان مدت‌ها با حیوانات زندگی می‌کنند، فهم صدای آنها برای انسان ممکن نمی‌باشد و همچنین آنها مقصود ما را نمی‌فهمند، اما برای حضرت سلیمان عليه السلام فهم صدای آنها ممکن بود.^۳

همچنین در چگونگی فهم حضرت سلیمان عليه السلام گفته شده: از آنجا که صدای حیوانات برخاسته از قوه تخیل می‌باشد، و به جای کلمات و عبارات نازل شده‌اند و نطق به حساب می‌آیند و شاید سلیمان عليه السلام با کمک قوه قدسیه الهی، پی به آن خیال و منشاء

۱ - کتاب العین، الخلیل، ماده نطق، ج ۵، ص ۱۰۴.

۲ - لسان العرب، ابن منظور، ماده نطق، ج ۱۰، ص ۳۴۵.

۳ - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸ ص ۸۳ قریب همین مطالب را سید مرتضی نیز قائل است. رسائل شریف مرتضی، ج ۱، ص ۳۵۵ و ۴۲۷ - ۴۲۹.

صدای حیوان برده و آن را بیان می‌کرد.^۱

چنان که حکایت شده است، که حضرت سلیمان علیه السلام بر «بلبلی» که روی درختی می‌خواند گذر کرد و به همراهانش گفت آیا می‌دانید او چه می‌گوید؟ آنها گفتند خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند، سلیمان گفت: او می‌گوید: من نصف خرما [بی] خورده‌ام (و سیر گشته‌ام) پس خاک بر سر دنیا.^۲

۳ - با مطالبی که در قول دوم ذکر شد، معلوم گردید، که حیوانات از نطق برخوردار بوده و می‌توانند سخن بگویند، اما در حقیقت نطق آنها برخی از مفسرین نظر دیگری دارند، همان گونه که در تفسیر المیزان^۳ و در تفسیر نمونه^۴ آمده است که، بی‌شک پرندگان - مانند سایر حیوانات - در حالات مختلف صداهای گوناگونی از خود ظاهر می‌سازند که با دقت و بررسی، می‌توان از نوع صدا به حالات آنها پی برد که کدام صدا مربوط به خشم و غضب، رضایت و خشنودی، درد و رنج یا دلیل بر گرسنگی است، یا با کدام صدا بچه‌های خود را فرا می‌خواند و با کدام صدا آنها را از بروز حادثه و حشمتاکی خبر می‌دهد؟

در این قسمت از صدای پرندگان، هیچگونه شک و تردیدی وجود ندارد، و همه، کم و بیش با آن آشنا هستیم.

این صداهایی که سر می‌دهند، نطقی نیست که در آیه از آن سخن به میان آمده است،

۱ - زبدة التفاسیر، ملافتح الله کاشانی، ج ۵، ص ۸۰، و قد يطلق لكل ما بصوت به على التشبيه أو التبع، كقولهم: نطق الحمامة. و منه: الناطق و الصامت للحيوان و الجماد، فإن الأصوات الحيوانية من حيث إنها تابعة للتخييلات منزلة منزلة العبارات، سيما و فيها ما يتفاوت باختلاف الأغراض، بحيث يفهم ما هو من جنسه. و لعل سليمان عليه السلام مهما سمع صوت حيوان، علم بقوته القدسية التخیل الذي صوته، و الفرض الذي توخاه به. و من ذلك ما حكى أنه مرّ على بلبل في شجرة يحرك رأسه و يميل ذنبه، فقال لأصحابه: أ تدرّون ما يقول؟... كنز الدقائق و بحر الفرائد، ج ۹، ص ۵۳۸.

۲ - جوامع الجامع، ترجمه، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.

۴ - تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۵، ص ۴۱۹ و ۴۲۲ - ۴۲۴.

بلکه اینها تنها اصواتی است که مقارن با حالتی از دهان آنها برمی‌خیزد، ولی آیات این سوره ظاهراً مطلبی بیش از این را بیان می‌کند و مراد از نطق بسیار وسیع‌تر و عمیق‌تر از این می‌باشد، بحث از سخن گفتن آنان به نحو مرموزی است که مطالب دقیق‌تری در آن منعکس شده است، و بحث از تفاهم و گفتگوی آنها با یک انسان است، به طوری که می‌بینیم، حضرت سلیمان علیه السلام با هدهد مطالبی را رد و بدل می‌کند، پیامی به وسیله او می‌فرستد، و بازتاب پیامش را از او جویا می‌شود که دربردارنده معارف عالی‌ه‌ای است که در وسع صداهای هدهد نیست، چون صداهایی که این حیوان در حالت‌های مختلف از خود سر می‌دهد انگشت شمار است و ترکیب این چند صدا کجا می‌تواند مجموعه این معارف را به کسی انتقال دهد؟

آری در کلام این حیوان ذکر خدای سبحان، وحدانیت، قدرت، علم، ربوبیت و عرش عظیم او و نیز ذکر شیطان و اعمال زشتش و همچنین بحث هدایت و ضلالت و مطالبی از معارف بشری، چون پادشاه سبا و تخت او و اینکه آن پادشاه زن بود و قوم او که بر آفتاب سجده می‌کردند، آمده است و حضرت سلیمان علیه السلام مطالبی به هدهد فرموده، از جمله اینکه به او دستور داد نامه‌ای به سرزمین سبا ببرد و نزد ملکه بیندازد و بنشیند و ببیند چه می‌گویند و چه می‌کنند.

بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست که آگاهی به این همه مطالب عمیق و معارف بسیاری، که هر یک دارای اصول ریشه‌دار علمی است، منوط به داشتن معلومات متعدد دیگر است، که چند صدای ساده هدهد نمی‌تواند آن معانی را برساند.

علاوه بر این، هیچ دلیلی نداریم مبنی بر اینکه، هر صدایی که، حیوان در نطق مخصوص به خود سر می‌دهد، حس ما می‌تواند آن را درک کرده و تمیزش دهد، به شهادت اینکه یکی از نطق‌هایی که حضرت سلیمان علیه السلام آن را می‌شناخت، سخنانی است که قرآن در آیات بعد، از مورچه بزرگ حکایت کرده و حال آنکه این حیوان صدایی که به گوش ما برسد ندارد. همچنان که امروزه ثابت شده، ساختمان گوش انسان طوری

است که تنها صداهای ناشی از ارتعاشات مخصوص را می‌شنود و اگر ارتعاش جسمی کمتر از آن و یا بیشتر از آن باشد، دستگاه شنوایی انسان از شنیدن آن عاجز است، ولی معلوم نیست که حس شنوایی سایر حیوانات نیز از شنیدن آن عاجز باشد، ممکن است آنچه را که ما نمی‌شنویم سایر حیوانات آن را بشنوند.

علاوه بر آن، سیاق آیه گواهی می‌دهد که حضرت سلیمان علیه السلام از نعمتی سخن می‌گوید که اختصاص به خودش دارد و در وسع عامه مردم نیست، که بدان دست یابند و او با عنایت خاص الهی بدان دست یافته است. تجربه ثابت نموده، که، فهم صدای حیوانات با کمی ممارست و انس با حیوانات به دست می‌آید و برای همه مقدور است. این نشان می‌دهد که حیوانات علاوه بر اصواتی که بیانگر حالات آنها است توانایی دارند که به فرمان خدا در شرایط خاصی سخن بگویند.

گرچه این معنی شاید برای بعضی عجیب باشد، ولی توجه به مطالب مختلفی که امروزه دانشمندان در مطالعه و بررسی زندگی حیوانات به آن دست یافته‌اند، می‌تواند شاهی بر این مدعی باشد.

ما از هوش حیوانات مخصوصا پرندگان مطالبی عجیبی سراغ داریم. بعضی از آنها چنان مهارتی در ساختن خانه و لانه دارند که گاه از مهندسين ما پیشی می‌گیرند! بعضی از پرندگان چنان اطلاعاتی از وضع نوزادان خود و نیازها و مشکلات آنها دارند و چنان دقیق برای حل آنها عمل می‌کنند که برای همه ما اعجاب‌انگیز است!

با در نظر گرفتن این امور جای تعجب نیست، که آنها تکلم مخصوصی نیز داشته باشند، و بتوانند با کسی که از الفبای کلام آنها آگاه است، سخن گویند و خدای سبحان علم آن را تنها به سلیمان علیه السلام داده بود.

البته گاه نطق در معنی وسیعی در قرآن به کار رفته است که در حقیقت روح و نتیجه نطق را بیان می‌کند، و آن بیان ما فی الضمیر است، خواه از طریق الفاظ و سخن باشد و

خواه از طریق حالات دیگر،^۱ ولی نیازی نیست که ما نطق را در مورد گفتگوی سلیمان علیه السلام با پرندگان به این معنی تفسیر کنیم، بلکه سلیمان علیه السلام طبق ظاهر آیات فوق می‌توانست الفاظ خاص پرندگان را که برای انتقال مطالب به کار می‌برند تشخیص دهد، و با آنها سخن بگوید.

در روایات اسلامی نیز مطالب زیادی وجود دارد که بیانگر نطق حیوانات و مخصوصا پرندگان است، و حتی برای هر یک از آنها سخنی شعار مانند، نقل شده است که به تفصیل در پایان کتاب ذکر می‌کنیم.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که امیر مؤمنان علی علیه السلام به ابن عباس فرمود:
 «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ كَمَا عَلَّمَ سُلَيْمَانَ ابْنَ دَاوُدَ، وَ مَنْطِقَ كُلِّ دَابَّةٍ فِي بَرِّ أَوْ بَحْرِ».^۲

«خداوند همانند سلیمان پسر داود، سخن گفتن پرندگان و هر جنبنده‌ای را در خشکی و دریا به ما آموخت».

علامه مجلسی نیز با استناد به ظاهر مجموعه‌ای از آیات و روایات قایل می‌شوند که حیوانات قدرت نطق و تکلم دارند.^۳

با روشن شدن چگونگی نطق حیوانات، معنای تسبیح حیوانات نیز - که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده - روشن می‌شود.

۱ - مانند آیه: «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (سوره حم سجده، آیه ۲۱). مجرمین به پوست بدن‌های خرد می‌گویند: چرا علیه ما گواهی دادید؟ در پاسخ می‌گویند آن خدایی که هر چیز را به نطق در می‌آورد ما را به نطق در آورد.

و آیه «هَذَا كِتَابُنَا يُنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ» (این کتاب ما است که به حق برای شما سخن می‌گوید).

۲ - مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ص ۳۳۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۶۴.

۳ - بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

تسبیح حیوانات

در صفحات قبل اشاره کردیم که در آیات مختلف قرآن، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده است که عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق تعالی مشغول است، که از جمله آنها حیوانات می‌باشند که خداوند را به عنوان تنها کسی که شایسته عبادت است، می‌شناسند و به پرستش و مناجات با او می‌پردازند. در آیات متعددی از قرآن بر این مطلب تصریح شده است که به برخی اشاره می‌کنیم. خداوند در سوره نور می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِحُ لَهُ، مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْطَّيْرِ صَفَّتٍ كُلِّ

قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ، وَتَسْبِيحَهُ، وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^۱

«آیا ندیدی تمام آنان که در آسمانها و زمین‌اند برای خدا تسبیح می‌کنند، و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟! هریک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌دانند؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهند داناست.»

قریب همین مضمون، در آیه ۱۸ سوره حج و آیه ۴۹ سوره نحل^۲ نیز ذکر شده است که حیوانات در برابر خداوند به خضوع برخاسته و بر آستان او سجده می‌کنند. همچنین در سوره نمل آیه ۲۳ - ۲۶ گزارش هدهد را از سرزمین سبا که تحت فرمانروایی بلقیس قرار داشت نقل می‌کند. در این آیات، ضمن گزارش هدهد از پرستش خورشید توسط آن قوم، به نکات جالبی اشاره شده است.

۱ - نور / ۴۱.

۲ - نحل / ۴۹ «وَهُوَ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ».

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ
وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ
أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي
يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ اللَّهُ لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»

«او[بلقیس] و قومش را دیدم که برای غیر خدا - خورشید - سجده می‌کنند؛ و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه بازداشته؛ از این رو هدایت نمی‌شوند. چرا برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آنچه را در آسمانها و زمین پنهان است خارج (و آشکار) می‌سازد و آنچه را پنهان می‌دارید یا آشکار می‌کنید می‌داند؟» خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار عرش عظیم است.»

در این مطالب، از زبان هدهد نقل شده است^۱ که تنها پروردگار متعال شایسته پرستش است و پرستش خورشید و غیر خداوند انحرافی است که به وسیله شیطان ایجاد شده است. در ادامه، قرآن کریم از زبان هدهد اقرار به کلمه توحید و معبودیت الهی را، نقل می‌کند.

مجموعه این آیات به خوبی بر این نوع از ادراک حیوانات دلالت دارد. این مطلب در روایات نیز ذکر شده است.^۲

۱ - مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۴۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۵۷.

۲ - مصباح المتعبد، شیخ طوسی، ص ۴۷۹ در تسبیح روز چهارشنبه آمده است: «سبحانک لا إله إلا أنت تسبیح لک الدواب فی مراعیها والوحوش فی مظانها والسباع فی فلولاتها والطیر فی وکورها»

معنای تسبیح حیوانات

در تفسیر حقیقت حمد و تسبیح حیوانات در میان دانشمندان و مفسران، گفتگوهای بسیار است: بعضی آن را حمد و تسبیح حالی و تکوینی دانسته‌اند، و بعضی به زبان قال و تشریع.^۱

شیخ طوسی رحمه الله معتقد است تسبیح در موجودات داری عقل و شعور، تسبیح در لفظ و معنا است. اما در حیوانات و جمادات، نفس وجود و خلقت آنها، نشانه‌ای از وحدانیت الهی و سایر صفاتی است که در دیگر موجودات وجود ندارد. پس خود آنها موجب تسبیح و تنزیه خداوند بوده و نشان می‌دهند که خالق آنها با دیگران متفاوت است و شبیه آنها نیست.

ایشان در مواضع مختلف،^۲ از تفسیر خود بر این معنا تأکید نموده و در سوره اسرا پیرامون تسبیح پرندگان می‌آورد:

«مَعْنَى «وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ» این است که، پرندگان با پرواز و بال گشایی خود در آسمان، نشانه‌ای از تسبیح و تنزیه الهی هستند؛ زیرا امکان پرواز آنها دلیل و نشانه‌ای است بر اینکه کسی که آنها را قادر بر این عمل ساخت، با دیگران بسیار متفاوت است و شبیه آنها نیست.»^۳

برخی دیگر از مفسرین^۴ نیز، این معنا را پذیرفته‌اند و تسبیح حیوانات و سایر

۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۳۳ - ۱۳۴ و ج ۱۴، ص ۴۹۸.

۲ - التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۵۱۸ - ۵۱۷ و ج ۶، ص ۴۸۳.

۳ - همان، ج ۷، ص ۴۴۶ - ۴۴۷.

۴ - تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح، ج ۱۹، ص ۹. و ج ۱۲، ص ۲۲۶ «آسمانها هفت و زمین خدای را تسبیح کند. وَ مَنْ فِيهِنَّ، و هر که در آسمانها و زمین است، یعنی خلق آسمانها و زمینها دلیل می‌کند بر آن که آسمانها و زمینها را خالق و آفریدگاری هست مستحق تسبیح. پس بمنزلت آن است که آن تسبیح ایشان کرده‌اند برای آن که حامل و باعث بر تسبیح اوست. از آن جا که نظر در او است و معنی تسبیح تنزیه است چنان که گفتیم. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۶، ص ۶۴۴. و ج ۷، ص ۲۳۱ - ۲۳۲. زبدة التفاسیر، ملافتح الله کاشانی،

موجودات را حمل بر معنای تسبیح تکوینی آنها به واسطه خلقتشان نموده‌اند. بر این اساس، دیگر نمی‌شود این آیات را دلیل بر یکی از ادراکات حیوان دانست. اما در مقابل دسته‌ای دیگر از مفسرین،^۱ این تفسیر را نپذیرفته بر نوعی از ادراک حیوان و تسبیح او اصرار دارند هر چند درک آن برای ما انسانها مقدور نباشد، بنابراین، تفسیر اول را تأویل و حمل بر معنای مجازی و خلاف ظاهر آیات فوق می‌دانند.^۲

مرحوم لاهیجی^۳ نیز در ذیل آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» و «نیست هیچ چیزی و مخلوقی مگر آنکه تسبیح می‌کند خدای را، تسبیحی که مقترن به حمد او باشد» تصریح می‌کند که:

«مقتضای صریح آیه کریمه این است که جمیع مخلوقات به زبان خود در تسبیح و تهلیل‌اند «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» و لیکن شما در نمی‌یابید تسبیح و تهلیل آنها را».^۴

و پیرامون آیه «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَوَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» می‌گوید: این تنمّه آیه «وَ الطَّيْرُ صَوَاتٌ» است، به این معنا که مرغان در حالتی که در میان زمین و آسمان بالها گشاده‌اند، دعا می‌کنند و منزّه می‌سازند خدای تعالی را از غیر لایق به آن جناب، و هر یک از این مرغان دعا و تسبیح خود را می‌دانند.^۵

سپس ایشان در ادامه به مجموعه‌ای از روایات که در آنها به تسبیح حیوانات اشاره شده است، استشهاد می‌کند که برخی از آنها را در پایان این بحث ذکر می‌کنیم.

ج ۴، ص ۳۸. مفاتیح الغیب. التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۳۴۷. و ج ۸، ص ۴۰۲. تفسیر نمونه ج ۱۲، ص ۱۳۷ - ۱۳۵ (زبان حال و تکوین). ج ۱۴، ص ۴۹۸ - ۴۹۹.

۱ - تفسیر اُبی حمزة الثمالی، ص ۲۳۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم بحرانی، ج ۳، ص ۵۳۸؛ کشف الأسرار وعدة الأبرار، ابوالفضل میدی، ج ۵، ص ۵۵۹؛ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، طیب، ج ۸، ص ۲۶۰.

۲ - تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۸۰۱ - ۸۰۲.

۳ - همان، ص ۸۰۱.

۴ - همان، ج ۳، ص ۲۹۵.

علامه طباطبایی رحمته الله نیز به بیانی، تسبیح همه موجودات را حمل بر معنای حقیقی آن کرده و برای همه‌ی آنها مرتبه‌ای از علم را قایل شده است^۱ و تصریح دارد حیوانات دارای روح و شعور می‌باشند^۲ اما در عین حال برای توجیه تسبیح جمادات و غیر آنها، تفسیر دیگری از تسبیح موجودات بیان می‌کند که آنها با اراده آگاهانه خلقت همراه با نقص خود، تنزیه و تقدیس خداوند از هر نقصی می‌کنند.

بر اساس نظر ایشان، تعامی موجوداتی که در آسمانها و زمین وجود دارند، خدای سبحان را منزّه می‌دارند. آن هم تسبیح به معنای حقیقی کلمه، به این دلیل که، در جای دیگر، به طور صریح و با بیانی که نه می‌توان حمل بر مجازش کرد، و نه حمل بر عموم مجاز، فرموده: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ چون اگر منظور از تسبیح، تسبیح مجازی بود، دیگر جا نداشت بفرماید: شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید، زیرا تسبیح مجازی این است که: موجودی با هستی خود دلالت کند بر وجود خالق و صانعش و این دلالتش حجتی علیه منکرین صانع است، و یا این است که هر موجودی با زبان حال، تسبیح و حمد خدا بگوید، و این دو نوع دلالت را همه کس می‌فهمد، و نمی‌بایست بفرماید: و لیکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.

پس تسبیح تعامی موجوداتی که در آسمانها و زمینند، تسبیح و تنزیه خداوند به معنای حقیقی کلمه است، هر چند که ما زبان آنها را نمی‌فهمیم، زیرا نفهمیدن ما دلیل بر این نیست که مثلاً، جمادات زبان ندارند، قرآن کریم تصریح دارد بر اینکه تعامی

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۱.

۲ - همان، ج ۱۵، ص ۱۳۳ - ۱۳۴ «در آیه عقلای آسمانها و زمین و مرغان صف زن در فضا را که همه دارای روحند نام برده، با اینکه تسبیح خدا اختصاص به آنان نداشت، و به حکم «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» عموم موجودات تسبیح‌گوی خداوند. و بعید نیست که این اختصاص به ذکر، از باب انتخاب عجایب خلقت باشد، چون ظهور موجود عاقل که لفظ "من" بر آن دلالت دارد، از عجایب خلقت است، آن چنان که عقل هر خردمندی را به دهشت می‌اندازد، هم چنان که صغیر مرغان صفات در جو، از عجایب کارهای حیوانات دارای شعور است.»

موجودات، زبان دارند و فرموده: ﴿قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱

لازم به ذکر است که، اثبات مرتبه‌ای از علم و برخورداری از شعور، صدور تسبیح را از حیوانات ممکن می‌سازد. حال اگر مراد از آیه مبارکه، همان گونه که مرحوم علامه رحمته الله می‌فرماید باشد، باز برای مدعای ما کفایت می‌کند که حیوانات از روی درک و شعور معبود خود را می‌شناسند و به تسبیح و تقدیس او مشغولند.

علاوه بر آنکه، با امکان برخورداری از علم و درک و شعور حیوانات، دیگر دلیلی بر توجیه آیات و احادیث بسیاری که در این باره وارد شده نمی‌باشد^۲، به ویژه که امروزه ثابت شده است، حیوانات نیز همانند انسان‌ها با یکدیگر با صداها و آواهای مخصوصی ارتباط برقرار می‌کنند و هیچ بعدی ندارد همانگونه که برای انتقال هر نکته‌ای از صدای خاصی استفاده می‌کنند، با همان طریق، ذکر الهی گفته و تسبیح او گویند.

آنچه می‌تواند مؤید این مدعی باشد حدیثی است که بیان می‌کند حیوانات در حین خلقت از برخی از ادراکات محروم نشدند و از جمله آنها معرفت به خالق است، همانند حدیث علی بن رثاب که ذکرش گذشت و روایاتی که انسان و حیوان را دارای روحی مشترک دانسته‌اند و اشتراک در روح و نفس، می‌تواند همسانی در مراتبی از ادراک را اثبات کند. همچنین روایاتی که برای هر حیوانی ذکر و تسبیح ویژه‌ای را بیان می‌کنند، و اگر خلقت حیوانات نشانه‌ای از تقدیس و تنزیه خداوند می‌بود دیگر بیان تسبیح ویژه‌ای برای هر حیوان معنا پیدا نمی‌کرد، مگر آنکه گفته شود، مفهوم تسبیح هر یک از این حیوانات این است که هر کدام نظام ویژه‌ای دارند که به نوعی گویای عظمت پروردگار

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۴۴ و ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۱ - ۲۵۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۰: «موجودات همه تسبیح دارند، و تسبیح آنها کلام هم هست و به حقیقت هم کلام است نه به مجاز و کلام موجودات عبارت است از پاک دانستن و مقدس شمردن خدای عز و جل از احتیاج و نقص به این طریق که احتیاج و نقص ذات و صفات و افعال خود را نشان می‌دهند تا همه پی ببرند پروردگار عالم چنین نیست و منزّه است چون این کار را از روی علم می‌کنند لذا عمل ایشان عین کلام است.»

۲ - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

است و با زبان حال، هر کدام چهره‌ای از قدرت و حکمت اویند.

لکن این برداشت، خلاف ظاهر حدیثی است که از حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و سلیمان نبی علیه السلام نقل شده است، مبنی بر اینکه هرگاه فلان حیوان به صدا در آید دارد این ذکر را می‌گوید. در این قبیل روایات تعبیر نشده که تسبیح حیوانات چنین است، تا بتوان توجیه نمود که آنها با خلقتشان تسبیح الهی نموده و این حقایق را بیان می‌کنند، بلکه صدای آنها تفسیر شده است و آمده است «إذا صاح الطاووس» و یا «يقول الحمار فی نهيقه». در این احادیث تعبیر به (صاح و نهیق)، دلالت بر صدای آنها دارد.

پس این احادیث به این معنا می‌باشد، که هر یک از حیوانات آوای خاص و ذکر ویژه‌ای دارند و شاهد بر این مدعا این است که در این روایات ذکر برخی از پرندگان، صلوات بر پیامبر اسلام و اهل بیت او علیهم السلام و یا تبری از دشمنان آنها^۱ ذکر شده است، اگر درباره گواهی بر تنزیه و تقدیس الهی بشود توجیه کرد که با نظام خلقتی که دارند، این نوع تنزیه و تقدیس را انجام می‌دهند، دیگر درباره صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و تبری از دشمنان او و اهل بیت آن حضرت نمی‌توان گفت، با نظام خلقت خود این مطالب را اظهار می‌کنند، بلکه این روایات در ذکر زبانی حیوانات ظهور دارند که در پایان همین مبحث به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

همچنین در تفسیر آیه ۳۸ سوره انعام «إِلَّا أَمَّ أَمْثَالَكُم» عده‌ای از مفسرین به پیروی از ابن عباس رضی الله عنه، مماثلت و شباهت را در این می‌دانند که حیوانات نیز به خداوند معرفت داشته و تنها او را می‌پرستند و به حمد و تسبیح او مشغولند. فخر رازی این قول را به طایفه عظیمی از مفسرین نسبت می‌دهد.^۲

علاوه بر آن برخی از کسانی^۳ که، تسبیح زبانی حیوانات را انکار می‌کنند، در برخی

۱ - کافی، ج ۶، ص ۵۴۰ - ۵۵۲. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۱.

۲ - مفاتیح الغیب، التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۵۲۴ - ۵۲۵.

۳ - همان، ج ۹، ص ۳۷۵. التیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۵۰.

مواقع، برای آنها، قایل به این معنی شدند، مانند هم آوایی پرندگان با تسبیح حضرت داوود علیه السلام که خدای تبارک و تعالی داوود علیه السلام را با تسبیح آنها تایید نموده، به این معنا که کوه‌ها و مرغان همراه او تسبیح گفته و تسبیح آنها را موافق و هماهنگ تسبیح آن جناب کرده و صدای تسبیح آنها را به گوش وی و به گوش مردم می‌رساند.

پس این تسبیح توأم با صدای ظاهری و همراه با نوعی درک و شعور بوده که در باطن ذرات عالم است، طبق این نظر تمامی موجودات جهان از یک نوع عقل و شعور برخوردار می‌باشند، و هنگامی که صدای دل‌انگیز این پیامبر بزرگ را به وقت مناجات می‌شنیدند با او هم صدا می‌شدند، و غلغله تسبیح آنها درهم می‌آمیخت.^۱

محي الدين عربی، نیز غیر انسانها را، به نام (حی) و (ناطق) نامیده است و برای جمادات، نباتات و حیوانات قوه ناطقه قائل شده است.^۲

تسبیح حیوان از منظر روایات

به اختصار به برخی از روایاتی^۳ که، درباره تسبیح حیوانات وارد شده است می‌پردازیم:

در پاره‌ای از روایات، حمد و تسبیح الهی را از علل نهی رسول الله صلی الله علیه و آله در زدن و داغ نهادن بر حیوانات ذکر نموده است^۴ که در بخش چهارم تفصیل آن خواهد آمد. و نیز إسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«ما من طیر یُصاد فی برّ ولا بحر ولا یُصاد شی من الوحوش، إلّا بتضییعه

التسبیح»^۵

۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۳۹.

۲ - فتوحات مکیه، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳ - مجموعه این روایات در تفاسیر متعدد ذکر گردید.

۴ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹، ح ۸۲ نور الثقلین ج ۳، ص ۱۶۸.

۵ - بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۴، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۸۳ و ۸۴.

«هیچ پرنده‌ای در خشکی و دریا صید نمی‌شود و هیچ حیوان وحشی به

دام صیاد نمی‌افتد مگر به خاطر ترک تسبیح.»

حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که

رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنَّهُ مَا يُصَاد مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا بِتَضْيِعِهِمُ التَّسْبِيحَ»^۱

«هیچ مرغی صید نمی‌شود مگر وقتی که در تسبیح الهی تقصیر و کوتاهی

کند (و از تسبیح او غافل شود).»

همچنین در حدیث دیگری دلیل صید پرنده را ترک تسبیح و عَلت از کف رفتن مال

را، ترک زکات بیان می‌کند.^۲

البته هر موجود زنده‌ای، بر اساس تقدیری که دارد برای او بهره‌ای از حیات مشخص

شده است و به صورت طبیعی تا اندازه‌ای زندگی کرده و سپس مرگش فرا می‌رسد و

مدت زمان عمر آنان مختلف است، اما این روایات بیان می‌دارند، ترک تسبیح، مرگ

حیوانات را جلو می‌اندازد همانند انسانها که قطع رحم موجب کوتاهی عمر آنها می‌شود.

در درالمشور^۳ آمده که خطیب از ابی حمزه ثمالی نقل کرده که گفت: ما نزد امام

سجاد علیه السلام بودیم که تعدادی گنجشک از جلوی ما عبور کردند، و همه با هم جیک جیک

می‌کردند، حضرت فرمود: می‌دانید چه می‌گویند؟ عرض کردیم: نه، فرمود: اول به شما

بگویم که من ادعا نمی‌کنم که علم غیب دارم^۴ و لیکن از پدرم شنیدم که فرمود: از پدرم

۱ - همان، ص ۲۵.

۲ - همان، ص ۳۵.

۳ - الدر المشور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۸۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸. ویسطن رهن عزوجل و یسطن قوت یومهن.

۴ - برخورداری امامان معصوم علیهم السلام از علم غیب از اعتقادات ما است که در آیات قرآن آمده است علم غیب از آن خدا و کسانی است که از جانب او مأذون باشند و در روایات متعدد نیز بر آن تأکید شده است. شاید در این روایات امام علیه السلام با توجه به سطح پائین شناختی که عموم مردم آن عصر داشتند سخن گفته و با استناد به حدیثی از

علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ الطَّيْرَ إِذَا أَصْبَحَتْ سَبَّحَتْ رَبَّهَا وَ سَأَلَتْهُ قُوْتَ يَوْمِهَا وَ إِنَّ هَذِهِ تَسْبِيحَ رَبَّهَا وَ تَسْأَلُ قُوْتَ يَوْمِهَا.»

«مرغان در هر صبحگاهی خدا را تسبیح نموده قوت و غذای روزشان را مسئلت می دارند، و این پرنده نیز تسبیح پروردگارش را گفته و غذای روز خود را طلب می کند.»

و همچنین در کتاب الدر المثور است که، نسایی و ابو الشیخ و ابن مردویه از ابن عمر روایت کرده اند که گفت:

«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن قتل الضفدع و قال: نعیقها تسبیح.»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را از کشتن قورباغه نهی کرد و فرمود: همان صدایش تسبیح است.»

و در همان کتاب می گوید: عقیلی در کتاب الضعفا و ابو الشیخ و دیلمی از انس نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَجَالُ الْبَهَائِمِ كُلِّهَا وَ خَشَاشُ الْأَرْضِ وَ النَّمْلُ وَ الْبَرَاغِثُ وَ الْجَرَادُ وَ الْخِيلُ وَ الْبُغَالُ وَ الدَّوَابُّ كُلُّهَا وَ غَيْرُ ذَلِكَ، أَجَالُهَا فِي التَّسْبِيحِ، فَإِذَا انْقَضَى تَسْبِيحُهَا قَبَضَ اللَّهُ أَرْوَاحَهَا، وَ لَيْسَ إِلَى مُلِكِ الْمَوْتِ مِنْهَا شَيْءٌ.»^۱

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اجل و سرآمد عمر چارپایان و حشرات زمین و مورچه و کبک و ملخ و اسبان و قاطران و تمامی جنبندگان و غیر جنبندگان در تسبیح است، هر وقت تسبیح خود را قطع کرد خدا جانش را می ستاند، و این کار دیگر ربطی به عزرائیل (ملک الموت) ندارد.»

حضرت امیر (علیه السلام) مطلب را ارائه فرمود و مگر نه علم امامت نزد آنها بوده و کلامشان برای ما حجت است.

۱ - الدر المثور، ج ۴، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

علامه طباطبائی رحمته الله بعد از نقل این حدیث می‌گوید: و شاید مقصود از اینکه فرمود: این کار ربطی به ملک الموت ندارد این باشد که او شخصا متصدی قبض روح حیوانات نمی‌شود، و آن را به بعضی از ملائکه زیر دست خود واگذار می‌کند، زیرا ملائکه به هر حال واسطه هستند، چنین نیست که بدون وساطت آنان قبض روح صورت بگیرد.^۱

و نیز در درالمشور از احمد از معاذ بن انس از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«أَنَّهُ مَرَّ عَلَى قَوْمٍ وَ هُمْ وَقُوفٌ عَلَى دَوَابِّ لَهُمْ وَ رَوَّاحِلٍ. فَقَالَ لَهُمْ: ارْكَبُوا سَالِمَةً وَ دَعْوَاهَا سَالِمَةٌ، وَ لَا تَتَّخِذُوهَا كِرَاسِي لَأَحَادِيثِكُمْ فِي الطَّرِيقِ وَ الْأَسْوَاقِ - فَرُبَّ مَرْكُوبَةٍ خَيْرٌ مِنْ رَاكِبِهَا وَ أَكْثَرُ ذِكْرًا لِلَّهِ مِنْهُ.»^۲

«رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار مردمی عبور کرد که روی اسبها و مرکبهایی با آن در در حال کوچ بودند نشسته و توقف کرده بودند، (ایشان به آنها) فرمود: حیوانات را سالم سوار شوید و سالم هم پیاده گردید، و آنها را کرسی و تخت نشیمن خود مکنید که روی آنها نشسته در راهها و بازارها به قصه پردازید، آری چه بسیار مرکبها که از راکب خود بهترند، و بیشتر ذکر خدای را می‌گویند.»

پاره‌ای از روایات، علاوه بر اشاره به ذکر و ثنا و تسبیح الهی، به شناخت و معرفت حیوانات نسبت به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند^۳ مانند:

ابوبکر حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«کسی که بخواهد در منزل پرنده‌ای را نگه دارد، کبوتر صحرایی را نگهداری کند، این پرنده بسیار ذکر و تسبیح الهی گفته و پرنده‌ای است

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۲۲.

۲ - المجازات النبویة، سید رضی، ص ۴۷. در المشور، ج ۱، ص ۱۸۳. قریب به همین مضمون در بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۱۰. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳ - کافی، ج ۶، ص ۵۴۰ - ۵۵۲.

که ما اهل بیت علیهم السلام را دوست دارد.^۱

همچنین سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«کبوتر راعبی (نوعی از کبوتر) را در خانه‌هایتان نگهداری کنید؛ زیرا این

پرنده قاتلین امام حسین علیه السلام را لعنت می‌کند.»^۲

از امام حسین علیه السلام نقل شده است که: از ایشان در سنین کودکی در مورد معنای صدای حیوانات سوال شد (تا او را پیرامون امر امامت بی‌آزمایند)؛ زیرا از شرایط امام معصوم این است آگاه بر جمیع زبانها حتی زبان حیوانات باشد. آنگاه امام علیه السلام به تفسیر صدای بسیاری از حیوانات می‌پردازد که از جمله آن:

«إذا صاح النسر فإنه يقول: «يا ابن آدم عش ما شئت فأخره الموت.»

«هرگاه کرکس آواز داد، می‌گوید: ای فرزند آدم هرگونه که می‌خواهی

زندگی کن (اما توجه داشته باش) عاقبت آن مرگ است.»

«وإذا صاح البازي يقول: «يا عالم الخفيات ويا كاشف البليات.»

«هرگاه باز آواز داد، می‌گوید: ای خدای آگاه بر پنهان‌ها و ای برطرف

کننده گرفتاریها.»^۳

در ادامه صدای حیوانات بسیاری را تفسیر نمود.

در حدیث دیگری آمده است: روزی بلبل به سلیمان گذشت و آواز سر داد، سلیمان

گفت: می‌دانی چه می‌گوید؟ می‌گوید:

«أكلت نصف تمرّة فعلى الدنيا العفا.»

من نیم خرمایی خوردم (و سیر شدم) خاک بر سر دنیا.

۱ - همان، ص ۵۵۱. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۱.

۲ - همان، ص ۵۴۷.

۳ - بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۷ - ۲۹، روی محمد بن ابراهیم بن الحارث التمیمی عن الحسين (عليه السلام).

و کبوتر صحرایی نزد سلیمان آوازی سر داد، او گفت: می‌دانی چه می‌گویند؟ گفتند: نه، گفت می‌گویند:

«لَدُّواَ لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ»

«بزایید برای مردن و بنا کنید برای ویرانی»^۱

در این دو حدیث نام ده‌ها حیوان برده شده و در همه آنها صدای این حیوانات و ذکر و تسبیح آنها بیان شده است. در پایان کتاب در بخش ضمایم این احادیث را به صورت کامل ذکر کرده‌ایم.

۴ - نظام اجتماعی و درک هم نوع

بسیاری از حیوانات نیز همانند انسان از یک نظام اجتماعی برخوردار می‌باشند. در قرآن کریم درباره زندگی حیوانات، تعبیر شده است که حیوانات زمینی و هوایی، همه امت‌های مانند شما هستند.

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ»

«فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»^۲

«هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای - که با دو بال خود پرواز می‌کند - نیست مگر اینکه امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم، و آن گاه به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند»

مفسرین در بیان مقصود از (امت) و شباهت آنها به انسانها به بحث پرداختند که مراد خداوند از این شباهت چیست؟

۱ - روح الجنان و روح الجنان، ابوالفتح، ج ۱۵، ص ۱۹.

۲ - انعام / ۳۸.

برخی شباهت در معرفت خدا و تسبیح و تقدیس او را بیان داشتند، یعنی آنها نیز در عالم خود، مانند انسان دارای علم و شعور و ادراک هستند، خدا را می‌شناسند و به اندازه توانایی خود او را تسبیح و تقدیس می‌کنند و عده‌ای شباهت را این معنا کرده‌اند که هر دو مخلوق خدایند و تدبیر امور آنها به دست خداست و یا شباهت انسان و برخی از حیوانات در خلقت و اندام ظاهری را مقصود دانستند و برخی شباهت در حشر و بعث را مراد از این آیه گرفتند.^۱

در حالی که جمعی دیگر معتقدند، آنها نیز به اجناس و اصناف مختلف و گوناگونی تقسیم می‌شوند که مخلوق خدا بوده و تدبیر و رزق آنها به دست خداست و دارای حشر می‌باشند.^۲

علامه طباطبائی در این باره قایل به وجود یک نظام منسجم و برخاسته از درک و شعور می‌باشد. ایشان با بیانی مفصل، جامع و بدیع، شباهت را از نظر کثرت و عدد مردود می‌دانند؛ چون، جماعتی را به صرف کثرت و زیادی عدد، امت نمی‌گویند، بلکه وقتی به افراد کثیری امت اطلاق می‌شود که یک جهت جامعی، این کثیر را متشکل و به صورت واحدی درآورده باشد، و همه یک هدف را در نظر داشته باشند حال چه آن هدف، هدف اجباری باشد، چه اختیاری.

همچنین ایشان، شباهت را از این نظر، که حیوانات انواعی دارند و هر نوعی برای خود امتی است که افرادش، در نوع زندگی و ارتزاق، و نحوه تناسل و تولید مثل، تهیه مسکن و سایر شؤون حیات مشترکند، را مورد نقد قرا می‌دهد؛ زیرا اگر چه این مقدار

۱ - مفاتیح الغیب، التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۵۲۴ - ۵۲۵. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح، ج ۷، ص ۲۸۱.

۲ - التیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۲۷. «إِلَّا أُمَّةٌ أُمَّتُكُمْ أَيْ هُمْ أَجْنَسٌ وَ اصْنَافٌ كُلٌّ صَنَفٌ يَشْتَمِلُ عَلَى الْعَدَدِ الْكَثِيرِ وَ الْأَنْوَاعِ الْمَخْتَلِفَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ خَالِقُهَا وَ رَازِقُهَا، وَ أَنَّهُ يَعْدِلُ عَلَيْهَا فِيمَا يَفْعَلُهُ، كَمَا خَلَقَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ وَ عَدَلَ عَلَيْكُمْ، وَ أَنَّ جَمِيعَهَا دَالَّةٌ وَ شَاهِدَةٌ عَلَى مَدِيرِهَا وَ خَالِقِهَا وَ أَنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ تَمُوتُونَ وَ إِلَى رَبِّكُمْ تَحْشَرُونَ». ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۷۸. زبدة التفاسیر، ص ۳۸۷ همه آنها گروه‌هایی مانند شما هستند، و مثل شما، روزیها و مرگ و میرها دارند و کارهایشان حساب و کتاب دارد. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۷۵۴.

اشتراک برای شباهت آنها به انسان کافی است، لیکن از اینکه در ذیل آیه فرمود: «لَهُمْ إِيَّاهُ رِزْقُهُمْ يُخْشَرُونَ» استفاده می‌شود، که مراد از این شباهت تنها شباهت در احتیاج به خوراک و جفت‌گیری و تهیه مسکن نیست، بلکه در این بین، جهت اشتراک دیگری هست که حیوانات را در مسئله بازگشت به سوی خدا شبیه به انسان کرده است.

وجه اشتراکی که بین انسان و حیوانات دیگر وجود دارد و موجب تشابه انسان و حیوانات دیگر در مسئله (حشر) و بازگشت به خدا می‌باشد، چیزی جز نوعی از زندگی ارادی و شعوری که راهی به سوی سعادت و یا بدبختی، نشانش می‌دهد، نیست، و فطرت انسانی به کمک دعوت انبیا، راه درستی از اعتقاد و عمل به روی انسان باز می‌کند که در دو نکته خلاصه می‌شود: ۱ - دعوت به کار خیر و اطاعت خدا. ۲ - نهی از عمل بد و معصیت الهی. و یا بگو: ۱ - دعوت به عدل. ۲ - نهی از ظلم و انحراف از حق.

سپس علامه برای اثبات مطالب فوق، به آیات^۱ مختلفی از قرآن استشهاد می‌کند. در ادامه به بررسی و تحلیل زندگی حیوانات پرداخته است، که تفکر عمیق در زندگی حیوانات و در نظر گرفتن حالات مختلفی که حیوانات، در مسیر زندگی به خود می‌گیرند، ما را به این نکته واقف می‌سازد که حیوانات هم مانند انسان دارای آرا و عقاید فردی و اجتماعی هستند، و حرکات و سکناتی که در راه بقا و جلوگیری از نابود شدن از خود نشان می‌دهند، همه بر مبنای آن عقاید است، مانند انسان که در اطوار مختلف زندگی مادی، آنچه تلاش می‌کند، همه بر مبنای یک سلسله آرا و عقاید می‌باشد، و چنان که یک انسان وقتی احساس میل به غذا، یا نکاح و داشتن فرزند و یا چیز دیگری می‌کند، بی‌درنگ حکم می‌کند به اینکه باید به طلب آن غذا برخاسته یا اگر حاضر است بخورد، و اگر زیاد است ذخیره نماید، و همچنین باید ازدواج و تولید نسل کند. و نیز وقتی از ظلم و فقر و امثال آن احساس کراهت می‌نماید حکم می‌کند به اینکه نن به ظلم

دادن و تحمل فقر حرام است، آن گاه پس از صدور چنین احکامی، تمامی حرکت و سکون خود را بر طبق این احکام انجام داده، و از راهی که احکام و آرای مزبور برایش تعیین نموده، تخطی نمی‌کند.

همین طور یک حیوان هم - به طوری که می‌بینیم - در راه رسیدن به هدفهای زندگی و به منظور تامین حوایج خود از سیر کردن شکم و قانع ساختن شهوت و تحصیل مسکن، حرکات و سکناتی از خود نشان می‌دهد، که برای انسان، شکی باقی نمی‌ماند در اینکه این حیوان نسبت به دستیابی به حوایجش دارای شعور و آرا و عقایدی است، که همان آرا و عقاید، او را مانند انسان به جلب منافع و دفع ضرر واهی دارد بلکه بسیار مشاهده شده است که، یک نوع حیوان و یا یک فرد، در مواقع به چنگ آوردن شکار و یا فرار از دست دشمن از مکر و حیل‌هایی استفاده کرده، که هرگز عقل بشر آن را درک نمی‌کرده.

آری، زیست‌شناسان در بسیاری از حیوانات، مانند: مورچه، زنبور عسل و موریانه به آثار عجیبی از تمدن و ظرافت‌کاری‌هایی در صنعت، و لطایفی در طرز اداره مجتمع خود، برخورده‌اند که هرگز نظیر آن جز در بعضی از ملل متمدن دیده نشده است. در قرآن کریم آمده است:

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۱

«و در خلقت شما و سایر جنبندگان پراکنده، آیاتی است برای مردمی که یقین می‌کنند.»

خداوند در امثال این آیه مردم را به شناختن عموم حیوانات و تفکر در کیفیت خلقت آنها و کارهایی که می‌کنند، ترغیب نموده است، و در آیات دیگری به عبرت گرفتن از خصوص بعضی از آنها، مانند: چهارپایان، پرندگان، مورچگان و زنبور عسل

دعوت کرده است.^۱

با توجه به وجود آرا و عقاید و اختلاف رفتار در حیوانات، لابد مثل ما آدمیان، خوب و بد را هم تشخیص می‌دهند، و اگر تشخیص می‌دهند ناچار، مانند ما عدالت و ظلم را هم می‌فهمند، و این خود می‌شود مبنای حشر و رستاخیز حیوانات که در مبحث (حشر حیوان) به آن می‌پردازیم.

در تأیید کلام علامه طباطبائی رحمته الله، آیاتی در قرآن^۲ وجود دارد درباره لشکر سلیمان و اعلام خطر مورچه به ممنوعان خود که به صراحت بر زندگی اجتماعی مورچگان، توجه آنها به وقایع اطراف و خطرانی که آنها را تهدید می‌کند، داشتن عده‌ای به عنوان نگهبان، توجه سایرین به خبرهایی که از جانب نگهبان و دیدبان آنها داده می‌شود، شناخت آنها نسبت به حضرت سلیمان عليه السلام و... دلالت دارد.

در همین راستا پیرامون درک حیوان نسبت به مرگ ممنوع و تأثر او از دیدن این صحنه مطالبی در متون روایی و فقهی ما ذکر شده است که:

«یکره آن یذبح و حیوان آخر ينظر إليه»^۳

«ذبح حیوان در مقابل حیوان دیگری که این صحنه را می‌بیند مکروه

است.»

جمعی از فقها^۴ بر کراهت آن تصریح کردند. حتی برخی مانند شیخ طوسی رحمته الله حکم به حرمت داده است.^۵

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۳ - ۷۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۰۳ - ۱۰۷.

۲ - نمل / ۱۸ - ۱۹.

۳ - الجامع للشرایع، یحیی بن سعید حلّی، ص ۳۸۴.

۴ - قواعد الاحکام، علامه حلّی، ج ۲، ص ۱۵۵. جواهر الکلام، محقق نجفی، ج ۳۶، ص ۱۳۷.

۵ - النهایة، شیخ طوسی، ص ۵۸۴.

فاضل اصفهانی^۱ نیز پس از تضعیف قول به تحریم به موجب ضعف خبر، قول به کراهت را اولی دانسته است. اما در ادامه، چون حیوان از دیدن صحنه ذبح هم‌نوع خود اذیت شده و عذاب می‌کشد، قول به تحریم را بعید نمی‌داند. تفصیل مطلب در بخش چهارم ذکر می‌گردد.

این مسئله به‌خوبی بر احساس همدردی حیوان، نسبت به هم‌نوع خود گواهی می‌دهد، علاوه بر آن، برخی از حیوانات بر اساس نظام خلقت، به صورت گروهی و دسته جمعی زندگی می‌کنند، و هر یک از آنها مطابق نوع وظیفه‌ای که بر عهده دارند در حفظ و حراست از نظام اجتماعی خود می‌کوشند.

البته نمی‌توان حکم واحدی را برای همه حیوانات در نظر گرفت، بلکه میان آنها نیز در مسائل مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد.

و همین درک و شعور حیوان نسبت به هم‌نوع خود مبنای برخی از احکام و حقوق حیوان می‌شود مانند مسئله فوق و یا کشتن فرزند حیوان جلوی چشمان مادرش که در بخش چهارم ذکر می‌شود.

۵- حشر و رستاخیز حیوانات

بحث از رستاخیز حیوانات از مباحث مهم و مورد توجه اندیشمندان و مفسران می‌باشد، که آیاتی از قرآن کریم از آن سخن به میان آمده است. در سوره انعام بعد از آنکه بیان شد حیوانات «أَمْثَلُكُمْ» - که در مبحث نظام اجتماعی حیوانات از آن سخن گفتیم - خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۲

۱ - کشف اللثام، فاضل اصفهانی، ج ۹، ص ۲۳۵.

۲ - الأنعام / ۳۸.

«پس همه آن حیوانات به سوی پروردگار خود محشور می‌شوند»

همچنین در سوره تکویر تصریح می‌فرماید:

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾^۱

«در آن هنگام که حیوانات وحشی محشور می‌شوند»

در این آیات به صراحت از حشر حیوانات سخن گفته شد، اما پرسش اساسی این است که آیا منظور از حشر و رستاخیز حیوانات همان حشر در روز قیامت است؟ و اگر چنین است آنها به چه هدفی رستاخیز دارند؟ آیا حیوانات نیز برای خود تکلیفی دارند که باید در فردای قیامت پاسخگو باشند یا خیر؟ در این مسئله نظریات مختلفی وجود دارد:

۱- نفی رستاخیز

به برخی نسبت داده شده است که مراد از (حشر) در آیه ۳۸ سوره انعام ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ همان بازگشت به پایان زندگی و مرگ است،^۲ همانطور که از ابن عباس همین معنا در ذیل آیه ۵ سوره تکویر روایت شده است.^۳ یعنی خداوند آنها را جمع می‌کند تا بمیراند.

لکن این تفسیر با ظاهر آیات قبل و موارد دیگری در قرآن، که خبر از قیامت و بعث و بازگشت به سوی خدا می‌دهد، موافق نیست و از سوی قائلین به رستاخیز حیوانات مورد نقد قرار گرفت؛ زیرا همانطور که اشاره شد ظاهر این تعبیر در اینجا و سایر موارد، در قرآن مجید همان رستاخیز و برانگیخته شدن در قیامت است.^۴ برای این اساس، در آیه به مشرکان اخطار می‌شود، خداوندی که تمام حیوانات را آفریده،

۱- تکویر / ۵.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۲۹ این نظر را به قومی نسبت داده است.

۳- جوامع الجامع، ترجمه، ج ۶، ص ۵۶۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۸۱ از عکرمه نقل نمود.

۴- کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۳، ص ۳۴۴.

و نیازمندیهای آنها را تامین کرده است، و مراقب تمام افعال آنها است و برای همه رستاخیزی قرار داده است، چگونه ممکن است برای شما حشر و رستاخیزی قرار ندهد و به گفته بعضی از مشرکان چیزی جز زندگی دنیا و حیات و مرگ آن در کار نباشد.

برخی قائل شدند که: محسور شدن حیوانات وحشی مربوط به روز قیامت نیست، بلکه از نشانه‌های قبل از قیامت است، و «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» به این معنا است که قبل از قیامت در اثر زلزله‌های پی در پی، وضعیتی در حیوانات وحشی و پراکنده در بیابان‌ها و جنگل‌ها پیش آید و همان حیواناتی که در حال عادی از هم دور بودند و در بیشه‌ها و لانه‌های خود می‌خزند و از یکدیگر می‌ترسیدند، از وحشت این حادثه هول‌انگیز بیرون می‌جهند و گرد هم آیند و به هم انس می‌گیرند و گرگ و میش، کوچک و بزرگ و... با هم کاری نداشته و همه چیز را فراموش می‌کنند، گویی می‌خواهند با این اجتماعشان، از شدت ترس و وحشت خود بکاهند.^۱

اما در مورد این آیه نیز، بسیاری آن را هم سیاق با آیه اول و مربوط به روز قیامت دانستند که در ضمن بیان نظریه بعدی به آنها اشاره می‌شود.

هرچند برخی از مفسرین^۲ میان این دو آیه فرق گذاشتند و آیه سوره تکویر را با توجه به آیات قبل از آن، مربوط به نشانه‌های هولناک پایان دنیا و آغاز آخرت گرفتند، اما تصریح کردند که آیه ۳۸ سوره أنعام پیرامون رستاخیز حیوانات است و همین قدر برای همراهی با نظریه حشر حیوانات کافی است.

۱ - پرتوی از قرآن، آیت الله طالقانی، ج ۳، ص ۱۷۳. تفسیر قاسمی، ج ۱۷، ص ۶۴. به نقل از تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

تفسیر من وحی القرآن، فضل الله، ج ۲۴، ص ۹۰.

۲ - تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۷۴. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۴.

۲ - قائلین به رستاخیز حیوانات

بسیاری از مفسران،^۱ معتقدند که آیه ﴿وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ اشاره به حشر حیوانات وحشی و رستاخیز آنها در دادگاه قیامت دارد و این آیه را شبیه ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ می‌دانند که می‌گوید: حیوانات نیز همانند انسان‌ها در روز قیامت محشور می‌شوند.^۲ و در این میان فرقی بین چهارپایان و پرندگان و حشرات ریز و درشت نیست و آنها نیز در حدود آگاهی خویش مسئولیت‌هایی دارند، و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند در آنجا از آنها قصاص می‌شود^۳ و یا اینکه به عوض دردهایی که در دنیا به آنها رسیده و استحقاق آن را دارند برسند. حال پرسش‌های در این میان مطرح است:

چه ضرورتی دارد که حیوانات دارای رستاخیز باشند؟ اگر محشور می‌شوند، حشر آنها مانند حشر انسان است؟ اعمال آنها هم به حساب درآمده و در میزانی سنجیده شده آنگاه بر حسب تکالیفی که در دنیا داشتند با دخول در بهشت پاداش، یا با ورود در آتش کیفر می‌بینند؟ و آیا آنها نیز برای خود انبیایی دارند، و در دنیا تکالیفشان به وسیله بعثت انبیایی به گوششان می‌رسد؟ و اگر چنین است آیا انبیای آنها از جنس خود آنها است، و یا از جنس بشر است؟^۴ راستی مقصود از رستاخیز آنها چیست؟

از مطالب گفته شده، روشن شد که، بر اساس نظر اکثر مفسرین، حیوانات نیز همانند انسان‌ها دارای رستاخیز می‌باشند، بلکه از آیات بسیاری استفاده می‌شود که نه تنها

۱ - مفاتیح الغیب، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۸۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۷۳. جوامع الجامع، ج ۶، ص ۵۶۹. تفسیر شریف لامیجی، ج ۴، ص ۷۱۹. زیدة التفاسیر، ج ۷، ص ۳۴۵. إرشاد الأذهان فی تفسیر القرآن، ص ۵۹۱.

۲ - تفسیر شریف لامیجی، ج ۱، ص ۷۵۵. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۳، ص ۳۴۴ و ج ۱۰، ص ۳۹۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۱۴.

۳ - بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۸۱.

۴ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۳ - ۷۶.

انسان‌ها و حیوانات محشور می‌شوند، بلکه همه موجودات،^۱ مانند: آسمان‌ها، زمین، آفتاب، ماه، ستارگان، جن، سنگها، بت‌ها و سایر اشیایی که مردم آنها را پرستش می‌کنند و حتی طلا و نقره‌ای که اندوخته شده و در راه خدا انفاق نگردیده همه محشور خواهند شد، و با آن طلا و نقره، پیشانی و پهلوی صاحبانشان داغ می‌شود.^۲ پس همه عالم برخوردار از رستاخیز می‌باشد، بلکه این رستاخیز برای انسانها و حیوانات ضروری است که در ادامه با استفاده از نظریات فیلسوف شهیر ملا صدرا و علامه طباطبائی به توضیح آن می‌پردازیم.

ضرورت رستاخیز حیوانات

ضرورت رستاخیز حیوانات با توجه به دو نکته روشن می‌شود: اول: هدف از خلقت آنها چیست؟ و دوم: معیار وجود رستاخیز برای انسان، خوبی و بدی آن در چیست؟ آیا این معیار در حیوانات نیز وجود دارد یا خیر؟ خداوند سبحان در آیه ۳۸ سوره انعام پیرامون وجود نظام اجتماعی حیوانات - که به تفصیل درباره آن سخن گفتیم - می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾

آیه فوق دلالت دارد بر این که نظامهایی که نظیر نظام انسانی در حیوانات جاری است، به عنایت خدای سبحان ایجاد شده است، و خلقتشان به عبث نبوده و وجود آنها بی فایده نیست، و تا آنجا که می‌توانند و لیاقت قبول کمال را دارند از موهبت کمال بی‌بهره نمی‌مانند. و تأسیس اجتماعی که در بین تمامی انواع حیوانات دیده می‌شود، تنها به منظور رسیدن به نتایج طبیعی و غیراختیاری، مانند تغذیه، نمو و تولید مثل، که

۱ - حکمت متعالیه، ج ۹، ص ۲۴۳.

۲ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۶ - ۷۷.

تنها محدود به چهار دیواری زندگی دنیا است، نبوده، بلکه برای این تأسیس شده است که هر نوعی از آن - مانند آدمیان - به قدر شعوری که دارند به سوی هدفهای نوعیه‌ای که دامنه‌اش تا بیرون این چهار دیواری دنیا و عوالم بعد از مرگ هم کشیده است، رهسپار شده و در نتیجه، آماده زندگی دیگری شوند.^۱

همچنین براساس آیات متعددی از قرآن کریم، ملاک و معیار رستاخیزی خوب و همراه با سعادت‌مندی انسان، اعمال منطبق با عدالت و تقوا است، و معیار سرانجامی بد، اعمال همراه با ظلم است. همان گونه که فرمود:

﴿أَمْرٌ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾^۲

«آیا ما کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، همانند کسانی که در زمین افساد می‌کنند قرار می‌دهیم؟ و یا پرهیزکاران و تبهکاران را به یک چوب می‌رانیم!»

از این بالاتر آیه قبل از این، نبودن رستاخیز را مستلزم این دانسته است که تمامی آسمانها و زمین و آنچه که در آن دو است بازیچه و گزاف باشد:

﴿أَوَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾^۳

«و ما آسمان و زمین، و آنچه را که در بین آن دو است به باطل نیافریدیم، این خیالی است که کفار پیش خود کردند، پس وای بر کسانی

۱ - حکمت متعالیه، ج ۹، ص ۲۴۴.

۲ - ص ۲۸ /

۳ - ص ۲۷ /

که کفر ورزیدند از آتش (جهنم).»

همچنین از آیات دیگری استفاده می‌شود که: ملاک حشر حیوانات، مسئله فصل خصومت در بین آنان و احقاق حقّی است که در آن اختلاف دارند و برگشت همه این آیات به انعام نیکوکار و انتقام از ظالم است مانند آیه:

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾^۱

«به درستی که پروردگارت در روز قیامت در میان آنان و راجع به آنچه که در آن اختلاف می‌کردند حکم خواهد کرد.»

و آیه ﴿ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾^۲

«پس از آن بازگشت همه شما به سوی من است، و من در بین شما و در آنچه که بر سر آن اختلاف می‌کردید حکم خواهم کرد.»

پس در این آیات همین دو چیز یعنی (انعام) و (انتقام) در قیامت را جزای دو وصف (احسان) و (ظلم) دانسته است، و این دو وصف در بین حیوانات نیز وجود دارد، برخی از حیوانات را می‌بینیم که در رفتار خود به دیگری ظلم می‌کنند و برخی دیگر را مشاهده می‌کنیم که رعایت احسان را می‌نمایند، از این رو به دلیل این آیات باید بگوییم که حیوانات نیز حشر دارند. ظاهر آیه ذیل نیز مؤید همین معنا است:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤْخِرُهُمْ إِلَىٰ

۱ - سجده / ۲۵.

۲ - آل عمران / ۵۵. همچنین آیه ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَقَرَّبُونَ﴾ به درستی که ما از مجرمین انتقام خواهیم گرفت. (سجده / ۲۲) و آیه ﴿فَلَا تُخْسِبَنَّ اللَّهُ مِخْلَفًا وَغَدَا رَسُولُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ، يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ پس مبادا گمان کنی که خداوند وعده‌ای را که به فرستادگانش داده خلف نماید، بدرستی که خداوند غالب و صاحب انتقام است، روزی که زمین به غیر این زمین تبدیل می‌شود و آسمانها به غیر این آسمانها و همه برای خدای واحد قهار ظاهر می‌شوند. (ابراهیم / ۴۸).

أَجَلٍ مُّسَمًّى^۱

«اگر خدا می‌خواست مردم را به کیفر ظلمشان بگیرد، هیچ جنبنده‌ای بر روی زمین نمی‌ماند، لیکن کیفرشان را برای مدتی معین تأخیر می‌اندازد.»
آیه فوق دلالت دارد بر اینکه، اگر ظلم مردم مستوجب مؤاخذه الهی است تنها به خاطر این است که (ظلم) است و ظلم امر ناشایستی است، اما صدورش از مردم و یا کس دیگر دخالتی در مؤاخذه ندارد، بنابراین، هر جنبنده ظالمی، چه انسان و چه حیوان، باید به کیفر عملش برسد.^۲

تکلیف حیوانات

لازمه رستاخیز حیوانات و مؤاخذه آنها وجود (تکلیف) در حق آنها است. سؤال مهمی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا می‌توانیم قبول کنیم که حیوانات، تکالیفی دارند با اینکه یکی از شرایط مسلم تکلیف، عقل است و به همین جهت کودک و یا شخص دیوانه از دایره تکلیف بیرون است؟ آیا حیوانات دارای چنان عقلی هستند که مورد تکلیف واقع شوند؟ و آیا می‌توان باور کرد که یک حیوان بیش از یک کودک نابالغ و حتی بیش از دیوانگان درک داشته باشد؟ و اگر قبول کنیم که آنها چنان عقل و درکی ندارند چگونه ممکن است تکلیف متوجه آنها شود؟

علاوه بر آن که باید اثبات شود، اعمال و رفتاری که از حیوان سر می‌زند ناشی از اراده و اختیار است زیرا رفتار غیر ارادی و برخاسته از غریزه را نمی‌توان به حیوان نسبت داد و عنوان (ظلم) را بر آن منطبق دانست تا دلیلی بر حساب و مؤاخذه حیوان باشد - به راستی آیا حیوانات دارای این مرتبه از عقل و شعور و اراده می‌باشند؟

۱ - نحل / ۶۱. دقت کنید، گر اینکه برخی گفته‌اند مراد از «دابة» در این آیه خصوص انسان است.

۲ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۵ - ۷۷.

شکی نیست که نخستین شرط حساب و جزا، مسئله درک و شعور و به دنبال آن تکلیف و مسئولیت است، که در این باره نیز به تفصیل مطالبی را در بحث آگاهی حیوان و اراده او ذکر کردیم و بیان شد که حیوانات نیز دارای درک و شعور می‌باشند و بر اساس نظریه مفسرانی چون علامه طباطبائی رحمته‌الله، آنها بر مبنای عقاید و آرای زندگی می‌کنند و در روابط میان خود رفتار خوب و بد را می‌فهمند و کارها را از روی خواست و اراده انجام می‌دهند نه از روی جبر و غریزه.

اضافه بر آن، انسان زمانی که رفتار حیوانات را در مواقع مختلف در نظر می‌آورد، می‌بیند آنها به اختلاف موارد، رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند که گویای نوعی درک و شعور و اراده است که منشأ رفتار آنها می‌باشد.

انسان وقتی مشاهده می‌کند که حیوانات با همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، اعمال خود را بر اساس عقاید و آرای انجام می‌دهند، به خود می‌گوید: لا بد حیوانات هم اوامر و نواهی دارند، و اگر چنین احکامی داشته باشند، لابد مثل ما آدمیان خوب و بد را هم تشخیص می‌دهند، و اگر تشخیص می‌دهند ناچار، مانند ما عدالت و ظلم هم سرشان می‌شود، وگرنه اگر دارای آن احکام نباشند، و خوب و بد و عدالت و ظلم را نفهمند، چرا رفتاری نشان می‌دهند که حاکی از آرا و عقاید مختلف آنها است؟

از این هم که بگذریم، چرا افراد یک نوع حیوان با هم فرق داشته باشند؟ می‌بایستی همه، مثل هم باشند، و حال آنکه می‌بینیم این اسب با آن اسب و این قوچ با آن قوچ و این خروس با آن خروس در تند خلقی و نرمی، تفاوت فاحش و روشنی دارند، و همچنین در جزئیات دیگری از قبیل حب و بغض و مهربانی و قساوت و رامی و سرکشی و امثال آن، همین اختلافات را مشاهده می‌کنیم.

و این اختلافات خود مؤید این معنا است که حیوانات هم، مثل انسان احکامی دارد، خیر و شر و عدالت و ظلم را تشخیص می‌دهد، چطور شد که ما اختلاف افراد انسان را در اینگونه اخلاقیات دلیل بر اختلاف عقاید و آرای وی و تشخیص خوب و بد، عدالت

و ظلم در افعالش می‌دانیم، و می‌گوییم که نه تنها این اختلاف در زندگی دنیایی وی تأثیر دارد، بلکه در سعادت و بدبختی اخرویش نیز مؤثر است، چون ملاک خوبی و بدی در قیامت و حساب اعمال و استحقاق کیفر و پاداش همین «عدالت» و «ظلم» است، و از اینجا مسئله حشر و رستاخیز حیوانات نیز معنا پیدا می‌کند که این امر در روایات متعددی ذکر شده است.^۱

مراحل تکلیف

حال با توجه به مطالب فوق و اثبات مرتبه‌ای از شعور حیوانات و صدور رفتار برخاسته از اراده و درک خوب و بد، می‌گوییم:

تکلیف مراحلی دارد و هر مرحله، ادراکی متناسب خود می‌خواهد، تکالیف فراوانی که در قوانین اسلامی برای یک انسان وجود دارد به قدری است که بدون داشتن یک سطح عالی از عقل و درک انجام آنها ممکن نیست و ما هرگز نمی‌توانیم چنان تکالیفی را برای حیوانات بپذیریم، زیرا شرط این سطح از تکلیف، در آنها وجود ندارد.

اما مرحله ساده و پایین‌تری از تکلیف تصور می‌شود که مختصر فهم و شعور برای آن کافی است، ما نمی‌توانیم چنان فهم و شعور و چنان تکالیفی را بطور کلی درباره حیوانات انکار کنیم؛ زیرا در صورت انکار، در توجیه روایاتی که پیرامون قصاص حیوانات در ظلم به حیوان دیگر وارد شده است با مشکل روبرو می‌شویم.

حتی درباره کودکان و دیوانگانی که پاره‌ای از مسایل را می‌فهمند، انکار همه تکالیف مشکل است. قوانین کیفری دنیا نیز افراد غیر بالغ را در برابر پاره‌ای از گناهان مجازات می‌کند، اگر چه مجازاتهای آنها مسلماً خفیف‌تر است.

بنابراین، بلوغ و عقل کامل، شرط تکلیف در مرحله عالی و کامل است، در مراحل پایین‌تر یعنی در مورد پاره‌ای از گناهانی که قبح و زشتی آن برای افراد پایین‌تر نیز کاملاً

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۳ - ۷۶. همچنین رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

قابل درک است، بلوغ و عقل کامل را نمی‌توان شرط دانست.^۱ با توجه به تفاوت مراتب تکلیف، و تفاوت مراتب عقل، اشکال بالا در مورد حیوانات نیز حل می‌شود.

همسانی انسان با حیوان در حشر

امام خمینی رحمته الله علیه پیرو توضیح نظریه ملاصدرا در مراتب نفس می‌گوید: ماده اولیه، که سرشت حیوان را با آن سرشتند بر خلاف جمادات و نباتات، از لطافت بیشتری برخوردار بوده و استعداد قبول مراتب بالاتری از صورت نباتی را داشته است، به مرحله حیوانیت رسیده است، و این خود دارای مراتب بسیاری است، از مراتب پایین که از ضعیف‌ترین مرتبه حیوانی است شروع می‌شود که استعداد آنها آنقدر ضعیف است که بدون ماده امکان ادامه وجود برایشان ممکن نیست. این دسته از حیوانات به مرتبه تجرد از ماده و جسم نمی‌رسند. اما بیشتر آنها دارای استعداد بالاتری بوده و از روح و روانی برخوردارند که به مرتبه تجرد برزخی می‌رسند در این هنگام که در عالم وجود، سیرشان در حرکت جوهری تمام می‌شود، نفوس مجرده برخی از آنها باقی می‌ماند و این گونه از حیوانات در برزخ هستند و حشر هم خواهند داشت و در برزخ هم‌نشین بسیاری از انسان‌ها خواهند بود.

اما نفس انسانی، آن قدر لطیف است که در هیچ یک از این صورت‌ها نمی‌ماند و این صورت‌ها در حقیقت او دخیل نیستند، بلکه در بین موجودات عالم طبیعت، تنها اوست که می‌تواند از حاشیه پست دار وجود و مراتب پایین آن، سیر تکاملی را طی نموده و تا بالاترین مرتبه کمال و حاشیه اعلای دار وجود سیرش را ادامه دهد. خداوند به او این

۱ - تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

قدرت و استعداد را داده است که مسیر تکامل را تا مراتب بالاتر از مرتبه حیوانی طی کند و خود را به مراتب بالای تجرّد برساند، اما همه انسان‌ها از این استعداد استفاده نکرده و نمی‌توانند این سیر تکاملی را تا بالاترین مرتبه آن طی کنند. بلکه اغلب انسان‌ها، در مرتبه تجرّد برزخی حیوانی متوقف می‌شوند. این انسانها درعالم برزخ با حیوانات هستند، گرچه در برزخیت اقوای از حیوانات می‌باشند و برتر بودن در برزخیت هیچ گونه مانعی ندارد؛ چون عالم برزخ همانند اصل هستی از شدت و ضعف برخوردار است، چنانکه بهشت و جهنمی که در برزخ داریم مراتب مختلفی دارد.

اما این اثبات نمی‌کند که همه انسانها در رستاخیز و حشر متفاوت از حیوانات باشند. لذا به باور امام خمینی بحث از حشر غیرحیوانی همه انسانها توهمی بیش نیست.

در نتیجه درست است که در خلقت و نهاد انسانها استعداد ویژه‌ای به ودیعت نهاده شده است، اما صرف این استعداد موجب نمی‌شود انسانها برتری خاصی از حیوانات داشته باشند، بلکه اگر می‌بینیم در منطق و حکمت میان انسان و حیوان فرق گذاشتند، تنها برای این است که در مجموعه انسانها عده‌ای هستند که می‌توانند به مراتب بالای کمال و تجرّد نفس برسند و اینها هستند که از نوع حیوانی خارج شده و با حیوانات متمایز می‌شوند. لکن اکثر انسانها در مرتبه حشر حیوانی باقی می‌مانند.

به اعتبار وجود چنین استعدادی در میان مجموعه انسانها - هرچند در عده معدودی باشد - در کتابهای علمی بین انسان و حیوان فرق گذاشته شد و این نکته به طور مطلق به عموم مردم انتقال یافت و این باور را ایجاد نمود که این برتری برای نوع انسان و همه‌ی آنها می‌باشد.^۱

۱ - تقریرات فلسفه، امام خمینی، ج ۳، ص ۳۹۴ - ۳۹۳ و ۳۹۸.

حیوانات هم پیامبری دارند؟

با عنایت به این که ثابت شد به طور اجمال حیوانات نیز برای خود رستاخیز و حسابی دارند این پرسش مطرح می‌شود: حیوانات تکالیف خود را در دنیا از پیغمبری که وحی بر او نازل می‌شود می‌گیرند یا نه؟ آیا این پیغمبر که به سوی یک نوع از انواع حیوانات مبعوث می‌شود، از افراد همان نوع است یا نه؟

جوابش این است که: تا کنون بشر نتوانسته از عالم حیوانات سر درآورده و حجابهایی که بین او و بین حیوانات وجود دارد، پس بزند، و در کلام الهی نیز اشاره‌ای به این مطلب نشده و در احادیث رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام هم چیزی که بتوان بر آن اعتماد نمود، دیده نمی‌شود.

از آنچه که گفتیم به‌خوبی معلوم شد، که اجتماعات حیوانی هم، مانند اجتماعات بشری، استعداد پذیرفتن دین الهی در فطرتشان وجود دارد، همان فطرتی که در بشر، سر چشمه دین الهی است و وی را برای حشر و بازگشت به سوی خدا، قابل و مستعد می‌سازد، در حیوانات نیز هست. گو اینکه حیوانات به طوری که مشاهده می‌کنیم، جزئیات و تفصیل معارف انسانی را نداشته و مکلف به احکام و تکالیف انسانی نیستند، چنان که آیات قرآنی نیز این نکته را تایید می‌کند، زیرا جمیع اشیا عالم را مسخر انسان می‌داند و او را از سایر حیوانات افضل می‌شمارد. این متهای چیز است که در باره حیوانات می‌توان اظهار داشت.^۱

اهداف حشر

با توجه به مطالب پیش گفته، به‌خوبی روشن می‌شود که حشر حیوانات به چه

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۸.

منظوری صورت می‌پذیرد. بر اساس دیدگاه فلسفی، که بیان شد حشر از مراحل و مراتب سیر تکامل نفس است و عالم همه به سوی او در حرکت است و اگر سرانجامی برای حیوانات نباشد خلقت آنها بیهوده می‌شود و از طرف دیگر، حیوانات برطبق درکی که دارند باید در ازای زندگی دنیوی و رفتار با یکدیگر پاسخ دهند، لذا بسیاری از مفسران - همانند شیخ طوسی رحمته‌الله و شیخ طبرسی رحمته‌الله و لاهیجی رحمته‌الله و علامه طباطبائی رحمته‌الله و دیگران^۱ - رستاخیز حیوانات را برای اظهار عدل و عوض دادن در ازای دردها و رنجهایی که کشیدند و قصاص در برابر رفتار سو می‌دانند.^۲

شیخ طبرسی رحمته‌الله در تفسیر جوامع الجامع در ذیل آیه شریفه «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» می‌گوید: «آن گاه که حیوانات وحشی جمع شوند تا از بعضی که به بعضی دیگر [شاخ زده یا آسیبی رسانده] قصاص گرفته شود و به عوض، دردهایی که در دنیا به آنها رسیده و استحقاق [قصاص] آن را دارند برسند»^۳

در تفسیر شریف لاهیجی نیز در ذیل همین آیه آمده است: «و آن گاه که همه جانوران را حشر کنند و زنده کنند برای قصاص که بعضی از بعضی دیگر قصاص جنایت خود طلبند»^۴

رستاخیز حیوانات از منظر روایات

در روایات اسلامی نیز، احادیث متعددی در زمینه رستاخیز و حشر حیوانات دیده

۱ - مفاتیح الغیب، التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۴. الثبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۲۹ و ۱۰، ص ۲۸۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۱. إرشاد الأذهان فی تفسیر القرآن، ص ۵۹۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۳ - ۷۶.

۲ - بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۸۱ «و قد لاح من ظواهر کثیر من الآیات و الأخبار أن لها شعورا و معرفة بل لهم تکالیف یعاقبون علی ترک بعضها فی الدنیا و علی ترک بعضها فی الآخرة لا علی الدوام بل فی مدة يحصل فیها التفاضل بین مظلوما و ظالما».

۳ - جوامع الجامع، ج ۶، ص ۵۶۹.

۴ - تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۷۱۹.

می‌شود که در آنها به دادخواهی از یکدیگر و از ستم‌هایی که از ناحیه انسانها بر آنها شده اشاره گردیده است.

عن أبي ذر قال: بيننا أنا عند رسول الله ﷺ إذ انتطحت عنزان فقال النبي ﷺ: «أ تدرّون فيما انتطحا؟» فقالوا: لا ندرى قال ﷺ: «لكن الله يدري و سيقضي بينهما».

«از ابوذر غفاری، منقول است که روزی من در خدمت رسول خدا ﷺ بودم، در این اثنا دو بز در جنگ ایستاده یکدیگر را شاخ زدند. حضرت فرمود: «آیا می‌دانید که چرا این دو بز بر یکدیگر شاخ زده‌اند؟» اصحاب گفتند: که نمی‌دانیم. حضرت فرمود: «که اگر شما نمی‌دانید لیکن خدای تعالی می‌داند و در آخرت میان اینها حکم خواهد کرد».

در حدیثی دیگری ذکر شده است:

«إِنَّ اللَّهَ يحشر هذه الأمم يوم القيامة و يقتصّر من بعضها لبعض حتى يقتصّر للجماء من القرناء»^۱

«خداوند تمام این جنبندها را روز قیامت برمی‌انگیزاند و قصاص بعضی را از بعضی می‌گیرد، حتی قصاص حیوانی که شاخ نداشته و دیگری بی‌جهت به او شاخ زده است از او خواهد گرفت».

سکونی در حدیثی درباره شخصی که شتر را با باری بر پشتش رها کرده و در پی کاری رفته بود، نقل کرده است:

«إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أبصر ناقة معقولة وعليها جهازها، فقال: «أين صاحبها، مروه فليستعد غدا للخصومة»^۲

«پیامبر اعظم ﷺ شتری را مشاهده نمودند که به جایی بسته شده در

۱ - مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۴۶۱. نور الثقلين، ج ۱، ص ۷۱۵.

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۵۴۰ باب ۴۹ از ابواب احکام الدواب ح ۱.

حالی که جهاز و بار آن شتر بر پشتش قرار داشت. سپس پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: صاحب این شتر کجاست؟ به او بگویید: تا خود را برای بازخواست آماده کند.»

شیخ صدوق در توضیح این حدیث می‌گوید: یعنی برای بازخواست در روز قیامت آماده نماید؛ زیرا بستن شتر در حالی که باری بر پشتش قرار دارد ظلم بر حیوان است و زمانی که روز قیامت فرا رسید حیوان در مقام شکایت از صاحبش در پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: گناه من چه بوده که به من ظلم نمودی، پس خدای سبحان دادم را از توستاند.^۱ همچنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«من قتل عصفوراً بغير حق سأله الله عند يوم القيامة.»^۲

«هر که گنجشکی را بدون دلیل بکشد خداوند از آن در روز قیامت سؤال و مؤاخذه می‌کند.»

قریب به همین مضمون حدیث دیگری پیرامون همه حیوانات وارد شده است.

«ما من دابة ولا غيره يقتل بغير الحق الا ستخاصمه يوم القيامة»^۳

«هیچ جنبه و غیر آن نیست که به غیر حق کشته شود، مگر آنکه در روز

قیامت به مخاصمه با قاتل خود برمی‌خیزد.»

در پایان این بخش لازم به ذکر است که اثبات انواع ادراکات حیوان از آگاهی و شعور، اراده بر انجام برخی از کارها، امکان نطق و حشر حیوانات ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که دیگر نمی‌توان با حیوان همانند موجودات بی‌جان چون سنگ و چوب رفتار کرد، بلکه باید در برخورد با حیوانات و به کارگیری آنها این نکته را مد نظر داشت و به آن احترام گذاشت.

۱ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲ - كنز العمال، علاءالدین هندی، ص خ ۳۹۹۶۹. نهج الفصاحة، ص ۵۹۷، ح ۲۹۱۸. هرچند در برخی از روایات (بغير الحق) به کشتن بدون ذبح شرعی تفسیر شده است.

۳ - كنز العمال، ح ۳۹۹۶۸.

بخش دوم



حقوق حیوان در حفظ و نگهداری

در شرع مقدس اسلام، احکام جامعی پیرامون حفظ و حراست از حیوانات، توجه به غذا، محل مناسب نگهداری و رعایت اصول بهداشتی آنها ذکر شده است، و روشن است که، برخی از قوانین از وظایف مالک و صاحب حیوان بوده است و برخی دیگر از وظایف عموم مردم می‌باشد و حتی به صراحت متون متعدد فقهی، مدعی العموم و حاکم شرع، وظیفه رسیدگی و اقامه دعوی در جهت بهبود وضع حیوان را دارد. در ذیل به حقوق حیوان در امر تغذیه، محل زندگی، و بهداشت حیوان می‌پردازیم.

فصل اول: حقوق حیوان در تغذیه

در متون فقهی شیعه، پیرامون غذای حیوان، نکات جالب و بدیعی به چشم می‌خورد.

گفتار نخست: حقوق حیوان بر مالک

۱- رسیدگی غذایی به حیوان

در قوانین اسلامی، صاحب حیوان نمی‌تواند به صورت دلخواه با حیوان رفتار نموده و حیوان را در شرایط سخت و نامناسب نگهداری کند، بلکه رسیدگی به حیوان بر مالک

آن واجب بوده و مالک باید به قدر نیاز به حیوان آب و غذا دهد^۱ و در وجوب رسیدگی به حیوان و انفاق بر او اختلاف نظری میان فقها وجود ندارد؛^۲ پس حیوان نیز، همانند سایر افرادی که تحت تکفل انسان قرار دارند واجب النفقه می‌باشد، لازم به ذکر است که این وجوب نفقه به گونه‌ای نیست که حیوان مالک آن گردد و اگر مدتی را مالک آن کوتاهی کرده و به قدر کافی انفاق ننمود به او بدهکار بوده و در ذمه‌اش قرار گیرد، همانند بدهکار شدن انسان به زوجه خود، بلکه در حیوان تنها بذل و انفاق بر او واجب است و در صورت کوتاهی، نفقات گذشته ساقط می‌گردد، گرچه مرتکب حرام گردیده است.

شهید ثانی پس از بیان مطلب فوق، می‌گوید: از آنجا که مالکیت حیوان در غذایش معنا ندارد، مالک می‌تواند آنچه را در اختیار حیوان قرار داده قبل آنکه حیوان بخورد برداشته و آب و علوفه دیگری را در اختیار او قرار دهد، البته تبدیل غذا در صورتی جایز است که سبب تأخیر زیاد نشود و حیوان بیشتر از زمان متعارف گرسنه نماند.^۳

شیخ طوسی در باره وجوب نفقه حیوان می‌گوید:

«إذا ملک بهیمة فعليه نفقتها، سواء كانت مما یؤکل لحمها أو لا یؤکل لحمها، و

الطیر و غیر الطیر سواء؛ لأن لها حرمة.»^۴

«زمانی که انسان مالک حیوانی باشد، نفقه حیوان بر او واجب است، خواه

حیوان حلال گوشت باشد یا غیر آن و خواه پرنده باشد و یا غیر آن؛ زیرا

حیوان برای خود دارای حرمت و احترام است.»

۱ - کفاية الأحکام، محقق سبزواری، ص ۱۹۸.

۲ - نهاية المرام، سید محمد عاملی، ج ۱، ص ۴۹۱. کشف اللثام، فاضل اصفهانی، ج ۷، ص ۶۱۱. ریاض المسائل، سید علی طباطبائی، ج ۱۰، ص ۵۵۴.

۳ - مسالك الإقحام، ج ۸، ص ۵۰۰.

۴ - مبسوط، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۷.

آنچه در این عبارت فوق دارای اهمیت است و همانند کبرای کلی در دیگر مسایل قابل استفاده است، علتی است که برای لزوم انفاق بر حیوان ذکر می‌کند و می‌آورد:

«لأن لها حرمة» که دلالت بر حرمت و احترام ذاتی حیوان دارد و این اصل کلی باید در همه جا رعایت شود، همچنانکه همین تعبیر را برخی دیگر نیز به کار بردند و در پاره‌ای از مسایل از آن استفاده کردند که در مطالب آینده ذکر می‌گردد.

سپس در ادامه می‌گوید: وضعیت حیوان مملوک از این دو حال خارج نیست که یا در داخل بَلَد و شهر نگه داری می‌شود و یا در صحرا و بیرون شهر. اگر حیوان را در داخل بَلَد نگهداری می‌کند بر مالک، تهیه علوفه و غذای حیوان لازم است؛ زیرا در آنجا راه دیگری مانند به چرا رفتن وجود ندارد. پس در این صورت اگر حیوان حلال گوشت باشد مالک، در انجام یکی از سه کار مخیر است:

رسیدگی غذایی به حیوان، فروش حیوان - تا مالک بعدی به آن رسیدگی کند - و یا ذبح آن تا حیوان در وضعیت سخت، نگهداری نشود. و اگر حیوان حلال گوشت نباشد میان رسیدگی غذایی و فروش آن مخیر است.

و اگر در صحرا نگهداری می‌شود و در آنجا به قدری که مورد نیاز حیوان است غذا و علوفه وجود دارد حیوان را برای چریدن رها سازد.^۱

ابن حمزه^۲ نیز پیرامون چهارپایان و پرندگان تصریح دارد که بر صاحب آنها تهیه آب و غذایشان واجب است. همچنین علامه حلی^۳ در کتاب قواعد الاحکام می‌آورد:

«يجب النفقة على البهائم المملوكة أكل لحمها أم لا، و سواء انتفع بها أو لا، بقدر

ما تحتاج إليه فإن اجتزأت بالرعى كفاه و إلا علفها»^۴

۱ - مبسوط، ج ۶، ص ۴۷.

۲ - وسیله، ابن حمزه، ص ۲۸۷.

۳ - قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۳۲، و (ط.ق) ۲، ص ۵۹، إيضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹۰.

«نفقه چهارپایان (وتهیه آب و علوفه و مانند آن) به اندازه نیازشان، بر صاحب حیوان واجب است، مگر آن که به طور طبیعی با چرا در صحرا نیازشان برطرف شود، خواه حیوان حلال گوشت باشد یا غیر آن، و خواه از آنها نفعی برده و استفاده می‌نماید یا خیر.»

همچنین شهید ثانی در شرح خود بر کتاب لمعه شهید اول بر مطالب فوق تصریح نموده و اضافه می‌کند:

«تجب النفقة على البهيمه بالعلف و السقى حيث تفتقر إليهما... و إن كانت غير منتفع بها أو مشرفة على التلف فيأثم بالتقصير في إيصاله قدر كفايته»^۱
«اتفاق آب و علوفه بر حیوان به قدر نیازش واجب است... گرچه از آن نفعی نبرده و یا مشرف به مرگ باشد. و اگر در رسیدگی به آنها به اندازه‌ای که کفایتشان کند، کوتاهی نماید گناه کار است.»

قریب همین مطالب را فقهای دیگری، همچون محقق حلّی در کتاب شرایع^۲ و ابن سعید حلّی^۳ و فخرالمحققین فرزند علامه حلّی^۴ و برخی دیگر چون صاحب جواهر، محمد حسن نجفی^۵ ذکر می‌کنند تا آنجا که فاضل اصفهانی در این مسئله ادعای عدم وجدان خلاف کرده است.^۶

مستند فتاوی فوق می‌تواند روایات ذیل باشد، که در آنها، به رسیدگی غذایی حیوان

۱ - الروضة البهية، شهید ثانی، ج ۵، ص ۴۸۱.

۲ - شرایع الاسلام، محقق حلّی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳ - الجامع للشرایع، ص ۴۹۱.

۴ - إيضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹۰.

۵ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

۶ - كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۱. «المطلب الثانی فی نفقة الدواب» لا نعرف خلافا فی أنه (يجب النفقة على البهائم المملوكة، اكل لحمها أو لا، وسواء انتفع بها أو لا).

توصیه شده است همانند:

«ينبغي أن يبدأ بعلف الدابة و سقيها قبل نفسه»^۱

در این حدیث به مالک حیوان می‌گوید:

«سزاوار است قبل از آنکه خود آب و غذا بخورد به حیوان آب و غذا

دهد».

همچنین در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که، فرمود:

«إذا سرت في أرض خصبة فأرفق بالسير، وإذا سرت في أرض مجدبة فعبّث

بالسير»^۲

«زمانی که (بر حیوانی سوار هستی) اگر از زمین سرسبز عبور می‌کنید پس

به آهستگی سیر کنید (تا حیوان به هنگام عبور از علف آنجا به‌چرد و سیر

شود) و اگر از زمینی خشک و بی‌آب و علف می‌گذرید پس با عجله و به

سرعت از آنجا عبور کنید (و حیوان را زیاد در آن مکان معطل نسازید تا

از گرسنگی اذیت شود)».

در روایاتی که حقوق حیوان را بر صاحب آن می‌شمارد نیز به این نکته اشاره شده

است:

«يعلفها إذا نزل و يعرض عليها الماء إذا مرّ به»^۳

«زمانی که (به مقصد رسید) و از حیوان پیاده شد به آن غذا و علوفه دهد

و هر گاه بر آبی گذر کند، آب را بر حیوان عرضه دارد (تا اگر حیوان

۱ - الجامع للشرایع، ص ۳۹۸.

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۶ و همچنین این مضمون در نامه ۲۵ نهج البلاغه آمده است. و همچنین در: منتهی المطلب، علامه حلی، (ط.ق)، ج ۲، ص ۶۴۸. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۴؛ العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۳.

تشنه باشد آب بنوشد).^۱

در ادامه امام علیه السلام به بیان علت این دستور پرداخته و می‌فرماید:

«حَبَّتْ مَا لَيْسَ لَهُ لِسَانٌ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْكَلَامِ إِذَا جَاعَ أَوْ عَطَشَ فَاطْعَمِيهِ

و أَسْقِيهِ وَ لَا خَلَى سَبِيلَهُ بِأَكْلِ حَشَائِشِ الْأَرْضِ»^۱

«حیوانی [که در دست خود] محبوس نمودی اگر تشنه و گرسنه شود،

زبان نداشته و قادر بر سخن گفتن نیست؛ لذا او را آب و غذا بده و در

غیر این صورت او را رها کن تا از گیاهان صحرا بچرد.»

مقدار نفقه

بعد از آن که اصل وجوب رسیدگی غذایی به حیوان ثابت شد، مقدار و کیفیت آن تابع نیاز حیوان می‌باشد و بر مالک واجب است به اندازه‌ای که حیوان نیازمند است آب و علوفه و مانند آن را در اختیار حیوان قرار دهد. همین امر موجب اثبات یک قانون کلی و جامع است که در همه موارد صادق است و دیگر نیازی به تعیین تک تک موارد پیرامون هر حیوان نمی‌باشد، بلکه بسته به نوع حیوان و سن آن و بر اساس فصل‌های سال تغییر می‌یابد و همین امر درباره سایر مواردی که حیوان نیازمند آن است جاری می‌باشد.^۲

فقهای بزرگوار بر این نکته تصریح نمودند، همان گونه که علامه حلی در این باره می‌آورد:

«[يجب] بقدر ما تحتاج إليه»^۳ «اتفاق بر حیوان به قدری که نیاز دارد

۱ - مستدرک الوسائل، حاجی نوری، ج ۸، ص ۳۰۶، ب ۴۵ از احکام الدواب السفر، ح ۳، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۷.

۲ - نهاية المرام، سید عاملی، ج ۱، ص ۴۹۱. تحریر الوسيله، امام خمینی، ج ۲، ص ۳۲۴. هداية العباد، گلپایگانی، ص ۳۸۷.

۳ - قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۳۲ (ط.ق)، ج ۲، ص ۵۹.

واجب است.

همچنین شهید ثانی^۱ و فاضل اصفهانی^۲ و محقق طباطبائی صاحب ریاض^۳ بر همین مطلب تأکید نموده‌اند. شهید ثانی در بحث لزوم انفاق بر حیوانی که نزد شخصی به ودیعت نهاده می‌شود، تعبیر می‌کند که باید به (قدر معروف) بر آن انفاق کند - یعنی به اندازه‌ای که متعارف و معمول است^۴ - همین تعبیر در قرآن^۵ درباره انفاق بر کسانی که رسیدگی به آنها در مواردی لازم است به کار رفته است.

محقق نجفی نیز با اشاره به قاعده‌ای کلی می‌گوید:

«ولكن لا تقدير لنفقاتهنّ وإنّما (الواجب القيام بما تحتاج إليه) من أكل وسقى
ومكان وجلّ ونحو ذلك مما يختلف باختلاف الأزمنة والأمكنة. نعم يكفيها في
إطعامها تخليتها ترعى من خصب الأرض (فإن اجتزأت بالرعى) فذلك (وإلا
علّفها).»^۶

به نظر ایشان نفقه‌ای که بر مالک آن لازم است، اندازه معینی ندارد، بلکه واجب است در غذایی که می‌خورد و آبی که می‌نوشد و مکان نگهداری و وسایلی که برای استفاده حیوان به کار می‌رود مثل زین و مانند آن به مقداری است که مورد نیاز حیوان

۱ - الروضة البهية، ج ۵، ص ۴۸۱، ص «تجب النفقة على البهيمه بالعلف والسقى حيث تفتقر إليهما». مسالك الأنعام، ج ۸، ص ۵۰۲.

۲ - كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۱.

۳ - ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۵۵۳ - ۵۵۴: «و لا تقدير لها، بل عليه منها ما احتاجت إليه قطعا من العلف والسقى حيث يفتقر إليهما، والمكان المناسب من مراح وإصطبل يليق بحالها، ومنها دود الفر فيأثم بالتقصير في إيصاله قدر كفايته ووضعه في مكان يقصر عن صلاحيته له بحسب الزمان، وما يحتاج إليه البهيمه مطلقا أي حيوانا كان من الآلات حيث يستعملها أو الجبل لدفع البرد وغيره حيث يحتاج إليه.»

۴ - الروضة البهية، ج ۴، ص ۲۴۵: «وفى القدر بالمعروف.»

۵ - بقره / ۲۳۳ و طلاق / ۲.

۶ - جواهر الكلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

است، اتفاق نماید.

نکته جالبی که صاحب جواهر بر آن تصریح دارد این است که نیازمندی حیوان به اختلاف زمان‌ها و مکان‌ها تغییر می‌کند. در نتیجه همواره بر مالک لازم است به قدر نیاز حیوان به او رسیدگی کند و روشن است در زمستان و تابستان و مناطق مختلف این امر قابل تغییر است و حتی شاید محل نگهداری، مقدار رسیدگی، و نحوه آن به مرور زمان تغییر کند.

ایشان در ادامه می‌افزاید اگر در منطقه‌ای که حیوان نگهداری می‌شود چراگاه وجود دارد و حیوان با استفاده از علف و گیاهان سیر شود، رها کردن در چراگاه کفایت می‌کند، در غیر این صورت باید با علوفه و مانند آن به حیوان رسیدگی غذایی نماید.

در مسئله دیگری که در آن به مقدار رسیدگی حیوان و برطرف کردن نیاز او اشاره شده است، استفاده از شیر حیوانی است که دارای نوزاد است. شیخ طوسی و دیگر فقها^۱ در این باره تصریح می‌کنند که تغذیه فرزند بر بهره‌برداری مالک مقدم است که به تفصیل در مباحث آینده به آن می‌پردازیم.

اما جالب توجه است که، صاحب جواهر بعد از اشاره به آن، در ردّ قول علمای اهل سنت می‌گوید:

«فما عن بعض العامة من أنه إنما يجب إبقاء ما يقيم الولد حتى لا يموت، واضح الضعف. نعم له الفاضل بعد ذلك»^۲

در این مسئله از برخی از علمای اهل سنت نقل شده است که قائلند، مالک می‌تواند از شیر حیوان استفاده نماید و تنها به اندازه زنده ماندن بچه و نجات او از مرگ مقداری

۱ - مبسوط، ج ۶، ص ۴۷ «إن كان وفق حاجة لم يترضى للبها، وإن كان أكثر كان له أخذ الفضل، وإن استغنى ولدها بالعلف كان له أخذه كله». مبسوط، ج ۱، ص ۳۹۱. وسیله (ابن حمزه)، ص ۲۸۷. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸. مالک الافهام، ج ۸، ص ۵۰۲.

۲ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷.

از شیر را برای نوزاد باقی گذارد.

صاحب جواهر این قول را تضعیف می‌کند که در صفحات آینده ذکر می‌کنیم. آنچه به خوبی در این عبارات به آن تصریح شده است توجه به نیاز حیوان است، نه آنکه تنها به قدر سدّ جوع و زنده ماندن حیوان به آن غذا دهیم. در همین راستا در احادیث آمده است، چاقی حیوان - که نشانه رسیدگی درست به حیوان است - از نشانه‌های مروت انسان می‌باشد. در همین باره محقق نجفی^۱ به حدیثی اشاره می‌کند:

حسن بن الحسین العلوی قال: قال أبو الحسن علیه السلام:

«من مروءة الرجل أن تكون دوابه سمانا»، قال: وسمعته يقول: «ثلاث من المروءة (ومنها): فراهة الدابة».^۲

«از مروت انسان چاقی چهارپایانش است» همچنین می‌گوید: از امام علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «سه چیز از مروت است: (یکی از آنها) چاقی حیوان (انسان) است».

از دیگر نکاتی که در مقدار نفقه اثر گذار است، مقدار کاری است که حیوان انجام می‌دهد. همان قاعده کلی که در سطور گذشته ذکر شد مبنی بر انفاق به قدر نیاز حیوان، در این جا نیز تعیین کننده است. لذا مقدار غذا و علوفه‌ای که در اختیار حیوان قرار می‌گیرد باید متناسب با مقدار کار حیوان، در روز باشد، همانگونه که شیخ مفید به ذکر روایتی در این باره از محمد بن سنان، از ابی الجارود، از علی بن ثابت، از جابر بن عبد الله الأنصاری می‌پردازد:

«قال بينا نحن قعود مع رسول الله صلی الله علیه و آله إذ أقبل بعير حتى برک بين يديه ورغا

۱ - همان، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۷۲، ب ۵ - من ابراب احکام الدواب، ح ۱.

وتناثرت دموعه من عينيه فقال رسول الله ﷺ: «لمن هذا البعير؟» ف قيل: لفلان الأنصاري، فقال: «على به» فأتى به، فقال له: «بعيرك هذا يشكوك ويقول، فقال الأنصاري: وما يقول. قال: «يزعم أنك تستكده وتجوعه» فقال: وقد صدق يا رسول الله ﷺ وليس لنا ناضح غيره وأنا رجل معيل، قال: «فإنه يقول لك: استكدني وأشبعني»، فقال: نعم يا رسول الله ﷺ نخفف عنه و نشبعه فقام البعير وانصرف.^۱

«جابر بن عبد الله الأنصاري نقل می‌کند زمانی خدمت رسول اکرم ﷺ نشسته بودیم، شتری نزد ایشان آمد و جلوی حضرت نشست، و ناله‌ای سر داد و اشک از چشمانش سرازیر شد. پیامبر ﷺ فرمود: «شتر مال کیست؟» پس گفته شده برای فلان انصاری است. پس فرمود ﷺ: «او را نزد من آورید»، پس رفتند و آوردند. پس پیامبر ﷺ به آن مرد فرمود: «این شترت از تو شکایت داشته و مطالبی می‌گوید». انصاری گفت: چه می‌گوید. پیامبر ﷺ فرمود: «گمان می‌کند به سختی از او کار می‌کشی اما گرسنه‌اش نگه می‌داری». انصاری گفت: راست می‌گویند، ای رسول خدا! ما غیر از این حیوان، شتر آبکش دیگری نداریم و من مرد عیال‌واری هستم. پیامبر ﷺ فرمود: «شتر به تو می‌گوید: از من کار زیاد بکش، اما سیرم کن». پس مرد انصاری گفت: باشد، ای رسول خدا! از او کمتر کار کشیده و سیرش می‌کنم. پس شتر بلند شد و رفت».

۲- تهیه غذا و علوفه

وجوب رسیدگی به حیوان تنها محدود به وجود غذا و علوفه نیست، بلکه اگر مالک

۱- الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۹۵. بصائر الدرجات، صفار قمی، ص ۳۶۸. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۴۰۰.

علوفه مورد نیاز حیوان را ندارد، باید آنها را برای حیوان تدارک دیده و تهیه کرده و اقدام به خریداری علوفه و سایر مواردی که مورد نیاز حیوان است کند.^۱

علامه حلی در این باره تصریح می‌کند:

«يجب عليه القيام في نفقة النحل و دود القز، ولو لم يجدها ما ينفق على مملوكه

أو على الحيوان و وجد مع غيره وجب الشراء منه.»^۲

«تهیه غذای زنبور عسل و کرم ابریشم بر (صاحب حیوان) واجب است و

اگر در نزد او غذای مملوک و یا حیوانش یافت نشود و دیگری داشته

باشد واجب است از او بخرد.»

شهید ثانی نیز می‌گوید: کرم ابریشم با برگ توت زندگی می‌کند، لذا بر مالک آن

واجب است که به قدر نیاز برگ تهیه کرده و آن را از تلف حفظ نماید و اگر برگ توت

نایاب شد و او اقدامی ننمود، حاکم شرع مال او را فروخته و برای کرم ابریشم به قدر

نیاز برگ تهیه می‌کند و به این سبب نمی‌توان موجبات هلاکت کرم ابریشم را فراهم

آورد.^۳

فاضل اصفهانی نیز بر همین مطلب تصریح کرده و در بیان علت آن می‌گوید: «لحرمة

الروح»؛^۴ یعنی این احکام به موجب احترام موجود ذی الروح است. و می‌افزاید اگر برای

خریداری آن پول کافی ندارد لازم است به صورت نسیه نیز شده علوفه را تهیه نماید.

۱ - الجامع للشرایع، ص ۴۹۱ و جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۶، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲ - قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸.

۳ - مالک الافهام، ج ۸، ص ۵۰۳.

۴ - كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۲: «(وكل حیوان ذی روح) فهو كالبهائم، فيجب عليه القيام بالنفقة (في النحل ودود القز) لحرمة الروح، فإن امتنع اجبر عليه أو على النقل عن ملكه، أو انفق عليه من ماله، أو بيع عليه كما في البهائم سواء. (ولو لم يجد ما ينفق على مملوكه أو على الحيوان ووجد) ذلك (مع غيره وجب الشراء منه) - إن أبقى ملكه عليهما - ولو في الذمة إن لم يحضره الثمن.»

در اینجا نیز فاضل اصفهانی به (حرمت و احترام ذاتی روح حیوان) استناد نمود. همانطور که در مطالب پیشین اشاره شد این به منزله کبرای کلی است که اگر فقیهی آن را بپذیرد به صورت یک قاعده کلی در موارد دیگر راهگشا است. صاحب جواهر بعد از نقل عبارت شهید ثانی در مسالک تأکید می‌کند که در صورت امتناع مالک همان تخییری که در مسئله پیشین گفتیم اینجا می‌آید.^۱ و حاکم شرع موظف است مالک را اجبار نماید به اتفاق و یا فروش حیوان.

۳ - غصب علوفه برای نجات جان حیوان

در فقه اسلامی حق مالکیت و سلطنت هر فرد بر اموالش محترم است و کسی حق ندارد بدون اجازه مالک، در اموال او تصرف نماید و اگر چنین کاری نماید، تحت عنوان (غصب) رفته و حرام می‌باشد و شخص غاصب مستوجب عذاب الهی است. اما در رسیدگی به حیوان و نجات جان او تا بدانجا در اسلام مورد اهتمام است که، غصب و تصرف در اموال دیگران برای نجات جان حیوان تجویز شده است. نکته جالب در این است که در اینجا جان حیوان مانند جان انسان محترم شمرده شده است و همان طور که تصرف در اموال دیگران بدون اجازه مالک، برای نجات جان انسان جایز است، برای نجات حیوان نیز جایز می‌باشد. البته این حکم منحصر به مواردی است که راه دیگری برای تهیه علوفه برای حیوان وجود نداشته باشد. در این باره علامه حلی آورده است:

«ان امتنع الغیر من البیع کان له قهره و أخذ منه غصباً إذا لم یجد غیره کما یجبر علی الطعام لنفسه»^۲

۱ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷.

۲ - قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸ و همچنین در الجامع للشرایع، ص ۴۹۱ و جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۶.

«اگر مالک حیوان آذوقه نداشته باشد) و تنها نزد شخصی یافت شود که از فروش آن امتناع می‌ورزد، مالک می‌تواند او را اجبار کند و به غصب، آذوقه حیوان را از او بگیرد، همان گونه که برای حفظ جان خود می‌تواند به زور غذا را از چنین شخصی بگیرد.»

شهید ثانی^۱ نیز به همین مسئله اشاره می‌کند. البته تصریح دارد که باید قیمت مقدار علوفه‌ای را که می‌گیرد به مالک آن بپردازد. در این امر سایر فقها نیز موافقت می‌کنند.

فاضل اصفهانی در بیان علت این حکم به اشتراک انسان و حیوان در احترام روح و لزوم نفی ضرر اشاره می‌کند. البته جواز غصب در جایی است که خود آن فرد به این آب و غذا برای خود و یا حیوانش نیاز نداشته باشد. البته در صورت امکان، احتیاط را در آن می‌دانند که به حاکم شرع رجوع نموده و خودش اقدام ننماید.^۲

بدیهی است در صورتی که به حاکم شرع دست رسی ندارد و یا رجوع به او برای رسیدگی به چنین کاری ممکن نباشد، علف دیگران را گرفته و به حیوانش می‌دهد و برابر با ارزش آن در عرف بازار، پولش را در اختیار مالک علوفه قرار می‌دهد.

۴ - تقدّم غذای حیوان بر استفاده مالک

از جمله مواردی که در فقه اسلامی به آن تصریح شده، توجّه به غذای حیوانات و لزوم رعایت سلامتی آنها در بهره‌برداری است.

در این راستا حق سلامتی حیوان و رسیدگی غذایی به او بر استفاده مالک از حیوان مقدم است و مالک باید در رتبه نخست ملاحظه نفع حیوان را بنماید.

۱ - مسالک الانهام، ج ۸، ص ۵۰۳.

۲ - كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۲ «(فإن امتنع الفير من البيع كان له قهره) عليه (وأخذته) من غصبا (إذا لم يجد غيره) ولم تشتد حاجته إليه لنفسه أو مملوكة من إنسان أو غيره... وكذا يجوز غصب الخيط لجراحتة (كما يجبر على الطعام لنفسه) للاشتراك في حرمة الروح ونفي الضرر. والأحوط التوصل إلى الحاكم مع الإمكان».

شیخ طوسی^۱ و دیگر فقها درباره استفاده از حیوانی که نوزاد دارد تصریح می‌کنند که، تغذیه فرزند بر بهره‌برداری مالک مقدم است؛ زیرا شیر حیوان مادر، جزء نفقات واجب برای نوزاد است.^۲

شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

«إن كان وفق حاجة لم يتعرض للبنها، وإن كان أكثر كان له أخذ الفضل، وإن

استغنى ولدها بالعلف كان له أخذه كله.»^۳

اگر شیر حیوان به قدر نیاز نوزاد است، دیگر مالک به آن شیر کاری نداشته و همه را برای استفاده نوزاد می‌گذارد. و اما اگر شیر حیوان بیشتر از نیاز او است، می‌تواند مازاد را دوشیده و استفاده کند. و اگر نوزاد بزرگ شده و با علوفه و مانند آن تغذیه می‌کند، مالک می‌تواند از همه شیر حیوان استفاده کند.

علامه حلی نیز آورده است:

«اگر حیوان بچه‌ای شیرخوار داشته باشد باید به قدر نیاز او شیر دوشیده

نشود و در پستان حیوان باقی بماند. اما اگر نوزاد با علوفه و چریدن

تغذیه می‌کند می‌توان از شیر آن حیوان استفاده کند.»^۴

شهید ثانی و فاضل اصفهانی نیز^۵ به این مسئله تصریح نمودند. فاضل اصفهانی می‌آورد:

«(ولو كان للبهيمة ولد) رضيع (وفر عليه من لبنها ما يكفيه) فإنه من النفقة

۱ - مبوط، ج ۱، ص ۳۹۱. وسیله، ص ۲۸۷.

۲ - كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۳. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۵۵۴.

۳ - مبوط، ج ۶، ص ۴۷.

۴ - قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸. ولو كان للبهيمة ولد وفر عليه من لبنها ما يكفيه فان اجتزاء بغیره من علف او رعی جاز أخذ اللبن.

۵ - الروضة البهية، ج ۵، ص ۴۸۶. مسالك الإفهام، ج ۸، ص ۵۰۳.

الواجبة عليه. ول بعض العامة قول: بأنه إنما يجب إبقاء ما يقيم الولد حتى لا يموت. (فإن اجتزأ بغيره من علف أو رعى) كلاً أو بعضاً (جاز أخذ اللبن) كلاً أو بعضاً. (ولو كان أخذ اللبن مضرّاً بالدابة) نفسها (بأن تكون السنة مجدبة لا يجد لها علفاً يكفيها، لم يجز له أخذه) بل يسقيها إياه، كما أنه يكره أو يحرم ترك الحلب إذا لم يتضرر به نفسها ولا ولدها. ويستحب أن لا يستقصى في الحلب، بل يبقى في الضرع شيء، لأنها تتأذى بذلك. وأن يقص الحالب أظفاره كيلا يؤذيها بالقرص.^۱

اگر حیوان، نوزاد شیرخواری دارد، باید به اندازه نیاز و کفایت او شیر باقی گذارد؛ زیرا شیر از نفقه‌ی واجبه‌ای است که برای نوزاد در نظر گرفته شده است. برخی از علمای اهل سنت قائل شدند که از شیر حیوان، تنها به اندازه زنده ماندن بچه و نجات او از مرگ باقی گذاشته می‌شود. اگر نوزاد (بزرگ شود) و به غیر از شیر، از راه چرا و یا علوفه غذای او و یا بخشی از آن تأمین شود، مالک می‌تواند به همان اندازه از شیر حیوان استفاده کند. و اگر دوشیدن شیر برای خود حیوان مادر، ضرر داشته باشد مثل اینکه خشکسالی باشد و برای حیوان علوفه به قدر کفایت یافت نگردد، در این صورت استفاده از شیر جایز نیست، بلکه همان شیر به خود حیوان نوشانده می‌شود. همانگونه که اگر دوشیدن شیر، برای خود حیوان و یا نوزاد او ضرری نداشته باشد، ترک آن مکروه و یا حرام است. و (در صورتی که دوشیدن شیر جایز باشد) مستحب است همه شیر حیوان دوشیده نشود، بلکه مقداری در پستان حیوان، باقی گذاشته شود؛ زیرا دوشیدن همه شیر موجب اذیت او می‌شود و همچنین بر شخصی که

شیر حیوان را می‌دوشد مستحب است ناخن‌های خود را کوتاه کرده تا به هنگام دوشیدن، حیوان را زخمی ننموده و اذیت نکند.»

و صاحب جواهر محقق نجفی بعد از اشاره به همین نکات در رد قول برخی از علمای اهل سنت که در عبارت فاضل اصفهانی به آن اشاره شده است، می‌گوید:

«فما عن بعض العامة من أنه إنما يجب إبقاء ما يقيم الولد حتى لا يموت واضح الضعف، نعم له الفاضل بعد ذلك.»^۱

«آنچه برخی از علمای اهل سنت گفته‌اند که از شیر حیوان استفاده می‌گردد و تنها به اندازه زنده ماندن بچه و نجات او از مرگ باقی گذاشته می‌شود، ضعفش واضح است (بلکه باید به اندازه نیاز طبیعی او باقی بماند)، بلکه بعد از خوردن بچه، از اضافه شیر می‌توان استفاده کند.»

در مجموعه عبارات فقها به روشنی بر رسیدگی به حیوان به قدر نیاز او تصریح شده است، نه آنکه تنها به قدر سدّ جوع و زنده ماندن به حیوان غذا دهیم.

در همین زمینه شهید ثانی و صاحب جواهر همانند برخی دیگر از فقها، درباره زنبور عسل تصریح می‌کنند که سزاوار است که برای زنبور عسل مقداری از آن در کندو باقی بماند.^۲

و اگر زنبور به عسل خود نیاز داشته باشد - همانند فصل زمستان - واجب است به اندازه‌ای که معمولاً نیاز دارند باقی گذارد و مستحب است قدری زیاده‌تر از نیاز آنها بر جای گذارد مگر اینکه به حالشان ضرر داشته باشد.^۳

در این باره مطالب دیگری در بخش سوم پیرامون بهره‌برداری از حیوان ذکر می‌کنیم.

۱ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷.

۲ - همان. کفایة الاحکام، ص ۱۹۸. حقائق الناظره، ج ۲۵، ص ۱۴۳: ينبغي أن يبقى للنحل شيء من العسل في الكوارة.

۳ - مسالک الافهام، ج ۸، ص ۵۰۳.

۵ - تقدّم حفظ حیوان بر وضو

اهمیت نماز در اسلام بر کسی پوشیده نیست و لازم است انسان، خود را برای نماز از هر جهت آماده کند و آن را با شرایط واجبش که از جمله آن، طهارت و وضو داشتن است، به جای آورد. لذا حتی اگر هنوز وقت نماز نرسیده است، اما می‌داند که به هنگام دخول وقت، دیگر آبی برای وضو گرفتن پیدا نمی‌شود واجب است آبی را که در اختیار دارد برای وضو نگه دارد و آن را به مصرف دیگری نرساند.

اما حفظ و نگهداری حیوان تا بدانجا تأکید شده است، که اگر شخصی مقداری آب در اختیار دارد و حیوان یا حیوانات او تشنه هستند، باید آب را به آنها داده هر چند برای وضو آبی باقی نماند و مجبور به تیمم شود.

شهید ثانی در این باره می‌گوید:

«شرط التیمم خوف العطش حاصل أو متوقع فی زمان لا يحصل فیہ الماء عادةً
أو بقرائن الأحوال لنفس محترمة ولو حیواناً»^۱

«از شرایط جواز تیمم ترس از عطشی است که برای نفس محترمه‌ای -
گرچه حیوان باشد - به وجود آمده و یا انتظار می‌رود به طور معمول و یا
بر اساس قرائن و شواهدی، به وجود آید که در آنجا آبی یافت نشود.»

علامه حلی^۲ به این مسئله تصریح نموده است و برای حفظ جان حیوان، حکم به
جواز تیمم داده است. شهید ثانی و برخی دیگر تصریح می‌نمایند که در تقدّم حیوان بر
وضو فرقی بین تشنگی حیوان خودش و حیوان دیگری نیست.^۳

۱ - الروضة البهیة، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲ - منتهی المطلب، ج ۱، ص ۱۳۵ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۶۱.

۳ - مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۱۲. همچنین: کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۴۱. غنائم الأیام (میرزای قمی)، ج ۱، ص ۳۳۰.

هر چند برخی از فقها مانند، محقق حلی^۱، صاحب مدارک^۲ و محدث بحرانی^۳ در وجه جواز تیمم اشکال نموده و آن را از باب «حفظ نفس محترمه» ندانسته- اند، بلکه از باب حفظ مال به حساب آورده‌اند و جواز تیمم را مبتنی بر نیاز به حیوان و دفع ضرر مالی کرده‌اند.

اما صاحب جواهر به آنها اشکال کرده و آن را مخالف اطلاق عبارات فقها می‌داند و در تعریض به این نظریه می‌گوید:

«إِنَّهُ أَطْلَقَ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنَ الْأَصْحَابِ (دَائِمَةً الْمُحْتَرَمَةِ) مِنْ غَيْرِ تَقْيِيدٍ بِضَرَرٍ تَلْفِهَا...»^۴

«عده‌ای از علما [در بیان جواز تیمم] تنها به خوف عطش حیوانی که دارای حرمت است، اشاره کرده و آن را مطلق ذکر کرده‌اند و جواز را به فرض لزوم ضرر از تلف حیوان، مقید ننموده‌اند.»

لذا ایشان حرمت حیوان را از باب احترام مالیت آن نمی‌دانند، بلکه احترام حیوان را ناشی از ذی‌الروح بودن دانسته و در بیان علت آن می‌آورد:

«قَدْ يُقَالُ إِنَّهَا نَفُوسٌ مُحْتَرَمَةٌ وَ ذَوَاتُ أَكْبَادٍ حَارَّةٍ مَعَ حَرَمَةِ إِيْذَانِهَا بِمِثْلِ ذَلِكَ، بَلْ هِيَ وَاجِبَةُ النِّفَقَةِ عَلَيْهِ الَّتِي مِنْهَا السَّقَى، بَلْ فِي غَيْرِ وَاحِدٍ مِنَ الْأَخْبَارِ الْمَعْتَبَرَةِ: أَنَّ لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا حَقَّاً مِنْهَا أَنْ يَبْدَأَ بَعْلُفَهَا إِذَا نَزَلَ، فَتُحْتَرَمَ لِذَلِكَ لَا مِنْ جِهَةِ الْمَالِيَّةِ.»^۵

«چه بسا گفته می‌شود، حیوانات دارای نفس محترمه‌ای می‌باشند و صاحب

۱ - المعتمد، المحقق الحلی، ج ۱، ص ۳۸

۲ - مدارک الاحکام، ج ۲، ص ۱۹۵.

۳ - حدائق الناظر، ج ۴، ص ۲۹۰، آورده است «الخوف على الذواب خوف على المال».

۴ - جواهر الکلام، ج ۵، ص ۱۱۵.

۵ - همان.

جگرهای تشنه‌ای هستند (که باید سیرایشان کرد)، و همچنین اذیت کردنشان به وسیله تشنه نگه داشتن آنها حرام است، بلکه نفقه حیوان بر مالک واجب است که یکی از آنها سیراب کردنشان است. در احادیث متعدّد و معتبری نیز آمده است: «حیوان بر صاحبش حقوقی دارد: که از جمله آنها رسیدگی به آب و غذای حیوان قبل از خودش است.» به سبب دلایل مذکور، حیوان دارای احترام است (واگر امر دایر شود بین وضو و رفع تشنگی حیوان، باید آب را به حیوان داده و تیمّم کند، نه اینکه حکم به تیمّم) از جهت حفظ مال باشد.^۱

محقق نجفی بعد از ذکر چند حدیث ادامه می‌دهند:

«همچنین روایات دیگری نیز می‌رساند برای احترامی که حیوان دارد باید با آن با کمال رأفت و مهربانی رفتار نمود، بلکه در صورتی که ذبح آن ضرری نداشته باشد و بتوان از گوشت و پوست آن استفاده کرد، می‌توان قایل به وجوب ذبح شد (تا حیوان از تشنگی غذاب نکشد و زجرکش نشود و آب را در وضو مصرف نمود).»^۱

اما میرزای قمی احتمال ذبح حیوان و صرف آب در وضو را نقل نموده و آن را تضعیف کرده و بعید می‌شمارد، به ویژه زمانی که ذبح تضييع مال به حساب آید، علاوه بر آنکه اضافه می‌کند این عمل موجب درد کشیدن حیوان، آن هم بدون دلیل می‌باشد و نمی‌توان برای مصرف آب در وضو - با اینکه جایگزین دارد - اقدام به ذبح حیوان کرد.^۲ در تأیید این نظریه که جواز تیمّم از باب حفظ نفس محترمه و احترام حیوان ذی الروح است، می‌توان از مجموعه روایات و فتاوی فقها، شاهد آورد که، رسیدگی غذایی

۱ - همان.

۲ - غنائم الأیام، میرزای قمی، ج ۱، ص ۳۳۰

به حیوان واجب است و شارع مقدس به آن اهتمام بسیاری داشته است، و در موارد متعددی بر حفظ، رسیدگی و نگهداری آن تأکید نموده است، و این وظایف بر عهده مالک و غیر او می‌باشد و در مقام تعلیل برای آن، به احترام روح حیوان اشاره کردند و در برخی از موارد به حرمت ایدای حیوان استناد کردند و فقهایی که در سایر موارد به این احادیث توجه کرده و نگاهشان به حیوان به عنوان موجود جاندار و دارای روح است، نوعاً در این مسئله نیز حکم به تقدّم حیوان از باب احترام خود او نمودند. اما اگر نگاه فقهی به حیوان تنها به مالیت او و حفظ و حراست از مال باشد، طبیعی است در این مسئله نیز بر همین مبنا سیر می‌کند و فتوا می‌دهد.

پس توجه به این کبرای کلی که حیوان موجودی دارای درک و شعور بوده و از روح و روان برخوردار است و برای خود دارای حرمت و احترام می‌باشد، ما را در این مسئله نیز یاری می‌کند.

۶- استحباب نگهداری حیوانات

در احادیث متعددی به استحباب نگهداری برخی از حیوانات تصریح شده است و در کتاب‌های کافی (شیخ کلینی) و من لایحضر (شیخ صدوق) و در بحار الانوار (علامه مجلسی) و وسائل الشیعة (شیخ حرّ عاملی) در ضمن ابواب مختلفی، ذکر گردیده است. آوردن همه آنها، خود کتاب مبسوطی می‌طلبد. در این جا تنها به ذکر چند حدیث پیرامون نگهداری برخی از حیوانات از قبیل پرندگان و گوسفند و گاو و اسب می‌پردازیم. در کتاب وسائل الشیعة در آغاز ذکر این احادیث در عناوین هر یک از باب‌ها تعبیر به استحباب نگهداری آنها کردند.

نگهداری پرندگان

درباره استحباب نگهداری پرندگان نیز احادیثی درباره کبوتر، خروس، مرغ، به دست ما رسیده است و از همه بیشتر بر نگهداری کبوتر تأکید شده است، که در ذیل به ذکر

برخی از آنها می‌پردازیم:^۱

الف: در آغاز، حدیثی درباره استحباب پناه دادن به پرندگان که در منزل انسان سکنی می‌گزینند ذکر می‌کنیم، عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خرف الخطاف لا بأس به، هو مما يحل أكله، ولكن كره أكله؛ لأنه استجار بك وأوى في منزلك، وكل طير يستجير بك فأجره.»^۲

«فضولات خفاش پاک است و این پرنده از حیوانات حلال گوشت می‌باشد، لکن خوردن آن مکروه است؛ زیرا این پرنده به تو پناه آورده و در منزل تو سکنی گزیده است و هر پرنده‌ای که به تو پناه می‌آورد پس به او پناه بده.»

البته در حلال گوشت بودن خفاش میان فقها^۳ اختلاف نظر است؛ زیرا در این باره روایات متعارضی وجود دارد. برخی آن را حرام و دیگران مکروه می‌دانند و این روایت از دسته روایاتی است که گوشت آن را حلال، اما مکروه می‌داند. اما شاهد ما در ذیل روایت و بیان علت حکم به کراهت است، که امام صادق علیه السلام به پناه آوردن خفاش اشاره می‌کند و می‌فرماید: درست نیست حیوانی را که به تو پناه آورده بکشی و از گوشت آن استفاده کنی، و در پایان به پناه دادن به حیوانی که به انسان پناهنده شده است، توصیه می‌فرماید:

ب: حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«إن أصل حرم الحرم بقية حمام كانت لاسماعيل بن إبراهيم اتخذها كان يأنس

۱ - وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۵۱۴ - ۵۲۱ و ۵۲۳ - ۵۲۷، ب ۳۱ - ۳۴ و ۳۷ - ۴۰ از ابواب احکام الدواب.

۲ - همان، ج ۲۳، ص ۳۹۳، ب ۳۹ از أبواب الصيد، ح ۵.

۳ - نهاية، ص ۵۷۷، مهذب، ج ۲، ص ۴۲۸ - ۴۲۹، سرائر، ابن ادریس، ج ۳، ص ۱۰۴. الدروس الشرعية، شهید اول، ج ۳، ص ۱۰. مسالك الأفهام، ج ۱۲، ص ۴۳ - ۴۵.

بها.^۱

«اصل کبوتر حرم، باقی مانده کبوترانی است که برای اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام بوده است. این کبوتران در اختیار اسماعیل بوده است و وی با آنها انس و الفت داشت.»

ج: در حدیث دیگری وجود کبوتر را سبب مصون ماندن از آزار جن و شیطان و دفع بلا یا بیان می‌کند.^۲ لذا زمانی که شخصی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از تنهایی و وحشت شکایت کرد، پیامبر به او توصیه فرمود جفتی کبوتر در منزل نگهداری کند.^۳ در ادامه شیخ حرّ عاملی به ذکر احادیثی مبنی بر استحباب نگهداری برخی از کبوترها می‌پردازد.^۴ در خلال برخی آنها ذکر شده است که، در منزل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی از اهل بیت علیهم السلام کبوتر وجود داشته است و این خود اهتمام پیشوایان دین در نگهداری حیوانات و رسیدگی به آنها است.

د: آنان به واسطه شخصی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«کان فی منزل رسول الله صلی الله علیه و آله زوج حمام أحمر.»^۵

«در منزل رسول اعظم صلی الله علیه و آله یک جفت کبوتر قرمز وجود داشت.»

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۱۴، ب ۳۱ از ابواب احکام الدواب، ح ۲. همچنین معاویه بن وهب نقل می‌کند: «الحمام من طيور الانبياء» کبوتر از پرندگان پیامبران است. به این معنا که پیامبران از آن نگهداری می‌کردند و کبوتر معاصب آنها بوده است. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۱۴، ب ۳۱ از ابواب احکام الدواب، ح ۱. همچنین در حدیث ۷ از امام صادق (علیه السلام) قریب به این حدیث نقل شده است: عن أبي سلمة قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): «الحمام طير من طيور الانبياء التي كانوا يعسكون في بيوتهم، وليس من بيت فيه حمام إلا لم يصب.»

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۱۶، ب ۳۱ از ابواب احکام الدواب، ح ۸ عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «ليس من بيت فيه حمام إلا لم يصب أهل ذلك البيت آفة من الجن. إن سفهاء الجن يعنون في البيت فيعثنون بالحمام ويدعون الانسان.» و همان ب ۳۱، ح ۴ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶.

۳ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۱۶، ب ۳۱ از ابواب احکام الدواب، ح ۱۰ و ۱۵.

۴ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۱۸ - ۵۲۰، ب ۳۳ و ۳۴ از ابواب احکام الدواب.

۵ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۰، ب ۳۴ از احکام الدواب، ح ۲. کافی، ج ۶، ص ۵۴۸.

هذه همچنین عبدالکریم بن صالح می‌گوید:

«دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فرأيت على فراشه ثلاث حمامات خضر قد ذرقن على الفراش، فقلت: جعلت فداك؛ هؤلاء الحمام تقذر الفراش، فقال عليه السلام: «لا، إنه يستحب أن تسكن في البيت»^۱

«به خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم و بر ایشان وارد شدم و دیدم سه کبوتر (کبوتری با طوق سبز) بر روی زیلوی (زیر پای حضرت)، فضولات ریخته بودند. پس خدمت امام عرض کردم: جانم فدای شما باد؛ این کبوتران بر روی فرش شما فضولات می‌ریزند؟ (یعنی از دیدن این صحنه متعجب شد که چرا در منزل کبوتر دارد). امام عليه السلام پاسخ فرمود: «خیر (نگهداری کبوتر ناپسند نیست)، بلکه سکونت کبوتر در منزل مستحب است».

و: محمد بن ابی حمزة از عثمان الاصبهانی (اصفهانی) روایت می‌کند:

«استهدانی إسماعيل بن أبي عبد الله عليه السلام فأهديت له طيرا راعيا فدخل أبو عبد الله عليه السلام فقال: اجعلوا هذا الطير الراعي معي في البيت يؤنسي. قال: وقال عثمان: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وبين يديه حمام يفت لهن خبزا»^۲

«اسماعیل فرزند امام صادق عليه السلام از من هدیه‌ای خواست و من کبوتر راعی (نوعی از کبوتر) به او هدیه دادم. پس زمانی که بر پدرش امام صادق عليه السلام وارد شد، امام فرمود: «این پرنده راعی را نزد من در منزل قرار دهید تا به من انس گیرد».

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۰، ب ۳۴ از ابواب أحكام الدواب، ح ۱، کافی، ج ۶، ص ۵۴۸.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۱۹، ب ۳۳ از ابواب أحكام الدواب، ح ۲، کافی، ج ۶، ص ۵۴۸.

در ادامه محمد بن ابی حمزة از عثمان نقل می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و در مقابل ایشان کبوترانی بود که امام برای آنها نان خرد می‌کرد.^۱

و: ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«من اتخذ فی بینه طیرا فلیتخذ ورشانا فانه اکثر شیء لذكر الله عزوجل وأكثر تسبیحا وهو طیر یحبنا اهل البیت.»^۲

«کسی که بخواهد در منزل پرنده‌ای را نگه دارد، کبوتر صحرایی را نگهداری کند، این پرنده بسیار ذکر و تسبیح الهی گفته و پرنده‌ای است که ما اهل بیت را دوست دارد.»

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است، وجود مرغ و یا کبوتر سبب دفع آزار جن می‌شود.^۳ و خروس دارای خصلت‌های نیکویی است و صدای او نمازش است. همچنین بر نگهداری خروس سفید تأکید شده است.^۴ بر اساس همین روایات، در کتب فقهی بر جواز نگهداری کبوتر تصریح شده است که در ذیل ذکر می‌گردد.

کبوتر بازی

پیش از ذکر متون فقهی، لازم به ذکر است، که نگهداری کبوتر در منزل، نکته‌ای است و کبوتر بازی چیز دیگر، لذا فقها تصریح نموده‌اند، کبوتر بازی مکروه است و اگر موجب آزار و اذیت حیوان شود، مشمول حکم کلی آزار حیوانات شده و جایز نمی‌باشد که در بخش چهارم به آن می‌پردازیم.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۷، ب ۴۰ از ابواب احکام الدواب، ح ۱. کافی، ج ۶، ص ۵۵۱.

۲ - همان، ص ۵۲۴، ب ۳۷ از ابواب احکام الدواب، ح ۳.

۳ - همان، ص ۵۲۴، ب ۳۷ از ابواب احکام الدواب، ح ۱ و باب ۳۹.

شیخ طوسی در باره جواز نگهداری کبوتر و کراحت کبوتر بازی در کتاب مبسوط می‌نویسد:

«نگهداری کبوتر برای انس با آن (و خروج از تنهایی) و بهره‌برداری از آن مانند استفاده از جوجه‌هایش و نامه‌رسانی به وسیله آن، مکروه نمی‌باشد؛ زیرا روایت شده است که شخصی از تنهایی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله شکایت نمود و ایشان توصیه فرمودند که جفتی از کبوتر را نگهداری کند. اما کبوتر بازی و پرواز دادن آن در آسمان و مانند آن نزد فقهای شیعه مکروه می‌باشد.»^۱

همین مطلب از سوی مشهور فقها^۲ نیز مورد تأکید قرار گرفته است. محقق نجفی پس از ذکر حکم به جواز، ادعا کرده است در این مسئله اختلاف نظری میان فقها وجود ندارد و در وجه آن به برخی از روایات فوق - مانند روایت شکایت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مصون ماندن از آزار جن و شیاطین - اشاره کرده و نگهداری برای کبوتر بازی را مکروه می‌داند؛ زیرا کار لغو و بیهوده‌ای است. لذا فقها در کتاب شهادت، ضمن بحث از کسانی که شهادت آنها به سبب از بین رفتن عدالت در محاکم شرعی قبول نمی‌شود، حکم (کبوتر بازی) را بیان نموده‌اند، به ویژه کسانی که کبوتران را با هم به پرواز در می‌آورند و شرط‌بندی می‌کنند.

در این بین، برخی از فقها،^۳ عدالت شخص کبوترباز و شهادت او را قبول ندارند. اما

۱ - مبسوط، ج ۸، ص ۲۲۱ - ۲۲۲. «أما اللعب بالحمام فإن اقتناها للأنس بها وطلب فائدتها من فراخ ونقل الكلب من بلد إلى بلد لم يكره ذلك، لما روی أن رجلاً شكاً إلى رسول الله الوحدة فقال اتخذ زوجاً من الحمام، وإن اقتناها للعب بها وهو أن يطيرها في السماء ونحو هذا، فإنه مكروه عندنا».

۲ - مهذب ۲، ص ۵۵۷. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۱۳. قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۱۹۵. إيفاح القوائد، ج ۴، ص ۴۲۴. مجمع الفائدة، ج ۱۰، ص ۱۷۰. «المشهور عندنا أنه يجوز اتخاذ الحمام للأنس وإنفاذ الكلب ويكره للتفرج والتطير».

۳ - سرائر، ج ۲، ص ۱۲۴.

از آنجا که عده‌ای دیگر این عمل را مکروه می‌دانند، شهادت او را قبول دارند. البته در صورت شرط‌بندی و تعیین مبلغ برای کسی که کبوتر او برنده شده است، فقها این عمل را قمار و حرام می‌دانند و شخص از عدالت ساقط می‌گردد.^۱

نگهداری گوسفند

نگهداری گوسفند و گاو نیز در روایت توصیه شده است:

الف: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«إذا اتخذ أهل بيت شاة أتاهم الله بأرزاقهم وارتحل عنهم الفقر مرحلة. فإذا

اتخذوا شاتين أتاهم الله بأرزاقها وزاد في أرزاقهم و ارتحل الفقر عنهم مرحلتين

و إن اتخذوا ثلاثة أتاهم الله بأرزاقها وارتحل عنهم الفقر رأساً»^۲

«هرگاه اهل خانه‌ای، گوسفندی در اختیار گیرند، خداوند روزی آن را به

ایشان بدهد و فقر و نداری، یک درجه از آنان دور شود. و هرگاه دو

گوسفند در اختیار گیرند، روزی آنها را به ایشان بدهد و در روزی‌شان

ببفزاید و فقر، دو درجه از آنان دور شود و اگر سه گوسفند در اختیار

گیرند، روزی آنها را به ایشان بدهد و فقر، به کلی از آنان رخت بربندد.»

ب: در حدیث دیگری اشاره شده که هرگاه خانواده‌ای سه گوسفند داشته باشند،

ملائکه الهی از آنها از شب تا صبح محافظت می‌کنند و یا موجب دعای خیر فرشته‌ای بر

طلب خیر و برکت و پاکی و طهارت برای اهل آن منزل می‌شود.^۳

۱ - کشف الرموز، فاضل الآبی، ج ۲، ص ۵۱۷. إيضاح الفوائد، ج ۴، ص ۴۲۴. مستند الشيعة، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۵ - ۵۶. جامع المدارک، سیداحمد خوانساری، ج ۶، ص ۱۰۵. کتاب الشهادات، سید گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۴۵ - ۱۴۸. تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲ - وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۵۰۹، ب ۲۹ از ابواب احکام الدواب، ح ۴.

۳ - همان، ح ۵. وب ۳۰، ح ۲ - ۱۴.

البته اکثر این احادیث درباره گوسفند ماده (شاة) است و در خلال برخی از احادیث به استحباب نگهداری گاو ماده (بقرة) و فوائد آن نیز اشاره شده است، هرچند تصریح شده گوسفند بر گاو مقدم و با منفعت‌تر است و بعد از آن از زنبور عسل (نحل) نام آورده شده است و در مقابل به نگهداری شتر توصیه نشده است.^۱

نگهداری اسب

اسب نیز از جمله حیواناتی است که از آن به خیر و نیکی یاد شده است.
الف: عمر بن أبان از امام صادق علیه السلام و ایشان از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل فرمود:
«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الخیل معقودۃ فی نواصیها الخیر إلی یوم القیامة»^۲
«تا روز قیامت، بر پیشانی اسب، خیر نوشته شده است.» یعنی اسب همواره دارای خیر و برکت است.
قریب همین مضمون در چند حدیث دیگر نیز آمده است.^۳ بر همین اساس بر مالک اسب مستحب است در رسیدگی و انفاق بر آن کوتاهی و خست نکند.
ب: محمد بن علی بن الحسین قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:
«الخیل معقودۃ بنواصیها الخیر إلی یوم القیامة والمنفق علیها فی سبیل الله کالباسط یده بالصدقة لا یقبضها»^۴
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «تا روز قیامت، بر پیشانی اسب، خیر نوشته شده است، و کسی که در راه خدا (و برای رضای او) بر اسب انفاق

۱ - همان، ص ۵۳۷ - ۵۴۰، ب ۴۸ از ابواب احکام الدواب.

۲ - همان، ص ۴۶۷، ب ۲ از ابواب احکام الدواب، ح ۲.

۳ - همان، ص ۴۶۷، ب ۳ و ۲ از ابواب احکام الدواب.

۴ - همان، ص ۴۷۰، ب ۳ از ابواب احکام الدواب، ح ۱.

می‌کند، مانند کسی است که همواره در راه خدا صدقه می‌دهد.»

در ادامه شیخ حرّ عاملی در باب چهارم و باب‌های بعد از احکام الدواب به ترجیح برخی از انواع اسب‌ها بر برخی دیگر و ثواب نگهداری آنها می‌پردازد. و در برخی از احادیث^۱ از حیوانات دیگری نیز به خیر و نیکی نام برده شده است.

مذمت برخی حیوانات؟

در برخی از روایات درباره شوم بودن بعضی از حیوانات سخن گفته شده و توصیه شده است، از نگهداری آنها خودداری کرده و یا از محل زندگی خود، دورشان سازید.^۲ در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد، که چرا در روایات از بعضی از حیوانات به نیکی یاد شده است و برخی دیگر از آنها مورد مذمت قرار گرفته است؟ آیا خلقت آنها با هم فرق دارد؟

عالم جلیل القدر سید مرتضی،^۳ در صدد پاسخ به این پرسش برمی‌آید. ایشان در آغاز به این نکته اشاره می‌کند که ما باید به مجموعه دلایل موجود نگاه کنیم و نسبت میان آنها را در نظر بگیریم و مطلق را حمل بر مقید و عام را حمل بر خاص و مجمل را حمل بر مبین کنیم تا به قرینه هر یک از آنها به مقصود اصلی پی ببریم و پس از اینکه همه‌ی روایات را در کنار هم دیدیم، به آنچه از مجموعه آنها به دست می‌آید، ملتزم می‌شویم و آنچه بر خلاف آنها باشد را در صورت امکان، تاویل برده و در غیر این صورت به آن ملتزم نمی‌شویم. سپس ایشان به چند وجه به پاسخ از آنها می‌پردازد که به اختصار ذکر می‌شود:

۱ - همان، ج ۲۳، ص ۳۹۱ - ۳۹۶، ب ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ از ابواب الصيد.

۲ - کافی، ج ۶، ص ۵۵۱ - ۵۵۲. وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۳۹۶، ب ۴۱ از ابواب احکام الدواب ح ۲.

۳ - آمالی سید مرتضی، الغرر و الدرر، ج ۲، ص ۳۴۹ - ۳۵۳. همچنین رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۷۴ - ۲۷۹ و ج ۶۱، ص ۸۲ - ۸۷.

۱ - مدح و ذمّ موجود در این روایات به خود حیوانات بر گشت نمی‌کند، بلکه مراد، افرادی هستند که آنها را نگهداری می‌کنند. از آنجا که غالباً حیوانات مورد مدح را افراد درست‌کار و مؤمنین نگهداری می‌کنند، این مدحی که در حقیقت مربوط به مؤمنین است، به صورت مجاز به حیوانات نسبت داده شده است. در مقابل مذمت حیوانات نیز به خود آنها برگشت نمی‌کند تا موجب اشکال گردد؛ بلکه در حقیقت افرادی که غالباً آنها را نگهداری می‌کنند افراد شرور و بدی هستند که مورد مذمت قرار گرفتند و مجازاً به آن دسته از حیوانات نسبت داده شد. همچنین نطق و دعای خوب و بدی که برای حیوانات نقل شده است، مربوط به صاحبان آنهاست. پس این مذمتها درباره این حیوانات و یا نگهداری آنها نیست.

۲ - از پاسخ اول این پرسش به ذهن می‌آید که اگر اشکال در کسانی است که از حیوانات نگهداری می‌کنند، پس چرا از نگهداری آنها نهی شده است؟
بعید نیست در خود نگهداری آنها نیز مفسده‌ای باشد، البته مفسده نگهداری، به معنای بدی اصل خلقت آنها نیست، بلکه خلقت آنها نیز بر اساس مصالحی می‌باشد و آفریده شدند تا به غیر از منفعت نگهداری، مورد استفاده قرار گیرند.

۳ - ممکن است نهی از نگهداری این حیوانات، اشاره به شوم بودن آنها باشد^۱ که در اقوام عرب به این نکته بسیار اهمیت می‌دادند، هرچند شوم پنداشتن افراد و حیوانات نظری نادرست است؛ زیرا اینها در پیدایش حوادث ناگوار نقشی ندارند، بلکه برخی از نفوس، زودتر از دیگران وقوع حادثه ناگوار را حس کرده و خبر می‌دهند، اما در عین حال نگهداری آنها خوب نیست.

اما از آنجا که سید مرتضی قایل به شعور و تعقل حیوانات نیست، شوم بودن، از باب

۱ - در برخی از روایات نیز به شوم بودن بعضی از حیوانات اشاره شده است. وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۵۳۳ باب ۴۵ از ابواب احکام الدواب فی السفر ح ۱.

اینکه این حیوانات، اعتقاد حق و باطل یا ذکر نیک و بدی دارند را نمی‌پذیرد و آن را خلاف عقل و ضرورت می‌داند. در نتیجه توجیه و تأویل آنها را لازم دانسته است. در بررسی مطالب فوق باید گفت: پاسخ اول ایشان که مراد مذمت صاحبان این دسته از حیوانات باشد، برخلاف ظاهر روایات است و بعید به نظر می‌آید.

اما همانطور که در بخش نخست ثابت شد که حیوانات، فراخور خلقت خود دارای عقل و شعور می‌باشند و نسبت به خالق و تدبیر او درک دارند، از طرفی عده‌ای مانند علامه مجلسی و علامه طباطبائی قایل شدند که آنها درک مفاهیم کلی را دارند و به تصریح علامه طباطبائی، حیوانات مفهوم ظلم و بدی را می‌فهمند و لذا در روایات، بحث از رستاخیز آنها و تقاصّ شاخ زدن‌هایشان شده است؛ همچنین بیان شد که حیوان دارای روح و نفس است و در جای خود ثابت شده که نفوس خوب یا بد در پیرامون خود آثاری برجای می‌گذارند. در نتیجه خوب بودن برخی و شوم بودن برخی دیگر، معنا پیدا می‌کند. البته شوم بودن می‌تواند نسبت به انسان باشد - همانطور که در جواب دوم سید مرتضی ذکر شد، یعنی به عللی برای انسان مفید نبوده و نسبت به او مضرّ است، هر چند خود این حیوانات به خودی خود شوم و ناپسند نباشند.

در اینجا باید توجه داشت که نتیجه شوم بودن این است که در منزل نگهداری نشوند و یا در حدّ اینکه نگذارید در منزل شما لانه بسازند، نه اینکه انسان بتواند به آزار و شکنجه این دست حیوانات بپردازد، که در فصل اوّل از بخش چهارم کتاب، در ذیل بحث از (حق حیات و نهی از کشتن حیوانات) به ذکر آن می‌پردازیم.

گفتار دوم: حقوق حیوان بر عموم مردم

تا کنون حقوق حیوان را از حیث نگهداری و رسیدگی غذایی، که بر عهده مالک حیوان بود، ذکر کردیم. در این مبحث، مجموعه احکام حمایتی مربوط به حیوان را که بر عهده غیر مالک است، ذکر می‌نماییم. برخی از آنها، از وظایف حاکم و مدعی العموم

است و برخی دیگر از وظایف عموم مردم می‌باشد.

۱- مسئولیت عمومی در برابر حیوانات

رسیدگی به حیوانات و مسئولیت نظام اجتماعی مردم در برابر آنها، در مکتب اسلام، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نخستین خطبه خود در آغاز خلافتش - که به طور معمول در آن به مسایل ضروری و مهم پرداخته می‌شود - در خطابی به عموم مردم ضمن بیان خصائص مسلمان واقعی می‌فرماید:

«اتقوا الله فی عبادہ و بلادہ، فإنکم مسئولون حتی عن البقاع والبهائم»^۱

«نسبت به مردمان و شهرها، با تقوا رفتار کنید؛ زیرا که شما مسئول

هستید حتی در برابر آبادیها و حیوانات».

حضرت در این گفتار گوشزد می‌کند که همه در برابر شهرها، آبادیها، بلکه در برابر حیوانات مسئولیت دارند و این را از موارد رعایت تقوای الهی می‌شمارد و مردم را در این امر در پیشگاه ذات باری تعالی مسئول می‌داند. اهمیت توجه به حال حیوانات از اینجا روشن می‌گردد که حضرت در کنار مسئولیت نسبت به انسانها، از حیوانات نیز یاد می‌کند. طبیعی است که اجرایی کردن این مسئولیت نیازمند رعایت احکام و قوانینی است که در حمایت از حیوان وضع می‌گردد.

۲- حاکم شرع و اجبار مالک در رسیدگی به حیوان

در نظام سیاسی اسلام، حکومت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اسلام برای اجرای درست و فراگیر احکام، وظایفی را بر عهده دولت اسلامی قرار داده است، که با نظارت مراجع ذیصلاح به اعمال آنها مبادرت می‌کند. پاره‌ای از این وظایف برعهده حاکم شرع می‌باشد. و همان‌گونه که حاکم شرع، نسبت به اجرای درست قوانینی که

۱- نهج البلاغه، دشنی، خطبه ۱۶۷، ص ۳۲۰.

پیرامون انسانهاست، وظایفی را بر عهده دارد همانند، احقاق حقوق شخص مظلوم و دادخواهی از او، همچنین باید بر وضعیت زندگی حیوان نظارت کند تا به قدر نیاز او آب و علوفه و سایر مواردی که مورد نیاز او است، در اختیار حیوان قرار گیرد. از این روی از مهم ترین وظایفی که بر عهده غیر مالک می باشد، توجه مدعی العموم به این امر است که در متون فقهی به آن تصریح شده است.

اهمیت این نکته از این جا روشن می شود که، امروزه بر اساس قوانین مصوب، بخشی از دولت، مانند سازمان محیط زیست و در مواردی وزارت بهداشت و سازمان دامپزشکی بر وضعیت حیوانات در مناطق مختلف، چون شکار آنها در جنگل ها، وضعیت دامداری ها و مرغ داری ها و... نظارت می کند و ادارات مربوطه بر اساس ضوابط مشخص شده با تخلفات، برخورد می کنند و متصدیان امر را مجبور می کنند تا شرایط مساعد را از نظر غذایی مکانی و بهداشتی برای حیوانات به وجود آورند. با فتاوی فقها، که در این باره ذکر می شود، مستند این قوانین و مشروعیت آنها به خوبی روشن می شود، لذا نمی توان این قوانین را صرفا حکم حکومتی و بر اساس مصالح روز دانست، بلکه از احکام اولیه اسلامی است.

در این باره فقهای بسیاری^۱ مانند علامه حلی ذکر می کنند:

«ولو امتنع من الإنفاق: فإن كانت مما يقع عليه الذكاة أجبر على علفها أو بيعها أو تذكيته، فإن لم يفعل باع الحاكم عليه عقاره فيه. فإن لم يكن له ملك أو كان بيع الدابة أنفع بيعت عليه.

ولو لم يقع عليها الذكاة أجبر على الإنفاق أو البيع. ولو يقع عليه الذكاة أجبر

۱ - مبسوط، ج ۶، ص ۴۷. وسیله ۸۷ مهذب، ج ۲، ص ۳۵۴. «لا يجوز له حبس شيء من ذلك من غير أن يعلفه و لا يقوم به و لا يطلقه للرعي و ما أشبه ذلك فإن فعل ذلك أجبره الحاكم على أحد ما ذكرنا أنه مخير». شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۴. الجامع للشرایع، ص ۴۹۱. الروضة البهیة، ج ۵، ص ۱۸۵. كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۱ - ۶۱۲. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵. تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۳۲۴. هداية العباد، گلپایگانی، ص ۳۸۷.

على الإنفاق أو البيع.

وهل يجبر على الإنفاق في غير المأكولة اللحم مما يقع عليه الزكاة للجلد أو عليه أو على التذكية؟ الأقرب الثاني،^۱

علامه حلی در عبارت فوق اشاره دارد که اگر صاحب حیوان از انفاق بر حیوان امتناع ورزد:

اگر حیوان حلال گوشت بوده، و قابل تذکيه باشد، حاکم او را بر یکی از سه کار ذیل اجبار می‌کند: ۱ - انفاق و رسیدگی به حیوان. ۲ - فروش آن به دیگری. ۳ - ذبح و تذکيه آن (تا از گوشت حیوان استفاده شود و دیگر حیوان با ذبح و گرسنگی زندگی نکرده و یا زجرکش نگردد). و اگر از انجام این موارد سرباز زد حاکم زمین (و یا شیء دیگر) او را فروخته و برای حیوانش هزینه می‌کند و اگر ملکی نداشته که قابل فروش باشد و یا فروش حیوان بهتر باشد، آن را به فروش می‌رساند.

اگر حیوان حلال گوشت نبوده و قابل تذکيه هم نیست، مالک بر انفاق و یا فروش اجبار می‌شود.

اما در حیوانی که حلال گوشت نبوده اما قابل ذبح شرعی و تذکيه می‌باشد و (مثلاً) می‌توان از پوست آن استفاده کرد، (که دو نظر مطرح است) اجبار بر انفاق و یا تخییر بین انفاق و ذبح حیوان، که قول دوم نزدیکتر به واقع است.

فرزند محقق ایشان فخرالمحققین در ذیل کلام علامه، در فرض اخیر می‌گوید: در این صورت اگر مالک تصمیم به نگهداری از حیوان را دارد اجبار به انفاق بر او می‌شود. ایشان در این باره، تعلیلی را از برخی از علما برای لزوم انفاق و پرهیز از ذبح حیوان نقل می‌کند، مبنی بر اینکه هدف اصلی از خلقت این حیوانات، منافع دیگری غیر از ذبح

آنها است، به موجب آنچه در آیه قرآن،^۱ به آن اشاره شده است و همچنین با وجود این حیوانات، نظام زندگی و معیشت انسان‌ها و غیر او استوار می‌گردد، لذا حاکم شرع باید اجبار بر انفاق بر حیوان کند نه ذبح آن. البته اگر مالک اقدام به ذبح نموده و خود را از این قضیه خلاص کرد، اشکالی نداشته و جایز است و با این عمل خویش، موضوع حکم به انفاق را برطرف کرد.^۲

شهید ثانی نیز در فرض اول اگر حیوان قابل ذبح باشد و بتوان آن را ذبح کرد، فتوا می‌دهد که مالک به انفاق، فروش و یا ذبح اجبار می‌شود و در غیر این صورت برای حفظ حیوان از تلف شدن به فروش و یا انفاق اجبار می‌شود. و اگر مالک از عمل به آن سر باز زد، حاکم به نیابت از او هر کدام را که صلاح بداند، انجام می‌دهد.^۳

محقق نجفی در فرض اول در صورت امتناع مالک از انجام یکی از سه مورد به فروش برخی از آنها و انفاق بر سایر حیوانات و یا اجاره دادن آنها اشاره می‌کند و می‌گوید:

«اگر فروش بهتر باشد آن را به فروش می‌گذارد... و یا با فروش بعضی از حیوانات در هر روز پول غذای بقیه را تهیه می‌کند و اگر اجاره حیوان ممکن باشد و برای مالک هم بهتر باشد آن را اجاره داده و پولش را برای حیوان مصرف می‌کند.»^۴

و در مواردی که تخییر بین سه مورد وجود دارد، اگر انجام در صورت امکان، هر کدام از موارد را می‌تواند انجام دهد، وگرنه تنها موردی که ممکن است، واجب

۱ - مومنون / ۲۱.

۲ - ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۹۰.

۳ - روضة البیة، ج ۵، ص ۴۸۵.

۴ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵ - ۳۹۶.

می‌باشد.^۱

۳- وجوب کفایی رسیدگی به حیوان

رسیدگی به حیوان و نجات او از هلاکت، از واجبات کفایی است که بر عموم مردم لازم است در صورت امکان، اقدام کنند.^۲

بر این اساس در موارد متعددی در فقه به وجوب کفایی رسیدگی به حیوان تصریح شده است که در ذیل به ذکر آنها می‌پردازیم:

الف: در بحث وصیت اگر دو نفر با هم وصی میّت شده باشند، باید تصرفات این دو نفر، در اموال میّت به صورت مشترک انجام پذیرد و هر یک از آن دو، حقّ تصرف به صورت انفرادی را نداشته و اگر تصرف نمایند، نافذ نمی‌باشد. از این مسئله مواردی که اقدام به آنها ضروری و واجب کفایی است، استثنا شده است که از جمله آنها فقها به خرید غذا برای حیوانات بر جای مانده از میّت مثال زده‌اند، که در این صورت اقدام انفرادی هر یک از دو وصی، جایز، بلکه در برخی از موارد واجب است.

در این باره شهید ثانی در موارد متعددی، از مباحث فقهی،^۳ به وجوب کفایی رسیدگی به حیوان اشاره می‌کند و در جایی می‌آورد:

«و یستثنی من موضع الخلاف ما یضطرّ إلیه الأطفال والدواب من المؤنة وصيانة

العمال المشرف علی التلف، فإنّ ذلک ونحوه واجب علی الکفاية علی جمیع

۱- مسالک الافهام، ج ۸، ص ۵۰۳.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۴۳۱.

۳- مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۵۱: «لأنّ الموصی لم یرض برأیه منفردا، فیکون تصرفه بغير إذن یتصرف الأجنبي. واستثنی المصنف وجماعة منه ما تدعو الحاجة إلیه، ولا یمكن تأخیره إلی وقت الاتفاق، من نفقة الیتیم والرفیق والدواب». مسالک الافهام، ج ۶، ص ۱۹۷. «وأما عمارة الدار الموصی بمنافعها، وسقی البستان وعمارته من حرث وغیره إذا أوصی بشماره، فإنّ تراضیا علیہ أو تطوع أحدهما به فذلک ولیس لآخر منعه، وإن تازعا لم یجبر أحد منهما، بخلاف نفقة الحيوان لحرمة الروح». و مسالک الافهام، ج ۵، ص ۹۰.

المسلمین فضلا عن العدول منهم، حتی لو فرض عدم ترک مورثهم مالا فعونة
الأطفال ونحوهم من العاجزين عن التکسب واجب علی المسلمین من أموالهم
کفاية، کإعانة کل محتاج وإطعام کل جائع یضطر إليه، فمن مال المحتاج أولى.^۱

در عبارت فوق شهید ثانی به این مسئله می‌پردازد که هرگاه دو نفر، وصی شخصی
شدند باید در اجرای وصیت و تصرف در اموال میت با هم هماهنگ بوده و هردو راضی
به آن کار باشند. اما از این حکم، مخارجی که اطفال میت و چهارپایان او به آن نیاز
ضروری دارند و یا برای حفظ و نگهداری اموالی که در شرف از بین رفتن است لازم
می‌باشد، استثنا شده است؛ زیرا این عمل و مانند آن از واجبات کفایی است که بر عهده
همه مسلمین می‌باشد، چه رسد به افراد عادل. ایشان در ادامه می‌آورد: در صورتی که
میت، مالی را از خود بر جای نگذارد، خرجی اطفالش و یا مانند آنها که توان اداره مالی
خود را ندارند، به نحو واجب کفایی بر عموم مسلمان‌ها لازم می‌باشد، مانند یاری
رساندن به هر نیازمند و اطعام به هر گرسنه‌ای که مضطر باشد. حال که در مسئله ما خود
میت اموالی را بر جای گذارده است، اتفاق از اموال او به طریق اولی بر هر یک از دو
وصی واجب است، هر چند دیگری راضی به این تصرف نباشد.

هر چند برخی از فقها این احتمال را مطرح کردند که تصرف هر یک از دو وصی
منوط به اطلاع و اذن حاکم است.^۲

پ: از جمله مسائلی که در ضمن آن به وجوب رسیدگی به حیوان اشاره شده است
مسئله ملکیت بشر (چاه) و سلطنت بر آب آن می‌باشد.

۱ - مسالک الأفهام، ج ۶، ص ۲۶۶.

۲ - الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۳۲۳ - ۳۲۴: «فتجاوز الوصية إلى اثنين فصاعدا، وينصرف الإطلاق إلى الاجتماع،
فليس لأحدهما التفرد، ولو تشاحا أجبرهما الحاكم على الاجتماع، فلو تصرف أحدهما مع التشاح، نفذ فيما تمس الضرورة
إليه، كمؤونة الیتیم وعلف دوابه. ولو نهاما عن الانفراد فکذلک. وباحتمل هنا أن لا یمضی ذلک الضروري، بل یرفع الأمر
إلى الحاكم».

شیخ طوسی بر مالک چاه واجب دانسته‌اند که آب زاید بر نیاز خویش، مزرعه و حیواناتش را بدون گرفتن مبلغی در اختیار دیگران قرار دهد تا به مصرف خود و حیواناتشان برسانند، اما برای آبیاری مزرعه و درختان چنین نیست؛ نکته تفاوت در حرمتی است که حیوان به خاطر ذی‌الروح بودن از آن برخوردار است.^۱

ج: فقها^۲ همچنین هزینه‌هایی که برای نگهداری اموال موقوفه - چون زمین و منزل - نیاز است، حکم نمودند که باید بر اساس وقفنامه و آنچه واقف تعیین کرده است، عمل کرد، و در غیر این صورت هزینه‌ها را از محصول زمین بر می‌دارند و اگر محصول درآمد زمین کفاف هزینه را ندهد بر کسی لازم نیست این هزینه‌ها را بپردازد. اما اگر حیوانی را وقف کند، هزینه نگهداری او را از منافعش بر می‌دارند و اگر درآمد حاصل از حیوان، کفاف هزینه‌های حیوان را ندهد، در این مورد نمی‌توان مانند زمین بر حیوان حکم راند؛ زیرا حیوان موجودی دارای روح است و برای خود حرمتی دارد که باید از آن محافظت گردد.

در همین راستا شهید ثانی قایل است، همانطور که بذل مال برای زنده ماندن انسان واجب می‌باشد، برای بقای حیوانی که دارای احترام است نیز، واجب است گرچه ملک دیگران باشد، اما بذل مال برای سگ‌ها واجب نیست. در ادامه ایشان، این مسئله را مطرح می‌کنند که، اگر میان نجات جان دو حیوان مثل

۱ - التحفة السنية، مخطوط، السيد عبد الله الجزائري، ص ۲۴۶-۲۴۷: «الشيخ أنه أوجب على مالك البئر والمين بذل الفاضل عن حاجته لشربه وشرب ماشيته وزرعه بغير عوض لمن يحتاج إليه لشربه وشرب ماشيته، لا لسقى الزرع والشجر ونحوه والفرق أن الحيوان محترم لروحه بخلاف غيره».

۲ - مسالك الأفهام، ج ۵، ص ۳۸۲: «وأما عمارة المقار فحيث يشترط وإلا ففي غلته، فإن قصرت لم يجب على أحد، بخلاف الحيوان، لوجوب صيانة روحه». جواهر الكلام ۲۸، ص ۹۵: «أما عمارة المقار مع عدم الشرط فلا يتعين كونها من غلته، بل لهم بذلها من غيره... فمع عدم الشرط... إذا قصرت لم تجب على أحد، بخلاف الحيوان الذي يجب حفظ حياته لمكان النفس المحترمة».

سگ و گوسفند تعارض پیش بیاید و آب و غذا برای رفع تشنگی هر دو کافی نباشد، کدام مقدم است؟ شهید ثانی گوسفند را مقدم داشته و می‌گوید:

«و لو كان للإنسان كلب غير عقور جائع و شاة فعلية إطعام الشاة»^۱

«اگر انسان سگ گرسنه (غیر هار) و گوسفندی دارد (که به قدر نیاز یکی

از آن دو غذا داشته باشد) بر او واجب است به گوسفند غذا دهد»

صاحب جواهر در تقدّم گوسفند اشکال کرده و می‌گوید: چه بسا گفته شود که سگ

مقدم بر گوسفند است؛ زیرا ذبح گوسفند شرعاً جایز است و می‌توان آن را ذبح نمود، اما در سگ چنین نیست.^۲

۴ - رسیدگی به حیوان حتی با نهی مالک

لزوم رسیدگی به حیوان و نجات جان او تا بدانجا در فقه اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است که حتی نهی مالک حیوان نیز این لزوم را ساقط نمی‌کند؛ لذا اگر مالک، دیگران را از آب و علوفه دادن به حیوانش نهی کرد، باز بر سایرین که به حیوان دسترسی دارند واجب است به حیوان آب و غذا دهند تا تلف نشود؛ زیرا حیوان موجودی ذی‌الروح و دارای حرمت است و رسیدگی به آن و نجاتش از هلاکت، از وظایف شرعی و از حقوق الهی می‌باشد که با نهی مالک ساقط نمی‌شود.^۳ محقق نجفی

۱ - مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۱۲۰. کما يجب بذل المال لإبقاء آدمی يجب البذل لإبقاء البهيمة المحترمة وإن كانت ملكاً للغير، ولا يجب البذل للحربى و الكلب العقور.

۲ - جواهر الكلام، ج ۳۶، ص ۴۳۶.

۳ - تحریر الاحکام، علامه حلی، ج ۳، ص ۱۸۹. تذکرة الفقهاء (ط. ق)، ج ۲، ص ۲۰۳ «وإن نهى المالك عن العلف أو السقى فتركهما، كان عاصياً، لما فيه من تضييع المال المنهى عنه شرعاً، وهتك حرمة الروح، لأن الحيوان له حرمة في نفسه يجب إحياءه، ولحق الله عز وجل، وفي الضمان إشكال، أقربه العدم». مجمع الفائدة، ج ۱۰، ص ۲۸۹. جواهر الكلام، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

در این باره فرموده که میان فقها اختلافی در آن نیست، بلکه مورد اتفاق نظر می‌باشد.^۱
 شیخ طوسی در بحث ودیعه به این مسئله می‌پردازد که اگر شخصی، حیوانش را نزد انسان دیگر ودیعه نهد از سه حال خارج نیست: یا به آن شخص امر می‌کند به حیوان آب و غذا دهد، و یا چیزی در این باره نمی‌گوید، و یا از دادن آب و غذا به حیوانش نهی می‌کند.

«الأولى: إن أمره بسقيها فإنه يلزمه سقيها وعلفها، لأن لها حرمتين وحقين: أحدهما حرمة مالكها، ألا ترى أنه لو أتلفها عليه إنسان ضمنها، ولها حرمة في نفسها وهي حق الله، ألا ترى أنه ليس لصاحبها أن يعذبها؟ إذا كان هكذا لزمه أن يسقيها وعلفها..»

الثانية: إذا أطلق ولم يقل شيئا فإنه يلزمه الإنفاق، وقال قوم لا يلزمه أن ينفق عليها... والأول أقوى؛ لأن لها حرمة، ويراعى فيها حرمة أيضا ولأن العادة جرت بأن السقي والعلف لا بدّ منهما، فكأنه تلفظ بذلك. فإذا ثبت أنه يلزمه فأنفق وأراد أن يرجع عليه بما أنفق، فإنه ينبغي أن يجيء إلى الحاكم...

الثالثة: إذا أودعه دابة أو عبدا وقال لا تطعمه ولا تسقه، فإن الحكم في هذه المسئلة كالمسئلة التي قبلها إذا أطلق حرفا بحرف، إلا في شيء واحد وهو إذا منع الطعام والشراب عنه فماتت، فإن مات في مدة يموت الحيوان لمثل ذلك إذا منع الطعام فهل يضمن قيمة العبد أم لا؟ قيل فيه وجهان.^۲

صورت نخست: اگر مالک، شخص امین را به انفاق بر حیوانش امر کند: در این

۱ - جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۱۰۸: «ويلزمه سقى الدابة» وکل حیوان محترم خصوصا آدمی «وعلفها» بلا خلاف ولا إشکال. بل يمكن تحصيل الإجماع عليه بمعنى عرض ذلك عليها على حسب العادة، لأنه من مقدمات الحفظ المأمور به، «أمره المالك» بذلك أو لم يأمره.

۲ - مبسوط، ج ۴، ص ۱۳۷ - ۱۳۹. همچنین در مهذب، ج ۱، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.

صورت لازم است به حیوان آب و علوفه دهد؛ زیرا حیوان دارای دو حق و دو احترام است: یکی حق مالک آن، لذا در صورتی که شخص دیگری حیوانش را از بین ببرد ضامن می‌شود، و دیگری حرمت خود حیوان است که از حقوق الهی می‌باشد و شخص در این باره پاسخگوی خداوند است. لذا مالک حیوان نیز نمی‌تواند به آزار واذیت حیوانش پردازد. بر این اساس لازم است به حیوان رسیدگی غذایی کند.

صورت دوم: اگر حیوان را نزد او به ودیعت نهاد و در این باره سخنی به میان نیاورد، بنا بر نظر قوی‌تر باید بر حیوان آب و غذا اتفاق کند؛ زیرا حیوان دارای حرمت و احترام است و در این باره نیز رعایت حرمت او لازم است و همچنین به طور عادت و معمول رسیدگی به آب و علوفه حیوان از موارد ضروری است که نیازی به بیان ندارد. ایشان در ادامه به چگونگی اتفاق و رجوع به حاکم شرع و نظارت او می‌پردازد تا شخص بتواند مبالغی را که هزینه نموده، از مالک حیوان دریافت کند.

در دو صورت فوق شیخ طوسی به صراحت بر حرمت ذاتی حیوان تأکید کرده و رعایت آن را در همه حال لازم می‌داند. اما نکته مهم رسیدگی به حیوان در صورتی است که مالک، از این عمل نهی کند. آیا باز رسیدگی به حیوان به سبب حرمت ذاتی او، لازم است یا خیر؟ که در صورت سوم به این بحث می‌پردازد.

صورت سوم: اگر حیوان را نزد شخص امین به ودیعت نهاد و از آب و غذا دادن به آن نهی کرد، حکم این صورت همانند صورت قبلی است و رسیدگی به حیوان واجب می‌باشد.

سپس به این بحث می‌پردازد که اگر به حیوان آب و غذا ندهد تا تلف گردد، آیا قیمت آن را ضامن می‌باشد یا خیر؟

شیخ طوسی قول به عدم ضمان را برگزیده و تقویت می‌کند.

در این باره شهید ثانی نیز آورده است:

«لو ترک سقى الدابة أو علفها ما لاتصبر علیه عادة، یضمنه، و المعتبر السقى و

العلف بحسب المعتاد لأمثالها، الأقوى أنه مع النهي لا يضمن بالترك؛ لأن حفظ المال إنما يجب على مالكة لا على غيره، نعم يجب في الحيوان مطلقاً؛ لأنه ذو الروح لكن لا يضمن بتركه كغيره.^۱

«اگر شخص امین (وَدَعَى) به قدر متعارفی که برای حیوان تحملش ممکن است به آن آب و علوفه ندهد، ضامن است و لازم است به قدر متعارف و معمول امثال این حیوان، به آن آب و علوفه دهد.

اگر صاحب مال، شخص امین را از رسیدگی به حیوان و حفظ آن نهی کند، در این صورت اگر امین به حیوان رسیدگی نکند، قول قوی‌تر این است که ضامن (قیمت آن) نمی‌باشد؛ زیرا حفظ مال بر مالک آن واجب است نه بر دیگری. البته در حیوان، رسیدگی به آب و غذای آن واجب است، خواه مالک نهی کرده باشد یا نکرده باشد؛ زیرا حیوان دارای روح بوده (و از احترام برخوردار است)، اما در صورت نهی مالک، دیگر ضامن نیست.»

پس در مسئله فوق با نهی مالک، حکم تکلیفی (وجوب رسیدگی به حیوان) برجای خود باقی است و دیگران در برابر حیوان مسئولیت شرعی داشته و حتی با نهی مالک آن نمی‌توانند بی تفاوت باشند، هرچند حکم وضعی ضامن، ساقط می‌شود؛ زیرا مالک احترام مال خود را ساقط کرد، همانگونه که اگر دستور دهد که ضرری بر بدن او و یا خطری بر جان او وارد آورند در این موارد دیه ساقط است هر چند اقدام به این عمل حرام می‌باشد.

۱ - الروضة البهية، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۶. همچنین مسالك الأنعام، ج ۵، ص ۸۷

۵- رسیدگی به حیوان بی سرپرست

حیوانی که در صحرا و بیابان به گونه‌ای رها شده که بیانگر آن است که مالک از آن اعراض کرده و دیگر آن را نمی‌خواهد، دیگران می‌توانند آن را تملک کنند، در غیر این صورت، اگر حیوان رها شده و یا گم شده است، و قدرت حفظ و دفاع از خود را ندارد و ترس آن می‌رود که به وسیله درندگان اذیت شود و یا نمی‌تواند غذای خود را تهیه کند، رسیدگی به این حیوان لازم است.

نظر شیخ مفید^۱ در این باره، لزوم رسیدگی به حیوان و انفاق بر آن با نظارت و اطلاع حاکم شرع است تا از بیت المال بر آن انفاق کند و اگر به حاکم شرع دست رسی ندارد خودش بر آن انفاق می‌کند.

شهادت ثانی بعد از بیان حکم به جواز تملک و یا نگهداری حیوانی که رها شده و قدرت حفظ و دفاع از خود را ندارد و ترس آن می‌رود که به وسیله درندگان اذیت شود، آورده است:

«[يجب] الإنفاق على الضالة كما مرّ في الإنفاق على اللقيط من أنه مع عدم بيت المال و الحاكم، ينفق و يرجع مع نيته على أصح القولين؛ لوجوب حفظها ولا يتم إلّا بالإنفاق والإيجاب إذن من الشارع فيه فيستحقّه مع نيته»^۲

«انفاق بر حیوان گم شده واجب است، همان‌گونه که در انسان گم شده بیان شد که اگر به بیت‌المال و حاکم دست‌رسی ندارد، به حیوان آب و غذا داده و بعد از پیدا شدن مالک بنا بر قول صحیح‌تر به مالک رجوع می‌کند (و مقدار هزینه را از او می‌گیرد)؛ زیرا حفظ حیوان واجب می‌باشد

۱ - مقنعة، ص ۶۴۹. لمن وجد.. بميرا شارد، وغير ذلك من الحيوان، أن يرفع خبره إلى سلطان الإسلام ليطلق النفقة عليه من بيت المال. فإن لم يوجد سلطان عادل أنفق عليه الواجد له من ماله. فإذا حضر صاحبه استرجع منه النفقة عليه.

۲ - الروضة البهية، ج ۷، ص ۹۰.

و این کار صورت نمی‌پذیرد مگر با اتفاق بر آن؛ و اینکه شارع بر او واجب کرده است که به حیوان رسیدگی کند، خود اذنی از جانب شارع برای اتفاق و تصرف در حیوان دیگران است و با اذن شرعی حق رجوع به مالک را داشته تا مقدار هزینه‌ای را که پرداخت کرد، از او بگیرد.^۱

در همین راستا امام خمینی و سایر فقها در مناسک حج آورده‌اند: «اگر پرنده‌ای که نزد اوست پر در نیاورده، یا پر او را چیده‌اند، واجب است آن را حفظ کند تا پر درآورد و آن را رها کند، بلکه بعید نیست که واجب باشد حفظ بچه صید مثل آهو بره تا بزرگ شود و رها کند.»^۱

۶- وقف مال برای غذای حیوانات

از جمله مواردی که در فقه شیعه به آن اشاره شده و جالب توجه است، جواز وقف برای حیوان است.

در جای خود روشن است که متعلق وقف (آن چیزی که مال برای آن وقف می‌شود) باید امر راجح و پسندیده باشد و اگر شخصی نیت کند که مالی را برای کاری که مورد رضایت الهی نیست وقف کند، وقف او صحیح نمی‌باشد. حال با توجه به مستنداتی که تا کنون درباره وجوب و یا استحباب رسیدگی به حیوان ذکر کردیم، چنان که، در ادامه نیز همانند آنها ذکر می‌شود، جواز وقف اموال در جهت رسیدگی به حیوانات روشن می‌شود. و اگر کسی مالی را در زمان حیات خود برای نگهداری و یا رسیدگی به حیوانات وقف کند، و یا برای پس از مرگ خود بدان وصیت نماید، صحیح بوده و عمل به آن بر طبق قاعده شرعی لازم است.

علاوه بر آن، برخی از فقهای بزرگ مانند علامه حلی، بر صحت این وقف تصریح

۱ - مناسک حج، امام خمینی با حواشی مراجع، ص ۱۵۳.

کردند، ایشان پس از اشاره به جواز وقف بر خدمت به کعبه و مرقد شریف پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، حکم به جواز وقف بر (علف دابه در راه خدا) می‌کند.^۱

۷- استحباب آب و غذا دادن به حیوان

پیرامون رسیدگی به حیوان، احادیث بسیاری به دست ما رسیده است که مجموع آنها بر استحباب این عمل تأکید داشته و آن را کار پسندیده‌ای به حساب می‌آورند که برخوردار از اجر اخروی نیز می‌باشد.

الف: شیخ طوسی^۲ و دیگر فقها چون صاحب جواهر^۳ در کتابشان از پیامبر اعظم ﷺ ذکر کردند:

«واطلعتُ على الجنة فرأيت امرأة مومسة - یعنی زانیة - فسألت عنها فقيل: إنها مَرَّتْ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ مِنَ الْعَطَشِ فَأَرْسَلَتْ إِزَارَهَا فِي بَنَرٍ فَعَصْرَتْهُ فِي حَلْقِهِ حَتَّى رَوَى فَغَفَرَ اللَّهُ لَهَا»^۴

پیامبر اکرم ﷺ در ضمن بیان مشاهدات خود از بهشت در شب معراج، می‌فرمایند: «زن بدکاره‌ای را در آنجا دیدم و درباره او سؤال کردم؛ پاسخ داده شد: او زنی است که در راه به سگ بسیار تشنه‌ای برخورد کرد و لباس خود را در چاه فرو برده و در حلق او چکاند. و (بدین وسیله) تشنگی سگ را برطرف ساخت؛ و برای این کارش خداوند او را آمرزید.»

۱ - تذكرة الفقهاء (ط.ق)، ج ۲، ص ۴۳۰. «ولو وقف على الارقاء الموقوفين على خدمة الكعبة أو المشهد أو قبر رسول الله ﷺ أو أحد قبور الأئمة ﷺ أو قبر بعض الصالحاء فالأقرب الجواز وهو أصح وجهي الشافعية كالوقف على علف الدواب في سبيل الله ولو وقف على دار وحانوت قال بعض الشافعية لا يصح إلّا أن يقول وقف على هذه الدار على أن ياكل فوايد الوقف طارقوا؟ الدار فيصح على أظهر الوجهين عندهم.»

۲ - مبوط، ج ۶، ص ۴۷.

۳ - كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۱. جواهر الكلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

۴ - بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۵.

ب: در حدیثی از ضریس بن عبدالملک امام باقر علیه السلام ذکر شده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحِبُّ إِبْرَادَ الْكَبْدِ الْحَرَاءِ وَ مَنْ سَقَى كَبْدًا حَرَاءً مِنْ بَهِيمَةٍ أَوْ غَيْرِهَا، أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.»^۱

«خداوند - تبارک و تعالی - سیراب کردن جگر هر تشنه‌ای را دوست دارد و هر که جگر تشنه‌ای را سیراب کند - خواه حیوان باشد یا خواه غیر آن - خداوند او را در روز قیامت در زیر سایه (رحمت) خود قرار می‌دهد.»

ج: امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل فرمودند:

«إِنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ علیه السلام لَمَّا مَرَّ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ رَمَى بِقَرَصٍ مِنْ قُوْتِهِ فِي الْمَاءِ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْحَوَارِيِّينَ: يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتِهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ وَ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ مِنْ قُوْتِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ علیه السلام: فَعَلْتُ هَذَا لِذَابَةِ لِتَأْكُلَهُ مِنْ دَوَابِّ الْمَاءِ وَ ثَوَابُهُ عِنْدَ اللَّهِ الْعَظِيمِ.»^۲

«حضرت عیسی علیه السلام به هنگام عبور از کنار دریا مقداری از آذوقه خویش را در آب دریا انداخت، حواریون (از علت این عمل سؤال نمودند) و عرضه داشتند: ای روح الله، چرا چنین نمودی، این بخشی از غذای شما بود؟ حضرت عیسی علیه السلام پاسخ داد: آنچه را انداختم، آبزیان دریا می‌خورند و نزد خداوند ثوابی بس بزرگ دارد.»

د: در همین راستا نجیح یکی از یاران امام مجتبی علیه السلام می‌گوید:

«روزی حسن بن علی علیه السلام را دیدم که غذا تناول می‌نمود و سگی آن طرف‌تر با فاصله اندکی از امام علیه السلام ایستاده بود؛ آن حضرت لقمه‌ای را

۱ - وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۰۹ باب ۱۹ از ابواب صدقه ح ۲ و باب ۴۹، ح ۵. کافی، ج ۴، ص ۵۸.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۰۸ باب ۱۹ از ابواب صدقه ح ۱. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۴۴.

میل می‌کرد و لقمه‌ای هم به آن حیوان می‌داد. گفتم: ای فرزند پیامبر! آیا اجازه می‌دهید این سگ را دور کنم؟ فرمود: «نه، او را آزاد بگذار، من از خداوند متعال خجالت می‌کشم که در حال غذا خوردن موجود زنده‌ای به من نگاه کند و من چیزی به او نخورانم.»^۱



فصل دوم: حقوق حیوان در مکان نگهداری

از حقوق حیوان در حفظ و نگهداری، برخورداری از مکان مناسب می‌باشد. در این باره هر چند مسایل و فروع متعدد فقهی از سوی فقهاء مطرح نشده است، اما آنچه در کتب فقهی آمده است کبرایی کلی و فراگیر است که می‌توان از آنها حکم تمام موارد مورد نیاز را به دست آورد. بر این اساس تصریح شده است که بر مالک حیوان واجب است مکانی شایسته و مناسب برای حیوان^۱ و برابر با عرف زمان و آن منطقه تهیه نماید. شهید ثانی می‌گوید:

«تجب النفقة... والمكان من مراح و اصطبل یلیق بحالها و إن كانت (البهية) غیر متفیع بها أو مشرفة علی التلف»^۲

«بر مالک واجب است مکانی شایسته و مناسب با حیوان - از قبیل طویله و اصطبل - برایش فراهم آورد گرچه از حیوان استفاده نکرده و یا در آستانه مرگ باشد».

نکته جالب توجه در عبارت فوق تهیه مکان مناسب حتی برای حیوانی است که مالک

۱ - ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۵۵۳ - ۵۵۴.

۲ - الروضة البهیة، ج ۵، ص ۴۸۱ - ۴۸۲.

از آن بهره‌ای نمی‌برد و یا حتی در آستانه مرگ است و این بدین معنا است که تا زمانی که حیوان زنده است باید در محل مناسب نگهداری گردد و به صرف اینکه حیوان رو به مرگ است نمی‌توان آن را در جای نامناسبی رها کرد و از رسیدگی به آن سرباز زد.

همچنین در جواهر الکلام ذکر شده است:

«الواجب القيام بما تحتاج إليه... من مكان... مما يختلف باختلاف الأزمنة والأمكنة»^۱

«تهیه نیازمندی‌های حیوان، همچون محل استراحت، که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند، واجب است.»

نکته جالب دیگری که در عبارت فوق دیده می‌شود لزوم تهیه مکان برابر با عرف آن زمان و مکان است. و تصریح به اینکه محل نگهداری حیوان بر اساس زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است، لذا در مناطق گرمسیر و سردسیر، و در فصل تابستان و زمستان محل نگهداری مناسبی برای حیوان باید تدارک دیده شود.

همچنین اگر امروزه به طور معمول مکان نگهداری حیوانات از امکانات خاصی برخوردار است و از نظر ساختمانی و بهداشتی، سطح خاصی در آن رعایت می‌گردد، بر مالک حیوان واجب است یا حیوان را نگهداری نکرده و یا آن مکان و امکانات را برای حیوان فراهم آورد، مالک حیوان نمی‌تواند به بهانه اینکه او مالک است، به دلخواه خود با حیوان رفتار نماید و آن را در طویله‌های قدیمی و نمود و به دور از بهداشت نگهداری کند.

در پایان لازم به ذکر است فروعانی که در ذیل قانون کلی رسیدگی غذایی به حیوان ذکر نمودیم، مانند: امتناع مالک، اجبار از طرف حاکم و وجوب خرید نیازمندی‌های حیوان و... در بحث «مکان» نیز می‌آید.

فصل سوّم: بهداشت حیوان

علاوه بر وجوب رسیدگی به اصل غذا و مکان زندگی حیوان، رعایت اصول بهداشتی پیرامون غذا، محل زندگی و بدن حیوان نیز در روایات اهل بیت علیهم السلام و متون فقهی مورد تأکید واقع شده است. این اهتمام در مسائل ذیل منعکس گردیده است.

۱- هزینه درمانی

الف: در مباحث گذشته بیان شد که اگر حیوانی را نزد شخص امین به ودیعه نهند، بر امین واجب است حتی در صورت نهی مالک به حیوان آب و علوفه دهد. شهید ثانی در ادامه همان مسئله، تهیه دارو برای حیوان مریض را، از نفقاتی شمردند که بر شخص امین تهیه آن واجب است.^۱

«وفی حکم النفقة علی الحيوان ما یفتقر إلیه من الدواء لمرض.»^۲

۱- الروضة البهیة، ج ۱، ص ۲۴۵. «وفی حکم النفقة ما یفتقر إلیه من الدواء وغیره». الحقائق الناضرة، ج ۲۱، ص ۱۷.

۲- مسالک الأفهام، ج ۵، ص ۸۸.

«داروی مورد نیاز برای درمان مرض حیوان حکم نفقه را دارد (که تهیه

آن بر امین لازم است).»

نکته مهم در عبارت فوق قرارداد دادن دارو در عداد نفقه‌های واجب است، که در این صورت بر مالک حیوان نیز همین نفقه واجب می‌باشد و بر او لازم است در صورت بیعارشدن حیوان، نسبت به درمان آن اقدام کند.

محقق نجفی^۱ بعد از نقل این حکم می‌گوید: از ظاهر عبارت شهید ثانی و دیگران فهمیده می‌شود که این وجوب از باب حفظ ودیعه می‌باشد که با کوتاهی در آن ضامن است. سپس در ادامه می‌گوید: اگر مسئله مورد اجماع و اتفاق فقها نباشد، ممکن است در حکم ضمان از باب ودیعه مناقشه نمود، هرچند در خلال مناقشه اشاره می‌کند که حیوان برخوردار از حرمت و احترام است.

در نتیجه در کلام ایشان دو نکته قابل توجه است: اول آنکه احتمال وجود اتفاق نظر علما را می‌دهد. و دوم آنکه مناقشه ایشان در حکم تکلیفی و وظیفه الهی شخص نیست، بلکه تنها در ضمان و عدم آن می‌باشد.

ب: در مباحث گذشته ذکر شد که نفقه حیوان بر مالک واجب است و اگر نیازمندی‌های حیوان را در اختیار ندارد باید تهیه نموده و خریداری کند. و اگر شخصی که علوفه مورد نیاز را دارد، از فروش آن سرباز زند، صاحب حیوان می‌تواند آن علوفه را بدون اجازه‌اش بردارد و مقدار نیاز حیوان را غصب کند. در همین مسئله فاضل اصفهانی به جواز غصب نخ جراحی برای مداوای حیوان اشاره می‌کند و دلیل این امر را حرمت حیوان ذی الروح می‌داند.^۲

۱ - جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۱۰۹.

۲ - کشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۲ (فإن امتنع الغير من البيع كان له قهره) علیه (وأخذه) منه غصبا (إذا لم يجد غيره)... وكذا يجوز غصب الخيط لجراحته (كما يجبر على الطعام لنفسه) للاشتراك في حرمة الروح ونفي الضرر...».

ج: همچنین بیان شد که اگر دو نفر وصی میّت شدند باید با هماهنگی یکدیگر در اموال میّت تصرف نمایند. از جمله مواردی که از این حکم استثنا شده است، هزینه درمان حیوان در صورت مریضی است که برای خرید دارو رضایت وصی دیگر لازم نیست. شیخ طوسی و قاضی ابن برّاج^۱ به این نکته تصریح کردند.

۲- بهداشت غذایی

همانطور که در فصل گذشته ذکر شد که غذا دادن به حیوان مستحب است، همچنین تمیز کردن غذای حیوان و رعایت بهداشت آن نیز مستحب بوده و دارای ثواب است که در ذیل به مواردی اشاره می‌شود.

الف: پیرامون رعایت بهداشت آذوقه حیوان نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده:

«قال سمعتُ رسول الله صلی الله علیه و آله و يقول: من نقي شعيراً لفرسه ثم قام به حتى يعلفه عليه، كتب الله بكل شعيرة حسنة»^۲

«کسی که جو را برای اسبش پاک کند و سپس به او خورانده و حیوان را سیر کند؛ خدای متعال به چنین شخصی برای هر دانه جو که تمیز کرده است، حسنه‌ای می‌دهد».

ب: در کتب متعدد فقهی^۳ بر کراهت دادن خمر و یا سایر مسکرات به حیوان تصریح

۱ - مبسوط، ج ۲، ص ۲۴۰: «وإن عرض للدواب ما يحتاج إلى علاج البياطرة من توديع وتزيغ وتعريب وأشار بذلك البياطرة فعل ولم يكن لأحدهما منعه. والتعريب أن يشرط أشاعر الدابة شرطاً خفيفاً لا يضر بالعصب بعلاج [يعالج خ ل] والأشاعر فوق العافر يقال، ص عرب فرسه إذا فعل ذلك به».

مذهب، ج ۲، ص ۷۷: «وإن كان الرهن شيئاً من الدواب وعرض له ما يحتاج إلى علاج البياطرة من توديع وتزيغ وتعريب وأشار أهل هذه الصنعة بذلك، جاز لكل واحد منهما فعله، ولم يجز لواحد منهما منع الآخر من ذلك».

۲ - بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۷۷.

۳ - نهاية، ص ۵۹۲: «ويكره أن يسقى شيء من الدواب والبهائم الخمر أو المسكر». سرائر، ج ۳، ص ۱۳۲. «ويكره أن يسقى شيء من الدواب والبهائم الخمر أو المسكر». شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۷۵. قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۳۳۲.

شده است.

در این جا عبارت جامع علامه حلی را از کتاب مختلف الشیعه نقل می‌کنیم:

«مسألة: قال الشيخ في النهاية: يكره أن يسقى شيء من الدواب والبهائم الخمر أو المسكر، وكذا قال ابن إدريس. وقال ابن البراج: لا يجوز أن يسقى شيء من البهائم والأطفال شيئاً من الخمر أو المسكر. والمعتمد قول الشيخ. لنا: الأصل عدم التحريم، إذ لا تكليف على الدواب والبهائم، فلا تحريم يتعلّق بها ولا بصاحبها حيث لم يشربها، وإنما كان مكروهاً، لما رواه أبو بصير، عن الصادق عليه السلام قال: سأله عن البهيمة البقرة وغيرها تسقى أو تطعم ما لا يحل للمسلم أكله أو شربه أكره ذلك؟ قال: نعم يكره ذلك.»^۱

در عبارت فوق علامه حلی از شیخ طوسی نقل می‌کند که ایشان در کتاب نهایی می‌گوید: نوشاندن خمر و سائر مسکرات به حیوانات و چهارپایان مکروه است. ابن ادريس نیز همین نظر را دارد. قاضی ابن برّاج می‌گوید: نوشاندن خمر و سائر مسکرات به حیوانات و اطفال جایز نیست.

پس علامه حلی نظر شیخ طوسی را می‌پذیرد؛ زیرا اصل عدم تحریم است؛ برای اینکه حیوانات و چهارپایان تکلیفی ندارند، پس حرمتی به حیوان و یا صاحب آن متوجه نمی‌شود تا به خاطر آن از دادن مسکرات به حیوان پرهیز کند. البته این عمل به موجب وجود حدیثی که از آن نهی می‌کند، مکروه است. ابوبصیر روایت می‌کند از امام صادق عليه السلام درباره حیوانات مانند گاو و غیر آن سؤال کردم: آیا آنچه بر انسان مسلمان خوردن و یا نوشیدنش حرام است به حیوانات داده می‌شود؟ آیا این عمل ناپسند است؟ امام عليه السلام پاسخ فرمود: «بله، این عمل مکروه و ناپسند است.»

«ویکره الاستشفاء بماء الجبال العارة، وسقى الدواب المسكر».

۱ - مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۳۴۶. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۰۹، ب ۱۰ از ابواب الاشریة المحرمة، ح ۵.

اما محقق اردبیلی در میان وجوهی که برای این حکم ذکر می‌کند، مضر بودن شراب برای حیوان را احتمال داده است.^۱ بر این اساس کراهت دادن شراب و سایر مسکرات به حیوان رعایت بهداشت آن و ترک اذیت حیوانات می‌باشد.

۳- بهداشت محل زندگی و بدن حیوان

علاوه بر آنچه در بحث مکان نگهداری حیوان درباره تهیه مکان مناسب و بهداشتی برای حیوان ذکر کردیم، در این باره روایاتی نیز به ما رسیده است.

عبدالله بن سنان در حدیثی درباره گوسفند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«نظفوا مراتبها و امسحوا رعامها»^۲

«آغل گوسفندان را تمیز کنید و آب بینی صورتشان را پاک نمایید»

در حدیث دیگری همین مضمون ذکر شده اما اضافه شده است:

«فإنهن من الدواب الجنة»^۳

«زیرا آنها از حیوانات بهشتی می‌باشند»

علامه مجلسی می‌گوید: همین حدیث در اکثر نسخه‌های کافی با لفظ (رغامها) ذکر شده است^۴ و (رغام) به معنای خاک می‌باشد. در این صورت معنای حدیث می‌شود: گرد و خاک را از آنها پاک نمایید و ظاهرشان را مرتب کنید.^۵ ایشان در کتاب حلیۃ المتقین

۱ - مجمع الفائدة، ج ۱۱، ص ۲۸۳. «قوله: (وسقى الدواب السكر) دليل جواز سقى الدواب السكر، بل سائر المحرمات والمتنجسات هو الأصل، والمعمومات، وحصر المحرمات مع عدم ما يدل على التحريم؛ لعدم التكليف له ولا لصاحبه بعده. ودليل الكراهة، الاعتبار، واحتمال ضرره بالحيوان أو يضر هو بعد السكر غيره، واحتمال تأثيره في لحمه»

۲ - وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۵۰۸ باب ۲۹ احکام الدواب، ح ۳.

۳ - وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۵۱۳ باب ۳۰ من احکام الدواب ح ۱۰.

۴ - کافی، کلینی، ج ۶، ص ۵۴۱ «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «نظفوا مراتبها وامسحوا رغامها»

۵ - بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۵۰.

می‌آورد: «خوابگاه گوسفند را پاکیزه و خاک از بدنشان پاک کنید.»^۱



بخش سوم



حقوق حیوان در استفاده و بهره‌برداری از آن

انسانها در زمان باستان، پس از پشت سر گذاشتن دوران اولیه، به راز و رمز رام کردن حیوانات و استفاده از آنها دست یافتند. و از آن پس حیوانات را در اختیار گرفتند و آنها را در شکار، کشاورزی، جنگ و... مورد استفاده قرار دادند.

مادامی که بشر زندگی سستی خود را پشت سر می گذاشت، همواره به دنبال آن بود تا راه جدیدی بیابد که بتواند در پرتو آن از همه طبیعت و از جمله، حیوانات، بهره‌برداری کند، اما در این راه زیاده روی و افراط نمود و موجب نابودی گونه‌های بسیاری از حیوانات را فراهم نمود. از طرف دیگر از آنجا که حیوانات تحت سیطره انسان‌ها قرار دارند، چه بسا در استفاده آن‌ها با بی‌رحمی تمام رفتار می‌شود و با آنها همانند اشیای بی‌جان برخورد می‌کنند.

اسلام در بهره‌برداری و استفاده از حیوان، احکامی مطابق با عدالت و به دور از افراط و تفریط وضع کرده است، و با رعایت حق تقدّم حیات بشری و قوام نظام اجتماعی، استفاده از حیوان را جایز می‌داند، همان گونه که در آیات متعددی از قرآن کریم به آن تصریح شده است.

خداوند در سوره نحل می‌فرماید:

﴿وَالْأَنْعَمَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾^۱

«چهارپایان را آفرید؛ در حالی که در آنها، برای شما وسیله پوشش، و منافع دیگری است، و از گوشت آنها می‌خورید.»

و یا در سوره غافر می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَمَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾^۲

«خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید تا بعضی را سوار شوید و از بعضی تغذیه کنید.»

با توجه به آیات فوق از دیدگاه اسلام بهره‌برداری صحیح و متعادل از حیوانات جایز است و لکن رعایت کامل حقوق حیوان را لازم شمرده و بهره‌برداری بی‌حد و مرز را تجویز نمی‌کند.

همان گونه که در بخش مبانی حقوق حیوان ذکر کردیم، نگاه اسلام به حیوانات به عنوان موجوداتی دارای عقل و شعور و احساس است، لذا نمی‌توان با آنها همانند اشیای بی‌جان رفتار نمود؛ زیرا آنها درد و رنج و خوبی و بدی را درک می‌کنند.

در ذیل، مسائلی پیرامون استفاده بهینه از حیوان ذکر می‌شود:

۱- رعایت توان و طاقت حیوان

در احادیث و متون فقهی در موارد مختلفی تأکید شده است که باید در زمان به کار گرفتن حیوان، رعایت توان و طاقت او را کرد. در ذیل برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف: باید آنچه در معاملات مورد معاوضه قرار می‌گیرد معلوم و مشخص باشد تا

۱- نحل / ۵.

۲- غافر / ۷۹، حج / ۳۰. وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَمُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ

ضرر و زیانی متوجه معامله طرفین نشود. این قانون در عقد اجاره نیز جاری است، و از شرایط اجاره، معلوم بودن منافع است که به واسطه عقد اجاره قرار است به دیگری منتقل گردد. اما در اجاره زمین و سایر اشیا می‌توان آنها را برای استفاده از همه منافع اجاره داد و نامی از منفعت به خصوصی به میان نیاورد و یا می‌توان تصریح نمود به هر صورتی که مستأجر می‌خواهد از آنها استفاده نماید، که در این صورت به طور طبیعی قیمت اجاره آن زمین، بیشتر از صورت تعیین منفعت خاص می‌باشد و مستأجر می‌تواند زمین را برای هر کار و یا زراعتی که بخواهد به کار گیرد، هر چند آن زراعت برای زمین ضرر داشته باشد و مواد معدنی آن را بیشتر مستهلک کند. اما اجاره حیوان به این صورت صحیح نیست و نمی‌توان حیوان را در منفعت مضر به او اجاره داد و یا نوع منفعت را تعیین نمود و به اختیار مستأجر واگذار کرد، بلکه باید نوع استفاده از حیوان مشخص گردد و مضر به حیوان نباشد.

علامه حلی در بیان علت این حکم آورده است: «لا يجوز إجارة الحيوان لما أكثر ضرراً و ركاباً... لأن للحيوان حرمة في نفسه»^۱

«زیرا حیوان برای خود احترامی داشته» که باید در استفاده از آن رعایت شود. لذا اجاره حیوان در منافع که به نحوی به او ضرر رساند و بیش از توان آن باشد و سبب اذیت گردد، صحیح نیست و مالک نمی‌تواند حیوان را در این موارد به کار گیرد. ب: از دیگر موارد پیرامون رعایت توان حیوان، بارکشی و سواری با آن است^۲ که محقق نجفی می‌گوید:

«لا يكلفها ما لا يطيق من تثقیل الحمل و إدامة السفر و لذا نهى عن إرتداف

۱ - تذكرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۷ و همچنین مفتاح الكرامة، ج ۷، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲ - كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۳. العروة الرقعی، ج ۴، ص ۳۳۳.

ثلاثه عليها، بل و كذا الشَّاق عليها المنافي للعادة.^۱

«به کارگیری حیوان بالاتر از طاقت او، همانند بار سنگین و یا طول سفر جایز نیست، لذا از اینکه سه نفر بر حیوان سوار شوند نهی شده است، بلکه از کارهای سخت و دشواری که بر خلاف عرف و عادت باشد نیز نهی شده است.»

ج: همچنین در ضمن حدیثی پیرامون حقوق حیوان بر صاحبش ذکر شده است:

«عن التوفلى عن السكونى عن أبى عبد الله عليه السلام قال: «للدابة على صاحبها ستّة حقوق: لا يحملها فوق طاقتها، ولا يتخذ ظهرها مجالس يتحدث عليها، ويبدء بعلفها إذا نزل، ولا يسمها ولا يضربها فى وجهها فإنها تسبح، ويعرض عليها الماء إذا مرّ به.»^۲

«حیوان بر صاحبش، شش حق دارد: بیش از توانایش بر او بار نکند، پشت او را مجلسی برای سخن گفتن قرار ندهد (بلکه هنگامی که به شخص دیگر می‌رسد و می‌خواهد با او سخن بگوید پیاده شود و پس از اتمام سخن سوار گردد)، در هر منزلی وارد می‌شود، نخست علف او را آماده کند، علامت داغ در صورت او نگذارد، و او را نزند، چرا که تسبیح خدا می‌گوید و هنگامی که بر چشمه آب و مانند آن می‌گذرد، او را به کنار آب برد (تا اگر تشنه است بنوشد).»

در این حدیث دو حق نخست مخصوص بهره‌برداری و استفاده از حیوان است که باید رعایت گردد و بیش از توان حیوان از آن کار نکشد و یا موجب رنج و سختی بی‌مورد حیوان را فراهم نیاورد، همین مطلب در روایات ذیل نیز به صورت‌های مختلف

۱ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۹۶، ب ۱۹ من احکام الدواب ح ۳.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۰، ب ۹ من ابواب احکام الدواب، ح ۶. کافی، ج ۶، ص ۵۳۷.

اشاره شده است.

د: در ضمن حدیثی پیرامون حقوق حیوان ذکر شده:

«و لا یقف علی ظهرها إلا فی سبیل الله عزوجل»^۱

«بر پشت حیوان به مدت طولانی توقف نکند مگر در راه خدا»

همچنین روایت شده است:

معاذ الجوهري، عن عمرو بن جمیع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول

الله ﷺ: «لا تتوركوا على الدواب ولا تتخذوا ظهورها مجالس»^۲

امام صادق عليه السلام می فرماید: «بر حیوانات به پهلو نشینید (و یا اینکه پاها را بالا آورده و به استراحت نپردازید) و پشت آن را محل نشستن و سخن گفتن خود قرار ندهید»

و: در روایت دیگری آمده است:

النوفلي عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عن أبائه عن علي بن

أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ للدابة على صاحبها خصال

ست... منها ولا يحملها فوق طاقتها ولا يكلفها من المشي إلا ما تطيق»^۳

امام باقر عليه السلام از پدرانش از امیرالمومنین عليه السلام نقل نمودند که پیامبر ﷺ در ضمن

بیان حقوقی که بر مالک رعایت آنها لازم است، فرمود:

«بیش از طاقت و توانایی حیوان بر او باری حمل نکند و حیوان را به

۱- وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۱ ب ۹ من ابواب احکام الدواب ح ۱، کافی، ج ۶، ص ۵۳۹. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۳.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۰۱. همین حدیث از اسماعیل بن ابي زیاد در من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۶ و وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۴۷۸. منتهی المطلب (ط. ق)، ج ۲، ص ۶۴۸. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۳.

پیمودن راه و مسیری که از طاقت او خارج است وادار نسازد.

ز: در حدیثی پیرامون دعا و مناجات هر روزه حیوانات ذکر شده است:

عن أبي عبد الله عليه السلام - في حديث - إن أباذر قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ما من دابة إلا وهي تسأل الله كل صباح: «اللهم أرزقني ملك صدق يشعني و يسقيني و لا يكلفني مالا اطيع»^۱

امام صادق علیه السلام از اباذر نقل فرمود: که از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: همه حیوانات در هر صبحگاهی از خداوند می‌خواهند:

«بارالها به من مالک خوب و درستی عطا فرما که مرا سیر و سیراب نماید و بیش از توان از من کار نکشد».

ح: در روایت دیگر در باره سوار شدن هم زمان سه نفر بر حیوان آمده است:

«علی بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم رفعه قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله ﷺ: «لا يرتد ثلثة على دابة، فإن أحدهم ملعون»^۲

«امیر المومنین علیه السلام از رسول اکرم ﷺ نقل کردند که فرمود: که یکی از سه نفری که با هم بر حیوان سوار شدند ملعون می‌باشد».

یعنی سوار شدن هم زمان بیش از دو نفر ممنوع و خارج از توان حیوان می‌باشد، لذا موجب خشم الهی و دوری از رحمت او می‌گردد، البته می‌توانند یک حیوان را به نوبت سوار شوند.^۳

ط: در روایتی حماد اللحام نقل می‌کند:

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۹، ب ۹ از احکام الدواب ح ۲. همچنین، ج ۱۱، ص ۴۸۰ - ۴۸۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۹ که در آن به جای (لا یكلفني) (لا یحملني) آمده است.

۲ - کافی، ج ۶، ص ۵۴۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۴۹۶ ب ۱۹ من احکام الدواب ح ۳.

۳ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۲.

«مَرَّ قَطَارٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فرأى زاملة قد مالت. فقال: «يا غلام! اعدل على هذا الجمل، فإن الله يحب العدل».^۱

«قطاری از شتران از کنار امام صادق عليه السلام گذشت. چشم آن حضرت به شتری افتاد (که بر اثر بار سنگین) کج شده بود. حضرت خطاب به غلام شتران فرمود: «ای غلام! به این شتر عدالت روا بدار که خداوند عدالت را دوست دارد».

ی: در روایت دیگری در باره شخصی که شتر را با باری بر پشتش رها کرده بود و بی کار خود رفت، آمده است:

«روى السكونى باسناده أن النبى صلى الله عليه وآله أبصر ناقة معقولة وعليها جهازها، فقال: «أين صاحبها، مروه فليستعدّ غدا للخصومة».^۲

«پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شتری را مشاهده نمودند که به جایی بسته شده در حالی که جهاز و بار آن شتر بر پشتش قرار داشت. سپس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «صاحب این شتر کجاست؟ به او بگوئید: تا خود را برای بازخواست آماده کند».

شیخ صدوق در توضیح این حدیث می‌گوید: یعنی برای بازخواست در روز قیامت آماده نماید؛ زیرا بستن شتر در حالی که باری بر پشتش قرار دارد ظلم بر حیوان است، پس زمانی که روز قیامت فرا رسید حیوان در مقام شکایت از صاحبش به درگاه الهی عرضه می‌دارد: گناه من چه بود که به من ظلم نمودی پس خدای سبحان دادم را از تو بستاند.^۳

۱ - وسائل الشیعه ۱۱، ص ۵۴۰ - ۵۴۱، ب ۵۰ از ابواب احکام الدواب، ح ۱.

۲ - من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۴۰ باب ۴۹ از ابواب احکام الدواب ح ۱.

۳ - من لا یحضر الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۲.

ک: از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که با خسته کردن بیش از حد چهارپایان بر سرعتشان می‌افزود تا زودتر به مقصد برسد، نقل شده که فرمودند:

«نماز چنین شخصی مورد قبول نیست»^۱ و همچنین «حج او مورد پذیرش نمی‌باشد»^۲.

همچنین حضرت علی علیه السلام درباره شخصی که در راه حج حیوان را بیش از حد خسته کرده بود فرمودند:

«خانه‌اش خراب باد حج این مرد مورد قبول درگاه الهی نیست»^۳ زیرا او با به سرعت پیمودن این مسیر، چهارپایان را بیش از توانشان خسته کرد و با عجله‌ای که داشت نماز را به طور صحیح نخوانده است»^۴.

۲- رعایت سلامت حیوان

هر چند پروردگار حکیم برخی از حیوانات را برای استفاده انسان خلق کرد و او را در خدمت انسان قرار داد، اما به انسان اجازه بهره‌کشی‌های خودخواهانه و جاه طلبانه که سلامت حیوان را در معرض خطر قرار می‌دهد، نداده است. در ذیل به برخی مطالب در این باره ذکر می‌شود:

الف: همان طور که در گذشته اشاره شد سلامت حیوان بر بهره‌برداری انسان مقدم است و مالک حیوان تا جایی حق استفاده از حیوان را دارد که سلامت حیوان به خطر نیفتد. این حکم از سوی عده‌ای از فقها مورد تأکید قرار گرفته است و در کتابهای قواعد

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۱۲.

۳ - اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ج ۲، ص ۶۰۶.

۴ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۲.

الاحکام و روضة البهية^۱ به آن اشاره شده است.

محقق نجفی در این باره می‌آورد:

«لو كان أخذ اللبن مضرّاً بالدابة نفسها لقلّة العلف، لم يجز له أخذه وإن لم يضر ولدّها، بل يسقيها إياه. نعم يكره له و يحرم ترك الحلب مع عدم الإضرار بها بولدها؛ لما فيه من تضييع المال و لكن لا يستقصى في الحلب، بل يبقى في الضرع شئ؛ لأنها تتأذى بذلك»^۲

«اگر دوشیدن شیر به علت کمبود علوفه و آذوقه برای خود حیوان ضرر داشته باشد، دوشیدن آن جایز نیست، گرچه برای فرزند آن ضرر نداشته باشد و به اندازه نیاز او شیر موجود باشد، بلکه اگر برای حیوان و بچه آن ضرری نداشته باشد ندوشیدن آن مکروه یا حرام است؛ زیرا تضييع مال به حساب می‌آید، البته همه شیر را ندوشد و مقداری در پستان باقی گذارد؛ زیرا دوشیدن تمام شیر سبب اذیت حیوان می‌شود».

در همین راستا رعایت حق نوزاد حیوان نیز مورد تأکید قرار گرفته است و تغذیه و سلامتی او بر استفاده صاحب حیوان مقدم می‌باشد. در تغذیه نوزاد، تنها به اندازه سده جوع و زنده ماندن او - آن گونه که علمای اهل سنت می‌گویند - معیار نیست، بلکه باید نوزاد سیر گردد و اگر چیزی از حیوان مادر، زیاد آمد صاحبش می‌تواند استفاده کند که در مباحث گذشته به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.^۳

۱ - قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸. روضة، ج ۵، ص ۴۸۶. مالک الإفهام، ج ۸، ص ۵۰۳. «ولا يجوز الحلب إذا كان يضر بالبهيمة، لقلّة العلف، وإن لم يضر ولدّها. ويكره تركه إذا لم يكن في الحلب إضرار بها، لما فيه من تضييع المال والإضرار بالبهيمة. ويحتل الوجوب. ويستحب أن لا يستقصى في الحلب، وأن يقص الحالب أظفاره كيلا يؤذيها بالقرص».

۲ - جواهر الكلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷.

۳ - مبسوط، ج ۱، ص ۳۹۱. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۸. جواهر الكلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷.

ب: در «حجّ قران» که حاجی از ابتدای احرام قربانی را به همراه داشته و به منی می‌برد می‌تواند از شیر آن بدوشد و از آن استفاده نماید، اما در این جا نیز به مقداری که به حیوان یا فرزند آن ضرری نرسد، مقید شده است. همچنین اگر قربانی شتر باشد می‌تواند با رعایت توان و طاقتش بر آن سوار شود.^۱

ج: در آداب دوشیدن شیر حیوان ذکر شده است:

«يَسْتَحِبُّ لَهُ أَنْ يَقْصَرَ أَظْفَارَهُ تَحَوُّزًا مِنْ إِيْذَانِهَا بِالْقِرْصِ»^۲

«مستحب است (برای دوشیدن شیر) ناخن را کوتاه کند تا سبب آزار و

اذیت حیوان نگردد.»

د: مکان قرار دادن بار بر پشت حیوان:

پیامبر اسلام ﷺ پیرامون حمل بار بر حیوان فرمودند:

قال النبي ﷺ: «أَخْرُوا الْأَحْمَالَ فَإِنَّ الْيَدَيْنِ مَعْلَقَتَهُ، وَالرَّجْلَيْنِ مَوْثِقَتَهُ»^۳

«بارها را در آخر کمر و پشت حیوان قرار دهید؛ زیرا دستهای حیوان

آویزان و سست می‌باشد و دو پای او محکم است.» (دستها در اتصال به

بدن و تحمل بار مانند پاها نیستند؛ زیرا پاها به ستون فقرات متصل است

و توان بیشتری دارند.)

با این کار حیوان سنگینی کمتری احساس کرده و به راحتی آن را حمل می‌کند و

یکی از موارد رعایت اصول بهداشتی در بهره‌برداری از حیوان می‌باشد.

ه: انسان باید به اندازه‌ای که از حیوان کار می‌کشد، به او آب و غذا دهد. بنابراین،

۱ - الروضة البهية، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷ و مسالك الإنهاف، ج ۸، ص ۵۰۳. كشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۳.

۳ - من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۲.

مقدار غذا باید متناسب با مقدار کار در روز باشد تا سلامت حیوان حفظ شده و سبب لاغری و آزار حیوان نشود. در همین باره روایتی پیرامون شکایت شتری از صاحبش نزد پیامبر اسلام ﷺ در بحث مقدار نفقه حیوان در بخش اول ذکر شد.

۳- تهیه وسائل جهت استفاده از حیوان

در بحث وجوب نفقه حیوان بر لزوم تهیه وسائلی که برای استفاده از حیوان نیاز است تأکید شده است.^۱ شهید ثانی تصریح می‌کند:

«و مثله ما تحتاج إليه البهیمه مطلقاً من الآلات حیث يستعملها (الإنسان) أو لأجل دفع البرد و غيره حیث يحتاج إليه»^۲

«همانند سایر موارد وجوب نفقه، تهیه همه وسایلی که برای استفاده از حیوان نیاز است، واجب می‌باشد و همچنین باید در صورت نیاز (زین و پالان) را برای حفظ حیوان از سرما و غیر آن فراهم آورد».

۴- رعایت حال حیوان در کهن سالی

در اسلام رعایت حال حیوان حتی پس از بهره‌برداری نیز مورد تأکید قرار گرفته است و توصیه شده حیوانی که در طول جوانی برای انسان کار کرده و زحمت کشیده است و حال به سن پیری رسیده است و توان کار را ندارد و شاید دیگر نگهداری آن صرفه اقتصادی هم نداشته باشد، به حرمت زحماتی که انجام داد، باید از او نگهداری کرد. این دستور به زبان امروزی رعایت حقوق زمان از کار افتادگی و باز نشستگی حیوان است. در این باره در حدیثی از پیامبر اعظم ﷺ حکایت شده است:

۱- ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۵۵۳ - ۵۵۴.

۲- الروضة البهیة، ج ۵، ص ۴۸۱. و همچنین در جواهر الکلام (ج ۲۶، ص ۳۹۵) تصریح نموده «الواجب القيام بما تحتاج إليه من... الجبل مما یختلف باختلاف الأزمنة والأمكنة».

«عن عبد الله بن بكير عن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن ناضحا كان لرجل من الانتصار فلما استمن قال بعض أهله: لو نحرتموه، فجاء البعير إلى رسول الله ﷺ فجعل يرغبو، فبعث رسول الله ﷺ إلى صاحبه، فلما جاء قال له النبي ﷺ: «إن هذا يزعم أنه كان لكم شابا حتى إذا هرم وإنه قد نفعكم وإنكم أردتم نحره.» فقال: صدق، فقال: «لا تنحروه ودعوه.» قال: فدعوه.^۱

«امام صادق عليه السلام می‌فرماید: مردی از انصار شتری داشت که با آن آبکشی می‌کرد، پس زمانی که شتر پیر شد برخی از خانواده او گفتند: اگر او را نحر کنیم (و بکشیم بهتر است). پس آن شتر به نزد رسول خدا ﷺ آمد و شروع به ناله کرد.

«رسول خدا ﷺ به دنبال صاحب آن شتر فرستاد. پس زمانی که آمد پیامبر فرمود: «این شتر می‌پندارد که سالیانی نزد شما جوان بوده و نفع زیادی به شما رسانده (و برای شما بسیار کار کرده است) تا پیر گردیده است، حال شما قصد ذبح او را دارید؟ مرد جواب داد: راست می‌گوید. پیامبر ﷺ فرمود: «او را نحر ننموده و رهایش سازید.» پس آنها رهایش کردند.»

قریب به همین مضمون در حدیث دیگری ذکر شده است:

«كان داود عليه السلام يقضى بين البهائم يوما وبين الناس يوما فجاءت بقرة فوضعت قَرْنَهَا على حلقة الباب، ثم نَعَمَت كما تنغم الوالدة على ولدها. وقالت: كنتُ شابةً كانوا ينتجونى و يستعملونى، ثم إننى كبرت فأرادوا أن يذبحونى. فقال داود عليه السلام: «أحسنوا إليها لا تذبحوها ثم قرأ غُلْمُنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتِنَا مِنْ كُلِّ

شیء^۱

حضرت داوود علیه السلام یک روز به (دعاوی چهارپایان رسیدگی کرده) و میانشان قضاوت می کرد و روز دیگر برای مردم. پس (در خلال رسیدگی به شکایات حیوانات) گاو ماده ای نزد ایشان آمده و شاخهایش بر حلقه در نهاد و همانند مادری که در غم فرزند ناله کند، ناله ای سر داد و گفت: من جوان بودم و صاحبان من از من کار کشیدند و بهره برداری کردند، حال که به سن پیری رسیدم، قصد دارند مرا ذبح کنند.

حضرت داوود علیه السلام (به صاحبان گاو) فرمود: «با او به نیکی رفتار کرده و ذبحش نکنید، سپس این آیه را خواند: زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیزی به ما عطا شده است.»

روایاتی دیگری نیز نقل شده است که شتری نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و از صاحبش شکایت کرد که من به کوچک و بزرگ آنها خدمت کردم و حال که به سن پیری رسیدم قصد نحر و کشتن مرا دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله از صاحب او خواست که از این کار منصرف گردد و رعایت حال حیوان را در پیری نمایند.^۲

۵- جواز استفاده از گوشت

از آنجا که قوانین اسلامی مبتنی بر عدل و انصاف بوده و برای وضع قوانین، مصالح

۱- همان، ص ۴۹.

۲- الاختصاص، ص ۲۹۵ - ۲۹۶. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۴۰۱. شیخ مفید به ذکر روایتی در این باره می پردازد از محمد بن سنان، از ابی الجارود، از علی بن ثابت، از جابر بن عبد الله الأنصاری قال: «بينا نحن يوما من الأيام عند رسول الله صلی الله علیه و آله إذ أقبل بعير حتى برک بين يديه ورغا وتجل دموعه فقال صلی الله علیه و آله: لمن هذا البعير؟ قالوا: لفلان قال: هاتوه. فجاء فقال له: إن بعيرك هذا يزعم أنه ربا صغيركم وكد على كبيركم ثم أردتم أن تحرره. فقال: يا رسول الله إن لنا وليمة فأردنا أن تحرره فيها. قال: «فدعوه لي» فدعوه فأعتقه رسول الله صلی الله علیه و آله فكان يأتي دور الأنصار مثل السائل يشرف على الحجر فكان المواق يجبين له الملف حتى يجبن وقلن: هذا عتيق رسول الله صلی الله علیه و آله فمن حتى تضايق به جلده».

عام و فراگیر را در نظر دارد، در کنار قوانین مختلف حمایتی در حفظ و نگهداری و رعایت حال حیوان، استفاده بهینه از آن را مردود شمرده و بر بهره‌برداری صحیح تأکید می‌کند که از جمله آن، جواز استفاده از گوشت حیوان به اندازه نیاز می‌باشد.

در این باره شاید برخی اشکال کرده که چرا اسلام به انسانها حق استفاده از گوشت حیوانات را داده است تا او بتواند به این بهانه حیوانات را بکشد.

در پاسخ باید گفت: اگر انسان در وضع زندگی موجوداتی که در دسترس او است دقت کند، خواهد دید که هر موجودی در وجود و بقایش تابع ناموس تحول است و عالم ماده عالم تبدیل و تبدل است و هیچ موجودی نیست، مگر آنکه بدون واسطه و یا با واسطه می‌تواند به موجودی دیگر تبدیل شود، و یا موجودی دیگر به صورت خود او متحول گردد، و هیچ موجودی باقی نمی‌ماند مگر با فنا شدن موجودی دیگر، و پیوسته موجودی موجوداتی دیگر را می‌خورد و جزء وجود خود می‌سازد.

گیاهان از زمین می‌رویند و با مواد زمینی تغذیه می‌کنند و از هوا استنشاق می‌نمایند تا به حد رشد برسند، و حیوان از گیاه تغذیه می‌کند و آب و هوا را جزء بدن خود می‌کند و بعضی از انواع حیوانات چون درندگان زمینی و هوایی حیوانات دیگر را می‌خورند، و از گوشت آنها تغذیه می‌کنند، چون از نظر دستگاه گوارش چیز دیگری نمی‌توانند بخورند و سرانجام همه آنها خوراک زمین می‌شوند و فانی می‌گردند.

پس نظام تکوین و ناموس خلقت که حکومتی علی‌الاطلاق و به پهنای همه عالم دارد، تنها حاکمی است که چگونگی تغذیه انواع جانداران را معین کرده، موجودی را به خوردن گیاه، و موجودی دیگر را به خوردن گوشت، و یکی دیگر را به خوردن دانه، و چهارمی را به خوردن خون و یا فضولات محکوم کرده است، و آنگاه همه موجودات را به تبعیت از این قانون هدایت نموده است.

انسان نیز در خلقتش مجهز به جهاز گوارش است، که اجزایی از مواد عالم را به خود جذب می‌کند، و آن را جزء بدن خود سازد، و به این وسیله بقای خود را حفظ نماید، و

جهاز گوارش او پذیرای گیاهان و گوشت می‌باشد و شواهدی بر این امر در ساختار بدن او مشاهده می‌کنیم:

اول: دندانها

خداوند پیشاپیش همه جهازها، که به انسان داده، دندانهایی است که در فضای دهان او به ردیف چیده شده است، چند عدد آن برای بریدن، چند عدد برای شکستن، گاز گرفتن و آسیاب کردن است، که اولی را ثنایات (دندان جلو)، و دومی را رباعیات، و سومی را انیاب (دندان نیش) و چهارمی را طواحن (دندان آسیاب یا کرسی) می‌نامیم، و همین خود دلیل بر این است که انسان گوشتخوار تنها نیست، و گرنه مانند درندگان بی-نیاز از دندان‌های کرسی - طواحن - بود، و علف خوار تنها نیز نیست، و گرنه مانند گاو و گوسفند بی‌نیاز از ثنایا و انیاب بود، پس چون هر دو نوع دندان را دارد، می‌فهمیم که دست خلقت انسان را به گونه‌ای ساخت که هم علفخوار است و هم گوشتخوار.

دوم: ذائقه انسان

می‌بینیم قوه چشایی و ذائقه انسان تنها از گیاهان لذت و نفرت ندارد، بلکه طعم خوب و بد انواع گوشتها را تشخیص می‌دهد، و از خوب آنها لذت می‌برد، در حالی که گوسفند چنین تشخیصی نسبت به گوشت، و گرگ چنین تشخیصی نسبت به گیاهان ندارد.

سوم: جهاز گوارش

جهاز هاضمه و گوارش انسان نسبت به انواع گوشتها اشتها دارد، و به خوبی آن را هضم می‌کند، همه اینها هدایت تکوینی است و حکمی مطابق با خلقت است و سخنی با انسان دارد که تو حق داری گوسفند را مثلاً ذبح کنی، و از گوشت آن ارتزاق نمایی، آری ممکن نیست بین هدایت تکوینی و حکم عملی آن فرق بگذاریم، هدایتش را بپذیریم و

تسلیم آن بشویم، ولی حکم اباحه‌اش را منکر شویم.

اسلام هم دین فطری است و قصدی به جز احیای آثار فطرت که در پس پرده جهل بشر قرار گرفته ندارد، و لذا به جز این نمی‌توانسته است حکم کند، که خوردن گوشت برخی حیوانات حلال است؛ زیرا این حکم شرعی در اسلام با حکم اباحه‌ای تکوینی و نظام خلقت او مطابق است.^۱

در این راستا روایاتی به دست ما رسیده که ناظر به همین جهت است و ترک مطلق گوشت را تجویز نکرده است و بر این نکته تأکید شده که بدن انسان در خلقت خود نیازمند گوشت است و ترک آن موجب ضعف جسم او می‌گردد و روح و روان سالم و شاداب در گرو بدن سالم است.

احمد ابن محمد بن ابی نصر از حسین بن خالد نقل می‌کند که خدمت امام کاظم علیه السلام عرض کردم:

«إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ سَاءَ خُلُقُهُ، فَقَالَ: «كَذَبُوا وَلَكِنْ مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا تَغَيَّرَ خُلُقُهُ وَبَدَنُهُ وَذَلِكَ لِانْتِقَالِ النُّطْقَةِ فِي مِقْدَارِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.»^۲

«مردم (عامه) می‌گویند: کسی که سه روز گوشت نخورد بد خلقی می‌شود. امام علیه السلام فرمود: «دروغ می‌گویند و لکن کسی که چهل روز گوشت نخورد خلق و خو و بدنش تغییر می‌کند؛ (و سبب تأثیر در ترک چهل روز این است که) در انعقاد نطفه انسان و رشد آن در هر چهل روز از مرحله‌ای به مرحله دیگر متقل می‌شود.»

از حدیث استفاده می‌شود که بدن انسان در هر چهل روز، دوره‌ای را پشت سر

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۰، ب ۱۲ از اطعمه مباحه، ح ۲.

می‌گذرانند و اثر هر غذا تا چهل روز باقی مانده و بدن از آن تغذیه می‌کند و پس از این زمان دیگر ذخیره‌ای برای بدن وجود ندارد، لذا در هر دوره چهل روزه باید موارد پروتئینی مانند گوشت به بدن برسد.

همچنین غیاث بن ابراهیم در باره تأثیر گوشت در بدن انسان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

«اللحم من اللحم ومن تركه أربعين يوما ساء خلقه، كلوه فإنه يزيد في السمع والبصر»^۱

«گوشت (بدن انسان) از گوشت (حیوان) می‌روید و کسی که چهل روز گوشت نخورد بد خلق می‌گردد، از گوشت بخورید؛ زیرا سبب تقویت شنوایی و بینایی می‌شود».

همین مضمون که گوشت حیوان سبب رویش گوشت در بدن انسان و تقویت او می‌شود به طرق دیگری نیز روایت شده است.^۲

پس اسلام همانطور که با وضع قوانین شرعی خود این حکم فطری را زنده کرده، احکام دیگری را که واضح تکوین وضع کرده نیز زنده کرده است و آن احکامی است که سبب ایجاد اعتدال در استفاده از انواع حیوانات می‌شود که در مبحث بعدی به بررسی آن می‌پردازیم.

۶- اعتدال در استفاده از گوشت و عادات مختلف اقوام

گفته شد که انسان در ساختار خلقت خود دارای جهاز گوارش گوشت و گیاهان

۱- همان، ص ۴۱، ب ۱۲ از اطعمه مباحه، ح ۱.

۲- همان، ص ۴۰-۴۳، ب ۱۲ از اطعمه مباحه. مانند ح ۵: ابن سنان وأبی البختری عن أبي عبد الله (ع) قال: «اللحم ينبت اللحم ومن ترك اللحم أربعين صباحا ساء خلقه».

است. بنابراین، برای اینگونه موجودات هیچ مانعی طبیعی وجود ندارد از اینکه هر غذایی که برای او قابل هضم و مفید باشد بخورند، تنها مانعی که از نظر طبع تصور دارد این است که آن غذا برای آنها ضرر داشته باشد، مثل اینکه انسان در یابد که فلان خوردنی برای بدن او ضرر دارد، و یا آن گوشت و غذا مورد تنفر او است، مثل خوردن کثافات و فضولات که اینها بر حسب طبع انسانی است.

گاهی هم می‌شود که تنفر انسان از خوردن چیزی به حسب طبع نباشد، بلکه خودداری او مستند به عواملی اعتقادی باشد، چون مذهب، مثل چیزهایی که در ادیان و شرایع مختلف الهی تحریم شد و شخص دریابد که خوردن فلان چیز برای روح او ضرر دارد، خودداری از خوردن اینگونه چیزها به حسب طبع نیست، بلکه خودداری فکری است. و یا خودداری بر حسب عادات قومی، و سنت‌های مختلفی که در مجتمعات گوناگون رایج است، باشد، مثل اینکه عده‌ای خوردن تمامی گوشت‌ها را ترک می‌کنند و این تقریظ در مسئله خوردن گوشت است، و طرف افراط آن از خوردن گوشت هیچ حیوانی حتی درندگان و حشرات آبایی ندارند. این قسم از خودداری و رقت، بر حسب طبع اولی نیست، بلکه بر حسب طبع ثانوی و قریحه‌ای اکسابی است.

روشن شد که انسان‌ها در خوردن گوشت‌ها عادات مختلفی دارند، که از نقطه خودداری از همه گوشت‌ها شروع شده و به نقطه آزادی مطلق در عرضی عریض ختم می‌شود.

اما اسلام در بین این افراط و تقریظ، راهی میانه را رفته، از بین گوشتها هر گوشتی که طبیعت انسانهای معتدل و یا به عبارتی طبیعت معتدل انسانها آن را پاکیزه و مطبوع می‌داند، در تحت عنوان کلی طبیات حلال کرده است.^۱

پس اسلام با توجه به اینکه بشر در اصل فطرت به خوردن گوشت علاقه‌مند است،

و نیز برای فکر صحیح و طبع مستقیم که از تجویز هر چیزی که نوعاً ضرر دارد، و یا مورد نفرت طبع است امتناع می‌ورزد، احترام قائل است، در مورد بهره‌برداری از گوشتها - همانند سایر دستورهایش - یک روش کاملاً اعتدالی را برگزیده است و این اعتدال در دو زمینه می‌باشد: در مقدار استفاده از گوشت در سبد غذایی خانواده و در نوع گوشت - هایی که خوردن آنها جایز است.

مورد اول: زیاده روی در خوردن گوشت مورد نهی واقع گردیده است و آن را برای جسم و روح امری مضر معرفی کرده است.

از پیامبر اعظم ﷺ و امیر المومنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«لَا تَجْعَلُوا بَطُونَكُمْ قُبُورَ الْحَيَوَانَاتِ»^۱

«شکم‌های خود را آرامگاه حیوانات قرار ندهید.»

در این حدیث مردم به اعتدال و میانه‌روی در استفاده از گوشت حیوانات دعوت شده‌اند و اما ترک گوشت‌خواری و پرهیز از آن توصیه نشده است و دوست داشتن گوشت نیز مورد مذمت قرار نگرفته است^۲، بلکه همانطور که ذکر شد توصیه شده حداقل چهل روز یک بار از گوشت استفاده کند.

مورد دوم: اعتدال در نوع حیواناتی است که استفاده از گوشت آنها جایز می‌باشد به این معنا که در اسلام؛ نه همانند زمان جاهلیت است که مردم از گوشت سوسمار و مردار و خون و امثال آن می‌خوردند، و یا همانند بسیاری از کشورها که حتی از خوردن گوشت مار و خرچنگ و کرمها چشم‌پوشی نمی‌کنند، و نه مانند برخی هندوها که مطلقاً خوردن گوشت را ممنوع می‌دانند.

۱ - کتاب الأربعین، محمد طاهر قمی شیرازی، ص ۴۲۰. التحفة السنية، ص ۸۸ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۴۸. كشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۶.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۶، ب ۱۱ از اطعمه مباحه، البته در کتب اخلاقی و عرفانی (ترک حیوانی) یعنی نخوردن گوشت و غذاهائی که در آن گوشت به کار رفته، برای مدتی توصیه شده است.

بلکه اسلام، گوشت حیواناتی که دارای تغذیه پاک بوده و مورد تنفر نباشند را حلال کرده و روی روشهای افراطی و تفریطی خط بطلان کشیده و برای استفاده از گوشتها شرایطی مقرر داشته است، همانگونه که در آیه شریفه قرآن به آن اشاره شده است:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ، وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ^۱ ذَلِكُمْ فِسْقٌ^۲ الْيَوْمَ يَيسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ^۳ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۴ فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ^۵ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۶﴾

«گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقیمانده صید حیوان درنده، مگر آنکه (به موقع بر آن حیوان برسید و) آن را سر ببرید و حیواناتی که روی بتها (یا در برابر آنها) ذبح شوند (همگی) بر شما حرام است و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان بوسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی، تمام این اعمال فسق و گناه است - امروز کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند، بنابراین، از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما

پذیرفتم - اما آنها که در حال گرسنگی دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است.»

ضوابط استفاده از گوشت و محدودیت‌های آن

با توجه به آیه فوق استفاده از گوشت حیوانات دارای ضوابطی به شرح ذیل است:

۱ - حیواناتی که از گوشت آنها استفاده می‌شود باید از حیوانات علف‌خوار باشند، زیرا گوشت حیوانات گوشت‌خوار بر اثر خوردن گوشت‌های مردار و آلوده غالباً ناسالم و مایه انواع بیماری‌ها است، به خلاف چهارپایان علف‌خوار که معمولاً از غذاهای سالم و پاک استفاده می‌کنند.

به علاوه، همانطور که در ذیل آیه ۷۲ سوره بقره آمده است، هر حیوانی صفات خویش را از طریق گوشت خود به کسانی که از آن می‌خورند منتقل می‌کند. بنابراین، تغذیه از گوشت حیوانات درنده، صفت قساوت و درندگی را در انسان تقویت می‌نماید، و نیز به همین دلیل است که در اسلام حیوانات جَلَّال یعنی حیواناتی که از نجاست تغذیه می‌کنند، تحریم شده است.

۲ - حیواناتی که از گوشتشان استفاده می‌شود نباید مورد تنفر باشند، به این معنی که طبق طبع سلیم و فطرت پاک از طبیّات باشند، نه از خبائث.

۳ - باید گوشت آن حیوانات زیانی برای جسم یا روح انسان تولید نکنند.

۴ - حیواناتی که در مسیر شرک و بت پرستی قربانی می‌شوند و مانند آنها، چون از نظر معنوی ناپاکند تحریم شده‌اند.

۵ - یک سلسله دستورها در اسلام برای طرز ذبح حیوانات وارد شده که هر کدام به

نوبه خود، دارای اثر بهداشتی یا اخلاقی می‌باشد.^۱

عنوان کلی (طبیّات) به چهار پایان، یعنی بهایم، که عبارتند از: گوسفند، بز، گاو و شتر - و در بعضی از چهار پایان چون اسب و الاغ به کراهت - و در میان پرندگان به هر مرغی که گوشت‌خوار نباشد - که علامتش داشتن سنگدان و پرواز به طریق بال زدن و نداشتن چنگال است - و در آبزیها به ماهیانی که فلس دارند، به آن تفصیلی که در کتب فقه آمده، تفسیر شده است.

در نتیجه اسلام با قرار دادن این شرایط در استفاده از گوشت حیوانات، آن را به گونه‌های خاصی محدود نموده و این امر در حفظ و بقای گونه‌های مختلف نقش بسزایی دارد.

علاوه برآنکه سفر به قصد صید را تحریم کرده و از آن ممانعت به عمل آورده مگر در برخی موارد که در بخش بعدی با تفصیل بیشتری به آن می‌پردازیم.

در همین راستا می‌توان از ممنوعیت شکار حیوانات در منطقه (حرم) شهر مکه و ممنوعیت آن به هنگام انجام مراسم حج^۲ که خود آزمون بزرگ زندگی ایده‌آل است، یاد کرد.^۳

از این گذشته، اگر صید کردن برای زائرین خانه خدا کار مشروعی بود، با توجه به این همه رفت و آمدی که هر سال در این سرزمین مقدس می‌شود، نسل بسیاری از حیوانات در آن منطقه که به حکم خشکی و کم آبی، حیواناتش نیز کم است، برچیده می‌شد، و این دستور، یک نوع حفاظت و ضمانت برای بقای نسل حیوانات آن منطقه است. به‌ویژه با توجه به اینکه در غیر حال احرام نیز صید در منطقه حرم، و همچنین کندن درختان و گیاهان آن ممنوع است، روشن می‌شود که این دستور علاوه بر شرافت

۱ - تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۶۲ - ۲۶۳؛ همچنین رجوع شود به مبسوط، ج ۶، ص ۲۷۹ - ۲۸۲؛ شرایع الاسلام، ج

۴، ص ۷۴۹ - ۷۵۰؛ جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۳۶ - ۲۴۱ و ۲۶۱.

۲ - کشف اللام، ج ۵، ص ۳۲۰. ریاض المسائل، ج ۷، ص ۱۳.

آن منطقه به عنوان سرزمین امن برای همگان، ارتباط نزدیکی نیز با مسئله حفظ محیط زیست و نگهداری گیاهان و حیوانات آن منطقه از فنا و نابودی دارد.^۱

این حکم به قدری دقیق تشریح شده که نه تنها صید حیوانات، بلکه کمک کردن، حتی نشان دادن و ارائه صید به صیاد نیز تحریم گردیده، چنان که در روایاتی که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده، می‌خوانیم که امام صادق (علیه السلام) به یکی از یارانش فرمود:

«لا تستحلن شئاً من الصيد و أنت حرام، و لا و أنت حلال فی الحرم، و لا تدلن علیه مَحَلّاً و لا مُحَرَّماً فیصطاده، و لا تشر إليه فیستحل من أجلک فإنّ فیہ فداء لمن تعمده.»^۲

«هرگز چیزی از صید را در حال احرام، حلال مشمار، و همچنین صید حرم را در غیر حال احرام، و نیز صید را به شخص محرم و غیر محرم نشان مده که آن را شکار کند و حتی اشاره به آن مکن (و دستور مده) تا به خاطر تو صید را حلال بشمارد، زیرا این کار موجب کفاره برای شخص متعمد می‌شود.»

اما در عین حال، اسلام استفاده درست از گوشت حیوان و یا بهره‌برداری‌های دیگر از آن را نهی نمی‌کند، لذا استفاده از گوشت برخی از حیوانات تجویز شده است. از شواهد اعتدال قوانین اسلام در استفاده از حیوانات و تقدم مصالح انسانی، مسئله‌ای است که محقق نجفی و برخی دیگر^۳ بعد از وجوب انفاق و لزوم رسیدگی به حیوان در مورد استفاده بهینه از کرم ابریشم ذکر می‌کنند:

«لکن إذا جاء وقتها جاز بتجفیف جوزها فی الشمس و إن ادی ذلک إلى

۱ - تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۸۸

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۱۵، باب ۱ از تروک احرام ح ۱.

۳ - مالک الإفهام، ج ۸، ص ۵۰۴: «وإذا جاء وقتها جاز تجفیف جوزها فی الشمس - وإن هلکت - لتحصیل غاینها.»

هلاکها تحصیلاً للفرض المطلوب منه.^۱

«هنگامی که کرم ابریشم (به دور خود پيله تنيد) و زمان بهره‌برداری فرا رسيد، جایز است پيله‌ها را در آفتاب خشک کنند، گرچه سبب هلاکت کرم ابریشم شود؛ زیرا استفاده بهينه از پيله‌ها متوقف بر آن است.» لازم به ذکر است در اینجا این پرسش باقی می‌ماند که چرا اسلام اجازه ذبح و کشتن برخی حیوانات را صادر کرد، بلکه می‌شد تنها استفاده از گوشت حیواناتی که خودشان می‌میرند جائز باشد و انسان مبادرت به کشتن هیچ حیوانی نمی‌کرد؟ در این باره در بخش چهارم در بحث شکار و صید حیوانات جواب تفصیلی ذکر می‌شود.

اما به اجمال باید گفت بدیهی است حیات انسان و حفظ بقا و سلامت او از اولویت برخوردار است و همه عقلا بر این نکته اذعان داشته و در عمل به آن ملتزم می‌باشند و قوانین عقلای عالم بر اساس مصالح عامه تنظیم می‌شود، نه صرف عواطف و احساسات، علاوه بر آنکه گوشت حیوان مردار از نظر بهداشتی آلوده بوده و برای انسان ضرر دارد.

۷ - خرید و فروش حیوان

امروزه بحث تجارت حیوان یکی از مسائلی است که سازمان‌های حمایت از حیوانات با آن روبرو هستند و سعی دارند که با وضع قوانین مختلف از آن جلوگیری کنند. این قوانین بیشتر ناظر به حیوانات وحشی بوده که نسل آنها در معرض خطر انقراض قرار دارد. در اسلام با این مسئله به صورت گسترده‌تری مقابله شده است و در روایاتی از اینکه انسان شغل خود را خرید و فروش حیوانات قرار دهد، نهی شده و مورد مذمت قرار گرفته است و این مربوط به مطلق خرید و فروش حیوانات است.

۱ - جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۷.

علامه مجلسی در باب شغل‌هایی که مکروه است، روایتی درباره تجارت حیوان از علی بن أسباط عن ابن فضال عن امام صادق علیه السلام و او از پدرش و او از پدرانش علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«شرار الناس من باع الحيوان»^۱

«بدترین مردم کسی است حیوان فروشی کند».

علامه مجلسی این روایت را حمل بر کسی کرده که این عمل را شغل خود قرار داده است، نه آنکه تنها برخی اوقات مبادرت به این عمل نماید.

۸ - ملاطفت با حیوان

رفتار همراه با مهربانی و ملاطفت با حیوان در حین استفاده و نگهداری حیوان در احادیث متعددی مورد تأکید قرار گرفته است.

الف: آغاز این مبحث را به کلام مبارک حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مزین کرده که در نامه‌ای به مأموران جمع آوری مالیات پیرامون چگونگی رفتار با حیوانات توصیه می‌کند و در بر دارنده نکته‌های جالبی است:

«زمانی که به گله رسیدی حیوانات را رم مده و هراسان مکن».

سپس می‌افزاید:

«و لا تُؤكل بها إلّا ناصحاً شفیقاً و أمیناً حفیظاً، غیر مُعنفٍ و لا مجحفٍ، و لا ملفبٍ و لا متعبٍ. ثمّ أحذر إلینا ما اجتمع عندک نُصیرُهُ حیث أمر الله به، فإذا أخذها أمینک فأوعز الله. ألّا یحولَ بین ناقةٍ و بین فصیلها، و لا یضرُ لبنها فیضراً ذلک بولدها، و لا یجهدنّها رکوباً، و لیعدلَ بین صواحباتها فی ذلک و بینها، ولیرقه علی اللّاغب، و لیستأنّ بالنّقبِ و الظّالعِ، و لیبردها ما تمرُّ به من الغدر، و

لَا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِ الطَّرِيقِ، وَ لِيَرَوْخَهَا فِي السَّاعَاتِ، وَ لِيَمْلِكُهَا
عِنْدَ النَّطَافِ وَ الْأَعْشَابِ، حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقَبَاتٍ، غَيْرَ مُتَعَبَاتٍ وَ لَا
مَجْهُولَاتٍ لِنَفْسِهَا عَلَى الْكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَ
أَقْرَبُ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۱

«در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیر خواه و مهربان، امین
و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را
خسته کند، بسیار. سپس آنچه از بیت‌العمال جمع آوری شد برای ما
بفرست تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم.

هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: «بین
شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زبانی
وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات
حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید.
آنها را در سر راه به درون آب ببرد و از جاده‌هایی که دو طرف آن علفزار
است به جاده‌ای بی‌علف نکشاند. و هر چندگاه شتران را مهلت دهد تا
علف بخورند و آب بنوشند.»

تا آنگاه - که به اذن خدا بر ما وارد شوند - فربه و سرحال، نه خسته و
کوفته بوده؛ که آنها را براساس رهنمود قرآن و سنت پیامبر ﷺ تقسیم
نماییم.»

علامه جعفری در شرح و توضیح این فراز از نهج البلاغه می‌نویسد:
امیر المؤمنین علیه السلام به متصدیان دریافت مالیات جانداران دستوراتی فرموده است که با
نظر به احترام حیات اولاً، و با توجه به دو صیغه امر و نهی که در فرازهای متعدد از این

نامه آمده است. ثانیاً، می‌توان آنها را از مواد حقوق حیوان به حساب آورد، البته چنانکه در خود دستور مشاهده می‌شود، آن حضرت دستورات زیر را در رفتار با حیوانی صادر فرموده است که تحت تسلط مأمور قرار گرفته و آنها را به بیت‌العمال مسلمین تحویل خواهد داد، با این حال چنانکه متذکر شدیم این دستورات فقط به ملاک جاندار بودن حیوان است که شامل همه حیواناتی می‌شود که انسان سلطه‌ای بر آنها دارد.

ایشان در ادامه می‌آورند: نکته فوق‌العاده با اهمیتی که در ذیل دستورات امیر-المؤمنین علیه السلام درباره حیوان آمده است، این است که می‌فرماید:

«فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِأَجْرِكَ وَأَقْرَبُ لِرُشْدِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

«عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و رشد و کمال تو خواهد

شد. ان شاء الله.»

از این نکته به خوبی ثابت می‌شود که احترام ذات حیوان بدان جهت که دارای حیات است، نه بدان جهت که یک ماده اقتصادی مفید است، دلیل و عامل رشد و کمال انسانی است، با نظر به این مواد و دستورات است که می‌توان ارزش و احترام ذات انسان را که از نظر عظمت قابل مقایسه با دیگر جانداران نیست درک کرد.^۱

ب: در روایت دیگری درباره ملاطفت با حیوان و رفتار سرشار از رحم و عطوفت با آن ذکر شده است که حیوان بعد از آن که صاحب تازه‌ای پیدا کرد^۲ و یا کسی بر او سوار شد^۳ به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحِيماً؛ خدایا این شخص را نسبت به من مهربان کن.

۱ - شرح نهج البلاغه (محمد تقی جعفری)، ج ۱۲، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۹ ب ۱ من احکام الدواب ح ۳. قال الصادق علیه السلام: «ما اشترى أحد دابة إلا قال: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحِيماً». من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۱ ب ۹ من احکام الدواب ح ۱۰. ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إذا ركب العبد الدابة قال: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ بِي رَحِيماً».

این حدیث علاوه بر اثبات درک و شعور برای حیوان می‌رساند چقدر ملاطفت با حیوان برای او اهمیت دارد که از خداوند درخواست آن را می‌نماید تا گرفتار صاحبی بی‌رحم و خشن نشود و این مطلب از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام خود دلیلی بر مطلوبیت شرعی آن می‌باشد.

۹- نهی از ذبح حیوان دست پرورده

در ملاطفت و رحم به حیوان می‌توان به این نکته اشاره کرد که در کتب فقهی و روایی آمده است ذبح حیوانی که دست پرورده انسان می‌باشد، درست نیست. در این حکم حال حیوان و صاحب او مدّ نظر قرار گرفته است. این عمل نسبت به کسی که حیوان را پرورش داده است سبب قساوت قلب می‌شود^۱ و نسبت به حیوانی که با او انس گرفته است نوعی بی‌رحمی می‌باشد، زیرا حیوان مفهوم مرگ را - همانطور که در آغاز کتاب ذکر شد - می‌فهمد؛ لذا از ذبح حیوان جلوی حیوان دیگر نیز نهی شده است^۲. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد:

«بكره للإنسان أن يربي شيئاً من النعم، ثم يذبحه بيده، إذا أراد ذبح شيئاً من ذلك فليشتره في الحال و ليس ذلك بمحظور»^۳

«مكروه است برای انسان چهارپایی را که پرورش داده سپس به دست خودش ذبح کند. زمانی که قصد ذبح چنین حیوانی را دارد، پس برود و آن را خریداری کند، اما ذبح آن حرام نیست»^۴.

دیگر فقها نیز همین حکم را ذکر کردند.^۵ البته به موجب ضعف روایتی که مستند آن

۱- جواهر الكلام، ج ۳۶، ص ۱۳۸.

۲- در فصل اول از بخش چهارم، در مسئله پنجم ذکر می‌شود.

۳- نهایه، ص ۵۸.

۴- شرایع، ج ۴، ص ۷۵. الجامع للشرایع، ص ۲۱۲. كشف الرموز، ص ۳۵۵. مسالك الافهام، ج ۱۲، ص ۳۴. جواهر

است، حکم به کراهت کرده‌اند.

مدرک این حکم، دو روایت زیر است:

محمد بن فضیل عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: قلت له: كان عندي كبش سمته لاضحى به فلما اخذته فاضجته نظر إلى فرحمته و رققت له، ثم إنني ذبحته. قال: فقال عليه السلام: «ما كنت أحب لك أن تفعل! لا تربين شيئا من هذا ثم تذبحه.»^۱

«محمد بن فضیل می‌گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم: نزد من فوجی بود که آن را برای قربانی روز عید قربان، پرورش دادم. چون او را گرفتم و خوابانیدم، نگاهی به من کرد، دلم به رحم آمده و برایش سوخت و (اما) سپس سرش را بریدم. حضرت فرمود: «دوست نداشتم چنین می‌کردی. این‌گونه نباشد که حیوانی را پرورش دهی، سپس سرش را ببری.» همچنین ابی صحاری می‌گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم:

«قلت له: الرجل يعلف الشاة والشاتين ليضحى بها قال عليه السلام: «لا أحب ذلك». قلت: فالرجل يشتري الجمل أو الشاة. فيتساقط علفه من ههنا وههنا فيجىء الوقت وقد سمن فيذبحه؟ فقال عليه السلام: «لا، ولكن إذا كان ذلك الوقت فليدخل سوق المسلمين وليشتر منها ويذبحه.»^۲

«شخصی به یکی دو گوسفند، علف می‌دهد، تا برای قربانی از آنها استفاده کند (آیا عیبی دارد)؟ حضرت فرمود: «این کار را دوست ندارم.» عرض کردم: شخص، شتر یا گوسفندی می‌خرد و برای او از اینجا و آنجا علف

الکلام، ج ۳، ص ۱۳۸. توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۳، مسئله ۲۶۰۰. هدایة العباد (گلپایگانی)، ج ۲، ص ۲۲۲. منهاج الصالحین (سیستانی)، ج ۳، ص ۲۸۴.

۱ - وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۹۱ - ۹۲، ب ۴۰ از ابواب الذبائح، ح ۱.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۹۲، ب ۴۰ از ابواب الذبائح، ح ۲.

می‌چیند، تا این که روز قربانی فرا می‌رسد و در حالی که چاق شده، آن را سر می‌برد؟ حضرت فرمود: «نه (این کار را نکند) ولی هرگاه وقت انجام چنین کاری رسید، داخل بازار مسلمانان شود و حیوانی بخرد و سر ببرد».

این دو روایت به روشنی می‌رساند که زودتر از روز قربانی حیوان را خریداری و نگهداری نکند تا اینکه در این مدت به هم انس گیرند و از مصادیق ذبح حیوان دست پرورده قرار گیرد، بلکه همان روز قربانی گوسفندی را خریده و قربانی کنند.



بخش چهارم



حقوق حیوان در جنایات و صدمات وارده بر آنها

همان‌گونه که در نظام حقوق اسلامی برای نگهداری و بهره‌برداری از حیوانات احکام و قوانین حمایتی وضع شده است، برای رعایت هرچه بیشتر حال حیوانات و دفاع از گونه‌های مختلف آنها خداوند انسانها را از کشتن حیوانات و آزار و اذیت آنها نهی فرموده. از این روی در متون روایی و فقهی شیعه به احکام متعددی در این باره تصریح شده است:

در این بخش مطالب موجود در کتب فقهی به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱. کشتن و شکار حیوان.
 ۲. آزار و اذیت حیوان.
 ۳. لعن و دشنام دادن به حیوان.
- احکام و حقوق حیوان درباره مطالب فوق را در سه فصل پی می‌گیریم:

فصل اول: کشتن و شکار حیوانات

در این فصل در آغاز مباحث مربوط به کشتن حیوانات را ذکر کرده، سپس مسائل مربوط به شکار و ذبح حیوانات را مطرح می‌کنیم.

۱- حق حیات ونهی از کشتن

از مجموع متون فقهی و روایی به دست می‌آید که تعرض به حیوانات و کشتن آنها کار پسندیده‌ای نیست و اسلام همان‌طور که حق حیات خدادادی را برای انسان‌ها محترم شمرده و تعدی به آن را جایز نمی‌داند، به فراخور حال حیوانات نیز، همین حق را برای آنها محترم شمرده است.^۱ لذا در روایات متعددی از کشتن بی‌هدف حیوانات نهی شده و آن را موجب عذاب الهی معرفی کرده است و در برخی از روایات از کشتن حیوانات به عنوان بدترین گناهان یاد شده است.^۲

حق حیات حیوان در روایات

در تأیید ممنوعیت کشتن حیوانات می‌توان به روایات متعددی اشاره نمود که در آنها به صراحت از کشتن حیوانات نهی شده است و حتی در برخی از آنها این کار را موجب عذاب الهی و مؤاخذه در روز قیامت معرفی کرده است. این روایات می‌تواند از جمله مدارک حرمت کشتن حیوانات به حساب آید. علاوه بر آن، برخی از این روایات در کتب فقهی، نیز ذکر شده و مورد استناد فقها قرار گرفته است.

الف - مرحوم شیخ طوسی و دیگر فقها^۳ نقل نموده‌اند که: زنی به موجب حبس و کشتن گربه‌ای مستوجب عذاب الهی گردید.^۴

«عن النبی ﷺ انه قال: اطلعت لیلۃ أسری بی علی النار فرأیت امرأة تعذب، فسألت عنها؟ فقیل: إنها ربطت هرة و لم تطعمها و لم تسقها و لم تدعها تأکل من حشاش الأرض حتی ماتت فعذبها بذلك.»^۵

۱ - متهی المطلب (ط.ق)، ج ۲، ص ۹۰۹ - ۱۱۰. مسالک الإفهام، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۴۴. ب ۵۳ از احکام الدواب فی السفر، ج ۲.

۳ - مبسوط، ج ۶، ص ۴۷. کشف اللثام، ج ۷، ص ۶۱۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

۴ - وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۳۹۷. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۸. کنز العمال، ص ۳۶۹۵.

۵ - بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۳ و ۶۵.

پیامبر اعظم ﷺ در حدیث معراج نقل می‌فرمایند:

«در شب معراج زمانی که بر آتش جهنم گذر می‌کردم زنی را دیدم که عذاب می‌شد. از علت آن جويا شدم و سؤال کردم؟ در پاسخ گفته شد: او زنی بود که گربه‌ای را بسته و (محبوس نمود) و به او غذا و آب نمی‌داد و رهایش هم نکرد تا (برای خود غذا تهیه نماید) و از آب و علف زمین چیزی بخورد تا اینکه مرد، پس عذاب او بدین سبب است.»

در مقابل این زن که با آزار و اذیت گربه‌ای مستوجب عذاب الهی گردید، حدیث دیگری حکایت از زن بدکاره‌ای می‌کند که به سگ تشنه‌ای برخورد نمود و وسیله‌ای برای برداشت آب از چاه در دست نداشت؛ اما لباس خود را در چاه انداخته سپس در مقابل دهان حیوان آن را فشار داده و آب را به دهانش چکاند و رفع عطش او نمود با این کار اسباب آمرزش او فراهم آمد.^۱

ب - در همین راستا فقیه بزرگوار یحیی بن سعید حلّی می‌نویسد:

«نهی ﷺ عن قتل النحل و النمل و الضفدع و الصرد و الهدد و الخطاب»^۲

«پیامبر اکرم ﷺ از کشتن زنبور عسل و مورچه و وزغ و ورکاک و هدد و خفاش نهی فرموده است.»

قریب همین مضمون روایات دیگری نیز وارد شده است.^۳

ج - حسن بن داود الرقی روایت می‌کند:

«بینا نحن قعود عند أبي عبد الله عليه السلام إذ مرّ رجل بیده خطاف مذبح، فوثب إليه

۱ - مبسوط، ج ۶، ص ۴۷. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۶۵.

۲ - الجامع للشرایع، ص ۳۸۴. وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۳۹۲ ب ۳۹ کتاب الصید و الذبابة ج ۳.

۳ - کافی، ج ۶، ص ۲۲۳ - ۲۲۴. مسالك الأفهام، ج ۱۲، ص ۴۳ - ۴۴.

أبو عبد الله عليه السلام حتى أخذه من يده ثم دحى به، ثم قال: «أعالمكم أمرکم بهذا أم فقیهکم؟ لقد أخبرنی أبی عن جدی أن رسول الله ﷺ نهى عن قتل الستة: النحلة، والنملة، والضفدع، والصرد، والهدهد، والخطاف»^۱

«زمانی که خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، مردی که خفاش ذبح شده‌ای در دستش بود از کنار ما عبور کرد. امام علیه السلام به سوی او جهید و خفاش را از دستش گرفت و انداخت. سپس (به آن مرد) گفت: آیا عالم شما دستور به این عمل داده یا فقیه شما؟ همانا پدرم از جدّم به من خبر داد: رسول الله از کشتن شش حیوان نهی فرمودند: زنبور؛ مورچه؛ وزغ و ورکاک و هدهد و خفاش».

در این حدیث امام صادق علیه السلام هم ضمن نوع رفتاری که با آن شخص و حیوان کشته شده کرد و هم با حدیث شریفی که از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند، بر حق حیات حیوانات تأکید کرده و کشتن آنها را تقبیح می‌کند.

د - قریب به همین مضمون حدیث دیگری پیرامون همه حیوانات وارد شده است.

«ما من دابة ولا غیره یقتل بغير الحق إلّا ستخاصمه يوم القيامة»^۲

«هیچ جنبنده و غیر آن نیست که به ناحق کشته شود، مگر آنکه آن پرنده با قاتل خود در روز قیامت به دشمنی می‌پردازد (و به درگاه الهی شکایت کرده و طلب رسیدگی می‌کند)».

همچنین پیامبر اکرم ﷺ درباره گنجشک که در دسترس همه افراد وجود دارد و مردم به راحتی به کشتن آن مبادرت می‌کنند، می‌فرماید:

۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۴۷، ب ۱۷ از أبواب أطعمة محرمة، ح ۱. کافی، ج ۶، ص ۲۲۳ مسالک الأنعام، ج ۱۲، ص ۴۴.

۲ - کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۷ ح ۳۹۹۶۸.

«من قتل عصفوراً بغير حق سأله الله عند يوم القيامة»^۱

«هرکه گنجشکی را بدون دلیل بکشد خداوند از آن در روز قیامت سؤال و مؤاخذه می‌کند.»

و - در حدیث دیگری پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند:

وروی عن النبی ﷺ أنه قال: من قتل عصفوراً عبثاً جاء يوم القيامة يعجّ إلى الله تعالى يقول: يا ربّ إنّ هذا قتلنی عبثاً لم ينتفع بی ولم يدعنی فأكل من حشارة الأرض»^۲

«هرکه گنجشکی را بی‌دلیل و بی‌هدف بکشد، در روز قیامت نزد پروردگار به احتجاج و شکایت می‌گوید: ای پروردگار! این شخص مرا بی‌دلیل و بدون آنکه از کشتن من نفعی ببرد کشته است، مرا رها نساخته تا از حشرات موجود بر زمین بخورم.»

قریب به همین مضمون در حدیث دیگری ذکر شده است.^۳

ز: در روایت دیگری کشتن بی‌دلیل کبوتر، نهی شده و حتی ذکر شده که مستحب است برای این کار کفاره دهد. ابی حمزه حکایت می‌کند:

«كان لابن ابي حنيفة حمامات فذبحتهن غصبا، ثم خرجت إلى مكة، فدخلت على أبي جعفر عليه السلام فرأيت عنده حماما كثيرا فأخبرته وحدثته إني ذبحتهن فقال: «بئس ما

۱ - كنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۷ خ ۳۹۹۶۹. نهج الفصاحة، ص ۵۹۷، ح ۲۹۱۸. هرچند در برخی از روایات (بغير الحق) به کشتن بدون ذبح شرعی تفسیر شده است.

۲ - بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۴. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۰۴ ب ۴۵ از ابواب احکام الدواب فی السفر ح ۶. نهج الفصاحة، ص ۷۲۵، ح ۲۷۶۳ و ص ۷۵۱.

۳ - كنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۸ ح ۳۹۹۷۱. «هرکه گنجشکی بی‌دلیل و بی‌هدف بکشد در روز قیامت نزد پروردگار به احتجاج و شکایت می‌گوید: ای پروردگار این شخص مرا بی‌دلیل و بدون آنکه از کشتن من نفعی ببرد کشته است!؟».

صنعت، أما علمت أنه إذا كان من أهل الأرض عبث بصبياننا يدفع عنهم الضرر بانتفاض الحمام، وإنهن يؤذن بالصلاة في آخر الليل، فتصدق عن كل واحدة منهن ديناراً فإنك تقتلتهن غضباً.^۱

«پسر دخترم (نوه‌ام) کبوترانی داشت، پس از روی عصبانیت و غضب، آنها را سر بریدم. سپس به مکه مسافرت کردم و بعد خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و دیدم نزد ایشان کبوتران بسیاری است. پس ماجرای کار خودم را به ایشان خبر دادم و سربردن کبوتران را برایشان تعریف کردم. امام علیه السلام فرمود: «کار بدی انجام دادی؛ آیا نمی‌دانی زمانی که از اهل زمین (شاید مراد جن‌ها باشد) بخواهد به فرزندان ما آزار و اذیتی برساند، با پرواز کبوتر بلا از آنها دفع می‌شود، و اینکه کبوتران در آخر شب برای وقت نماز خبر می‌دهند، پس از آنجا که آنها را از روی عصبانیت کشتی، برای کشتن هر یک از آنها یک دینار صدقه (به عنوان کفاره) پرداخت کن.»

در مجموعه روایات فوق از حیوانات مختلفی نام برده شده است و کشتن آنها مورد مذمت قرار گرفته است، حتی در روایت چهارم ممنوعیت کشتن هر جنبنده‌ای تصریح شده است، و اگر در برخی روایات، نام تعدادی از حیوانات آمده است به جهت اهمیت ویژه‌ای است که دارند و قباح کشتن آنها را بیشتر می‌کند.

حق حیات حیوان در متون فقهی

بر اساس آنچه از مجموعه روایات فوق به دست می‌آید حیوان از حق حیات خدا دادی برخوردار است. رعایت این حق در متون فقه اسلامی نیز در موارد متعددی ذکر

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۱، ب ۳۴ از ابواب أحكام الدواب، ح ۴.

گردید و در مسائل متعددی این کبرای کلی تطبیق شده است، که از جمله آن شواهد ذیل می‌باشد:

ألف - شهید ثانی^۱ در ممنوعیت زجر کش کردن حیوانات می‌آورد:

کشتن حیوان به صورت (صَبْر) ممنوع است و صبر به معنای این است که شخص در کشتن حیوان تعجیل نکند، بلکه حیوان را حبس نماید و یا ابتدا با تیر و مانند آن مجروح و سپس حبس نموده تا بمیرد، لذا در روایات نبوی ﷺ مورد نهی قرار گرفت، همان طور که روایت شده است:

«نهی ﷺ عن یقتل شی من الدواب صبرا»^۲

«پیامبر اسلام ﷺ از اینکه حیوانی به صورت (صَبْر) کشته شود نهی کرده است.»

ب - شهید ثانی ضمن مسئله جلوگیری از غرق شدن کشتی اشاره نمودند که:

«إن السفينة إذا أشرفت على الغرق يجوز إلقاء بعض أمتعتها في البحر، وقد يجب رجاء نجاة الراكبين إذا خفت. ويجب إلقاء ما لا روح فيه لتخليص ذي الروح. ولا يجوز إلقاء الحيوان إذا حصل الغرض بغيره. وإذا مست الحاجة إلى إلقاء الحيوان قدمت الدواب لإبقاء الأدميين»^۳

اگر برای خلاصی کشتی طوفان زده مجبور باشند که آن را سبک نمایند و وسایل درون آن را کم کنند و امر دائر شود به این که برخی از اشیای بی‌جان را به آب اندازند و یا حیوانات موجود در کشتی را، در اینجا واجب است برای نجات جان موجودات دارای روح وسایل دیگر را به آب اندازند و مادامی که نجات کشتی با انداختن این وسایل

۱ - مسالک الإفهام، ج ۱۲، ص ۵۲.

۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۶۰ ب ۳۸ از ابواب ذبائح، ج ۸.

۳ - مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

حاصل شود به آب انداختن حیوانات جایز نیست و اگر در صورت ضرورت مجبور به آب انداختن موجودات جاندار شدند نجات انسان بر حیوان مقدم است.

ج - اگر تخته چوبی غصبی در ساخت بدنه کشتی به کار رود و بعد از روشن شدن ماجرا صاحب چوب بخواهد آن را پس بگیرد: آیا می‌تواند تخته چوب خود را از کشتی جدا نماید هرچند موجب خسارت بر کشتی و یا غرق شدن آن و از بین رفتن افراد و وسایل داخل آن گردد؟

شهید ثانی پس از طرح مسئله می‌گوید: اگر از جدا نمودن تخته چوب از کشتی، ترس هلاک شدن نفس محترم و یا اتلاف مالی نباشد، مثل اینکه کشتی به خشکی پهلوی گرفته است و یا نزدیک ساحل باشد و یا چوب در قسمت بالای کشتی که بیرون از آب است به کار رفته باشد و کندن چوب موجب غرق آن نمی‌گردد و یا اصلاً نفس محترمی در کشتی نیست، در این صورت کندن آن اشکالی نداشته و چوب کنده شده و به صاحب آن پس داده می‌شود.^۱

اما اگر کشتی در درون دریا باشد که از جدا کردن تخته چوب ترس غرق شدن کشتی و هلاکت نفس محترم - خواه انسان باشد و خواه حیوان - برود، کندن چوب جایز نیست تا کشتی به ساحل برسد. در اینجا در ترس هلاکت انسان فرقی نمی‌کند آن انسان خود شخص غاصب باشد و یا دیگری و در هلاکت حیوان نیز فرقی بین حیوان غاصب و حیوان اشخاص دیگر نیست، زیرا ملاک و معیار حرمت روح حیوان و موجود جاندار است که باید مراعات گردد.

لکن در همین مسئله اگر در داخل کشتی تنها اموال بی‌جان شخص غاصب باشد و یا اموال کسی که از قبل می‌دانسته کشتی غصبی است و در عین حال اقدام به حمل بار

۱- همان، ص ۱۷۶. «ولو أدرج لوحاً مفضولاً في سفينة، نظر إن لم يخف من النزع هلاك نفس محترمة ولا مال - بأن كانت على وجه الأرض، أو قربة من الشط، أو أدرج في أعلاها ولم يخش من نزع الفرق، أو لم يكن فيها نفس ولا مال ولا خيف هلاك السفينة بنفسها، نزع ورد أيضاً».

خود با این کشتی نمود، دیگر رعایت حال آنها نمی‌شود و بنا بر نظر اکثر فقهاء چوب را جدا می‌کنند، گر چه موجب غرق شدن کشتی با بار آن گردد.^۱

همچنین محقق نجفی در صورتی که کشتی در دریا و دور از ساحل است، حکم به رعایت نجات حیوان را نقل می‌کند و آن را به کتاب‌های قواعد الاحکام و تذکرة الفقهای علامه حلی و جامع المقاصد محقق کرکی و مسالک الافهام و روضة البهیة شهید ثانی و ظاهر برخی از کتب دیگر نسبت می‌دهد، حتی از مجمع الفائدة محقق اردبیلی نقل می‌کند که ایشان ادعا نموده در این حکم اختلافی بین فقها نمی‌باشد، هر چند خود محقق نجفی با سایرین موافق نیست.^۲

پس در این مسئله به روشنی در صورت وقوع تعارض میان احترام سلطنت انسان بر اموال خود و نفع اقتصادی او با احترام جان حیوان، فقهای شیعه حکم به رعایت جان حیوان و احترام او کردند و این حکم ارزش و اهتمام به رعایت موجود ذی الروح را می‌رساند. همین مطلب در مسئله بعدی نیز به چشم می‌خورد.

د - اگر با نخ جراحی، که غصبی است، جراحات حیوان محترمی را بخیه زند، کندن آن جائز نیست، مگر آنکه ضرری نداشته و ایمن از هلاکت و یا معیوب شدن حیوان باشیم. اما اگر با نخ غصبی لباسی را بدوزد و مالک نخ، آن را مطالبه کند، نخ را در

۱ - همان، ص ۱۷۶ - ۱۷۷: «وإن كانت فی لجة البحر، وخیف من النزع هلاك حیوان محترم - سواء كان آدمیا وغيره، وسواء كان الآدمی هو الغاصب أم غیره، وسواء كان الحيوان للغاصب أم لغيره - لم ينزع حتى یصل إلى الشط، لاحترام روح الحيوان. وإن خیف من النزع هلاك مال غیر الحيوان أو نفس السفينة أو غیرهما، فهو إما للغاصب، أو من وضعه فيها وهو یعلم أن فیها لوحا مفصوبا، أو مال غیرهما. فإن كان لغيرهما لم ينزع أيضا. وإن كان لهما فوجهان: وكذا لو مزجه مزجا يشق تمييزه، كمزج العنطة بالشعیر، أو الدخن بالذرة، وكلف تمييزه وإعادته. أحدهما - وهو الذي يقتضیه إطلاق المصنف، وصرح به الاكثر - : أنه ينزع أيضا، كما یهدم البناء لرد الخشبة ولا یبالی بما صنع، لان دفع المصنوب إلى المالك واجب علی الفور ولا يتم إلا بهذا. وعدوان الغاصب لا یناسبه التخفيف، وهو الذي أدخل الضرر علی نفسه»

۲ - جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۷۶.

صورت امکان از لباس جدا می‌کنند، گر چه موجب معیوب شدن لباس گردد.^۱
 شهید ثانی در ذیل فتوای فوق از محقق حلی می‌گوید: حیوانی که جراحی شده یا حلال گوشت است و یا خیر. اگر حلال گوشت نباشد - همانند انسان - در صورت ترس از هلاکت و یا معیوب شدن، پول نخ جراحی و یا مثل آن پرداخت می‌شود. و اگر حیوان حلال گوشت و برای غیر غاصب باشد، باز به سبب حرمت و احترام حیوان ذی الروح کاری به نخ نداشته، پول یا مثل آن پرداخت می‌شود. اما اگر حیوان برای شخص غاصب باشد، این احتمال مطرح می‌شود که خودش، حیوان خود را در معرض تلف قرار داده است و ما می‌توانیم نخ جراحی را درآورده و یا حداقل حیوان حلال گوشت را ذبح کنیم سپس نخ جراحی را در آورده و به صاحبش برگردانیم.

اما شهید ثانی ذبح شرعی حیوان و سپس کندن نخ جراحی را نپذیرفته و به موجب حرمت ذاتی حیوان، حکم آن را مانند صورت قبلی می‌داند و به وجوب انفاق و رسیدگی به حیوان و ممنوعیت اتلاف آن مگر به قصد استفاده از گوشت حیوان شاهد می‌آورد،^۲ بلکه در برخی از حیوانات که در شرع اسلام از حرمتی برخوردار نمی‌باشند مانند خوک و سگ هار، گرفتن نخ جراحی اشکالی ندارد گر چه موجب از بین رفتن حیوان باشد.

۱ - شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۷۶۴: «ولو خاط ثوبه بخيوط مفصولة، فإن أمكن نزعها، إلزم ذلك، وضمن ما يحدث من نقص. ولو خشي تلفها بانتزاعها لضعفها ضمن القيمة. وكذا لو خاط بها جرح حيوان له حرمة لم ينتزع إلا مع الأمن عليه تلفا وشيئا»

۲ - مسالك الأفهام، ج ۱۲، ص ۱۷۸ - ۱۷۹: «أن خيط به (خيط المفصوب) جرح آدمي متى خيف من نزعه هلاكه أو غيره من المحذور المجوز للعدول إلى القيمة من العرض والشين لم ينتزع وعلى الغاصب قيمته... وإن كان جاهلا فلا إشكال في قراره - بل وجوبه ابتداء - على المباشر»

وَأما غير آدمي فعلى ضربين: أحدهما: غير المأكول. والحكم فيه كالآدمي، لأنه لا ينتفع به مع ذبحه. الثاني: المأكول. فإن كان لغیر الغاصب لم ينتزع، لحرمة روحه. وإن كان للغاصب فوجهان: أحدهما: أنه يذبح ويرد الخيط، لإمكان الجمع بين العتقين، وهو جائز الذبح. وأظهرهما - وهو الذي يقتضيه إطلاق المصنف - المنع كما في غير المأكول، لأنّ للحیوان حرمة في نفسه، ولهذا يؤمر بالإنفاق عليه، ويمنع من إتلافه. فإذا لم يقصد بالذبح الأكل منع منه، وقد روى أنه صلى الله عليه وآله نهى عن ذبح الحيوان إلا لمأكله»

هـ - اگر حیوان در مکانی گیر کرده و محبوس شود و جز با خراب کردن بخشی از دیوار آن مکان، مثلاً، امکان نجات جان حیوان و خارج نمودن او نیست و یا اگر سر حیوان در کوزه‌ای گیر کند و نتوان جز با شکستن کوزه، حیوان را نجات داد، در این موارد آیا رعایت جان حیوان مقدم است و یا حفظ اموال طرف مقابل به ویژه در جایی که مالک حیوان مقصر باشد؟

در این مسئله، فقهای بزرگوار، نجات جان حیوان را به سبب حرمت موجود ذی‌الروح مسلم دانسته و بر حفظ آن اشیاء، مقدم داشتند و به تخریب دیوار و یا شکستن کوزه حکم کردند، تنها درباره ضمان قیمت کوزه و یا دیوار بحث و نظر است که خود دارای صورت‌هایی می‌باشد.^۱

کشتن حیوانات موزی

بر اساس آنچه ذکر شد فقهای بزرگوار، کشتن بی‌دلیل حیوانات را جایز نمی‌دانند. سید مرتضی در پاسخ به پرسشی در این باره تصریح می‌کند: از آنجا که دلیل شرعی بر اباحه کشتن حیوانات غیر موزی و یا آنها که اذیتشان ناچیز است - مانند مورچه - نداریم، کشتن آنها جایز نیست. اما کشتن حیوانات موزی مانند درندگان و مارها جایز است.^۲

همان‌گونه که در حدیث ذیل جواز کشتن را تنها به صورت آزار رساندن حیوان به انسان منحصر کرده است:

«نهی ﷺ عن قتل كل ذي روح الا ان يؤذي»^۳

پیامبر اسلام ﷺ از کشتن هر موجود داری روح (حیوان) نهی فرمودند، مگر آنکه

۱ - همان، ص ۷۷۴. مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

۲ - رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳ - کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۹ خ ۳۹۹۸۱.

که موذی باشد.

در این حدیث تنها کشتن حیوان موذی اجازه داده شده است، اما نسبت به حیوان موذی نیز شاید مراد زمانی باشد که آن حیوان قصد تعرض و حمله به انسان را داشته باشد، و یا انسان در معرض اذیت او بوده و احتمال آن را می‌دهد. و اما در صورتی که حیوان نتواند هیچ آسیبی به انسان و اموال او برساند، و یا کاری به او ندارد، دیگر انسان نمی‌تواند آن حیوان را بکشد، همانگونه که در روایت ذیل به این نکته تصریح شده است. نه در صورتی که به انسان کاری نداشته باشد، انسان بتواند او را بکشد.

«علی بن جعفر عن موسی بن جعفر علیه السلام قال: سأله عن قتل النملة أیصلح؟ قال:

«لا تقتلها إلا أن يؤذیک.»^۱

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام درباره کشتن مورچه سؤال می‌کند که آیا درست است؟ امام علیه السلام پاسخ می‌فرماید: «او را نکش مگر آنکه تو را اذیت کند.»

پس در این روایت امام علیه السلام نفرموده به صرف اینکه حیوان موذی باشد، انسان حق کشتن آن را دارد، بلکه کشتن مورچه را متوقف بر آزار و اذیتش به انسان کرده است. بر این اساس، اگر روایاتی^۲ داشته باشیم که در آنها حکم به جواز کشتن برخی از حیوانات شده باشد به قرینه سایر روایات و مجموعه دلایلی که مبنی بر پرهیز از آزار و اذیت حیوانات می‌باشد، حمل بر صورتی می‌کنیم که وجود حیوان موجب اذیت شخص بوده و قصد آزار انسان را داشته باشد و یا حکمت و مصلحتی در کشتن آن وجود داشته است و در غیر این صورت، در مقابل روایات بسیاری که ذکر شد، به این روایات عمل نمی‌کنیم.

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۶ باب ۴۷ از ابواب احکام الدواب فی السفر ح ۵.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۴ - ۵۳۷ باب ۴۷ از ابواب احکام الدواب فی السفر.

لازم به ذکر است در صورتی که حیوان قصد آزار و اذیت انسان را دارد، تنها به مقداری که شرّ او را از سر خود کم کند حق تعدی به حیوان را دارد. لذا اگر به غیر از کشتن، می‌تواند دفع آزار آن حیوان را کند، نمی‌تواند او را بکشد و یا اگر با آسیب کمتری دفع شرّ او می‌شود، آسیب رساندن بیشتر به حیوان جایز نیست. در این باره محقق حلی در بحث دیات می‌نویسد:

«لوجنی علی صائلة جان فإن کان للدفع لم یضمن ولو کان لغیره ضمن»^۱

«اگر شخصی بر حیوانی که به او حمله کرده، جنایتی وارد کند، اگر برای

دفاع از خود بوده، ضامن نیست و اگر برای غیر دفاع بوده، ضامن است.»

صاحب جواهر محقق نجفی در ذیل این حکم ادعای عدم اختلاف نظر فقها می‌کند و

اضافه می‌کند:

«نعم، ینبغی الإقتصار علی مقدار ما یحصل به الدفع»^۲

«بله سزاوار است در دفاع به اندازه‌ای که دفاع به حقیقت می‌پیوندد بسنده

کند.»

ایشان تأکید می‌کند که زدن از روی انتقام نیز موجب ضمان می‌شود. محقق خوئی و

برخی فقهای دیگر نیز بر همین حکم تصریح کردند.^۳

البته در برخی از روایات درباره شوم بودن بعضی از حیوانات سخن گفته شده که

توصیه شده است از نگهداری آنها خودداری کنید و یا از محل زندگی خود، دورشان

سازید. در این باره در بخش دوم در ذیل بحث استحباب نگهداری حیوانات مطالبی ذکر

شد، اما آن روایات بدین معنا نیست که انسان بتواند به آزار و شکنجه این حیوانات

۱ - شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲ - جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۳ - تکملة المنهاج، ص ۱۰۴. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۴۹. تکملة منهاج الصالحین، ص ۱۱۰.

بپردازد.

۲- کشتن حیوان به هنگام جنگ

رعایت حال حیوانات و پرهیز از کشتن آنها تا بدانجا در معارف اسلامی و فقه شیعه مورد تأکید قرار گرفته است که در زمان جنگ با کفار و قبل از آغاز جنگ، از کشتن بی دلیل حیوانات نهی شده است. در اهمیت مطلب، توجه به این نکته جالب است که در زمان گذشته اسبها همانند جنگ افزار ماشینی امروز، نقش محوری را بر عهده داشتند و تعداد بیشتر آنها موجب تقویت سپاه در میدان جنگ می گردید.

علی رغم این نکته می بینیم، جز در موارد اضطرار و در میدان جنگ و کارزار کشتن حیوانات منع شده است حتی در صورتی که اسبهایی را از سپاه دشمن به غنیمت گرفته باشند سپس در حال عقب نشینی، ترس آن را دارند که دوباره اسبها به دست دشمن بیفتند، باز در این حال کشتن آنها تجویز نشده است. این نکته از جانب شیخ طوسی و علامه حلی تصریح شده است و در بیان علت آن آمده است:

«لأنه حیوان ذو حرمة»^۱

«زیرا اسب حیوانی است که دارای حرمت می باشد.»

پس در این مسئله نیز حرمت و احترام حیوان مورد توجه قرار گرفته است.

۳- دلیل جواز ذبح و شکار حیوان در اسلام

بشر از دیرباز برای تأمین مواد غذایی و نیاز روزمره خود دست به شکار حیوانات می زد. اما با رشد جمعیت و نیاز روزافزون بشر در تأمین منابع غذایی و استفاده های تزئینی از چرم و پوست و شاخ حیوانات، جان بسیاری از جانوران حیات وحش را به مخاطره انداخت و نسل گونه های مختلفی از حیوانات منقرض گردید تا آنکه در دهه های

۱- خلاف، ج ۵، ص ۵۱۹ مسألة ۴. منتهی المطلب (ط.ق)، ج ۲، ص ۹۱۰. تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۷۲.

اخیر بحث حفاظت از محیط زیست و جانوران وحش به طور جدی مطرح گردید که در مقدمه کتاب به قوانین موجود جهانی و داخلی اشاره نمودیم.

این موجب گردید که بحث شکار و صید در مجامع مختلف علمی مطرح شده و مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد و اذهان بسیاری را به خود مشغول سازد و مخالفان و موافقانی را به خود اختصاص دهد. در این باره مقالات و کتب متعددی^۱ به رشته تحریر در آمده است. ذکر دیدگاه آنها خود مجال دیگری را می‌طلبد. ما در این بحث خلاصه دلیل مخالفان جواز شکار و صید را ذکر کرده و به بیان دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

دیدگاه مخالفان شکار

مخالفان دلایل مختلفی در مخالفت با شکار، بیان کردند که عمده دلیل آنها حفاظت از نسل حیوانات است؛ زیرا حیوان زودتر از انسان بر کره خاکی می‌زیست و حق او در حیات، باید رعایت گردد و به کار گرفتن حیوانات از جانب انسان‌ها نادرست است. همچنین کلیه جانداران به نوعی در گردش درست محیط زیست مؤثرند و محروم کردن طبیعت از اثر آن حیوان درست نیست.^۲

از همین جا بر جواز کشتن حیوان و استفاده از گوشت آن در اسلام نیز، اشکال می‌شود و علامه طباطبائی رحمه الله اینگونه آن را بیان می‌کند:

چرا اسلام کشتن حیوان را تجویز کرده با اینکه رحم و عاطفه آن را جایز نمی‌داند؟ زیرا حیوان نیز مانند انسان جان و شعور دارد، او نیز از عذاب ذبح رنج می‌برد، و

۱ - مجله شکار و دوستداران طبیعت، شماره‌های ذیل: ش ۲، خرداد و تیر ۱۳۷۰، مقاله (انسان وحشی، حیوان وحشی) از والتر هوارد؛ ش ۳ و ۴، آبان ۱۳۷۰، مقاله (دوستدار طبیعت کیست؟)؛ ش ۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۱، مقاله (چرا شکار؟ من با شکار مخالفم)؛ ش ۱۱، آذر و دی ۱۳۷۱، مقاله (چرا شکار؟ شکار، بی شکار)؛ ش ۱۰ مهر و آبان ۱۳۷۱، مقاله (چرا شکار...)؛ ش ۱۶، تیر ۱۳۷۲، مقاله (حلیت شکار). برای اطلاع بر چکیده نظریات رجوع شود به کتاب (شکار و صید در حقوق ایران)، عبدالکریم شاحیدر ص ۲۷ - ۳۱.

۲ - شکار و صید در حقوق ایران، ص ۲۸ - ۲۹.

نمی‌خواهد نابود شود و بمیرد، و غریزه حبّ ذات که ما را وا می‌دارد به اینکه از هر امر ناپسندی پرهیز نموده، و ازدرد و رنج و مرگ بگریزیم، همین غریزه ما را وا می‌دارد به اینکه نسبت به افراد ممنوع خود همین احساس را داشته باشیم و به آنها رحم کنیم؛ زیرا همه دارای نفس انسانی می‌باشیم. این وضعیت نسبت به سایر حیوانات نیز جریان دارد، با این حال چگونه به خود اجازه دهیم که حیوانات را در وضعی قرار دهیم که اگر برای ما پیش می‌آمد از آن رنج می‌بردیم و چگونه می‌توانیم شیرینی زندگی آنها را مبدل به تلخی مرگ کنیم، و از نعمت بقا که شریفترین نعمت است محروم سازیم؟ و با اینکه خدای سبحان ارحم الراحمین است، چرا چنین اجازه‌ای داده؟ و چگونه رحمت واسعه‌اش با این تبعیض در مخلوقاتش می‌سازد؟ که همه جانداران را فدایی و قربانی انسان بسازد؟

دیدگاه اسلام در شکار

اگر به مقالات و کتب که در مخالفت و موافقت شکار نگارش شده است رجوع کنیم، درمی‌یابیم که بحث اصلی، در شکار به‌گونه‌ی متداول امروزی است، که بیشتر به عنوان عملی تفریحی به حساب می‌آید، نه آنکه صرف استفاده از گوشت مطلق حیوانات حتی آنهایی که انسان خودش پرورش داده و تولید و تکثیر کرده است، مدّ نظر اشکال کنندگان باشد؛ همان‌گونه که در خلال نوشته‌های یکی از موافقان شکار می‌خوانیم:

«مخالفان شکار نمی‌دانند که شکارچی اگر بخواهد یک شکار را فقط از نزدیک ببیند، چه مرات‌هایی را باید تحمل کند. باید چندین روز در برف و سرما و گرما، بدترین شرایط را تحمل کرده تا موفق به دیدن یک قوچ شود. با کمترین اشتباه حیوان از دور دست می‌گریزد. پس اینطور نیست هر که تفنگ به دست گرفت و به شکار رفت، عصر

با چند لاشه حیوان برگردد.^۱

و در نوشته دیگری آمده است: «چون انسان توازن حیوانات درنده را به هم زد، لذا باید برای ایجاد این توازن خود به نحوی دخالت کند و با تنظیم درست قوانین شکار، می‌توان این امر را انجام داد بسیاری از شکار چیان دست خالی به خانه بر می‌گردند اما از تجربه بیابانی خود خوشحالند.»^۲

مجموعه مطالب فوق این نکته را به دست ما می‌دهد، یکی از مهم ترین مباحث جاری میان مخالفان و موافقان، اقدام به شکار به صورت متداول و حرفه‌ای است. در این باره باید خاطر نشان ساخت که این گونه شکارها به طور معمول برای نیاز شخصی افراد به گوشت آنها و امرار معاش با آن نیست، بلکه به تصریح موافقان نوعی تفریح و سرگرمی است که از دیدگاه اسلام صید و شکار حیوانات به گونه متداول آن جایز نیست.

در اسلام صید حیوانات تنها برای نیاز شخصی و تهیه غذا و یا فروش آن برای امرار معاش و یا توسعه در زندگی، جایز می‌باشد^۳، اما صید و شکار حیوانات که در بیشتر موارد از روی تفریح و سرگرمی صورت می‌پذیرد جایز نیست و همین امر شکار بسیاری از شکارچی‌های حرفه‌ای را زیر سوال می‌برد؛ زیرا مقصود اصلی آنها تأمین معاش و یا استفاده از گوشت حیوانات نبوده، بلکه برای آنها نوعی تفریح به حساب می‌آید و برای آن حاضرند از کشوری به کشور دیگر سفر کرده و در ازاء دریافت مجوز شکار، مبالغ هنگفتی را بپردازند و یا حتی با مخاطره‌های فراوان اقدام به شکار نمایند. لذا در این صورت شکار حرام می‌باشد و اگر صید و شکار حیوانات نیازمند به سفر

۱ - شکار و صید در حقوق ایران، ص ۳۳. (با تلخیص)

۲ - همان، ص ۳۱ - ۳۲. (با تلخیص)

۳ - مانده / ۲، ۹۶ / اعراف / ۱۶۳ - ۱۶۴. نحل / ۱۴. جامع عباسی (شیخ بهائی)، ص ۳۲۵.

باشد، آن سفر، سفر معصیت به حساب می‌آید و نماز صیادِ مسافر، کامل بوده و شکسته نمی‌باشد و اگر در ماه رمضان باشد روزه بر او واجب است. لذا فقها سفر برای شکار را از مصادیق بارز سفر معصیت، ذکر فرموده‌اند. علامه حلی در این باره می‌گوید:

«عدم قصر الصلاة و وجوب الصوم فی المتصید لهواً، دون المتصید للقتل أو التجارة علی رأی.»^۱

نماز در سفر برای صید بی‌دلیل و لهوی شکسته نبوده و کامل می‌باشد و روزه نیز واجب است، اما کسی که برای غذای خود یا برای امرار معاش و بنا بر نظری برای تجارت، صید می‌کند چنین حکمی ندارد.

قبل از ایشان نیز ابن سعید حلی^۲ و دیگر فقها به این مسئله تصریح کردند. محقق نجفی به این بحث پرداخته و تصریح می‌کند کسی که بیهوده و به صورت لهوی اقدام به شکار کند، شایستگی تخفیف در نماز و روزه را به هنگام سفر ندارد و باید نماز را کامل خوانده و روزه بگیرد؛ البته در شکار به هدف تجارت اختلاف نظر وجود دارد و اگر برای امرار معاش خود و خانواده‌اش باشد، جایز است.^۳

در نتیجه، شکار و صید بی‌جهت حیوان، معصیت و گناه به حساب آمده و مورد نهی قرار گرفته است و همچنین جواز صید برای تجارت حیوان - آن هم تجارتنی که امرار معاش زندگی بر آن متوقف باشد - محل بحث و نظر است.

در سایر موارد نیز شکار حیوانات برای خود احکامی داشته و در مواردی برای رعایت حال حیوان محدودیت‌هایی در فقه ذکر گردیده است که به برخی از آنها در صفحات بعدی اشاره می‌کنیم.

۱ - قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۵۰.

۲ - الجامع للشرایع، ص ۹۱.

۳ - جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۳۹ و ۱۴۲.

در نتیجه شکار به صورت متداول امروزی که شکارچیان تنها برای سرگرمی و تفریح حیوانات را شکار کرده و کشته شدن حیوان بیچاره لذت می‌برند، جایز نمی‌باشد.

دیدگاه اسلام در جواز ذبح حیوان

اما همچنان این پرسش باقی است که چرا اسلام اجازه کشتن حیوان را حتی برای استفاده و نیاز شخصی صادر کرد، بلکه می‌توانست همانند برخی از عقاید، مطلق استفاده از گوشت را حرام کند و یا اگر حیوان خودش مُرد، آنگاه جواز استفاده از گوشت آن را بدهد؛ زیرا جواز کشتن حیوان بر خلاف عطفوت است.

علامه طباطبائی رحمته‌الله^۱ در پاسخ به این پرسش توجه همگان را به مقدار تأثیر عواطف در اداره جامعه جلب می‌کند و بر این نکته تأکید می‌نماید که رأفت و رحمت از مواهب خلقت است که خدای تعالی آن را در فطرت انسان و بسیاری از حیوانات که تا کنون به وضع آنها آشنا شده‌ایم به ودیعه نهاده است اما بدین گونه نیست که نظام خلقت، حس رحمت را حاکم علی الاطلاق بر امور قرار داده باشد، و در هیچ صورتی مخالفت آن را جائز نداند، و اطاعتش را بطور مطلق و در همه جا لازم بشمارد، خوب وقتی نظام خلقت و تکوین خودش، رحمت را بطور مطلق و همه جا استعمال نمی‌کند، ما چرا مجبور باشیم او را در همه امور حاکم قرار دهیم، دلیل اینکه تکوین رحمت را بطور مطلق استعمال نمی‌کند، وجود دردها و بیماری‌ها و مصایب و انواع عذاب‌ها است.

با کمی دقت در می‌یابیم با به کارگیری صرف عطفوت نمی‌شود نظام زندگی انسان را سامان بخشید. چون اگر اینطور بود مؤاخذه ظالم برای ظلمش، و مجازات مجرم برای ارتکاب جرمش، و حتی مقابله به مثل در برابر یک متجاوز، درست نبود، و حال، اگر ظالم، مجرم و متجاوز را نیز، به حال خود واگذاریم دنیا و مردم دنیا تباه می‌شوند. لذا تمام ملل مختلف جهان در اداره نظام اجتماعی، تنها بر اساس عواطف و

احساسات حکم نمی‌کنند، بلکه بر مدار عقل، مصالح عالیه جامعه انسانی را در نظر می‌گیرند، با این حال می‌بینیم دچار چه لغزش‌ها و افراط و تفریط‌ها شده‌اند.

اما اسلام دین تعقل است، نه تنها دین عاطفه، و در هیچ یک از دستوراتش عاطفه را بر احکام عقلی که اصلاح گر نظام مجتمع بشری است مقدم نداشته است، و از احکام عاطفی، تنها آن احکامی را معتبر شمرده که عقل آن را معتبر شمرده است، و برگشت آن نیز به پیروی حکم عقل است.

پس اسلام با تکیه بر فطرت و عقل و رعایت مصالح عالیه انسان، راه اعتدال را پیش گرفته است و بر احساسات و عواطف و همی تکیه ننموده است. در بخش دوم، در بحث استفاده از گوشت حیوان به تفصیل درباره چگونگی خلقت انسان و لزوم استفاده از گوشت مطالبی ذکر شد که مطابق با معیارهای عقلانی نیز می‌باشد، اما همانطور که آنجا اشاره شد از زیاده‌روی در این امر نیز نهی شده است.

با این حال، اسلام از امر رحمت بدان جهت که یکی از مواهب خلقت است به طور کلی غفلت نکرده و آن را مهمل نگذاشته، بلکه دستور داده که رحمت عمومی، گسترش داده شود، و در استفاده حیوان و حتی زمان کشتن او رحم و عطوفت را در نظر گرفته است، مانند اینکه از زدن حیوان نهی کرده، و دستور اکید داده مادام که حیوان ذبح شده اما هنوز جانش بیرون نیامده، اعضایش را قطع و پوستش را نکنند، و نیز از اینکه حیوانی را پیش روی حیوان دیگری مثل آن ذبح نکنند و برای ذبح کردن حیوان راحت‌ترین و ملایم‌ترین وضع را مقرر فرموده، و آن بریدن چهار رگ گردن او است، و نیز دستور فرموده حیوانی را که قرار است ذبح شود، آب در اختیارش بگذارید، و از این قبیل احکام، که تفصیل آنها در صفحات بعدی ذکر می‌شود.

و اما پاسخ آنان که گفتند، رحمت الهی چگونه با تشریع حکم تذکیه و ذبح حیوانات سازگار است؟ این است که این شبهه از خلط میان رحمت و رقت قلب ناشی شده است، آنچه در خدای تعالی است رحمت است نه رقت قلب، و تحت تأثیر احساسات قرار گرفتن و دل رحم بودن، که از ویژه گی‌های انسان مادی و جسمانی است و خدای تعالی از داشتن آن منزّه است - تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا - و اما رحمت در خدای

تعالی معنایش افاضه خیر بر مستحق خیر است، آن هم به مقداری که استحقاق آن را دارد، و به همین جهت بسا می‌شود که عذاب را رحمت خدا و به عکس رحمت او را عذاب می‌شماریم. پس این فکر را باید از مغز بیرون کرد که احکام الهی باید بر طبق تشخیص ما که ناشی از عواطف کاذب بشری است، بوده باشد، و مصالح تدبیر در عالم تشریع را بخاطر اینگونه امور باطل ساخته، و یا در اینکه شرایعش را مطابق با واقعیات تشریع کرده باشد مسامحه کند.

پس از همه مطالب گذشته این معنا روشن گردید که اسلام در تجویز خوردن گوشت حیوانات و همچنین در جزئیات و قید و شرطهایی که در این تجویز رعایت نموده امر فطرت و عقل را پیش گرفته است و در عین حال، در جای خود رحمت و عطف را توصیه کرده است.

در نتیجه کشتن حیوان برای استفاده انسان و به مقدار تأمین سلامتی او بدون اشکال است و اگر به جمعیت میلیاردي انسان‌ها نگاه کنیم، در می‌یابیم که نیاز مبرم انسان‌ها با تعداد حیواناتی که خود می‌میرند چه فاصله بسیاری دارد.^۱

علاوه بر این، همه می‌دانیم بیشتر حیوانات حلال گوشتی که می‌میرند علت مرگشان بیماری‌هایی است که اگر گوشت آنها خورده شود، انسانها هم به همان بیماری‌ها مبتلا می‌گردند و بدن انسان مریض و مزاج او از تعادل خارج می‌گردد. و این خود خلاف رحمت است، و اگر بشر را - با نیازی که بدنش به گوشت دارد - محکوم می‌کرد به اینکه، تنها از گوشت حیوانی بخورد که مثلاً از کوه پرت شده، آن وقت می‌بایست همه افراد بشر دور دنیا بچرخند و ببینند کجا حیوانی از کوه پرت شده است تا آن را بخورند، و این برای بشر حکمی حرجی و خلاف رحمت است.

۱ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۸۷.

۴- احکام شکار و صید در اسلام

در آغاز علاوه بر آنچه پیشتر ذکر گردید اشاره به این نکته لازم است که اسلام بر حق حیات حیوانات تأکید کرده و کشتن بی دلیل آنها جایز نمی باشد، باید به این نکته نیز توجه داشت که شکار حیوانات را نیز به صورت مطلق آزاد ننموده است، بلکه همانطور که بیان شد، در اسلام اصل جواز شکار و چگونگی آن تابع شرایطی است و برای آن احکامی را وضع کرده است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

همان طور که در فصل سوم ذکر شد، استفاده از گوشت هر حیوانی در اسلام جایز نیست علاوه بر شرایطی که برای خود حیوان حلال گوشت ذکر می شود، شرایط دیگری نیز برای شکارچی و وسیله شکار وجود دارد:

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با شرایطی حلال و بدنش پاک است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.^۱

ششم: برخی فقها قایل شدند باید اندازه ابزار شکار با خود شکار متناسب باشد. شیخ بهایی در احکام شکار می‌آورد: شکار در هفت صورت حرام است که مورد دوم آن شکار کردن با وسیله‌ای است که از شکار بزرگتر باشد. در ادامه از برخی فقها نقل می‌کند که آن را مکروه می‌دانند.^۲

شکار کردن با سگ شکاری

اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: *برگشتن به سوی سر*
اول: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد، پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد، از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر به صورت اتفاقی شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آنرا بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر سگ خودش دنبال شکار رود و بعداً،

۱ - توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۳ - ۳۶۵، مسئله ۲۶۰۱. توضیح المسائل (کلبایگانی)، ص ۴۴۲ - ۴۴۳، مسئله ۲۶۱۰.

۲ - جامع عباسی، ص ۳۲۶.

صاحبش بانگ بزند تا زودتر به شکار برسد، اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار، بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد یا بمیرد حلال نیست.

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه بطور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً بواسطه تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت سر بریدن بگذرد، حلال نمی‌شود، به احتیاط واجب، و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.^۱

۱ - توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۵، مسأله ۲۶۰۹ و ۲۶۱۰. همچنین رجوع شود به توضیح المسائل

با توجه به اینکه خوردن گونه‌های مختلفی از حیوانات جایز نیست - که در ادامه اشاره می‌شود - وبا محدودیت‌های متعددی که برای شکار حیوانات در نظر گرفته شده است، از گونه‌های مختلف حیوانات به نوعی حفظ و حراست شده و یکی از عمده‌ترین بهانه‌های بهره‌برداری از آنها منتفی می‌گردد.

۵ - شکار نوزاد حیوانات

از جمله مواردی که در فقه ما به آن اشاره شده است و در آن رعایت حال حیوانات به چشم می‌خورد، محدودیت شکار نسبت به نوزاد حیوانات می‌باشد. شکار حیوان در صورتی جایز است که حیوان بتواند حداقل دفاع را از خود بکند و امکان فرار داشته باشد. لذا در صورتی که هنوز حیوان در سن نوزادی قرار دارد و امکان فرار و یا پرواز را نداشته باشد، از شکار آن باید پرهیز نمود.

شیخ صدوق در این باره می‌آورد:

«لا یجوز أخذ الفراخ من أوكارها فی جبل أو بئر أو أجمة حتی تنهض»^۱

«شکار جوجه از لانه‌هایشان در کوه یا چاه و یا نیزار تا زمانی که قادر به

پرواز نباشند، جایز نمی‌باشد».

شیخ مفید^۲ نیز این مطلب را ذکر می‌کند.

همچنین تصریح شده است:

«یکره أخذ الفرخ من عُشّة»^۳

«شکار نوزاد حیوانات از لانه‌هایشان (که توان فرار و پرواز ندارند) مکروه

(گلیپایگانی)، ص ۴۴، مسئله ۲۶۱۸ و ۲۶۱۹. منهاج الصالحین (خونی)، ج ۲، ص ۳۲۵. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۸ - ۹.

۱ - هدایة، ص ۷۹.

۲ - مقنعة، ص ۵۷۷: «لا یجوز أخذ الفراخ من أوكارها».

۳ - الجامع للشرایع، ص ۳۸۴. جامع المدارک، ج ۵، ص ۱۱۱.

است.»

بر این اساس در شرایط جواز صید نیز تصریح شده است که حیوان باید «معتنع» باشد. لذا در جواز صید جوجه پرندگان اشکال شده است و اگر با تیراندازی به شکار آنها پردازد، خوردن گوشت حیوانی که هنوز بزرگ نشده و توان فرار و یا پرواز ندارد، برابر نظر برخی از فقها جایز نیست.^۱ در این باره عبدالرحمان بن عبدالله بن مسعود از پدرش اظهار می‌دارد:

«كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ وَمَرَرْنَا بِشَجَرَةٍ فِيهَا فَرْخَا حُمْرَةٍ فَأَخَذْنَاهُمَا قَالَ فَجَاءَتِ الْحُمْرَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ تَصِيحُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ فَجَعَ هَذِهِ بِفَرْخِيهَا». قَالَ فَقُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ ﷺ: «فَرَدَّوْهُمَا».^۲

«در حال مسافرت، در خدمت پیامبر ﷺ بودیم. از درختی که بر آن دو جوجه حُمَرَه ای (پرنده ای همانند گنجشک) وجود داشت، مرور کردیم و ما جوجه‌هایش را برداشتیم. حُمَرَه آمده، در اطراف رسول الله ﷺ پرواز کرده و صدا می‌زد. پس رسول اکرم ﷺ فرمود: «چه کسی نسبت به فرزند این پرنده، (مرتکب خلاف شده) و آن را برداشته است». پس گفتیم ما. فرمود: «فرزندانش را به وی برگردانید».

۶- شکار حیوانات و ذبح آنها در شب

خداوند شب را برای استراحت و سکون و مایه آرامش قرار داده است^۳ و این امر اختصاص به انسان ندارد، بلکه در متون فقهی و روایی شیعه، از تعرض به حیوانات و یا

۱- شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۷۲۸. توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۰. توضیح المسائل (گلپایگانی)، ص ۴۷.

۲- المستدرک، ج ۴، ص ۲۳۹. همچنین در منابع بعدی، البته درباره برداشتن تخم پرنده می‌باشد: مسند احمد، ج ۱، ص ۴۰۴. بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۷۱ و ۳۰۷. مناقب آل أبي طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- انعام / ۹۶.

ذبح آنها در شب نهی شده است.

شیخ طوسی به این حکم اشاره کرده و می‌آورد:

«یکره الذبحة باللیل، إلّا عند الضرورة والخوف من فوتها»^۱

«ذبح حیوان در شب مکروه است، مگر به هنگام ضرورت و ترس از مردن

حیوان (تا صبح).»

علامه حلی در این باره می‌آورد:

«یکره الذبحة و الصيد باللیل»^۲

«ذبح حیوانات و شکار آنها در شب مکروه است.»

سایر فقها نیز بر این نکته تصریح نموده‌اند.^۳

و فاضل اصفهانی در مقام بیان استدلال برای این حکم به حدیث ابان بن تغلب^۴

استناد می‌نماید:

«یکره الذبح لیلاً إلّا مع الضرورة لنهی النبی ﷺ عنه و قول الصادق ﷺ فی

خبر ابان بن تغلب کان علی بن الحسین ﷺ یأمر غلمانہ أن لا یذبحوا حتی یطلع

الفجر و یقول: «إنّ الله جعل اللیل سکناً لكل شیء»، قال أبان: قلت: جعلت فداک

فإن خفنا؟ قال ﷺ: «فإن کنت تخاف الموت فاذبح»^۵

ایشان تصریح دارد که ذبح حیوانات در شب، مگر در صورت ضرورت و ناچاری

۱ - نهایه، ص ۵۸۴.

۲ - قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۵، همچنین تذکرة الفقها، ج ۸، ص ۳۲۰.

۳ - مهذب، ج ۲، ص ۴۴۱ «الذبح فی اللیل مکروه»، الجامع للشرایع، ص ۳۸۴، مالک الإقهام، ج ۱، ص ۴۸۹.

مجمع الفائدة، ج ۱۱، ص ۱۲۸. توضیح المسائل (گلپایگانی)، ص ۴۴۲، مسئله ۲۶۰۹. منهاج الصالحین (خونی)، ج ۲،

ص ۳۴۳. توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۳، مسئله ۲۶۰۰.

۴ - وسائل النیمة، ج ۲۴، ص ۴۱، ب ۲۱ من ابواب الذبائح ح ۲.

۵ - کشف اللثام، ج ۹، ص ۲۳۶.

مکروه می‌باشد. این به سبب نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این عمل و حدیثی از امام صادق علیه السلام است که ایشان از امام سجاد علیه السلام نقل فرمودند که: «به غلامان‌شان دستور می‌داد که تا فجر طلوع نکرده از ذبح حیوانات پرهیز نمایند و می‌فرمود: خداوند شب را برای همه، موجب آرامش و سکون قرار داده است. ابان می‌گوید: سؤال نمودم، جانم فدای شما باد، اگر ترس مردن حیوان را داشته باشیم چه؟ امام صادق علیه السلام پاسخ فرمود: «اگر ترس مردن حیوان را شب هنگام داری آن را ذبح کن.»

پس شکار و سربردن حیوانات در شب که برای آرامش و استراحت است، عملی ناپسند است و اسلام توصیه نموده این حق برای حیوانات نیز رعایت شود.

۷- پرهیز از رنج دادن حیوان هنگام ذبح

همانطور که در مطالب پیش گفته، اشاره شد، کشتن بی دلیل حیوانات ممنوع است و در صورت نیاز، باید بر اساس موازین شرعی به ذبح آنها پرداخت. رعایت حال حیوان تا بدانجا مورد عنایت قرار گرفته است که به هنگام ذبح نیز توجه به نکاتی لازم است، تا این عمل به آسانی انجام پذیرفته و تاحد ممکن از رنج کشیدن حیوان کاسته شود. مجموعه توصیه‌هایی که در این باره ذکر شد به خوبی بر ادراک و شعور حیوان دلالت داشته و اشاره دارد بر اینکه، باید باکمال رفق و مدارا و عطوفت با او برخورد کرد. در متون فقهی نکاتی را قبل از ذبح و هنگام آن و بعد از ذبح ذکر کردند که باید رعایت گردد.^۱

۱ - نه‌ایه، ص ۵۸۴: «ولا يجوز أن يقلب السكين فيذبح إلى فوق، بل ينبغي أن يبتدى من فوق إلى أن يقطع الحلقوم. وإذا أراد ذبح شيء من النعم، فليقل يديه وفرد رجله، ويطلق فرد رجله، ويمسك على صوفه أو شعره إلى أن يبرد، ولا يمسك على شيء من أعضائه. وإذا أراد ذبح شيء من البقر فليقل يديه ورجليه، ويطلق ذنبه. وإذا أراد نحر شيء من الإبل، شد أخفافه إلى آباطه، ويطلق رجله. وإذا أراد ذبح شيء من الطير، فليذبحه، وليرسله، ولا يمسكه، ولا يعقله.» قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۲۲. مستند النیعة، ج ۱۵، ص ۴۴۸ - ۴۴۹. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵۱. توضیح المسائل (کلیاتی)، ص ۴۴۱. منهاج الصالحین (خونی)، ج ۲، ص ۳۴۳.

علامه حلی می‌گوید در اسلام عطوفت و مهربانی در نظر گرفته شده است، لذا برای شکار و ذبح حیوانات، شرایط و احکامی وضع گردیده تا حیوان رنج و عذاب نکشد.^۱

شهید ثانی در عبارتی جامع به وظایف منصوصه مربوط به ذبح پرداخته و می‌آورد:

«وقد بقى للذبح وظائف منصوصة ينبغي إلحاقها بما ذكره من: تحديد الشفرة، وسرعة القطع، وأن لا يرى الشفرة للحیوان، وأن يستقبل الذابح القبلة، ولا يحركه، ولا يجره من مكان إلى آخر، بل يتركه إلى أن تفارقه الروح، وأن يساق إلى الذبح برفق، ويضع برفق، ويعرض عليه الماء قبل الذبح، ويمر السكين بقوة وتحامل (حينئذ) ذهاباً وعوداً، ويجد في الإسراع ليكون أرحى وأسهل».^۲

ایشان ضمن بیان وظایفی که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به آنها توصیه شده، رعایت نکات ذیل را به هنگام ذبح بر می‌شمارد:

- تیز نمودن چاقوی ذبح، (تا گلوی حیوان راحت‌تر بریده شود)
- سرعت در قطع سر حیوان و ذبح او.
- چاقو را به حیوان نشان ندهند.
- ذبح کننده رو به قبله بایستد.
- بعد از ذبح حیوان آن را جابه‌جا نکند، بلکه آن را رها ساخته تا روح حیوان مفارقت کرده و کاملاً بمیرد.
- حیوان را با مدارا و ملاطفت به سوی محل ذبح برده و به آرامی و عطوفت آن را برای ذبح بخواباند.
- قبل از ذبح به حیوان آب دهد.

۱ - إرشاد الأذهان (علامه حلی)، ج ۱، ص ۱۱. «يحب العطف والرأفة، فين أحكام الصيد والذباحة وأن لها شرائط خاصة، لتلا يذب الحيوان».

۲ - مسالك الإفهام، ج ۱۱، ص ۴۹۱.

– هنگام بریدن سر حیوان چاقو را به قوت و فشار لازم بر گردن حیوان بکشد و به سرعت این کار را انجام دهد تا به سهولت و راحتی بیشتری انجام پذیرد و حیوان زجرکش نشود.

شهید ثانی در ادامه به دو حدیث از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند:

«روی شداد بن اویس أن النبی ﷺ قال: «إن الله كتب علیکم الإحسان فی کلّ شیء، فإذا قتلتم فأحسنوا القتل، وإذا ذبحتم فأحسنوا الذبحة، ولیحدّ أحدکم شفرته، ولیرح ذبیحته»^۱

«پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید: خداوند نیکوکاری را در همه امور را بر شما لازم داشته است پس زمانی که حیوانی را ذبح می‌کنید به خوبی ذبح را انجام دهید و چاقوی ذبح را تیز کرده و آب را به او عرضه دارید.»

همچنین در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ نقل شده است:

«[إنه ﷺ] أمر أن تحدد الشفار و أن توارى عن البهائم و قال: «إذا ذبح أحدکم فلیجهز»^۲

«پیامبر اکرم ﷺ دستور فرمود که برای ذبح، چاقو را تیز کنید و از جلوی چشمان دیگر حیوانات دور شوید (و جلوی چشم حیوانی، حیوان دیگر را ذبح نکنید) و فرمودند: زمانی که یکی از شما ذبح حیوانی را انجام می‌دهد خود را به وسایل مورد نیاز تجهیز کند.»

علامه مجلسی پس از ذکر عبارت مسالک و روایات فوق به این نکته اشاره می‌کند که هرچند دو روایت فوق از طریق راویان شیعه و در متون حدیثی ما ذکر نشده است، اما

۱ – مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۴. سنن بیهقی، ج ۹، ص ۲۸۰. قریب همین مضمون در دعائم الاسلام، ج ۲،

ص ۱۷۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۳۱ ب ۲ ابواب الذبح، ح ۱.

۲ – مسند احمد، ج ۲، ص ۱۰۸. سنن بیهقی، ج ۹، ص ۲۸۰.

موافق با عقل و سایر روایات ما است و قابل پذیرش است.^۱

فاضل اصفهانی نیز قریب به همین مطالب را با استناد به روایاتی می‌آورد.^۲

همچنین محقق نجفی در کتاب جواهر الکلام^۳ مطالب مذکور در کتاب مسالک را ذکر کرده و بر همین نکات تأکید می‌کند.

همچنین مستحب است موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آنرا ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند. و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.^۴

بسی روشن است این توصیه‌ها در راستای راحتی ذبح حیوان است تا هنگام ذبح، حیوان رنج مضاعف را متحمل نشده و زجرکش نگردد.^۵

در همین جا لازم به یاد آوری است، ذبح حیوانی که انسان خودش پرورش داده و بزرگش کرده، مکروه است که در پایان بخش سوم به تفصیل ذکر گردید.

همچنین باید توجه داشت که ذبح شرعی حیوانات، شرایط مخصوصی دارد که در کتب فقهی و توضیح المسائل ذکر شده است و برای رعایت اختصار و مربوط نبودن به بحث حقوق حیوان به ذکر آنها نمی‌پردازیم، اما در اینجا اشاره به یک مطلب خوب است

۱ - بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۶.

۲ - كشف اللثام، ج ۹، ص ۲۲۶ و قال: «يستحب أن يكون السكين حادة فمن النبي ﷺ من ذبح فليحة شفرة و ليرح ذبيحته»، و عن الباقر ﷺ «إذا أردت أن تذبح ذبيحة فلا تعذب البهيمة أخذ الشفرة و استقبل و لا تختفها حتى تموت، انظر: دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۳ - جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۳۳.

۴ - توضیح المسائل (کلبایگانی)، ص ۴۴۱، مثله ۲۶۰۸. توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۳، مثله ۲۵۹۹ و رجوع شود به نه‌ایه، ص ۵۸۴. منهاج الصالحین (خونی)، ج ۲، ص ۳۴۳.

۵ - مستند الثیمة، ج ۱۵، ص ۴۴۸.

که ذبح همه حیوانات به یک صورت نیست، در غالب حیوانات به بریدن سر آنها و قطع کردن چهار رگ گردن است (دو تا لوله خون و یک لوله تنفس و یک لوله غذا)، اما شتر باید «نحر» شود یعنی باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

و وقتی می‌خواهند کارد را در گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالیکه زانوهای او را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که قبلاً گفته شد ببرند حلال و پاک می‌باشد.

اما اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هرجای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو بقبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرائط دیگری که برای سر بریدن حیوان لازم است را، دارا باشد.^۱

۸ - کندن پوست حیوان بلافاصله پس از ذبح

از نظر مشهور فقها سلاخی حیوان و کندن پوست آن و یا قطع عضوی از اعضای آن،

۱ - توضیح المسائل (کلیپگانی)، ص ۴۴۰ - ۴۴۱، مسئله ۲۶۰۴ - ۲۶۰۸، توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۲

- ۳۶۳ مسئله ۲۵۹۵ - ۲۵۹۸.

بلافاصله پس از ذبح و قبل از آن که بدن حیوان سرد گردد، مکروه و عملی ناپسند است،^۱ و حتی برخی از فقها مانند شیخ طوسی^۲، ابن زهره^۳ و شهید اول^۴ حکم به حرمت این عمل دادند. فاضل اصفهانی در این باره می‌آورد:

«الأقوی ما اختاره الشهيد من حرمة الفعل... كما فی النهایة؛ لآنه إیلام للحیوان بلا فائدة و قد نهی عن تعذیب الحیوان»^۵

فاضل اصفهانی در این مسئله مانند شهید اول قول به حرمت را برمی‌گزیند و تقویت می‌کند همان گونه که شیخ طوسی همین قول را اختیار کرده بود. ایشان در تعلیل این فتوی به این اشاره می‌کند که این عمل موجب رنج دادن و اذیت کردن حیوان است آن هم بدون فایده‌ای و در روایات ما از اذیت کردن و عذاب دادن حیوانات نهی شده است.

همانگونه که در متن فوق اشاره شد دلیل این فتاوی، روایاتی^۶ است که از این عمل نهی کرده است و عده‌ای بنا بر ظاهر روایات، نهی را حمل بر حرمت کرده و برخی دیگر حمل بر کراهت نموده‌اند.

و فلسفه تشریع این حکم ممنوعیت آزار و اذیت حیوانات و حرمت رنج دادن آنها

۱ - جواهر الکلام، ج ۳، ص ۱۲۴. رجوع شود به سرائر، ج ۳، ص ۱۱۰. وسیله، ص ۳۶۰. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۲۲. مستند الشیعة، ج ۱۵، ص ۴۴۸ - ۴۴۹. توضیح المسائل (کلیپاگانی)، ص ۴۴۱، مسئله ۲۶۰۹. توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۳، مسئله ۲۶۰۰.

۲ - النهایة، ص ۵۸۴: «ولا یجوز سلخ الذیحة إلا بعد بردها. فإن سلخت قبل أن تبرد، أو سلخ شی منها، لم یحل أكله. وإذا ذبحت الذیحة، فلم یخرج الدم، أو لم یتحرك شی من أعضائه: یده أو رجله أو غیر ذلك، جاز أكله».

۳ - غنیة النزوح (ابن زهره)، ص ۳۹۷.

۴ - كشف اللثام، ج ۹، ص ۲۳۵.

۵ - همان، ص ۲۳۵.

۶ - وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۷، ب ۸ از ابواب ذبائح ح ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۳۵، ب ۶ من ابواب الذبائح ح ۱.

می‌باشد.

شهید ثانی نیز پیرامون همین حکم و زمان آن پس از ذبح می‌گوید:

«يُمكن الكراهة من حيث اشتماله على تعذيب الحيوان على تقدير شعوره مع أنَّ
سَلْخه قبل بَرْدِه لا يستلزمه، لأنَّه أعم من قبليّة الموت و ظاهرهم أنَّها متلازمان و
هو ممنوع و من ثَمَّ جاز تفصيل ميت الإنسان قب بَرْدِه، فالأولى تخصيص الكراهة
بسَلْخه قبل مَوْتِه.»^۱

ایشان در شرح کتاب لمعه در بررسی کراهت این حکم می‌گوید:

ممکن است حکم به کراهت از این باب باشد که موجب اذیت و زجر کشیدن
حیوان می‌شود و این در صورتی است که هنوز حیوان شعور داشته و نمرده باشد. اما
سَلْخی قبل از سرد شدن بدن حیوان ملازم با زمان شعور و زنده بودن حیوان نیست،
بلکه اعم از قبل از مرگ و بعد از آن است و ممکن است حیوان مرده باشد و هنوز بدن
او سرد نشده باشد و مدتی طول بکشد تا بدن سرد گردد. اما ظاهر کلمات فقها این است
که میان زنده بودن و سرد نبودن بدن ملازمه است. سرد شدن بدن حیوان علامت مرگ
کامل حیوان می‌باشد و اگر هنوز بدن سرد نشده باشد به این معناست که هنوز جان دارد.
شهید ثانی این نظر را نپذیرفته و ردّ می‌کند و برای اثبات آن به جواز غسل دادن
جسم انسان مرده قبل از آن که بدن او سرد شود، شاهد می‌آورد. ایشان در پایان می‌گوید:
اولی این است که حکم به کراهت سَلْخی مخصوص زمانی باشد که هنوز حیوان جان
داشته و نمرده باشد.

پس ایشان نیز در زمانی که هنوز حیوان زنده است و جان دارد، موجب زجر حیوان
دانسته و سَلْخی آن را عملی ناپسند می‌داند. تنها اختلاف نظر در زمان سرد شدن بدن
است که آیا علامت جان دادن کامل است یا اینکه هنوز حیوان زنده است.

۱ - الروضة البهية، ج ۷، ص ۲۳۰ و همچنین مسالك الأنعام، ج ۱۱، ص ۴۸۳.

در این مسئله نیز مورد اصلی بحث، ممنوعیت آزار و اذیت حیوان زنده است^۱ و در اسلام تا بدانجا بر این مسئله تأکید شده است که در آخرین لحظه‌های زندگی حیوان نیز رنج دادن حیوان، ناپسند شمرده شده است.

۹ - فلج کردن حیوان قبل از ذبح

امروزه در برخی از کشتارگاه‌ها برای ذبح حیواناتی که همچون گاو جثه بزرگی دارند متوسل به شگردهایی مثل شوک‌های الکتریکی می‌شوند تا حیوان را راحت‌تر ذبح کنند و حیوان به هنگام ذبح از تحرک کمتری برخوردار باشد. در گذشته نیز به همین منظور از فلج کردن حیوان قبل از ذبح آن، استفاده می‌کردند که در متون فقهی ما به ناپسندی فلج نمودن حیوانات تصریح شده است^۲ و این عمل در روایات مورد نهی واقع گردیده و حتی برخی از فقهای شیعه قائل به حرمت آن شده‌اند.

در این باره حدیثی نیز از امام صادق علیه السلام وارد شده که در آن از قطع نخاع حیوان قبل از ذبح نهی شده است که در ضمن عبارات فقهاء به ذکر آن می‌پردازیم.

شیخ طوسی بر ناپسندی قطع نخاع و جدا نمودن سر حیوان قبل از سرد شدن بدنش تصریح دارد.^۳

شهید اول و شهید ثانی در این باره می‌آورند:

«(یکره أن تنخع الذبیحة) هو أن یقطع نخاعها قبل موتها، و قبل: یحرم؛ لصحیحة

الحلبی قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: «لا تنخع الذبیحة حتی تموت فإذا ماتت

۱ - تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲ - هدایه (شیخ صدوق)، ص ۲۴۲. وسیله، ص ۳۶۰. توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۳. مسئله ۲۶۰۰. توضیح المسائل (گلپایگانی)، ص ۴۴۲. مسئله ۲۶۰۹. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۴. «المشهور بین الأصحاب کراهة تنخع الذبیحة، وهو أن یبلغ بالسکین النخاع مثلث النون، فیقطعه أو یقطعه قبل موتها. والنخاع هو الخیط الأبيض وسط الفقار بالفتح متدا من الرقبة إلى عجب الذنب بفتح العین وسکون الجیم وهو أصله».

۳ - نهائة، ص ۵۸۴. «ومن السنّة ألا ینخع الذبیحة، إلّا بعد أن تبرد، وهو ألا یمین الرأس من الجسد ویقطع النخاع».

فانخعها، و الأصل فی النهی التحريم وهو الأقوى و اختاره فی الدروس، نعم لا

تحرم الذبیحة علی القولین.^۱

شهید اول می گوید فلج کردن حیوانی که ذبح می شود مکروه است.

شهید ثانی در شرح عبارت شهید اول می نویسد: واژه «تنخع» به معنای قطع نخاع و

فلج کردن حیوان قبل از مرگ است. برخی از فقها قائل به حرمت این عمل شده اند. و

دلیل آن روایتی صحیح از حلی از امام صادق علیه السلام می باشد که امام می فرمایند:

«حیوانی را که ذبح می کنید، قبل از مرگ، قطع نخاع و فلج نکنید و پس

از مرگش این کار را انجام دهید.»^۲

و در ادامه می آورد: اصل در نهی - که در حدیث ذکر شده - حرمت می باشد. پس

موجب نهی امام علیه السلام این عمل حرام می باشد.

شهید ثانی پس از نقل این قول، آن را تقویت می کند و از شهید اول در کتاب

(دروس^۳) نیز نقل می کند که قول به حرمت را اختیار کرده است. البته چه قائل به حرمت

این عمل شویم یا کراهت آن، گوشت حیوانی که قبل از مرگ، این عمل بر او انجام شده

حرام نمی باشد.

محقق اردبیلی و برخی^۴ دیگر نیز قول به حرمت این عمل را تقویت کردند.

۱۰ - ذبح حیوان در برابر حیوان دیگر

حیوانات علاوه بر آنکه رفتار خوب و بد را نسبت به خود تشخیص داده و دارای

روح و احساس هستند، نسبت به رفتاری که با سایر حیوانات نیز می شود، حساس بوده و

۱ - الروضة البهية، ج ۷، ص ۲۳۰. مسالك الافهام، ج ۱۱، ص ۴۸۹.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۶، ب ۶ از ابواب ذبح حیوان، ح ۲.

۳ - الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۴۱۵.

۴ - مجمع الفائدة، ج ۱۱، ص ۱۳۰. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵۱.

از رفتار بد و یا کشتن آنها رنج می‌کشند در همین راستا در متون روایی و فقهی ما ناپسندی ذبح حیوان در برابر حیوان دیگر ذکر شده است عده‌ای از فقها چون یحیی بن سعید، محقق حلّی و علامه حلّی و دیگران^۱ بر کراهت آن تصریح فرمودند.

«یکره آن یذبح و حیوان آخر ينظر إليه»^۲

«ذبح حیوان در مقابل حیوان دیگری که این صحنه را می‌بیند مکروه است.»

در این راستا حتی برخی از فقها مانند شیخ طوسی حکم به حرمت داده است.^۳ شهید ثانی در این باره به نقل و بررسی اقوال فوق و دلیل آنها پرداخته و می‌گوید:

«ذبح حیوان در مقابل حیوان دیگری که به او نگاه می‌کند، مکروه است و این به سبب حدیث غیاث بن ابرهیم از امام صادق علیه السلام که نقل فرمودند: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ لَا يَذْبَحُ الشَّاةَ عِنْدَ الشَّاةِ، وَلَا الْجَزُورَ عِنْدَ الْجَزُورِ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ»^۴

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوسفند و میش را جلوی چشمان گوسفندی و میشی که به او نگاه می‌کرد، ذبح نمی‌کرد.»

شهید ثانی، در ادامه فتوای حرمت ذبح در این حالت را از شیخ طوسی نقل کرده و آن را به سبب ضعف سندی حدیث فوق به خاطر راوی به نام (غیاث) تضعیف می‌کند و

۱ - مختصر النافع، ص ۲۴۲. قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۲۲. إيضاح الفوائد (فخر المحققین)، ج ۴، ص ۱۳۸. الدروس الشرعية (شهید اول)، ج ۲، ص ۴۱۶. مجمع الفائدة، ج ۱۱، ص ۱۳۳. جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۱۳۷. توضیح المسائل (گلپایگانی)، ص ۴۴۲، مسئله ۲۶۰۹. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵۱. توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۳، مسئله ۲۶۰۰.

۲ - الجامع للشرایع، ص ۳۸۴.

۳ - نه‌ایه، ص ۵۸۴. «ولا يجوز ذبح شئ من الحيوان صبرا، وهو أن يذبح شيئا وينظر إليه حيوان آخر».

۴ - وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۶ ب ۷ من ابواب الذبح ح ۱.

ترک ذبح از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام را اعم از وجوب و استحباب می‌گیرد^۱ یعنی شاید پرهیز امام از ترک این عمل به سبب حرمت آن نبوده است، بلکه بهتر است چنین کاری را ننماید.

فاضل اصفهانی^۲ نیز پس از تضعیف قول به تحریم به موجب ضعف خبر، قول به کراهت را اولی دانسته است. اما در ادامه از باب اذیت شدن حیوان ناظر و عذاب کشیدن او از دیدن صحنه ذبح هم نوع خود، قول به تحریم را پسندیده دانسته و آن را بعید نمی‌داند.

نظر فاضل اصفهانی از این نظر درخور توجه است که برای حکم به حرمت این عمل به حدیث فوق استناد نکرد، بلکه به دلیل کلی و عامی تمسک کرد که در موارد مختلف قابل استناد و راهگشا است و آن حرمت آزار و اذیت حیوان می‌باشد.

پس در اسلام تا آنجا حال حیوان رعایت گردیده است که همین مقدار اذیت حیوان تجویز نشده است و یا بنا بر نظری مورد نکوهش قرار گرفته است.

از جمله نکته‌هایی که از این مسئله قابل استفاده است احساس همدردی حیوان نسبت به هم نوع خود می‌باشد که در بخش نخست مورد بحث قرار گرفت.

۱۱- پی نمودن حیوان

در جنگ‌هایی که در گذشته انجام می‌شد، اسب از وسایل مؤثر و موجب برتری جنگجو در جنگ‌ها به شمار می‌رفت. در آن زمان، رسمی در میان دلاوران عرب رایج

۱ - مالک الافهام، ج ۱۱، ص ۴۹۰ - ۴۹۱: «الخامسة: يكره أن يذبح الحيوان صبرا، وهو أن يذبحه وحيوان آخر ينظر إليه، لرواية غياث بن إبراهيم عن أبي عبد الله (عليه السلام): «أن أمير المؤمنين عليه السلام كان لا يذبح الشاة عند الشاة، ولا الجزور عند الجزور، وهو ينظر إليه» وحرّمه الشيخ في النهاية. وهو ضعيف جدا، لأنّ الخبر - مع ضعف طريقه بغياث - لا دلالة فيه على التحريم بوجه، فإنّ عدم فعل أمير المؤمنين عليه السلام ذلك أعم من كونه على وجه الوجوب أو الاستحباب، إن لم يكن غير ذلك».

۲ - كشف اللثام ۲، ص ۲۶۰. «ظاهر النهاية التحريم، و الكراهة أولى؛ لضعف الخبر».

بود که در میدان مبارزه و جنگ تن به تن با طرف مقابل اسب خود را پی می‌کردند تا به دست دشمن نیفتد و یا به عنوان نشان دادن شجاعت خود که دیگر به فکر بازگشت و عقب نشینی نیستند دست به این عمل می‌زدند.

اسلام از این عمل نهی نموده و آن را عملی مکروه و ناپسند دانست. این حکم توسط فقهای بسیاری ذکر گردیده است^۱ و حتی در زمان ضرورت که به مصلحت باشد ذبح حیوان را بر پی نمودن آن ترجیح دادند. بدیهی است پی نمودن و قطع دست و پای حیوان موجب مرگ تدریجی و زجر بیشتری برای حیوان است.

محقق نجفی در این باره ضمن نقل آراء فقهاء می‌آورد:

«یکره أن يُعرقب الدابة و إن وقفت به أو أشرف على القتل كما في النهاية و النافع و التذكرة و المنتهى و اللعة و التنقيح و جامع المقاصد و المسالك و غيرها، ألا إذا اقتضت المصلحة ذلك، كما فعله جعفر ذو الجناحين بموته، على ما صرح به غير واحد، و في خير السكوني المروى في الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لما كان يوم موته كان جعفر بن أبي طالب على فرس فلما التقوا نزل عن فرسه فعرقها بالسيف فكان أول من عرقب في الاسلام. و لو تمكّن من ذبحها كان أحسن كما صرح به غير واحد»^۲

ایشان در بررسی این مسئله تصریح دارد که: پی کردن حیوان مکروه است، گرچه عاجز از راه رفتن بوده و یا مشرف به مرگ باشد، همانگونه که فقهای در کتاب‌های نه‌ایه، مختصر المنافع، تذکرة، منتهی، لمعه، تنقیح الرائع، جامع المقاصد و مسالک الافهام و غیر آن

۱ - نه‌ایه، ص ۲۹۸. مختصر النافع ص ۱۳۶. الجامع للشرایع، ص ۲۳۶. تذکرة الفقهاء، ج ۹، ص ۸۴. الروضة البهیة، ج ۳، ص ۳۹۴.

۲ - جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۸۲ - ۸۳ وسائل الشیعة ۱۱، ص ۵۴۳ - ۵۴۴ ب ۵۲ از ابواب احکام الدواب ح ۲. همچنین رجوع شود به منتهی المطلب (ط.ق)، ج ۲، ص ۶۴۸.

آمده است، مگر آنکه ضرورت، انجام این عمل را اقتضا کند همان گونه که جعفر طیار در جنگ موته (مکانی در شام) چنین کاری کرد و حدیث سکونی - که در کتاب کافی ذکر گردیده - از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «در روز جنگ موته جعفر بن ابی طالب بر اسبی سوار بود و هنگامی که کارزار آغاز گردید، از اسب پایین آمده و آن را با شمشیر پی کرد. و ایشان اولین کسی بود که در اسلام حیوانی را پی کرد.

اما اگر در این صورت بتواند اسب را به جای پی کردن، ذبح کند بهتر است کما اینکه عده‌ای از فقها بر این مطلب تصریح نمودند.

پس ایشان در ادامه از برخی از فقها، قول به حرمت این عمل را به سبب رنج و عذاب کشیدن حیوان نقل می‌کند. لکن ایشان به دلیل اینکه در هنگام جنگ شرایط ویژه‌ای حاکم است، در حرمت مناقشه می‌کند.^۱



فصل دوم: آزار و اذیت حیوان

در خلال مسایلی که در فصل گذشته درباره کشتن حیوان ذکر کردیم، بارها بر این حکم تصریح شد که آزار و اذیت حیوان جایز نیست و همان طور که اشاره شد فقها آزار و اذیت حیوان را حرام می‌دانند.^۱

علاوه بر آنکه از روایات متعددی که در صفحات آینده ذکر می‌شود به دست می‌آید هر نوع کاری که موجب رنج و عذاب کشیدن حیوان را فراهم آورد، روا نبوده و جایز نمی‌باشد.

فقهای شیعه با استناد به این روایات به بحث پرداخته و از کارهایی همانند شلاق زدن حیوانات، داغ نهادن، مثله کردن و... نهی نموده‌اند.

در بخش سوم نیز در ضمن مباحثی پیرامون بهره‌برداری و استفاده از حیوانات به این نکته اشاره گردید که بار کشیدن و سواری حیوان بیش از توان او موجب آزار و اذیت

۱ - مسالک الأنعام، ج ۱۱، ص ۴۸۳. کشف اللثام، ج ۲، ص ۲۶۰.

حیوان شده و نارواست^۱، همچنین در مطالب پیش گفته در فصل قبل نیز نکات متنوعی پیرامون پرهیز از رنج دادن حیوانات به هنگام ذبح آنها بیان شد. در ذیل به شواهد دیگری در این باره می‌پردازیم:

۱- وظیفه عمومی در جلوگیری از آزار حیوانات

همانطور که اشاره شد، آزار و اذیت حیوانات روا نیست. و هر شخصی باید این حق حیوان را محترم بشمارد و از آزار آنها پرهیزد، بلکه از برخی روایات استفاده می‌شود که نه تنها آنها را اذیت نکرده، بلکه هر انسانی وظیفه دارد اگر شاهد صحنه‌ای است که در آن حیوانی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، به حمایت از حیوان برخاسته و نجاتش دهد. شیخ طوسی در کتاب امالی روایتی را نقل می‌کند که به روشنی بر همین موضوع دلالت دارد. ایشان از صفوان و جعفر بن عیسی از حسین بن ابی غندر از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام فرمود:

«كان رجل شيخ ناسك يعبد الله في بني إسرائيل، فبينا هو يصلّي و هو في عبادة إذ بصر بغلامين صبيين قد أخذوا ديكاً و هما ينتفان ريشه فأقبل على ما فيه من العبادة و لم ينههما عن ذلك، فأوحى الله إلى الأرض: «أن سيخي بعدي»، فساخت به الأرض فهو يهوى في الدردور أهد الآبدین و دهر الداهرين»^۲

«در قوم بنی اسرائیل مرد عابدی بود. پس زمانی که مشغول عبادت بود و نماز می‌خواند دو پسر بچه را دید که خروسی را گرفته‌اند و پرهایش را می‌کنند، اما عابد به عبادت خود ادامه داد (وهمچنان مشغول به عبادت

۱ - کافی (حلی)، ص ۲۸۱.

۲ - امالی (شیخ طوسی)، ص ۶۶۹ - ۷۷۰.

شد) و دو پسر را از کارشان نهی ننمود. پس خداوند به زمین وحی نمود (و فرمان داد): «عبد مرا در خود فرو ببر، پس زمین عابد را در خود فرو برد، پس او تا ابدالابدین و برای همیشه در در دور (نقطه‌ای در وسط دریای خروشان) پایین می‌رود.

علامه مجلسی، (دردور) را (دردون) ذکر کرده و می‌نویسد: معنایی برای آن در کتب لغت نیافتم. سپس احتمال می‌دهد نام یکی از طبقات زمین و یا طبقات جهنم باشد.^۱ اما در کتاب امالی (دردور) ذکر شده که در لسان العرب آن را به نقطه‌ای در وسط دریا که از کثرت خروش آب هیچ کشتی سالم از آن عبور نمی‌کند، معنا می‌کند.^۲ در ادامه علامه مجلسی از روایت استفاده می‌کند که ضرر رساندن به حیوانات بدون هیچ مصلحتی، جایز نیست و همچنین بر انسان واجب است بچه‌ها (و یا هر کس دیگر) را از مثل این اعمال باز دارد. نکته جالب‌تر آنکه ایشان این روایت را یکی از موارد اهتمام شارع مقدس در امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد.

۲- ممنوعیت شلاق زدن به حیوان

در متون روایی و فقهی، زدن حیوانات با شلاق و یا شی‌ای دیگر، مورد نکوهش قرار گرفته است و همواره بر رفتاری آکنده از احترام و شفقت و مهربانی با حیوان تأکید شده است.

از امام سجاده علیه السلام درباره حسن رفتار با حیوان نقل شده است:

«حجّ علی بن الحسین علیه السلام علی ناقة له، أربعین حجة فما قرعها بسوط»^۳

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۰۳، ج ۶۱، ص ۲۲۳. «و يدلّ علی عدم جواز الإضرار بالحيوانات بغیر مصلحة و وجوب نهی الصبيان عن مثله و فيه مبالغة عظيمة فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر».

۲- لسان العرب، ج ۴، ص ۲۸۳

۳- وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۳، ب ۱۰ من ابواب احکام الدواب ح ۹. من لایحضره الفقیه، ج ۲۹۳، ص ۲. منتهی

«امام سجاد علیه السلام با شتری چهل سفر حج انجام داده بودند، اما در طول این مدت ضربه‌ای شلاق به آن نزدند.»

در حدیث دیگری در این باره از یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

«قال علی بن الحسین لإبیه محمد علیه السلام حین حضرته الوفاة: «إِنِّی قَدْ حَجَجْتُ عَلٰی نَاقَتِی هَذِهِ عَشْرَیْنَ حِجَّةً فَلَمْ أَقْرَعْهَا بِسُوطِ قَرَعَةٍ، فَإِذَا نَفَقْتُ فَادْفِنْهَا لَا یَأْکُلُ لَحْمَهَا السَّبَاعُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كُلَّ بَعِیرٍ یُوقَفُ عَلَیْهِ مَوْقِفٌ عَرَفَةَ سَبْعَ حِجَجٍ إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ، وَبَارَكَ فِی نَسْلِهِ»، فَلَمَّا نَفَقْتُ حَفَرْتُ لَهَا أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَدَفَنَهَا.»^۱

امام سجاد علیه السلام به هنگام وفاتش به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمود: «با شترم بیست سفر به حج رفتم و در این سفرها ضربه‌ای شلاق به آن نزدم. پس هنگامی که شتر مُرد آن را دفن کن تا حیوانات درنده آن را نخورند؛ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر شتری که موقف صحرای عرفه را در هفت سفر حج درک کند، خداوند او را از حیوانات بهشتی قرار می‌دهد و به نسل او برکت می‌دهد.» سپس زمانی که آن شتر مُرد امام باقر علیه السلام برای او گودالی حفر نمود و دفنش کرد.»

قریب به همین مضمون روایات متعددی در همان باب، از کتاب وسایل الشیعة ذکر شده است.

همچنین درباره پرهیز از زدن حیوانات در روایات دیگری می‌خوانیم امام سجاد علیه السلام زدن حیوان را موجب قصاص می‌خواند و این خود دلیل واضحی بر ناپسندی این عمل

المطلب (ط.ق)، ج ۲، ص ۶۴۸.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۴۱، ب ۵۱ من ابواب احکام الدواب ح ۱.

و حرمت آن دارد که انسان نمی‌تواند بی‌جهت حیوان را مورد ضربات شلاق قرار دهد.
ابراهیم بن علی از پدرش نقل می‌کند که:

«حجت مع علی بن الحسین علیه السلام فالتأثت علیه الناقة فی سیرها، فأشار إليها بالقضیب ثم قال: آه لولا القصاص، و ردّ یده عنها.»^۱

«با امام سجاد علیه السلام به حج رفته بودم، در مسیر راه شتر در راه رفتن سستی و کندی نشان داد. در این هنگام امام سجاد علیه السلام چوب دستی خود را بلند کرد و نشان حیوان داد و آنگاه فرمود: «آه! اگر ترس از قصاص نبود این کار را انجام می‌دادم.» سپس دست مبارک خود را پایین آورد و چوب دستی را از جلوی چشم حیوان دور کرد.»

موارد جواز زدن حیوان

به هنگام استفاده از حیوان در برخی از موارد، شلاق زدن آن تجویز شده است. در بیشتر روایات، میان زدن برای لغزش در راه رفتن و نافرمانی و سرباز زدن تفصیل داده شده و از زدن برای لغزش نهی شده است مانند روایت مسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام که ایشان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«اضربوها علی النفار و لا تضربوها علی العثار.»^۲

«امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«حیوانات را در نافرمانی و سرباز زدن از راه رفتن بزنید، نه در لغزیدن.»

همین حدیث را نیز شیخ طوسی با سند^۳ دیگری نقل نمودند. در حدیث دیگر قریب

به همین مضمون آمده است:

۲- وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۵ ب ۱۰ من ابواب احکام الدواب ح ۱۵ همچنین ارشاد (شیخ مفید)، ص ۲۵۶.

۲- همان، ص ۴۸۸ ب ۱۳ من ابواب احکام الدواب، ح ۳، کافی، ج ۶، ص ۵۳۰.

۳- همچنین شیخ طوسی با اسناد خود از عن سهل بن زیاد و برقی در محاسن به صورت مرسله نقل نمود.

«لا تضربوها علی العثار و اضربوها علی النفار»^۱

«حیوان را در لغزش، نزنید، بلکه در امتناع از رفتن بزنید.»

اما در مقابل روایات فوق، در حدیث دیگری عکس قضیه فوق را می‌خوانیم که زدن بر لغزش حیوان را تجویز نموده و از زدن، به هنگام سرباز زدن نهی می‌کند.

محمد بن علی بن حسین از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«اضربوها علی العثار و لا تضربوها علی النفار؛ فانها تری مالائرون.»^۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «حیوانات را بر لغزش بزنید اما

برای سرباز زدن از راه رفتن نزنید؛ زیرا آنها چیزهایی را می‌بینند (که

موجب حیرت آنها و توقفشان می‌شود) و شما نمی‌بینید.»

پس از مجموعه چندین روایت به دست آمد که آزار و اذیت حیوان چه زدن و چه به صورت دیگر جایز نیست و واژه (اضربوها) در این حدیث و روایات گذشته دلالت بر جواز کرده و می‌فهماند زدن حیوان در این موارد جایز بوده و مانعی ندارد و عدم جواز را بر می‌دارد، اما باز بهتر است از زدن حیوان پرهیز شود، همانگونه که در سیره امامان معصوم علیهم السلام دیدیم این نکته را رعایت می‌کردند.

اما میان دو دسته از روایات فوق تنافی وجود داشته و مضمون آن دو در (عثار) و (نفار) برعکس یکدیگر بود. لذا برخی از علما در صدد حل مشکل برخاستند. علامه مجلسی از پدر خویش نقل می‌کند که ایشان در صحت احادیث جواز ضرب بر (عثار = لغزش) تشکیک می‌کند و روایات (نفار = سرباز زدن) را برمی‌گزیند. همچنین در راه حل دیگری احتمال می‌دهد که هر یک از دو دسته روایات و نهی از ضرب بر (عثار) و (نفار)

۱ - وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۸ ب ۱۳ من ابواب احکام الدواب ح ۵. احمد بن محمد البرقی فی المحاسن عن بعض اصحابنا رفعه قال: ب.

۲ - وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۸ ب ۱۳ من ابواب احکام الدواب ح ۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۶. منتهی المطلب (ط. ق.)، ج ۲، ص ۶۴۸. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۳.

مخصوص به موقعیتی خاص بوده است مثلاً (عثار) به سبب کسالت حیوان و (نفار) به موجب دیدن شبّهی از دور و ترس از آن باشد.^۱

شیخ حرّ عاملی در مقام بررسی این دو دسته از روایات که میان (ضرب بر عثار) و (ضرب بر نفار) تفصیل داده و با هم اختلاف داشتند - در ذیل حدیث فوق - عمل به مضمون آن را ترجیح داده و جواز زدن بر لغزش را هماهنگ با تعلیل مذکور در حدیث می‌داند که فرمود: (فإنما تری ما لاترون)؛ زیرا آنها نسبت به امور غیر مادی برخوردار از درک و شعور بوده و نسبت به اموری توجه دارند که انسان‌ها، درک آن را نداشته و از آن غافل هستند.

در تأیید کلام ایشان می‌توان به حدیثی اشاره نمود که تصریح دارد حیوانات صدای عذاب جهنمیان را می‌شنوند و همین امر موجب سکون و توقف یکباره آنها می‌شود. شیخ حرّ عاملی سایر روایاتی را که اشاره به (ضرب بر نفار) داشته، حمل بر جواز کرده و روایاتی را که از (ضرب بر عثار) نهی می‌نمود، حمل بر افراط و زیاده‌روی در زدن می‌کند.

همچنین در حدیثی که شیخ حرّ عاملی از امام صادق علیه السلام پیرامون حقوق حیوان ذکر می‌کند در آن نیز آمده است که حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«للدابة علی صاحبها سبعة حقوق:.... و لا یضربها علی النفار و یضربها علی العثار؛ فإنها تری ما لا ترون»^۲

«برای چهارپایان بر صاحبش هفت حق است:.... آنها را برای سرباز زدن از راه رفتن نزنند و برای لغزش بزنند؛ زیرا آنها چیزهایی می‌بینند که شما

۱ - بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۲ - وسائل النیعة، ج ۱۱، ص ۴۸۰ ب ۹ من احکام الدواب، ح ۷، البته همین، قریب به همین حدیث در کافی ج ۶، ص ۵۳۷ نیز نقل شده است. و به جای هفت حق، از شش حق سخن به میان آمده است.

نمی‌بینید.»

در حدیث مرفوعه دیگری محمد بن یحیی از علی بن ابراهیم جعفری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پیرامون موارد زدن حیوان سؤال شده است:

«سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام: متى أضرب دابتي تحتي؟ قال: «إذا لم تمش تحتك كمشيتها إلى مذودها.»^۱

«مردی از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: چه زمانی می‌توانم حیوان سواری خود را بزنم؟ امام علیه السلام پاسخ فرمود: «هنگامی که همانند رفتن به چراگاه راه نمی‌رود.»

یحیی بن سعید حلّی نیز قریب به مضمون همین حدیث را در کتاب فقهی خود ذکر می‌نماید.^۲

۳- مکان زدن در بدن حیوان

در مواردی که انسان برای کنترل و هدایت حیوان ناچار از زدن حیوان است، باز در احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده است، از زدن به صورت حیوان نهی شده است و در بیان علت آن به نکته جالبی اشاره شده است: که هر چیزی برای خود حرمتی دارد و حرمت حیوان در صورت اوست. لذا این احادیث در فرض جواز زدن حیوان نیز، بی‌حرمتی به او را تجویز نکرده و از زدن بر صورت او نهی کرده است و در برخی دیگر از احادیث، حمد و ثنا گفتن حیوان را از دلایل نهی از زدن بر صورت حیوان ذکر کردند که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: حسین بن یزید عن جعفر بن محمد عن آبائه علیهم السلام فی حدیث المناهی قال:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۷ ب ۱۳ من احکام الدواب ح ۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۸ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲- الجامع للشرایع، ص ۳۹۸: «يجوز له ضرب الدابة اذا قصرت عن مثل سيرها إلى مذودها ولا يضرب وجهها».

«نهی رسول الله ﷺ عن ضرب وجوه البهائم»^۱.

امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر اعظم ﷺ نقل شده که: «پیامبر اسلام از زدن بر صورت حیوانات نهی فرمودند».

ب: همچنین محمد بن سنان از طلحة بن زید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که می‌فرماید:

«إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَرَمَةً وَحَرَمَةَ الْبَهَائِمِ فِي وَجُوهِهَا»^۲.

«هر چیزی برای خود حرمتی دارد و حرمت چهار پایان در صورت آنها است».

و همین مطلب به سندی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است.^۳

ج: همچنین در حدیث نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی، امام صادق علیه السلام حقوق حیوان را بر می‌شمارد:

«لِلدَّابَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا سَبْعَةُ حَقُوقٍ: ... لَا يَضْرِبُهَا فِي وَجْهِهَا؛ فَأَنَّهُ تَسْبِيحٌ»^۴.

«برای چهارپایان بر صاحبش هفت حق است: ... بر صورت حیوان نزنند، زیرا حیوانات تسبیح پروردگار می‌گویند [و لذا صورتشان به موجب حمد و ثنای الهی دارای احترام است]».

د: در حدیث دیگری محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام و او از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده که فرمود:

«لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى وَجُوهِهَا؛ فَأَنَّهُ تَسْبِيحٌ بِحَمْدِ اللَّهِ»^۵.

۱ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۳ ب ۱۰ من احکام الدواب ح ۵.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۴، ب ۱۰ من احکام الدواب ح ۱۳.

۳ - همان، ص ۴۸۲، ب ۱۰ من احکام الدواب ح ۴، کافی، ج ۶، ص ۵۳۹.

۴ - همان، ص ۴۸۰، ب ۹ من احکام الدواب ح ۶، منتهی المطلب (ط.ق)، ج ۲، ص ۶۴۸. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۳.

«بر صورت چهار پایان نزنید؛ زیرا آنها حمد و ثنای الهی را به تسبیح می‌گویند.»

هم‌از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن أن تؤسم البهائم فی وجوهها، و أن تضرب وجوهها؛ لأنها تسبح بحمد ربها.»^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله از علامت داغ نهادن در صورت حیوانات و زدن تازیانه به صورت آنها نهی فرمود؛ زیرا آنها حمد و ثنای خدا می‌گویند.»

۴- به جنگ انداختن حیوانات

یکی از سرگرمی‌هایی که از دیرباز تاکنون رواج دارد و انسان‌ها برای تفریح خود مبادرت به این کار می‌کنند به جنگ انداختن حیوانات مختلف از سگ گرفته تا خروس و قوچ و غیر آن است. امروزه در مناطق مختلف جهان از کشورهای توسعه یافته گرفته تا غیر آن، به جنگ انداختن حیوانات رایج است حتی شبکه‌های مختلف تلویزیونی به ضبط و پخش این مسابقات پرداخته و به نوعی در ترویج آن نقش دارند. در این میان همواره انسان‌های فرهیخته و انجمن‌های مختلف حمایت از حیوانات، سعی در جلوگیری از این کار دارند؛ هر چند توفیق چندانی نیافته‌اند، اما در قوانین متعالی اسلامی از این عمل نهی شده و آن را ممنوع ساخته است.

ابن سعید حلی به این موضوع پرداخته و ضمن نقل حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آورده است:

۱- کافی، ج ۶، ص ۵۳۸. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۲ ب ۱۰ من احکام الدواب ح ۲. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۳.

۲- تفسیر عباسی، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۸۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸.

«نهی ﷺ عن التحریش بین البهائم إلا بالکلاب»^۱

«پیامبر از به جنگ انداختن میان حیوانات نهی فرمودند، مگر سگ‌های شکاری.»

به این مضمون در روایات متعددی اشاره شده است، مانند روایت ابان بن عثمان از ابی عباس از امام صادق علیه السلام:

«قال سألت عن التحریش بین البهائم، فقال علیه السلام: کله مکروه إلا الکلاب»^۲
 «ابی عباس می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره به جنگ انداختن حیوانات سؤال کردم؟ امام در پاسخ فرمود: «این عمل در همه موارد مکروه است، مگر در میان سگ‌ها.»

همچنین در روایت ابان بن عثمان از مسمع آمده است:

«قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن التحریش بین البهائم فقال: «اکره ذلک، إلا الکلب»^۳

«از امام صادق علیه السلام پیرامون به جنگ انداختن میان چهارپایان سؤال کردم، پاسخ فرمود: «این عمل ناپسند و مکروه است، مگر در سگ‌ها.»

علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار به شرح و توضیح این روایات پرداخته می‌گوید: مراد از جواز این عمل در سگ‌ها، انداختن سگ‌ها به جان یکدیگر نیست، بلکه آموزش و تمرین آنها برای شکار است که بتوان آنها را به سوی حیوانات دیگر فرستاد تا آنها را صید کرد.

گرچه در روایات به (کراهت) این عمل اشاره شده است، اما مراد از (کراهت)،

۱ - الجامع للشرایع، ص ۳۹۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴. وسائل، ج ۱۱، ص ۵۲۲ ب ۳۹ من احکام الدواب ح ۱.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۳ ب ۳۹ من احکام الدواب ح ۴. کافی، ج ۶، ص ۵۵۳.

۳ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۳ ب ۳۹ من احکام الدواب ح ۵. کافی، ج ۶، ص ۵۵۴.

کراهت اصطلاحی نیست، بلکه کراهت در عرف روایات اعم از حرمت می‌باشد و در اینجا بعید نیست به موجب لهو و لغو بودن این عمل و ضرری که بدون هیچ مصلحت و نفعی، به حیوانات می‌رسد، قائل به حرمت شویم.^۱

فیض کاشانی نیز در شرح احادیث (کافی) در کتاب (وافی) به این موضوع پرداخته و همانند علامه مجلسی (کراهت) را اعم از حرمت دانسته و به سبب لغو بودن عمل و ضراری که به حیوان می‌رسد، قول به حرمت را انتخاب می‌کند.^۲

۵- عقیم سازی حیوان و مثله کردن آن (حق تولید مثل)

در میان گله‌داران این چنین معمول بود که عقیم نمودن و اخته کردن حیوان سبب رشد بیشتر حیوان و چاق شدن و آرام شدنش آن می‌شود، لذا به این امر مبادرت می‌کردند. در کتب فقهی^۳ به استناد احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از این امر نهی شده است و حق تولید مثل را برای حیوانات محترم شمرده است. در پاره‌ای دیگر از احادیث، عقیم سازی حیوان را مثله کردن آن شمارده و از آن نهی کرده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: امام صادق علیه‌السلام از پدرش امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است:

۱- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۲۷.

۲- کافی (کلبی) حاشیه، ج ۶، ص ۵۵۴. قال: «یحتمل أن يكون المراد بالتشريح تشريح كل بهيمة مع مثلها كالتهريس بين الأكباش والديوك. و يحتمل أن يكون المراد تهريسها مع غيرها كتهريس البقرة مع الأسد و الظاهر كراهية التهريس مطلقا؛ لأنه لغو و عبث ينقض للمؤمن اجتنابی ما بل إضرار بالحيوانات بغير معلومة و معرض لإتلاف المال، فلا يبعد القول بالتحريم و إن ورد في الأخبار بلفظ الكراهة؛ لأننا قد حققنا أن الكراهة في عرف الأخبار أعم من الحرمة. قوله (الأكلب) و هو كل سبع عقور و غلب على هذا الناح. و اما استناد جواز التهريس و المحارثة - في الكلاب - فلعل الوجه فيه التمرين و التعلم لأخذ الصيد و سائر المنافع المقصودة منها التي تتوقف على الاغرار و المكالبة و المطاردة، مع أنها غير محرمة بالذات؛ لاستحبابها و عدم مآليتها».

۳- کافی (حلبی)، ص ۲۸۱.

«إِنَّهُ كَرِهَ إِيْخْصَاءَ الدَّوَابِّ وَالتَّحْرِيشَ بَيْنَهَا»^۱

«ایشان کراهت داشتند از این که حیوانات عقیم شده و آنها را به جان یکدیگر بیندازند.»

ب: در حدیث دیگری روایت شده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از این عمل نهی فرمودند:

«إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ إِيْخْصَاءِ الْخَيْلِ وَالْغَنَمِ وَالْدِّيكِ»^۲

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عقیم کردن اسب، گوسفند و خروس نهی کردند.»

ج: در حدیث دیگری آمده است:

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ مَثَلَ بِدَوَاجِنِهِ»^۳

«لَعَنَتْ خُودَا بَه كَسِي كَه حَيَوَانَاتِ اَهْلِيْ خُودِ رَا مَثَلَه كُنْد.» و مراد از مثله

کردن همان عقیم کردن است.

ممنوعیت عقیم سازی و محترم شمردن حق تولید مثل، منحصر به این حیوانات نبوده، بلکه در احادیث مختلف نام برخی از حیوانات دیگر نیز ذکر شده است.

د: در حدیثی از زبان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خوانیم:

«إِنَّ رَجُلًا - مِنْ نَجْرَانٍ - كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - فِي غَزَاةٍ - وَ مَعَهُ فَرَسٌ وَ

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - يَسْتَأْنِسُ إِلَى صَهْلِهِ. فَفَقَدَهُ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله:

«مَا فَعَلَ فَرَسُكَ؟!» فَقَالَ: أَشْتَدُّ - عَلَيَّ - شُغْبَةٌ، فَحَصَيْتُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«مَثَلْتَ بِهِ، مَثَلْتَ بِهِ. الْخَيْلُ مَعْقُودَةٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَهْلِهَا

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۲۲ ب ۳۹ من احکام الدواب ح ۳.

۲ - بحارالانوار، ۶۲، ص ۱۰.

۳ - بحارالانوار، ۶۲، ص ۲.

معانون علیها، اعرافها و قارها، و نواصیها جمالها، و أذنبها مذاهبها.^۱

«مردی از قبیله نجران در غزوه‌ای به همراه اسب خود همراه و هم صحبت پیامبر شده بود و آن حضرت از شیحه اسب آن مرد خوششان می‌آمد و به صدای آن انس گرفته بودند.

پس از گذشت مدتی صدای آن اسب دیگر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله نرسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنبال صاحب اسب فرستاد و از او درباره آن اسب (و قطع صدای او) سؤال نمودند و فرمودند: «با اسب خود چه کردی؟» آن شخص در پاسخ گفت: شهوت زیاد اسب برای من مایه دردسر شده بود و من برای از بین بردن شهوتش او را عقیم نمودم و او را اخته کردم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن شخص را به خاطر این عمل مورد اعتراض قرار دادند و فرمودند: «اسب را مثله کردی، او را مثله کردی، مگر نمی‌دانی که بر پیشانی اسب تا روز قیامت خیر و نیکی نوشته شده است؟! و مگر نمی‌دانی که صاحبان اسب مورد یاری و کمک قرار می‌گیرند؟! و مگر نمی‌دانی که: یال اسب مایه وقار اوست و پیشانی‌اش جمال او و دُم اسب نشانه قدرت و توان او است.»

از مجموعه این احادیث استفاده می‌شود، ناپسندی این عمل به حیوانات نام برده شده، خصوصیتی نداشته و در همه حیوانات جاری است و همچنین عقیم سازی و خصی کردن حیوانات عملی ناپسند است. برخی از فقها - مثل ابوالصلاح حلبی^۲ - از روایات فوق استفاده حرمت کردند.

۱ - النوادر (سید فضل الله راوندی)، ص ۱۷۴. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۴۹، ب ۱ من احکام الدواب فی السفر ح ۳. در آن آمده است: (رَجُلًا مِنْ غَرَشٍ).

۲ - کافی (حلبی)، ص ۲۸۱ وقال: «فصل فيما يحرم فعله ك... خصاء شئ من الحيوان».

علامه مجلسی از آیه ۱۱۹ سوره نسا حکم این مسئله را استفاده می‌کند.

خداوند در این آیه در بیان حالات و سخنان شیطان می‌فرماید:

﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنَيْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ إِذَا نَبَأَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَهُمْ
فَلْيَغَيِّرْ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ
خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾^۱

«به آن دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند) و گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش خدایی را تغییر دهند، و هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.»

بر اساس این آیه هرچه که تغییر خلقت الهی باشد و انحراف از آنچه انسان و حیوان برای آن خلق شده حرام می‌باشد و ایشان تصریح می‌کنند که عقیم سازی حیوانات و داغ نهادن بر آنها حرام است همچنین به جنگ وادار نمودن آنها، مگر در مواردی که دلیل شرعی بر جواز داشته باشیم.^۲

اما بنا بر نظر دیگر فقها این عمل مکروه و ناپسند است. ابن ادریس در کتاب سرائر^۳ پس از آنکه از برخی فقها حکم حرمت را نقل کرد، حکم به حرمت را نمی‌پذیرد؛ و می‌گوید: بهتر است از این عمل پرهیز کند، زیرا انسان مالک آنها می‌باشد و مالک می‌تواند در راستای مصلحت ملک خود عمل نماید. البته ایشان به سبب روایات فوق قابل به کراهت این عمل می‌شود.

۱ - هر چند در تغییر (خلق الله) اختلاف است و عده‌ای آن را تغییر فطرت پاک به سرشت تفسیر کرده‌اند و هیچ بعدی بر حمل بر معنای عام نیست.

۲ - بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۲۱.

۳ - سرائر، ج ۲، ص ۲۱۵ - ۲۱۶. «ذكر بعض أصحابنا (فی عداد ما یحرم فعله) و خصاء الحيوان والاولی عندی تجنب ذلك، دون ان يكون محرما محظورا؛ لان للانسان ان يعمل فی ملكه ما فیہ الصلاح له، ما روی فی ذلك بحمل علی الكراهة دون العظر». همچنین منتهی المطلب (ط.ق)، ج ۲، ص ۱۰۲۴، نگاه شود.

از همین جا روشن می‌گردد همانطور که در این حکم مصلحت مالک در نظر گرفته می‌شود، مصالح عموم مردم و جامعه نیز سبب جواز عقیم سازی حیوانات می‌گردد؛ زیرا حیوانات برای استفاده انسانها خلق شده‌اند و مصلحت انسانها بر آنها مقدم است، همان‌گونه که خود انسانها نیز برای رعایت مصالح عمومی، در مقاطعی تصمیم به کنترل جمعیت خود می‌گیرند. بر این اساس معضلی که امروزه جوامع مختلف با آن روبرو هستند به ویژه در شهرهای بزرگ که از یاد نسل موش‌ها و گربه‌ها و سگ‌های ولگرد باشد را می‌توان از این طریق حل کرد.

۶- سوزاندن حیوان

آتش زدن و سوزاندن حیوانات در اسلام مورد نهی قرار گرفته است. و در این باره احادیث متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما رسیده است:
الف: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى أَنْ يَحْرَقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ»^۱

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اینکه شخصی حیوان را با آتش بسوزاند نهی فرمودند.»

ب: همچنین در حدیث دیگری می‌خوانیم:

«إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَدْ نَهَى عَنْ تَعْذِيبِ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ»^۲

«پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه حیوان را با آتش اذیت کنند نهی فرمودند.»

از مجموعه مطالبی که در مباحث گذشته از فقها ذکر شد که (تعذیب) و (ایلام) و (ایذاء) حیوان حرام است به خوبی استفاده می‌شود که این عمل نیز مشمول همان حکم

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳.

۲- بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۴۴.

شده و جایز نمی‌باشد و شکنجه حیوان با آتش و یا سوزاندن و کشتن آن در اسلام ممنوع است. و اگر در مواردی هم مانند جایی که حیوان مورد تجاوز جنسی انسان قرار بگیرد، سفارش شده که حیوان سوزانده شود، علاوه بر آن که، شخصی که این کار را انجام داده مورد عقوبت و جزای دنیایی و آخرتی قرار می‌گیرد حیوان را زنده زنده نمی‌سوزانند، بلکه پس از ذبح، در برخی از موارد توصیه به سوزاندن آن شده است.

شیخ مفید^۱ تصریح دارد که سوزاندن حیوان از باب عقاب او نیست، بلکه برای حکمت و مصلحتی است که در حدیثی که در ادامه ذکر می‌شود، به آن اشاره شده است. محقق نجفی بعد از ادعای عدم اختلاف نظر میان فقها پیرامون حرمت استفاده از گوشت چنین حیوانی، با استناد به احادیثی می‌آورد:

«إذا وطأ الإنسان حیواناً مأکول، حرم لحمه و لحم نسله و لبنها بخلاف...» لخبر ابن سنان و الحسين بن خالد و اسحاق بن عمار و فيها الصحيح و غيره عن الصادق عليه السلام: في الرجل يأتي البهيمة فقالوا جميعاً: إن كانت البهيمة للفاعل ذبحت. فإذا ماتت أحرقت بالنار و لم ينتفع بها و إن لم تكن البهيمة له قومت و أخذ ثمنها منه و دفع إلى صاحبها و ذبحت و أحرقت بالنار و لم ينتفع بها... إلى أن قال: ... فقلت: ما ذنب البهيمة؟ قال: «لا ذنب لها ولكن رسول الله صلى الله عليه وآله فعل هذا و أمر به، لكن لا يجتزی الناس بالبهائم و ينقطع النسل»^۲.

صاحب جواهر پس از بیان فتوای فقها در حرمت خوردن گوشت چنین حیوانی و گوشت نسل او و ادعای اینکه در آن اختلافی نیست، به بیان حدیثی که به سند صحیح از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده، می‌پردازد که در آن درباره چنین حیوانی آمده

۱ - مقنعة، ص ۷۸۹ و همچنین شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۹۶۴. مسالك الأفهام، ج ۱۵، ص ۴۲.

۲ - جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۲۸۵ و مسائل النیعة، ج ۲۸، ص ۳۵۷، ب ۱ من نکاح البهائم ح ۱ - ۴.

است:

«اگر این حیوان مال خود آن شخص باشد، اول ذبح می‌شود و پس از مردن، سوزانده می‌شود و از آن استفاده نمی‌گردد. و اگر حیوان برای دیگری بود، قیمتش را از آن شخص (خطاکار) می‌گیرند و به صاحب حیوان می‌پردازند و حیوان را ذبح کرده و سپس سوزانده و از آن استفاده‌ای نمی‌کنند، تا اینکه در ادامه حدیث راوی می‌گوید: سؤال کردم گناه حیوان در این باره چیست؟ امام علیه السلام پاسخ فرمود: «حیوان گناهی ندارد، ولی رسول الله صلی الله علیه و آله مبادرت به این عمل نمود و دستور به آن داد.»

در ادامه امام علیه السلام به مصلحت این عمل اشاره می‌کند که، همانا در آن رعایت مصالح عالیه نظام اجتماعی انسان و بقای نسل او می‌باشد؛ زیرا سوزاندن حیوان سبب می‌شود افراد با حیواناتی که دارند این عمل را انجام نداده و به آن عادت نکنند، در غیر این صورت از ازدواج شانه خالی کرده و به این سبب خود را ارضاء می‌کنند و نیاز جنسی خود را برطرف می‌سازند که سرانجام این عمل، کاهش ازدواج و قطع نسل انسانی و آزار و اذیت حیوان است.

البته اگر حیوان حلال گوشت نباشد و مردم از آن به عنوان بهره‌برداری از گوشت استفاده نمی‌کنند مثل اسب و خر، آن حیوان ذبح و سوزانده نمی‌شود، به سبب روایات^۱، به جای حکم ذبح و سوزاندن، حیوان را از آن شهر به جای دیگری منتقل می‌کنند و در آنجا می‌فروشند تا چنین حیوانی در آن محل نباشد.^۲

پس حکم سوزاندن تنها مخصوص حیوانات حلال گوشت است و در آنجا نیز مصلحت جامعه انسانی و جلوگیری از آزار و اذیت حیوان مدنظر است.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۶۹، ب ۳۰ از ابواب اطعمه محرمة، ح ۲.

۲ - توضیح المسائل (امام خمینی)، ص ۳۶۹، سؤال ۲۶۳۱.

۷- داغ نهادن بر حیوان

در گذشته در میان گله‌داران، رسم بود که برای اثبات مالکیت خود حیوان را با داغ کردن، علامت گذاری می‌کردند و هر یک در قسمتی از بدن حیوان داغ می‌نهادند. در اسلام از این عمل به‌ویژه در صورت حیوانات نهی شده است و در صورت نیاز توصیه شده که در غیر صورت حیوان و یا در گوش او انجام شود.

در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم روزی از مقابل ایشان الاغی رد شد که بر صورت او داغ نهاده بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خدا لعنت کند کسی که این کار را انجام داده است.»^۱

در حدیث دیگری در همین باره آمده است:

«أما بلغكم إني لعنت من وسم البهيمه في وجهها أو ضربها في وجهها.»^۲

«آیا نگفته بودم کسی که بر صورت حیوانی داغ نهد و یا بر صورت او

شلاق زند، مورد لعن من قرار می‌گیرد.»

این مضمون در روایات دیگری نیز ذکر شده است^۳ و در بیان علت آن گفته شده:

«زیرا آنها تسبیح می‌گویند و حمد خدای به جای می‌آورند.»^۴

لذا چنین صورتی مورد احترام است و باید به پاس تسبیح الهی، از داغ نهادن بر صورت آنها پرهیز کرد.

اما در صورت نیاز به علامت گذاری در احادیثی اجازه داده شده است که در بدن حیوان و جاهای سخت‌تر از بدن او انجام پذیرد. در حدیثی از عبدالله بن سنان آمده است:

۱ - بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۸.

۲ - کنز العمال، ج ۹، ص ۶۴، ح ۲۴۹۵۸.

۳ - من لایحضره الفقیه، ج ۵، ص ۴. کافی، ج ۶، ص ۵۳۸.

۴ - تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۴.

«سالت أبا عبد الله عن سعة المواشي؟ فقال عليه السلام: «لا بأس بها إلا في الوجوه»^۱
 «از امام صادق عليه السلام درباره داغ نهادن بر چهارپایان سؤال کردم. امام عليه السلام پاسخ فرمود: «در غیر صورت اشکالی ندارد».

در حدیث ابن فضال از یونس بن یعقوب از امام صادق عليه السلام ذکر شده است:
 «قلت لأبي عبد الله: أَسِمِ الْغَنَمَ فِي وجوهها؟ فقال عليه السلام: «سِمها في آذانها»^۲
 «از امام صادق عليه السلام سؤال نمودم: آیا می توانم بر صورت گوسفند داغ نهم و علامت گذاری کنم؟ امام عليه السلام پاسخ فرمود: «بر گوش های آن علامت گذاری کن».

فقه های بزرگوار^۳ نیز پیرو مجموعه روایات فوق به این مسئله پرداختند، همانگونه که شیخ طوسی در جایی که نیاز به علامت گذاری است می گویند:

«و ينبغي أن يسمها في أقوى موضع وأصلبه وأعراه من الشعر لئلا يضر الرسم بالحيوان و يظهر السمة فالإبل والبقر توسم في أفخاذها والغنم في أصول آذانها»^۴

«سزاوار است که در بدن حیوان در جایی قوی تر و سخت تر و یا محلی که بدون مو و پشم است، داغ نهد؛ تا داغ نهادن، ضرری به حیوان نرساند و علامت نیز آشکار باشد، پس در شتر و گاو در ران هایشان و در گوسفند در گوش هایشان علامت گذاری می شود».

۱ - وسائل النجعة، ج ۱۱، ص ۴۸۵ ب ۱۱ من احكام الدواب ح ۱. کافی، ج ۶، ص ۵۴۵.

۲ - وسائل النجعة، ج ۱۱، ص ۴۸۵ ب ۱۱ من احكام الحيوان ح ۵. کافی، ج ۶، ص ۵۴۵.

۳ - متهى المطلب (ط.ق)، ج ۱، ص ۵۱۵. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۲۹۰. مجمع الفائدة، ج ۱، ص ۲۲۷. ذخيرة المعاد، ج ۳، ص ۴۶۹.

۴ - مبوط، ج ۱، ص ۲۶۱.

۸ - آزار و اذیت حشرات و آبزیان

در صفحات گذشته موارد متعددی از ممنوعیت آزار و اذیت حیوانات را نقل کردیم در این باره حتی به حشرات و حیوانات ریز و آبزیان نیز توجه شده است.

شیخ طوسی و علامه حلی و دیگر فقها تصریح نمودند:

«بكره البول فی حجرة الحيوان»^۱

«بول نمودن در لانه حیوان مکروه است.»

فاضل اصفهانی این حکم را به اکثر فقهاء نسبت داده و از کتاب هدایه^۲ شیخ صدوق عدم جواز را نقل می‌کند و در بیان علت آن، ایذاء حیوانات در آب را ذکر می‌کند.^۳ همچنین از بول نمودن در آب نهی شده و در خلال دلایلی که برای آن ذکر گردیده به اذیت و آزار آبزیان نیز اشاره شده است.^۴

همچنین شهید ثانی می‌آورد:

«بكره البول فی الماء جاریاً و راکداً؛ للتعلیل فی أخبار النهی بأنّ للماء

أهلاً فلا تؤذهم بذلك»^۵

«بول کردن در آب جاری و راکد به موجب علتی که در روایات ذکر

شده است، مکروه می‌باشد؛ زیرا فرمودند: حیواناتی در آب زندگی

۱ - نهایه، ص ۱۰؛ «ولا یبولن فی حجرة الحيوان» قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴. همچنین وسیله، ص ۴۶. الجامع للشرایع، ص ۲۶ و ۲۷. الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۴۴. مجمع الفائدة، ج ۱، ص ۹۴. كشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۱۹. «ومنها كونه فی حجر الحيوان؛ لخوف اذیته أو التاذى منه مع ضعف الاحتمال أو قوته وضعف الضرر والا حرم فی الثانی ویمحتمل الحاق الاول به وهی فی البول اظهر». جواهر الکلام، ج ۲، ص ۸۶.

۲ - هدایه، ج ۱، ص ۱۵.

۳ - كشف اللثام، ج ۱، ص ۲۳۳ و (و) فی (حجرة الحيوان) قطع به [أكثر الاصحاب] وفی الهدایه: إنه لا یجوز البول فیها، وقد روی النهی عنه بإسناد، ولأنّ فیہ ایذاء للحيوان.

۴ - مدارك الأحكام، ج ۱، ص ۱۷۹.

۵ - الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۴۲. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۴۶، ب ۳ از احکام الدواب، ح ۷.

می‌کنند و با بول کردن آنها را اذیت نکنید.»



فصل سوّم: ممنوعیت توهین و لعن حیوان

با ذکر مطالب این بخش در صفحات گذشته روشن شد که آزار و اذیت جسمانی حیوان مورد منع و نهی واقع شده است. اما باید توجه داشت که علاوه بر رعایت حال جسمانی حیوان، توهین زبانی و لعن حیوانات نیز امر ناپسندی شمرده شده است و در روایات متعددی به آن اشاره شده است، حتی در برخی از آنها ناسزا نگفتن به حیوان را از جمله حقوق آن نام بردند و در مقابل در سیره معصومین علیهم السلام برخورد همراه با احترام مشاهده شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: در روایتی که حقوق حیوان را بر صاحبش می‌شمارد - البته بنابر نقل تهذیب شیخ طوسی - امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«للدابة على صاحبها سنة حقوق: ... ولا يشتمها...»^۱

«برای حیوان بر صاحبش شش حق است: که از جمله آنها این است که به آن ناسزا نگوید.»

ب: از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره لعن و دشنام دادن به حیوان وارد شده است:

۱ - تهذیب، ج ۶، ص ۱۶۶.

قال علی علیه السلام - فی الدواب - «لاتضربوا الوجوه و لاتلعنوا فان الله لعن لاعنها»^۱

«به صورت (چهارپایان نزنید) و آنها را مورد لعن قرار ندهید؛ زیرا خدای متعال، شخصی را که چهارپایان را نفرین کند، لعن نموده است.»

ج: در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«إذا عثرت الدابة تحت الرجل فقال لها: تعست. تقول: تعس أعصانا للرب»^۲
 «زمانی که حیوان (سواری بلغزد و از سوی سوار خود) مورد لعن قرار گیرد و بر او مرگ و دشنام فرستاده شود، حیوان در جواب می‌گوید: مرگ و لعن بر کسی که بیشتر، پروردگارش را معصیت می‌کند.»
 شیخ طبرسی در تفسیر شریف مجمع البیان حکمت ممنوعیت لعن حیوانات را در این می‌داند که معنای (لعن) دور نمودن از رحمت الهی به عنوان عقوبت بر معصیت او است و لذا لعنت کردن حیوانات و افراد مجنون و اطفال جایز نیست؛ زیرا لعن درخواست عقوبت برای کسی است که مستحق آن باشد و حیوانات چنین استحقاقی ندارند. پس کسی که چهارپا و یا حشره‌ای را لعن کند چیزی از خدا خواسته که برخلاف حکمت اوست و به خطا رفته است.^۳

د: از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«یکره سبّ البهائم»^۴

(۱) من لا یحضره الفقه ۲، ص ۱۸۸. منتهی المطلب (ط.ق) ۲، ص ۶۴.

۲ - کافی، ج ۶، ص ۵۳۸. من لا یحضره، ج ۲، ص ۲۸۷. التحفة السنية (مخطوط)، ص ۳۲۲.

۳ - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۵.

۴ - مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۶۱، ب ۸ کراهة ضرب الدابة علی وجهها.

«دشنام دادن به چهارپایان مکروه است.»

هـ: همچنین شیخ صدوق نقل می‌کند که:

«نهی علیه السلام عن سب الدیک»^۱

«پیامبر اکرم علیه السلام از دشنام دادن به خروس نهی فرمودند.»

و شاید دلیل آن این باشد که صدای خروس ذکر الهی است.

احترام زبانی به حیوان

احترام زبانی به حیوان تا بدانجا مورد اهتمام است که حتی پیامبر به اسب سلام نمود که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«أنتی رجل النبی صلی الله علیه و آله فسلم علیه. فقال النبی صلی الله علیه و آله: «و علیکم السلام». فقال رجل: - یا رسول الله صلی الله علیه و آله - إنما أنا وحدی؟! فقال صلی الله علیه و آله: «علیک و علی فرسک»^۲

«روزی شخصی به همراه اسبش خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و به آن حضرت سلام کرد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب سلام آن مرد فرمود: «وعلیکم السلام» (یعنی سلام بر شما؛ و جواب سلام آن مرد را به صیغه و ضمیر جمع دادند). آن مرد گفت: یا رسول الله! من تنها و یک نفر هستم. چرا شما جواب سلام مرا به ضمیر جمع دادید؟! پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: سلام من بر تو و اسب تو بوده است.»

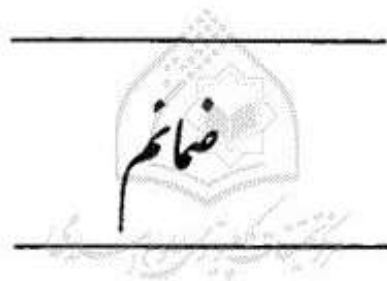
در پایان لازم به ذکر است، مطالب بیان شده در چهار بخش گذشته ما را به این نکته رهنمون می‌کند که قوانین و حقوق اسلامی بسیار جامع و فراگیر بوده و از مهمترین

۱ - من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵.

۲ - النوادر (سید فضل الله راوندی)، ص ۱۹۶. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۵۰.

مسایل زندگی تا مسایل ریز آن از چشم شارع مقدس مخفی نمانده است. و در عین حال با بیان مسایل کلی و به دست دادن ملاکات اساسی می‌توان پاسخ مسایل نو و جدید را پیدا و از آنها استفاده نمود و پویایی فقه شیعه را به چشم دید. حال که اسلام به حیوان و حقوق آن تا این اندازه اهتمام ورزیده و رعایت حال او را در تمام شؤون لازم داشته است، پس به خوبی روشن می‌شود که انسان‌ها در این نظام حقوقی از چه جایگاه رفیعی برخوردارند و حقوق بشر از ارکان این دین به شمار می‌رود که بیان مسایل و شاهد آن مجال خود را می‌طلبد.





ضمیمه اول: تسبیح حیوانات

در این قسمت سه حدیث از حضرت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام را که در باره تفسیر صدای حیوانات می باشد ذکر می شود.

تفسیر صدای حیوانات از زبان حضرت سلیمان علیه السلام

روزی بلبلی بر سلیمان علیه السلام گذشت و آواز سر می داد، سلیمان علیه السلام (به اطرافیان) گفت: دانی که چه می گوید؟ می گوید:

«اکلت نصف تمرة فعلى الدنيا العفا».

«من نیم خرما خوردم خاک بر سر دنیا.»

و کبوتر صحرایی نزد سلیمان علیه السلام آوازی سر داد، او گفت: می دانی چه می گوید؟ گفتند: نه، گفت می گوید:

«لدوا للموت و ابنوا للخراب».

«بزایید برای مردن و بنا کنید برای ویرانی.»

و روزی فاخته‌ای نزد او آوازی کرد، گفت: دانی تا چه می‌گوید؟ می‌گوید:

«لَيْتَ الْخَلْقَ لَمْ يَخْلُقُوا.»

«کاشکی خلق را نمی‌آفریدی.»

طاووسی آواز سرداد و گفت: دانی تا چه می‌گوید؟ گفتند: نه، گفت می‌گوید:

«كَمَا تُدِينُ تُدَانُ.»

«چنان که با دیگران رفتار کنی با تو رفتار می‌شود.»

هد هدی نزد او آوازی کرد، گفت: دانی تا چه می‌گوید؟ می‌گوید:

«مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ.»

«هر که رحم نکند، بر او رحم نکنند.»

روزی مرغ شکاری (ورکاک) نزد او بانگی کرد، گفت: دانی تا چه می‌گوید؟ گفتند نه.

گفت می‌گوید:

«اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ يَا مُذْنِبُونَ.»

«از خدای آمرزش خواهید ای گناهکاران.»

طوطی نزد او آوازی سر داد، گفت: دانی تا چه می‌گوید؟ می‌گوید:

«كُلُّ حَيٍّ مَيِّتٌ وَ كُلُّ جَدِيدٍ بَالٍ.»

«هر زنده‌ای می‌میرد و هر چیزی نوی کهنه می‌شود.»

پرستو آوازی سر داد، گفت: دانی تا چه می‌گوید؟ گفتند: نه، گفت می‌گوید:

«قَدْ مَوَّاهُ خَيْرًا تَجِدُوهُ.»

«عمل خیری که پیشاپیش بفرستید آن را (پس از مرگ) بیابید.»

کبوتری آوازی داد، گفت: دانی تا چه می‌گوید؟ گفتند: نه، گفت می‌گوید:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى مَلَأَ سَمَاءَهُ وَ أَرْضَهُ.»

«تسبیح می‌کنم خدای را چندان که آسمان و زمین به آن پر شود.»

قمری آواز داد، گفت می‌گوید:

«سبحان ربی الأعلیٰ»

«پاک و منزّه است پروردگار بلند مرتبه ام»

کلاغی آواز سر داد، گفت: می گوید:

«و الغراب یدعُو علی العُشار»

«کلاغ به باج بگیران لعن نفرین می فرستد»

زغن بانگی سر داد، گفت: می گوید:

«کلّ شیء هالک الا الله»

«همه چیزها هلاک شوند مگر خدای»

و گفت، سپهرو (مرغ سنگ خوار) می گوید:

«من سکت سلم»

«هر که ساکت و خاموش باشد از خطا مصون ماند»

طوطی آواز سر داد، گفت: می گوید:

«ویل لمن الدّیا همّه»

«وای بر آن که دنیا (تمام) همّت او باشد»

گفت بزغ در بانگ می گوید:

«سبحان المذکور بکلّ مکان»

«پاک است آن خدای که او مذکور است به هر جای»

و چرخ می گوید:

«سبحان ربی القدّوس»

«پاک و منزّه است پروردگار قدّوس من»

و باز می گوید:

«سبحان ربی»

«پاک و منزّه است پروردگارم»

لاک پستی نزد او آوازی سر داد، او گفت: دانی تا چه می گوید؟ گفتند: نه، گفت

می‌گوید:

«الرحمن علی العرش استوی.»

«خداوند بر عرش خود قرار گرفته است (و بر همه عالم احاطه دارد).»^۱

البته در حدیثی حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام پس از تفسیر صدای حیوانات و تعجب عمار از آن که عرضه داشت: فکر نمی‌کردم کسی غیر از سلیمان بن داود علیه السلام سخن پرندگان را بشناسد، فرمود:

«ای عمار! به خدا قسم، سلیمان بن داود به ما اهل بیت علیهم السلام در درگاه الهی توسل جست، تا منطق الطیر به او آموختند.»^۲

تفسیر صدای حیوانات از زبان حضرت علی علیه السلام

ابن عباس نقل می‌کند که در محضر حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام نشسته بودیم که عده‌ای از غیر عرب‌ها (خدمت رسیده و) بر ایشان سلام نمودند، پس گفتند: نزد تو آمَدیم تا از شما از شش چیز سؤال کنیم؛ پس اگر ما را پاسخ گویی به تو ایمان آوریم و تصدیقت کنیم (مسلمان می‌شویم) و در غیر این صورت تکذیب کرده و تو را (دین تو را) انکار می‌کنیم.^۳

«سلوا متفقَهِین ولا تسألوا مُتَعَنِّتَین.»

«سؤال کنید برای فهمیدن حقیقت، نه از روی خیره سری و لجاجت.»

گفتند: ما را از آنچه اسب در شیهه‌اش؛ و حمار در عرعرش؛ و مرغ در صدایش؛

۱ - تفسیر روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتح)، ج ۱۵، ص ۱۹ - ۲۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵۶.

۳ - عن ابن عباس قال: شهدنا مجلس أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فإذا نحن بعدة من العجم فسلموا عليه فقالوا: جئناك لسألك عن ست خصال، فإن أنت أخبرتنا آمنا وصدقنا، وإلا كذبنا وجحدنا! قالوا: أخبرنا ما يقول الفرس: في صهيله، والحمار في نهيقه، والدراج في صياحه، والقبرة في صفيها، والدب في نعيه والضفدع في نقيقه؟

چکاوک در آوازش؛ و خروس در بانگش؛ و وزغ در آوازش می گوید، خبر کن؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

إذا التقى الجمعان ومشى الرجال إلى الرجال بالسيوف يرفع الفرس رأسه

فيقول: «سبحان الملك القدوس».

زمانی که گروه ها به هم رسند و مردان جنگی با شمشیر به سوی یکدیگر گام بردارند، اسب سرش را بلند کرده پس می گوید: پاک و منزّه است خداوند صاحب اختیار و ملک قدّوس.

ويقول الحمار في نعيته: «اللهم العن العُشَّارين».

حمار در عرعرش می گوید: بارالها! باج گیران را لعن و نفرین نما.

ويقول الديك في نعيته بالأسحار: «اذكروا الله يا غافلين».

خروس در بانگ صبحگاهیش می گوید: خدای را یاد آرید ای غافلان.

ويقول الضفدع في نعيته: «سبحان المعبود في لجج البحار».

وزغ در آوازش می گوید: پاک و منزّه است (پروردگاری) که در تاریکی های اعماق دریا عبادت می شود.

ويقول الدراج في صياحه: «الرحمن على العرش استوى».

مرغ در صدایش می گوید: خداوند بر عرش خود قرار گرفته است (و بر همه عالم احاطه دارد).

وتقول القنبرة في صفيها: «اللهم العن مبغضى آل محمد عليه السلام».

چکاوک در آوازش می گوید: بارالها! بر دشمنان و کسانی بغض آل محمد عليه السلام را به دل دارند لعنت فرست.

راوی گوید: پس آنها گفتند: ما ایمان آوردیم و تصدیق می کنیم و کسی را در روی

زمین داناتر از شما سراغ نداریم.^۱

حضرت فرمود: آیا آنچه انتظار داشتید بیان کردم؟

گفتند: بله یا امیر - المؤمنین -^۲

تفسیر صدای حیوانات از زبان امام حسین علیه السلام

از امام حسین علیه السلام صداهای حیوانات سوال شد که در حدیثی طولانی یکایک را ذکر کرد.

روی أن الحسین علیه السلام سئل فی حال صغره عن أصوات الحيوانات؛ لأنَّ من شرط الإمام أن يكون عالماً بجميع اللغات حتى أصوات الحيوانات.

از امام حسین علیه السلام روایت شده که از ایشان در سنین کودکی از معنای صدای حیوانات سؤال شد (تا او را پیرامون امر امامت بیآزمایند)؛ زیرا از شرایط امام معصوم این است آگاه بر جمیع زبانها حتی زبان حیوانات باشد.^۳

- إذا صاح النسر فانه يقول: «يا ابن آدم عش ما شئت فأخره الموت».

هرگاه کرکس آواز داد، می گوید: ای فرزند آدم هرگونه که می خواهی زندگی کن (اما توجه داشته باش) عاقبت آن مرگ است.

- وإذا صاح البازي يقول: «يا عالم الخفيات ويا كاشف البليات».

هرگاه باز آواز داد، می گوید: ای خدای آگاه بر پنهانها، و ای برطرف کننده گرفتاریها.

- وإذا صاح الطاووس يقول: «مولای ظلمت نفسی واغتررت بزیتی فاغفر لی».

لی.

۱ - قال: فقالوا: آتانا وصدقتنا وما على وجه الأرض من هو أعلم منك، فقال عليه السلام: ألا أفيدكم؟ قالوا: بلى يا أمیر - المؤمنین - .

۲ - همان، ج ۶۱، ص ۳۵ - ۳۶.

۳ - همان، ص ۲۷ - ۲۹، روی محمد بن ابراهیم بن الحارث التمیمی عن الحسین (علیه السلام).

هرگاه طاووس آواز داد، می گوید: ای مولای من به نفسم ظلم روا داشتم و به زینت و زیباییم مغرورم شدم، پس مرا ببخش.

– وإذا صاح الدراج يقول: «الرحمن على العرش استوى».

هرگاه لای پشت آواز داد، می گوید: خداوند بر عرش خود قرار گرفته است (و بر همه عالم احاطه دارد).

– وإذا صاح الديك يقول: «من عرف الله لم ينس ذكره».

هرگاه خروس آواز داد، می گوید: کسی که خدای را شناخت او را از یاد نمی برد.

– وإذا قرقرت الدجاجة تقول: «يا إله الحق أنت الحق وقولك الحق يا الله يا حق».

هرگاه مرغ آواز داد، می گوید: ای خدای بر حق، تو براستی بر حق و سخن تو حق است، یا الله و ای حق.

– وإذا صاح الباشق يقول: «أمنت بالله واليوم الآخر».

هرگاه قرقی آواز داد، می گوید: به خدای و روز قیامت ایمان آوردم.

– وإذا صاح الحذاء تقول: «توكل على الله ترزق».

هرگاه لاشخور آواز داد، می گوید: به خدای توکل نما که رزق و روزیت می رسد.

– وإذا صاح العقاب يقول: «من أطاع الله لم يشق».

هرگاه عقاب آواز داد، می گوید: کسی که اطاعت و فرمانبرداری خدا کند شقی و بدبخت نمی شود.

– وإذا صاح الشاهين يقول: «سبحان الله حقا حقاً».

هرگاه شاهین آواز داد، می گوید: به حق و درستی خداوند پاک و منزّه است.

– وإذا صاح البومة يقول: «البعث من الناس انس».

هرگاه جغد آواز داد، می گوید: دوری از مردم موجب انس (به خدا) است.

– وإذا صاح الغراب يقول: «يا رزاق ابعث الرزق الحلال».

هرگاه کلاغ آواز داد، می‌گوید: ای (خدای) روزی دهنده؛ روزی حلال برسان.

- وإذا صاح الكركى يقول: «اللهم احفظنى من عدوى».

هرگاه درنا آواز داد، می‌گوید: بارالها! مرا از شر دشمنانم حفظ نما.

- وإذا صاح اللقلق يقول: «من تخلى عن الناس نجا من أذاهم».

هرگاه لک لک آواز داد، می‌گوید: هر که از مردم دوری گزیند از آزار و اذیت آنها نجات یابد.

- وإذا صاح البطة تقول: «غفرانك يا الله».

هرگاه اردک آواز داد، می‌گوید: آمرزش تو (را خواهانم) ای خدا.

- وإذا صاح الهدهد يقول: «ما أشقى من عصى الله».

هرگاه شانه به سر (هدهد) آواز داد، می‌گوید: چقدر شقی است کسی که معصیت خدا می‌کند.

- وإذا صاح القمري يقول: «يا عالم السر والنجوى يا الله».

هرگاه قمری آواز داد، می‌گوید: ای خدای آگاه بر اسرار و نجوی؛ ای خدا.

- وإذا صاح الدبى يقول: «أنت الله لا إله سواك يا الله».

هرگاه کبوتر آواز داد، می‌گوید: تو خدایی و غیر تو خدایی نیست، ای الله.

- وإذا صاح المعقق يقول: «سبحان من لا يخفى عليه خافية».

هرگاه زاغ آواز داد، می‌گوید: پاک و منزّه است خدایی که هیچ چیزی از نظر او مخفی نمی‌ماند.

- وإذا صاح البيغاء يقول: «من ذكر ربه غفر ذنبه».

هرگاه طوطی آواز داد، می‌گوید: کسی که یاد خدا کند، گناهانش بخشیده می‌شود.

- وإذا صاح العصفور يقول: «استغفر الله مما يسخط الله».

هرگاه گنجشک آواز داد، می‌گوید: طلب آمرزش می‌کنم از آنچه خدا را به خشم می‌آورد.

– وإذا صاح البلبل يقول: «لا إله إلا الله حقا حقا».

هرگاه بلبل آواز داد، می گوید: به راستی و حقیقت هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست.

– وإذا صاح القبجة تقول: «قرب الحق قرب».

هرگاه کبک آواز داد، می گوید: قیامت نزدیک است، نزدیک.

– وإذا صاححت السمائنات يقول: «يا ابن آدم ما أغفلك عن الموت».

هرگاه بلدرچین آواز داد، می گوید: ای فرزند آدم؛ چه چیز تو را از یاد مرگ غافل گردانید.

– وإذا صاح السوذنيق يقول: «لا إله إلا الله محمد وآله خيرة الله».

هرگاه مرغ شکاری آواز داد، می گوید: لاله إلا الله، محمد ﷺ و خاندان او برگزیدگان نزد او هستند.

– وإذا صاححت الفاخنة يقول: «يا واحد يا أحد يا فرد يا صمد».

هرگاه فاخته آواز داد، می گوید: ای (خدای) یکتا و ای یگانه و ای بی همتا و ای بی نیاز و پاینده.

– وإذا صاح الشقراق يقول: «مولای أعتقني من النار».

هرگاه دارکوب آواز داد، می گوید: مولای من! مرا از آتش نجات بخش.

– وإذا صاححت القنبرة تقول: «مولای تب على كل مذنب من المذنبين».

هرگاه چکاوک آواز داد، می گوید: مولای من! از گناه همه‌ی گناهکاران درگذر و توبه آنان را بپذیر.

– وإذا صاح الورشان يقول: «إن لم تغفر ذنبي شقيت».

هرگاه کبوتر صحرایی آواز داد، می گوید: (بارالها!) اگر گناه مرا نبخشی، شقی و بدبخت می شوم.

– وإذا صاح الشفنين يقول: «لا قوة إلا بالله العلي العظيم».

هرگاه مرغ عشق آواز داد، می گوید: هیچ قدرتی نیست مگر از خدای علی و عظیم.

– و إذا صاححت النعامة تقول: «لا معبود سوى الله».

هرگاه شتر مرغ آواز داد، می گوید: معبودی به جز خدا نیست.

– و إذا صاححت الخطافة فإنها تقرأ سورة الحمد وتقول: «يا قابل توبة

التوابين يا الله لك الحمد».

هرگاه پرستو آواز داد، می گوید: پس سوره حمد را می خواند و می گوید: ای قبول

کننده توبه توبه کنندگان، ای خدا! حمد و ثنا تنها برای تو است.

– و إذا صاححت الزرافة تقول: «لا إله إلا الله وحده».

هرگاه زرافه آواز داد، می گوید: هیچ خدایی نیست جز خدای یکتا.

– و إذا صاح الحمل يقول: «كفى بالموت واعظا».

هرگاه میش آواز داد، می گوید: مرگ برای موعظه و (عبرت) انسانها کافی است.

– و إذا صاح الجدى يقول: «عاجلنى الموت ثقل ذنبى وازداد».

هرگاه بزغاله آواز داد، می گوید: (بارالها!) زودتر مرگم را برسان (تا گناهانم سبکتر

باشد) چرا که بار گناهانم سنگین و فزون گشته است.

– و إذا صاح الاسد يقول: «أمر الله مهم مهم».

هرگاه شیر آواز داد، می گوید: امر (و فرمان) خدا مهم است، مهم.

– و إذا صاح الثور يقول: «مهلا مهلا يا ابن آدم أنت بين يدي من يرى ولا

يرى وهو الله».

هرگاه گاو نر آواز داد، می گوید: ای فرزند آدم! صبر کن، صبر کن (با عجله کجا

می روی)؛ تو در پیشگاه کسی هستی که (تو را) می بیند ولی دیده نمی شود، و او

خداست.

– و إذا صاح الفيل يقول: «لا يغنى عن الموت قوة ولا حيلة».

هرگاه فیل آواز داد، می گوید: هیچ قدرت و نیرنگ از مرگ جلوگیری نمی کند.

– و إذا صاح الفهد يقول: «يا عزيز يا جبار يا متكبر يا الله».

هرگاه یوزپلنگ آواز داد، می گوید: ای عزیز! ای جبار! ای کبیر و بلند مرتبه، ای خدا.

- وإذا صاح الجمل يقول: «سبحان مذل الجبارين سبحانه».

هرگاه شتر آواز داد، می گوید: پاک و منزّه است خدایی که خوارکننده ستمکاران است، منزّه است.

- وإذا صهل الفرس يقول: «سبحان ربنا سبحانه».

هرگاه اسب شیهه کشید، می گوید: پاک و منزّه است پروردگار ما، منزّه است.

- وإذا صاح الذئب يقول: «ما حفظ الله لن يضيع أبدا».

هرگاه گرگ آواز داد، می گوید: آنچه خدا حافظ او است، هیچگاه ضایع نمی گردد.

- وإذا صاح ابن آوى يقول: «الويل الويل للمذنب المصر».

هرگاه شغال آواز داد، می گوید: وای! وای! بر گنه کاری که بر گناه کردن اصرار ورزد.

- وإذا صاح الكلب يقول: «كفى بالمعاصي ذلا».

هرگاه سگ آواز داد، می گوید: ذلت و خواری گناهان کفایت می کند.

- وإذا صاح الارنب يقول: «لا تهلكنى يا الله لك الحمد».

هرگاه خرگوش آواز داد، می گوید: خدایا هلاکم نکن، ستایش تنها از آن تو است.

- وإذا صاح الثعلب يقول: «الدنيا دار غرور».

هرگاه روباه آواز داد، می گوید: دنیا سرای غرور و فریب است.

- وإذا صاح الغزال يقول: «نجنى من الاذى».

هرگاه آهو آواز داد، می گوید: (بارالها!) از آزار و اذیت نجاتم ده.

- وإذا صاح الكرکدن يقول: «اغثنى وإلا هلكت يا مولای».

هرگاه کرگدن آواز داد، می گوید: به فریادم رس، که غیر این صورت هلاک می شوم ای مولای.

- وإذا صاح الابل يقول: «حسبى الله ونعم الوكيل حسبى الله».

هرگاه شترها آواز دادند، می گوید: خداوند مرا کفایت می کند و بهترین وکیل است او

مرا کفایت می‌کند.

- و إذا صاح النمر يقول: «سبحان من تفرز بالقدرة سبحانه».

هرگاه پلنگ آواز داد، می‌گوید: پاک و منزّه است خدایی که با قدرت عزیز شده، پاک و منزّه است.

- و إذا سبحت الحية تقول: «ما أشقى من عصاك يا رحمن».

هرگاه مار تسبیح می‌کند، می‌گوید: چه شقی و پست است آنکه تو را معصیت می‌کند، ای خدای رحمان.

- و إذا سبحت العقرب تقول: «الشر شئ وحش».

هرگاه عقرب تسبیح کند، می‌گوید: شرّ و بدی چیز وحشتناکی است.

ثم قال ﷺ: ما خلق الله من شئ إلا وله تسبيح يحمد به ربه ثم تلا هذه الآية ﴿وإن من شئ إلا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم﴾.

سپس امام حسین ﷺ فرمود: خداوند هیچ چیزی را خلق نفرمود مگر اینکه برای او (ذکر) و تسبیحی است که با آن به ستایش پروردگارش می‌پردازد. سپس امام ﷺ این آیه قرآن را تلاوت فرمود: (که در آن به تسبیح همه موجودات عالم اشاره شده است.) «و نیست هیچ چیزی و مخلوقی مگر آنکه تسبیح می‌کند خدای را تسبیحی که مقترن به حمد او باشد و لیکن شما در نمی‌یابید تسبیح و تهلیل آنها را»^۱

ضمیمه دوم: حقوق حیوان در قوانین کشور

در مجموعه قوانین کشور قانون جامعی که دربردارنده همه قوانین مربوط به نگهداری و رسیدگی و حفاظت از حیوان باشد وجود ندارد، بلکه به صورت پراکنده در موارد متعددی قوانینی وضع گردیده است که مفصل‌ترین آنها قانون صید و شکار می‌باشد که به نقل آن می‌پردازیم تا نقص قوانین موجود و نیاز به تدوین قانونی جامع روشن شود.

قانون شکار و صید

قانون صید و شکار در ابتدا در اسفند سال ۱۳۳۵ ش. وضع گردید که در خرداد سال ۱۳۴۶ ش. ملغی شد و قانون جدیدی به جای آن وضع گردید که در سال ۱۳۵۳ ش. مورد اصلاح و بازبینی قرار گرفت. این قانون در سال ۱۳۷۵ ش. نیز اصلاح و تکمیل شد.^۱ در اصلاحیه اخیر تفاوت ماهوی در قانون صورت پذیرفته است و تنها سازمان‌های مجری و هماهنگی با برخی قوانین روز و میزان مجازات و مانند آن تغییر نمود که برای اختصار از درج آن خودداری می‌کنیم.

۱ - مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست ایران، تدوین دفتر حقوقی و امور مجلس، جلد اول، چاپ اول، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست ایران، تهران ۱۳۷۹ ش. ص ۲۹ - ۳۷.

قانون شکار و صید مصوب آبان سال ۱۳۵۳ ش

ماده ۱ - برای حفظ و حمایت و تکثیر جانوران وحشی سازمان شکاربانی و نظارت بر صید تشکیل می‌شود. سازمان مزبور دارای شخصیت حقوقی بوده و زیر نظر شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید است.

ماده ۲ - شورای عالی دارای وظایف و اختیارات زیر است:

الف - تصویب بودجه و مقررات استخدای سازمان.

ب - تعیین محدودیتها و ممنوعیت‌های زمانی و مکانی شکار و صید و حدود پارک ملی و مناطق حفاظت شده و قرقهای اختصاصی.

پ - تعیین انواع اسلحه و وسایل ممنوع شکار و صید.

ت - تعیین انواع جانوران وحشی و حیوانات حمایت شده و جانوران زیان کار.

ج - تعیین بهای جانوران وحشی از لحاظ مطالبه ضرر و زیان.

ماده ۳ - مصوبات شورای عالی در حدود وظایف و اختیارات مذکور در این ماده بیست روز پس از درج در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و روزنامه رسمی کشور لازم الاجراست. سازمان موظف است بلافاصله مصوبات شورای عالی را به وسیله رادیو و آگهی و سایر وسایل به اطلاع اهالی برساند.

ماده ۴ - وظایف سازمان به قرار زیر است:

الف - اجرای مصوبات شورای عالی در حدود مقررات ماده ۳ این قانون.

ب - تنظیم و اجرای مقررات شکار و صید بر اساس هدفهای مندرج در این قانون.

پ - حفظ و نگاهداری شکارگاه‌ها و فضای جانوران وحشی و حمایت آنها در برابر گرسنگی و تشنگی و صید و شکار بی‌رویه و عوامل و حوادث نامساعد جوی و طبیعی مانند حریق جنگل و مراتع و سیل و طغیان رودخانه‌ها و بیماریهای واگیر و مسمومیت نباتی و امثال آن.

ت - فراهم آوردن موجبات و محیط مساعد جهت تکثیر و پرورش جانوران وحشی.

- ث - کوشش در اصلاح نژاد حیوانات قابل شکار.
- ج - بررسی و تحقیقات علمی درباره جانوران وحشی.
- چ - ایجاد پارکهای وحش و مناطق حفاظت شده و موزه‌های حیوان شناسی.
- ح - تشویق اشخاص حقیقی و حقوقی به تاسیس باغات وحش و آبگیرها و حوضچه‌ها جهت پرورش ماهی و پرندگان شکاری از طریق راهنمایی‌های فنی.
- خ - تنظیم و اجرای برنامه‌های آموزشی به منظور برانگیختن حس حیوان دوستی و حفاظت منابع طبیعی در کشور و تجهیز و تنویر افکار عمومی در این زمینه.
- د - همکاری با سازمان‌های مربوط به جنگل و مرتع و خاک و آب به منظور حفظ منابع طبیعی کشور.
- ذ - همکاری با سازمان‌های مشابه خارجی و بین المللی به منظور حفظ و حمایت جانوران وحشی و مهاجر در حدود تعهدات متقابل.
- ماده ۵ - در موارد ذیل پروانه رایگان صادر می‌گردد:
- ۳ - ساکنان بنادر و جزایر و سواحل خلیج فارس و بحر عمان که برای مصرف شخصی مبادرت به صید ماهی می‌نمایند از داشتن پروانه صید معاف بوده و یا به آنها پروانه رایگان داده می‌شود و نیز سازمان می‌تواند صید ماهی را در مناطق دیگر یا برای انواع مخصوص ماهی معاف از تحصیل پروانه یا مستلزم تحصیل پروانه رایگان اعلام نماید.
- ماده ۶ - بودجه سازمان از محل درآمد اختصاصی سازمان و کمبود آن به عنوان کمک از طرف دولت تأمین می‌شود. درآمد اختصاصی سازمان که عبارت از بهای پروانه‌های شکار و صید و درآمدهای اتفاقی است در حساب مخصوصی که از طرف خزانه‌داری کل به نام سازمان شکاربانی در بانک مرکزی افتتاح می‌شود منظور و به مصرف هزینه‌های بودجه مصوب سازمان خواهد رسید.
- ماده ۷ - کسانی که مرتکب اعمال زیر شوند به حبس تأدیبی از یازده روز تا یک ماه

و یا جزای نقدی از یک هزار تا پنج هزار ریال محکوم می‌شوند:

الف - شکار و صید در فصول و ساعات ممنوعه.

ب - شکار و صید با وسایل و از طرق ممنوعه.

پ - از بین بردن رستنیها در مناطق حفاظت شده و پناهگاه‌های حیات وحش.

ت - شکار و صید بدون پروانه کلیه حیوانات زنده قابل شکار و یا حمل و یا عرضه و یا فروش آن.

ث - حمل یا عرضه یا فروش و صدور حیوانات کشته قابل شکار و اجزای حیوانات مزبور و همچنین نگاهداری آنها در اماکن عمومی به استثنای آنچه از طرف شورای عالی شکاربانی و نظارت بر صید مجاز اعلام شده باشد.

ماده ۸ - کسانی که بدون پروانه مرتکب شکار یا صید گردند به حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا دو ماه و یا جزای نقدی از یک هزار ریال تا ده هزار ریال محکوم می‌شوند.

ماده ۹ - کسانی که مرتکب اعمال زیر گردند به حبس تأدیبی از یک ماه تا سه ماه و یا به جزای نقدی از پنج هزار ریال تا بیست هزار ریال محکوم می‌شوند:

الف - شکار و صید در قرقهای سلطنتی.

ب - شکار و صید حیوانات حمایت شده بدون پروانه.

پ - شکار و صید بدون پروانه در مناطق حفاظت شده و قرقهای اختصاصی و پناهگاههای حیات وحش.

ت - تعلیف و تخریب و از بین بردن رستنیها در پارکهای وحش و هر گونه تخریب در آثار طبیعی ملی و تجاوز به این آثار.

ث - بستن سد و کلهام «شیل» در مسیر رودخانه‌ها به منظور صید غیر مجاز.

ج - آلوده نمودن آب رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و قنوات و برکه‌ها و مردابها به موادی که موجبات از بین بردن آبزیان را فراهم نماید.

چ - مبادرت به شکار و صید برخلاف محدودیتها و ممنوعیتهایی که سازمان حفاظت

محیط زیست در حدود اختیارات قانونی خود آگهی کرده است.

ماده ۱۱ - کسانی که مرتکب اعمال زیر گردند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال و یا به جزای نقدی از بیست هزار تا پنجاه هزار ریال محکوم می‌شوند:

الف - شکار و صید یا از بین بردن حیوانات قابل شکار با استفاده از سموم یا مواد منفجره مانند دینامیت و غیره و همچنین شکار با استفاده از وسایل نقلیه موتوری.

ب - شکار بدون پروانه آهو و جیبیر و گورخر و گوزن زرد بیر - یوزپلنگ - تمساح (کرکودیل).

پ - شکار و صید پروانه پستانداران و آبزیان قابل شکار و صید که از خارج به کشور وارد و حمایت شده اعلام گردیده باشد.

ت - شکار و صید بدون پروانه در پارکهای وحش.

ث - ایجاد یا سبب ایجاد حریق در پارکهای ملی - آثار طبیعی ملی - مناطق حفاظت شده و پناهگاه‌های حیات وحش بر اثر بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و یا تخلف از نظامات دولتی.

ماده ۱۲ - وسایل شکار و صید از قبیل تفنگ و فشنگ و نورافکن و تور و قلاب ماهیگیری و امثال آن که مرتکبین اعمال مذکور در مواد ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ همراه دارند ضبط و فوراً با گزارش امر تحویل مقامات صالحه می‌شود این وسایل تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم قطعی زیر نظر سازمان نگهداری خواهد شد و دادگاه ضمن صدور حکم نسبت به اموال مزبور تعیین تکلیف می‌کند.

ماده ۱۳ - شروع به شکار جانوران وحشی بر خلاف مقررات این قانون قابل تعقیب و مجازات می‌باشد و مرتکب به حداقل مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴ - در صورت تکرار جرایم پیش بینی شده در مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون مرتکب به اشد مجازات محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵ - وجوه حاصله از جرایم مذکور در این قانون جز درآمد دولت محسوب و

به خزانه داری کل پرداخت می‌شود. حیواناتی که بر خلاف مقررات این قانون شکار یا صید شده باشند متعلق به سازمان شکاربانی خواهند بود.

ماده ۱۶ - در مورد جرایم مذکور در این قانون سازمان از حیث مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی شناخته می‌شود.

ماده ۱۹ - در صورتی که گزارش مأمور سازمان بر خلاف واقع باشد مأمور مزبور به دو برابر کیفر جرمی که موضوع گزارش بوده محکوم خواهد شد. در مواردی که مأمور شکاربانی با اطلاع از وقوع جرایم مذکور در این قانون از جریان امر به مقام مسئول گزارش ندهد بر حسب مورد به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

ماده ۲۰ - هرگاه مأمورین سازمان خود مرتکب جرایم مندرج در این قانون شوند و یا در ارتکاب جرم مشارکت یا معاونت داشته باشند بر حسب مورد به حداکثر مجازات مقرر در این قانون محکوم خواهند شد.

ماده ۲۱ - در مورد جرایم مذکور در این قانون هرگاه عمل ارتكابی طبق سایر قوانین مستلزم مجازات شدیدتری باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲ - سازمان برای حفظ نسل و بررسیهای علمی و پیشگیری از سرایت امراض عمومی و نظایر آن در موارد اقتضا اقدام لازم به عمل خواهد آورد.

ماده ۲۳ - در مواردی که بنا بر مقتضیات حفظ نسل و جانوران وحشی قطع اشجار و رستنی‌ها ضرورت داشته باشد سازمان شکاربانی با موافقت سازمان جنگلبانی اقدام خواهد نمود.

ماده ۲۴ - جنگلهایی را که تا تاریخ تصویب این قانون بهره‌برداری از آنها وسیله سازمان جنگلبانی به عمل می‌آید و یا با انعقاد قراردادهای لازم و طبق طرح‌های جنگلداری بهره‌برداری از آنها به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار شده است تا انقضا مدت اجرای طرح نمی‌توان به مناطق حفاظت شده یا پارک وحش اختصاص داد.

ماده ۲۵ - سازمان جنگلبانی ایران موظف است قبل از واگذاری طرح‌های بهره-

بررداری نظر سازمان را در مورد اجرای طرح‌های مزبور از لحاظ تعیین منطقه حفاظت شده یا پارک وحش خواستار شود ولی پس از اعلام نظر نمی‌توان در محدوده جنگلی که طرح آن مورد توافق قرار گرفته مناطق حفاظت شده یا پارک وحش اعلام کرد.

ماده ۲۶ - در مواردی که سازمان شکاریانی بخواهد جنگل‌های قابل بهره‌برداری را به عنوان مناطق حفاظت شده و یا پارک وحش اعلام کند باید قبلاً موافقت سازمان جنگل‌بانی را جلب نماید.

ماده ۲۷ - آیین نامه‌های اجرای این قانون توسط شورای عالی تهیه شده و به پیشنهاد وزارت کشاورزی پس از تصویب هیأت وزیران قابل اجراست. آیین نامه‌های مزبور از جمله شامل موضوعات زیر خواهد بود:

الف - تعاریف شکار و صید حیوانات حمایت شده و جانوران زیانکار و پارک وحش و منطقه حفاظت شده و قرق سلطنتی و قرق اختصاصی.

ب - تعیین مقررات مربوط به پارک وحش و منطقه حفاظت شده و قرق اختصاصی.
پ - تعیین مقررات منع یا محدودیت خرید و فروش و عرضه و نگاهداری جانوران وحشی و همچنین تکثیر و پرورش و واردات و صادرات آنها با همکاری سازمان‌های مربوط در حدود قوانین کشور.

ت - تعیین نحوه همکاری وزارتخانه‌ها و سایر سازمان‌های وابسته به دولت با سازمان.

ث - تعیین انواع پروانه‌های مذکور در ماده ۷ این قانون و شرایط صدور آن.

ماده ۲۸ - امور مربوط به صید در رودخانه‌هایی که به دریای خزر می‌ریزد تا مسافتی از مصب هر یک از رودخانه‌ها که به پیشنهاد شرکت سهامی شیلات ایران و تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست تعیین می‌گردد و همچنین امور مربوط به صید در آب‌های خلیج فارس و دریای عمان و مرداب بندر پهلوی از شمول مقررات مربوط به صید آبزیان مندرج در این قانون مستثنی است. شرکت سهامی شیلات ایران و شرکت

سهامی شیلات جنوب وظایف مربوط را طبق قوانین و مقررات خود عهده‌دار خواهند بود.

ماده ۲۹ - قانون صید و شکار مصوب اسفند ۱۳۳۵ ملغی است.

ماده ۳۰ - مستخدمین سازمان حفاظت محیط زیست از لحاظ جدول حقوق و ضریب ریالی آن تابع مقررات مواد ۳۲ و ۳۳ قانون استخدام کشوری و اصلاحات و تغییرات بعدی آن می‌باشند و از نظر بازنشستگی و وظیفه با رعایت تبصره‌های ذیل این ماده تابع مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری خواهند بود. طرح طبقه بندی مشاغل سازمان حفاظت محیط زیست پس از تایید سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست می‌رسد.

سایر امور استخدامی سازمان حفاظت محیط زیست، تابع آیین نامه‌ای خواهد بود که سازمان امور اداری و استخدامی کشور به تصویب شورای عالی حفاظت محیط زیست می‌رسد.

مصوب آبان سال ۱۳۵۳ ش.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، دفتر نشر الهادی، قم ۱۳۷۹ ش.

۱. الاختصاص، محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید) متوفی ۴۱۳ ق، تحقیق علی اکبر غفاری،

مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. اختیار معرفة الرجال (رجال کنی)، محمد بن حسن شیخ طوسی، متوفی ۴۶۰ ق، تحقیق

السید مهدی الرجائی، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، قم ۱۴۰۴ ق.

۳. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید) متوفی ۴۱۳ ق،

تحقیق مؤسسه آل البيت، سلسه مولفات شیخ مفید ۱۱/۲ قم.

۴. إرشاد الأذهان فی تفسیر القرآن، محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، نشر دارالتعارف

للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۵. أسفار أربعه (الحکمة المتعالیة)، صدر الدین محمد شیرازی، متوفی ۱۰۵۰ ق، چاپ پنجم،

دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.

۶. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبد الحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران ۱۳۷۸ ش.

۷. امالی (الفرر و الدرر)، سید مرتضی، متوفی ۴۲۶ ق، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار

الإحیاء کتب العربیة، مصر ۱۳۷۳ ق.

۸. امالی، محمد بن حسن شیخ طوسی، متوفی ۴۶۰ ق، چاپ اول، موسسه بعثت، دارالتقافة، قم ۱۴۱۴ ق
۹. انوار التنزیل و اسرار التاویل، عبد الله بن عمر بیضاوی، انتشارات دارالفکر، بیروت.
۱۰. ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، فخر المحققین شیخ ابی طالب محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر حلی ۶۸۲ - ۷۷۱ با تعلیق السیدحسین الموسوی الکرمانی و الشیخ علی بنه الاشتہاردی و الشیخ عبدالرحیم البروجردی، چاپ اول، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۸۷ ق.
۱۱. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، علامه محمد باقر مجلسی، متوفی ۱۱۱۱ ق، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
۱۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد علیهم السلام، أبو جعفر محمد بن حسن الصفار، متوفی ۲۹۰ ق، چاپ موسسه اعلمی، تهران ۱۳۶۲ ش.
۱۳. بیان السعادة، تفسیر، سلطان محمد گنابادی، ترجمه خانی و ریاضی، انتشارات پیام نور و ارشاد، تهران ۱۳۷۲ ش.
۱۴. برتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۲ ش
۱۵. تأثیر محیط زیست در انسان، سید محمد شفیع، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جماعة مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن شیخ طوسی متوفی ۴۶۰ ق، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت
۱۷. تحریر الاحکام (ط.ق) جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر علامه حلی، متوفی ۷۲۶ ق، از منشورات مؤسسه آل البيت علیهم السلام للطباعة والنشر.
۱۸. تحریر الوسیله، سید روح الله موسوی خمینی، چاپ دوم، چاپخانه الآداب نجف اشرف ۱۳۹۰ ق.
۱۹. التحفة السنية فی شرح نخبة المحسنیة للفیض کاشانی، سید عبدالله بن نعمة الله جزائری، متوفی ۱۰۹۱ ق، میکروفیلم از نسخه خطی آستان قدس رضوی، نرم افزار المعجم نسخه سوم ۱۳۷۹ ش.
۲۰. تذکرة الفقهاء (ط.ق)، جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر علامه حلی، متوفی

- ۷۲۶ ق، از منشورات مكتبة الرضوية لاحياء الآثار جعفرية.
۲۱. تذكرة الفقهاء (ط.ج) جمال الدين حسن بن يوسف بن علي بن مطهر علامة حلي، متوفى ۷۲۶ ق، چاپ، تحقيق مؤسسة آل البيت للإحياء التراث قم، ۱۴۱۴ ق - ۱۳۷۲ ش.
۲۲. تفسير أبو حمزة ثمالی، ابو حمزه ثابت الدينار الثمالی، متوفى ۱۴۸ ق، دارالمفيد، بيروت ۱۴۲۰ ق.
۲۳. تفسير سورة حمد، سيد روح الله موسوی خمینی، چاپ هشتم، موسسه تنظيم و نشر آثار امام، تهران ۱۳۸۳ ش.
۲۴. تفسير شريف لاهيجی، محمد علي شريف لاهيجی، دفتر نشر داد، تهران ۱۳۷۳ ش.
۲۵. تفسير من وحی القرآن، سيد محمد حسين فضل الله، دار الملاك للطباعة و النشر، بيروت ۱۴۱۹ ق.
۲۶. تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازی، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، تهران ۱۳۷۴ ش.
۲۷. تقريب القرآن إلى الأذهان، سيد محمد حسینی شیرازی، دار العلوم للطباعة و النشر، بيروت ۱۴۲۴ ق.
۲۸. تكملة منهاج الصالحين، ابوالقاسم خوئی، متوفى ۱۴۱۳ هـ ق، چاپ ۲۸، چاپخانه مهر قم ۱۴۱۰ هـ ق.
۲۹. توضيح المسائل، فارسی، امام خمینی، متوفى ۱۴۰۹ ق، چاپ نهم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران.
۳۰. توضيح المسائل، فارسی، محمد رضا گلپايگانی، متوفى ۱۴۱۴ هـ ق، نشر دارالقرآن الكريم قم ۱۴۱۳ هـ ق.
۳۱. نواب الاعمال، شيخ أبی جعفر صدوق محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی، متوفى ۲۸۱ هـ ق، چاپ رضى قم ۱۳۶۸ ش.
۳۲. الجامع للشرائع، يحيى بن سعيد الحلي، متوفى ۶۰۱ - ۶۹۰ هـ ق، چاپ، مؤسسة سيد الشهداء العلمية قم، ۱۴۰۵ ق.
۳۳. جامع المدارك، سيد احمد خوانساری، متوفى ۱۴۰۵، چاپ دوم، تحقيق على اكبر غفاری، چاپخانه صدوق، تهران ۱۳۵۵ ق.

۳۴. جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۶۰ق، (ترجمه) بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، مشهد ۱۳۷۷ش.
۳۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد حسن نجفی، متوفی ۱۲۶۶ ق، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ش.
۳۶. حاشیه المکاسب، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، مؤسسه انصاعیلیان، قم ۱۳۷۸ ق.
۳۷. حدائق الناظره فی أحكام العترة الطاهرة، محدث شیخ یوسف بحرانی، متوفی ۱۱۸۶ ق، بی‌چاپ، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ش.
۳۸. حقوق جزای عمومی، هوشنگ شامیابی، چاپ ششم، انتشارات ویستار، تهران ۱۳۷۵ ش.
۳۹. حقوق محیط زیست ۲، لوتار کوندلینگ، هویسمان و دیگران، ترجمه و تلخیص محمد حسن حبیبی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۱ ش.
۴۰. حلیۃ المتقین، علامه محمد باقر مجلسی، متوفی ۱۱۱۱ ق، بی‌چاپ، انتشارات قائم، تهران بی‌تا.
۴۱. حمایت کیفری از محیط زیست، میر عظیم قوام، چاپ اول، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، تهران ۱۳۷۵ ش.
۴۲. الخلاف، شیخ أبی جعفر محمد بن حسن طوسی، متوفی ۴۶۰ - ۳۸۵ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، مرکز دائرة المعارف بزرگ، نشر حیان، تهران ۱۳۷۵ ش.
۴۴. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، متوفی ۹۱۱ ق، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۴ ق.
۴۵. الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، شمس الدین محمد بن مکی عاملی شهید اول، متوفی ۷۸۶ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴۱۲ ق.
۴۶. دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن اهل البيت رسول الله ﷺ، نعمان بن محمد، متوفی ۳۶۳ ق، چاپ دوم، دارالمعارف قاهره ۱۳۸۵ ق - ۹۶۵ م.
۴۷. ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، محقق ملا محمد باقر مؤمن سبزواری، متوفی ۱۰۹۰ ق، از

- منشورات مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
۴۸. رسائل المرتضى، على بن حسين شريف مرتضى، متوفى ۴۳۶ ق، تحت إشراف سيد أحمد حسيني، چاپ دار القرآن الكريم، قم ۱۴۰۵ ق.
۴۹. روض الجنان في شرح إرشاد الازدهان، زين الدين بن علي جبعي عاملی شهيد ثاني ۹۱۱ - ۹۶۵ ق، از منشورات مؤسسة آل البيت لاحياء التراث.
۵۰. روض الجنان و روح الجنان تفسیر، حسين بن علي رازی ابوالفتوح، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۴۰۸ ق.
۵۱. روضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن علي جبعي عاملی شهيد ثاني ۹۱۱ - ۹۶۵ ق، با تعليقات سيد محمد كلانتر، چاپ دوم، منشورات جامعة النجف الدينية، انتشارات داوری - قم، ۳۹۸ ق.
۵۲. رياض المسائل، سيد علي الطباطبائي، متوفى ۱۲۳۱ ق، چاپ اول، مؤسسة نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. زبدة التفاسير، ملافتح الله كاشاني، انتشارات موسسه معارف اسلامي، قم ۱۴۲۳ ق.
۵۴. سرائر، أبو جعفر محمد بن منصور بن أحمد ابن إدريس حلي، متوفى ۵۹۸ ق، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۰ هـ ق.
۵۵. شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، نجم الدين أبي القاسم جعفر بن حسن محقق حلي، متوفى ۶۷۶ ق، تعليق: سيد صادق شيرازی، چاپ دوم، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. شرح الإشارات، خواجه نصير الدين طوسي، متوفى، چاپ اول، نشر بلاغة قم، ۱۳۷۵ ش.
۵۷. شرح المقاصد في علم الكلام، تفتازاني، چاپ اول، دارالمعارف النعمانية، پاکستان ۱۴۰۱ ق.
۵۸. شرح نهج البلاغة، محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران
۵۹. شکار و صيد در حقوق ايران، عبدالکريم شاحيدر، چاپ اول، انتشارات سازمان حفاظت محيط زيست، تهران ۱۳۷۳ ش.
۶۰. العروة الوثقى با تعليقات مراجع عظام، سيد محمد کاظم طباطبائي يزدی، متوفى ۱۳۳۷ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۷ ق.

۶۱. غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، میرزا أبو القاسم قمی ۱۱۵۲ - ۱۲۲۱ ق، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مشهد، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۵ ش.
۶۲. غنية الزوج، سيد حمزة بن علي بن زهرة حلبی متوفی ۵۸۵ هـ ق، تحقیق إبراهيم بهادری، چاپ اول، مؤسسة امام صادق علیه السلام، قم ۱۴۱۷ هـ ق.
۶۳. فتوحات مکیه، ابن عربی، تحقیق ابو عبدالله محمد علی حاتمی طائی، داراحیاء التراث العربی بیروت.
۶۴. الفرقان فی تفسیر القرآن، محمد صادقی تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی قم، ۱۳۶۵ ش.
۶۵. كنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی، متوفی ۹۷۵ ق با تصحیح شیخ بکری حیانی، الشیخ صفوة السفا، چاپ مؤسسة الرسالة ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م.
۶۶. کافی، ثقة الاسلام أبی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الكلینی الرازی متوفی ۳۲۸ / ۳۲۹ ق، با تعلیقات علی اکبر غفاری، ناشر: دار الكتب الاسلامیه، چاپ: پنجم، تهران ۱۳۶۳ ش.
۶۷. کتاب الأربعین، محمد طاهر القمی شیرازی متوفی ۱۰۹۸ ق، تحقیق سید مهدی رجایی، چاپ اول، چاپخانه امیر ۱۴۱۸ ق.
۶۸. کتاب النوادر، قطب الدین راوندی، م ۵۷۳ ق، سعید رضا علی عسکری، چاپ اول، نشر دار الحدیث قم ۱۳۷۷ ش.
۶۹. کتاب التفسیر (عیاشی)، محمد بن مسعود عیاشی، متوفی ۳۲۰ ق، چاپخانه علمیه، تهران ۱۳۸۰ ق.
۷۰. الکشاف عن حقائق التنزیل، محمود زمخشری، دار الكتب العربی، بیروت ۱۴۰۷ ق.
۷۱. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ابوالفضل میبدی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳ ش.
۷۲. کشف الرموز، فاضل آبی، متوفی ۶۹۰ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۰ ق.
۷۳. کشف اللثام، فاضل اصفهانی هندی، متوفی ۱۱۳۷ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.

۷۴. کفایة الأحكام، محقق مولی محمد باقر بن محمد سبزواری، متوفی ۱۰۹۰ ق، مرکز نشر اصفهان بازار مدرسه صدر مهدوی.
۷۵. کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، متوفی حدود ۱۱۲۵ ق، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۶۶ ش.
۷۶. لسان العرب، جمال الدین معد بن مکرم ابن منظور افریقی مصری، متوفی ۷۱۱ ق، نشر ادب حوزه قم ۱۳۶۳، ش.
۷۷. مبانی تکملة المنهاج، ابوالقاسم خوئی، متوفی ۱۴۱۳ هـ ق، چاپخانه الآداب نجف اشرف، نشر لطفی قم ۱۴۰۷ ق.
۷۸. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ أبی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، متوفی ۴۶۰ ق، تصحیح و تعلیق السید محمد تقی کشفی، مکتبة مرتضویة لإحياء آثار جعفریة.
۷۹. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، متوفی ۲۷۴ ق، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین حسینی، نشر دار الكتب الاسلامیة.
۸۰. المجازات النبویة، شریف رضی م ۴۰۶ ق، چاپخانه بصیرتی، قم بی تا.
۸۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، متوفی ۵۶۰ ق، انتشارات دارالمعرفة، بیروت ۱۴۰۶ ق.
۸۲. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، مولی احمد محقق اردبیلی، متوفی ۹۹۳ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۸۳. مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست ایران، تدوین دفتر حقوقی و امور مجلس، چاپ اول، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست ایران، تهران ۱۳۷۹ ش.
۸۴. مختصر النافع فی فقه الامامیة، أبو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن محقق حلّی، متوفی ۶۷۶ ق، چاپ سوّم، مؤسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۸۵. مختلف الشیعة، أبی منصور حسن بن یوسف بن مطهر العلامة الحلّی، ۶۴۸ - ۷۲۶ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
۸۶. مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، سید سند محمد بن علی موسوی عاملی، متوفی ۱۰۰۹ ق، چاپ اول، تحقیق: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، مشهد مقدس، ۱۴۱۰ هـ ق.

۸۷. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، زين الدين بن علي جبعی عاملی شهيد ثانی ۹۱۱ هـ - ۹۶۵ ق، چاپ اول، بنياد معارف اسلامی قم، ۱۴۱۳ هـ ق.
۸۸. المستدرک علی الصحیحین، أبی عبد الله حاکم نیشابوری، به إشراف د. یوسف عبد الرحمن مرعشلی، دار المعرفة بیروت، بی تا.
۸۹. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، متوفی ۱۳۲۰ هـ ق، چاپ اول، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث بیروت، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۷ م
۹۰. مستند الشيعة، ملا احمد بن محمد مهدی نراقی، متوفی ۱۲۴۵ ق، چاپ اول، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۵ ق.
۹۱. مسند احمد، امام احمد بن حنبل، چاپ دار صادر بیروت.
۹۲. مصباح الفقاهة، محمد علی توحیدی تبریزی از تقریرات بحث سید أبو القاسم موسوی خوئی، چاپ دوم، چاپخانه حیدریه نجف، سید الشهداء علیه السلام، قم ۱۳۷۴ هـ ۱۹۵۴ م.
۹۳. مصباح المتهجد، شیخ أبی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، متوفی ۳۸۵ - ۴۶۰ هـ ق، چاپ اول، مؤسسه فقه الشيعة، بیروت، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م
۹۴. معتبر فی الشرح المختصر، نجم الدین أبی القاسم جعفر بن حسن محقق حلی، متوفی ۶۷۶ هـ ق، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، قم، ۱۳۶۴ ش.
۹۵. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، فخر الدین رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۰ هـ ق.
۹۶. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد، سید محمد جواد الحسینی العاملی، متوفی ۱۲۲۶ هـ ق، تحقیق محمد باقر الخالصی، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۹ هـ ق.
۹۷. مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، متوفی ۵۰۲ هـ ق، چاپ اول، انتشارات دفتر نشر کتاب، تهران ۱۴۰۴ هـ ق.
۹۸. مقنعة، أبی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان، شیخ المفید، متوفی ۴۱۳ ق، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۰ ق.
۹۹. مکاسب (تراث شیخ)، شیخ مرتضی انصاری، متوفی ۱۲۸۱ ق، چاپ سوم، مجمع فکر اسلامی، قم ۱۴۲۰ ق.

۱۰۰. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق ابي جعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمی، متوفی ۳۸۱ هـ.ق، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰۱. مناسک حج، امام خمینی با حواشی مراجع، چاپ پنجم، نشر مشعر، قم ۱۳۸۰ ش.
۱۰۲. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، متوفی ۵۵۸ ق، تصحیح جمعی از اساتید نجف اشرف، چاپخانه حیدریه نجف اشرف ۱۳۷۵ هـ.ق.
۱۰۳. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (ط.ج) حسن بن یوسف بن علی بن مطهر علامه حلی ۶۴۸ - ۷۲۶ ق، چاپ اول، آستان قدس رضوی مشهد، ۱۴۱۲ ق.
۱۰۴. منطق مظفر، محمد رضا مظفر، چاپ دوم، نشر دارالتعارف للمطبوعات بیروت، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۰۵. المنیر، تفسیر، وهبة بن مصطفى زحیلی، انتشارات دارالفکر المعاصر، بیروت ۱۴۱۸ ق.
۱۰۶. منية الطالب فی شرح المکاسب، موسی بن محمد النجفی الخوانساری، تقریرات بحث میرزا محمد حسین نائینی متوفی ۱۳۵۵ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۸ ق.
۱۰۷. منهاج الصالحین، ابوالقاسم خوئی، م ۱۴۱۳ هـ.ق، چاپ ۲۸، چاپخانه مهر قم ۱۴۱۰ ق.
۱۰۸. مذهب، قاضی عبد العزیز بن البراج طرابلسی، متوفی ۴۸۱ ق، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۹. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبائی، متوفی ۱۴۰۲ ق، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۱۰. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمد حسین طباطبائی، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۱۱. نور الثقلین تفسیر، عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، متوفی ۱۱۱۲ ق، نشر مؤسسه اسماعیلیان قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۱۲. نهاية فی مجرد الفقه والفتاوی، شیخ ابي جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، متوفی ۳۸۵ - ۴۶۰ ق، انتشارات قدس محمدی، قم.
۱۱۳. نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، صاحب المدارک سید سند محمد بن علی

- موسوی عاملی، متوفی ۱۰۰۹ ق، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۴. نهج الفصاحة، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، انتشارات جاویدان تهران ۱۳۸۲ ش.
۱۱۵. نهج الفقاهة، سید محسن طباطبائی حکیم، انتشارات ۲۲ بهمن، قم بی تا.
۱۱۶. وسائل النیعة، حر عاملی، متوفی ۱۱۰۴ ق، چاپ دوم، تحقیق مؤسسة آل البيت علیه السلام، لاحیاء التراث، قم ۱۴۱۴ ق.
۱۱۷. وسیلة، أبی جعفر ابن حمزة طوسی، متوفی ۵۶۰ ق، تحقیق: شیخ محمد حسن جاب اول، نشر مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی قم، ۱۴۰۸ ق.
۱۱۸. الهدایة فی الأصول والفروع، شیخ أبی جعفر صدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، متوفی ۳۸۱ ق، تحقیق و نشر: مؤسسة الإمام الهادی علیه السلام، چاپ اول، قم ۱۴۱۸ ق.
۱۱۹. هدایة العباد، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، متوفی ۱۴۱۴ ق، چاپ اول، نشر دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳ ق.

